



مخطوطات کتب خانہ آیۃ اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی

(۳۲)

سُرُجُ الْأَنْسَابِ

تألیف

علامہ نسابہ

سید محمد بن محمد بن عبد الرحمن بن علیہ السلام

از دانشمندان سده دهم و نهم

تحقیق
سید مهدی رجائی

زیر نظر
سید محمود مرعشی



کتاب : سراج الانساب

تألیف : سید أحمد کیاہ گیلانی

تحقیق : سید مہدی رجائی

نشر : کتابخانہ عمومی آیۃ اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی - قم

چاپ : چاپخانہ سید الشہداء علیہ السلام - قم

تاریخ چاپ : ۱۴۰۹ هـ ق

عدد : ہزار نسخہ

چاپ : اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين المعصومين، واللغة الدائمة على أعدائهم ومخالفهم أجمعين الى يوم الدين .
علم نسب یکی از علوم بسیار ارزشمند اسلامی است، که شارع مقدس عنایت خاصی بدان نهاده است، و آثار زیادی را بر آن مترتب ساخته است، مانند حکم ارث و حکم عاقله و امثالهما که در کتب فقهیه بی شمار است .

و به وسیله علم نسب است که می توان حفظ رحم و اجتناب از قطع آن نمود، چنانچه رسول اکرم ﷺ فرموده «اعرفوا أنسابکم لتصلوا به أرحامکم» پس ادای این وظیفه الهی و اسلامی منوط به معرفت انساب است . و اثراتی را شارع مقدس بر صله رحم مترتب ساخته است، که در صورت معرفت به انساب متحقق می شود، چنانچه فرموده «صلة الرحم تزيد في العمر» و امثال این حدیث .

و از همه مهمتر شناخت قربای رسول اعظم ﷺ است، چنانچه آیه شریفه گویای به آن است «قل لا أسألكم عليه أجراً الا المودة في القربى» که مراد از قریبی در آیه شریفه أهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و ذراری ایشان است، و با

معرفت به علم انساب است که می‌توان به این آیه شریفه جامع عمل پوشانید از این جهت ملاحظه می‌کنیم که علمائی و دانشمندانی بسیار بزرگ و عالی قدر عنایت خاصی به این علم شریف معطوف ساخته‌اند، و عمر گرانبهای خویش را صرف ضبط و تدوین این علم شریف نموده‌اند، و با این عنایت خاص توانسته‌اند ذراری شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را پس از چهارده قرن از وفات ایشان حفظ نموده و این وظیفه اعتقادی را به مشر ثمر برسانند .

و این علم شریف در قرنهای گذشته همچون قرن پنجم و ششم رونق شایانی داشته ، و اکثر علمای این دو قرن اثر نفیسی در این علم به یادگار گذاشته‌اند مانند سید شریف ابوالحسن عمری صاحب کتاب المجدی، و پس از ایشان بیهقی صاحب لباب الانساب، و اصلبی، و فخری تألیف قاضی مروزی، و شجره مبارکه از فخر رازی و عمدة الطالب ابن عنبه داوودی و امثال اینها . و اصول این علم شریف را برای آیندگان روشن و واضح نمودند، و سعی خود را در ضبط و تدوین اسامی ذراری رسول اعظم صلی الله علیه و آله نمودند، و دانشمندان متأخر از آنها با حفظ اصول در مقام شناخت فروع بر آمدند .

و متأسفانه این علم شریف در این اعصار نسبت به آن توجهی و عنایتی که داشت متروک گردید ، و آثار این علم شریف در حال محو و ناپدید شدن قرار گرفت، تا آنکه اراده حق تعالی به احیای این علم شریف تعلق گرفت ، و یکی از ذراری رسول اعظم صلی الله علیه و آله أعني المولى الأعظم والفقیه الاقدم العلامة النسابة محیی آثار السلف و ناشر طریق أهل الهدی العلم المحجة آية الله العظمی المرعشی النجفی متع الله المسلمين بطول بقائه الشریف - بر انگيخت .

و ایشان کمر همت بسته ، و این علم شریف را با تألیف و نشر آثار قدما در این اعصار زنده نمودند، و بحمد الله این علم شریف به برکت وجود ایشان حیات

دوباره خرد را یافت، و به وسیله ایشان دهها اثر از آثار بزرگان اهل این علم چاپ و نشر گردید .

و معظم له چندین مجلد کتاب در این علم به رشته تحریر در آورده اند، که از همه جامع تر کتاب شریف طبقات النسبیین ایشان است ، که کلیه دانشمندان اهل نسب را از زمان حیات معظم له تا عصر ظهور اسلام ضبط و تلویین نموده اند و هزارها شخص از علمای این علم را معرفی نموده اند، و این کتاب یکی از ذخائر بزرگ اسلامی است که امیدواریم چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار گیرد .

و اخیراً معظم له از حقیق خواستند که اقدام به تحقیق و چاپ کتاب نفیس سراج الانساب نمایم ، و با اینکه دو نسخه از آن که در دست بود بسیار منلوط و مشوش بود بامنت پذیرفتم و این خواسترا جامعه عمل پوشانیدم ، و باامداد از ارشادات ایشان این کتاب به این صورت در دسترس علاقه مندان قرار می گیرد .

مؤلف کتاب

مناسفانه نامی از مؤلف کتاب در کتب تراجم نیامده ، لذا شرح حال مؤلف از دوران تحصیلی ایشان و مشایخ و تلامذه ایشان غیر از آنچه از این کتاب استفاده می شود چیز دیگری در دست نداریم .

و علامه فقیه نسابه حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی دام ظلّه شرح حالی از مؤلف کتاب ایشان به خط مبارک خود بر صفحه اول نسخه خود نوشته اند که گراور آن در پایان مقدمه آمده است، و آنچه را معظم له به رشته تحریر در آورده اند چنین است :

کتاب سراج الانساب تألیف الشیخ الفاضل الکامل العالم العامل البحر المواجه فی معرفة المتسببین الی النبی ﷺ والائمة الاطهار الاخیار ﷺ أعنی أحمد بن محمد

ابن عبد الرحمن النسابة الجيلاني مولداً والتجفي مسكناً ومدفنناً قدس سره ، وهو
استاذ السيد العالم النقيب ملجأ الاكابر والاعالي السيد الشريف سراج الدين محمد
قاسم النسابة الحسيني العبيدلي المختاري السبزواري رفع الله درجاتهما وتجاوز
عن سيئاتهما وأسكنهما عند النبي والائمة بحق الرسول والال عليه السلام انتهى ما وجدته
على ظهر النسخة .

ودر حاشيه چنين بخط مبارك خود نوشته اند من مشايخ المؤلف والسده
العلامة السيد محمد كما صرح به في مطاوى الكتاب ، وكذا من مشايخه في علم
النسب السيد نظام الدين علي النسابة المختاري العبيدلي صرح به في نسب بني
المختار .

سپس چنين نگارش فرموده اند : المؤلف هو السيد أحمد بن محمد الكيامن
السادة الكيائي في جيلان ، ألفه في سنة ٩٧٦ باستدعاء تلميذه المير محمد قاسم
السبزواري وصدره باسم السلطان شاه طهماسب الاول الصفوي ، ويظهر منه وفور
علمه وسعة اطلاعه وحلو كعبه وشموخه في النسب ، وقد اعتمد عليه المتأخرون من
أرباب هذا العلم ، وأورد فيه أسماء عدة من معاصريه وأنسابهم من بني السبطين .

ثم اعلم أنني أرويه عن والدي الميرور العلامة النسابة شرف آل الرسول حجة
الاسلام السيد محمود شمس الدين الحسيني المرعشي التجفي المتوفى (١٣٣٨) عن
مشايخه حتى ينتهي الى المير محمد قاسم المذكور ، وهو عن المؤلف .

واعلم أنه وفقني الله تعالى بركة التوصل بسيدتي ومولاتي فاطمة المعصومة
بنت الامام موسى بن جعفر عليه السلام باستكتاب هذه النسخة من أصل الذي بخط العلامة
النسابة السيد عبد الواسع الحميني النسابة وكانت فيها بعض الاغلاط ، فصححتها
حسب الوسع .

واعلم أن المير محمد قاسم العبيدلي المذكور قد أكثر النقل عن هذا الكتاب

فی کتاب الاسدیة فی الانساب العلویة و فی تعالیقه علی العمدة فلیراجع ، و أنا العبد
الراجی فضل ربہ أبو المعالی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی (۱۳۶۹)
بیلدة قم المشرفة - انتهى .

این بود آنچه بخط شریف ایشان روی صفحه اول کتاب نوشته اند ، و علامه
آقا بزرگ تهرانی در کتاب ذریعه ج ۱۲ ص ۱۵۶ نامی از کتاب و مؤلف آن برده
است .

حال خوانندگان عزیز را به چند نکته پیرامون کتاب و مؤلف آن با توجه به
مطالب مرقومه معظم له یاد آوری می کنم :

۱- مؤلف راجع به مهارت خود در این علم در مقدمه کتاب چنین می نگارد:
این غریب بحار صیان الراجی من الله العفو والغفران أحمد بن محمد بن عبد الرحمن
کیا مولود جیلان ساکن روضه جنان آهنی مشهد امیر المؤمنین علیاً علیه السلام مدت
مدید و عهد بعید در این عتبة علیه سدره مرتبه عرش درجه نقد عمر خود را صرف
علم کلام به جهت معرفت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و بحث و تفتیش
أنساب سادات باسعادات ذوی الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین از خارجین
و منقرضین از لاحقین و نسب القطع از نسب الجزم جدا گردانید .

۲- مؤلف این کتاب را با التماس شاگرد خود تقیب محمد قاسم مختاری
نگاشته در صفحه چهار چنین می نگارد : تادر این أوان حضرت مرتضی مآلک
الاسلام افتخار أعظام السادات و النقباء بین الانام سراج الدین محمد قاسم المختاری
العبد لیل الحسینی ... بعد از مذاکره و مباحثه اکثر کتب أنساب نزد فقیر خواہش
داشت که تفحص و تجسس جمعی از ذریه طاهره که بعد از ازمنه تألیف کتب سلف
بهم رسیدہ ... نماید الخ .

۳- تاریخ نگارش این اثر گر اقتدر مؤلف در ص ۲۶ در سنه ست و سبعین

و تسعائه مشخص گردیده .

۴- مؤلف مقدمه‌ای راجع به چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین صفویه می‌نگارد که اهمیت تاریخی دارد .

۵- مؤلف توجه شایانی به ذکر نسب سلسله مختاریه نموده و شرح حال مفصلی از علما و این قبیله که معاصر با آنها بوده به رشته تحریر در آورده است .

۶- مؤلف درص ۱۴۰ نقل کلامی از والد معظم خود می‌نماید .

۷- یکی از مشایخ مؤلف که تصریح بدان نموده سید ابوالمجد رهشی است درص ۱۴۷ چنین می‌نگارد: نسب سید بزرگوار نقیب السادات العظام علامه جلیل سید ابوالمجد نسابه استاد جامع این کتاب که سنین عدیده از فیض حضور و افادتش مستفید شدم: سید ابوالمجد رهشی مؤلف کتاب مبسوط و مشجرات در انساب هو این الشریف رئیس میرسید محمدخان ابن میر عبدالکریم خان ملک مازندران ابن میر عبدالله خان ملک مازندران ابن میر عبدالکریم خان ملک ابن میر محمد مرتضی خان ملک ابن میرسید علی خان بن میرسید کمال الدین خان ملک ابن میرسید قوام الدین خان ملک مازندران ابن صادق بن عبدالله بن محمد بن ابی‌هاشم ابن علی بن حسن بن علی المرهشی .

۸- یکی دیگر از مشایخ مؤلف که تصریح بدان نموده امیر نظام الدین علی است درص ۱۵۱ چنین می‌نگارد: و از جناب نقابت قباب امیر نظام الدین علی که در عام نسب مقتدای اولوالالباب بود استماع افتاد - الخ .

۹- یکی مهمترین مصادری که مؤلف حین تألیف کتاب از آن استفاده شایانی نموده کتاب عمدة الطالب شریف ابن عنبه داوودی است .

۱۰- در استنساخ و تحقیق کتاب از دو نسخه استفاده شده است: یک نسخه متعلق به حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی دام ظلّه است که در حاشیه بخط شریف خود یاد داشته‌ای متفرقه دارد و همچنین تصحیحاتی به عنوان استظهار

در حواشی نسخه دارد .

و این نسخه از روی نسخه دوم که متعلق به کتابخانه ملک است استنساخ شده ، که صورت عکس آن را معظم له در حدود چهل سال پیش از کتابخانه مزبور گرفته اند و این نسخه شامل سراج الانساب و اسدیه و اوراقی متفرقه در انساب از فخر رازی و غیره می باشد که معظم له در مقدمه کتاب فخری اشاره بدان نموده اند . پس در واقع از یک نسخه استفاده شده و نسخه چنانچه معظم له اشاره فرموده اند بسیار مغلوط و مشوش بود و افتادگی زیادی داشت که با مراجعه به کتب انساب حتی المقدور جبران افتادگی شده و تصحیح شده .

مع ذلک در ذکر انساب که مؤلف در پایان هر فصلی منسوب به آن باب را ذکر می فرمایند بنظر اشتباهاتی دارد ، که باید دقت یستر شود ، و چون دخل و تصرف در انساب امری است بسیار خطیر ، لذا حقیر بدون هیچ گونه تصرف و اظهار نظر درج نمودم تا اهلش صحت و سقم آنرا تشخیص دهند .

و در پایان باتشکر و سپاس از الطاف معظم له نسبت به این حقیر ، تشکر خود را نسبت به فرزند برومند ایشان متولی و سرپرست کتابخانه معظم له جناب دانشمند معزز دکتر سید محمود مرعشی دامت توفیقاته اظهار می دارم ، که بااهمیت شایان ایشان صدها اثر از آثار گذشتگان در علوم مختلفه احیا و نشر گردیده است .
والحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله ، و نستفسره
مما وقع من خال ، و حصل من زل ، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا ، و سیئات
أعمالنا و زلات أقدامنا و عثرات أفلاننا ، و نستجیر بالله من الخیانة بالامانات
و تزییمها ، فهو الهادی الی الرشاد و الموفق للصواب و السداد ، و السلام علی
من اتبع الهدی .

سید مهدی رجالی

۲۲/شوال ۱۴۰۹ هـ ق م

ص پ ۷۵۳ - ۳۲۱۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وعترته
 المعصومين والباقيين صلواتك ظاهرة باهرت كرمته خاضعاً ليدنا والحمد لله
 عز وجل والله اعلم بما في الصدور في القربى أحب إلينا وفيه إيمان
 أزجل وفيه نجات عظيم وقولاً بغير الذي يطلبه نبيهم وبغير أي حجة كروا
 في حق التسليم والعلامة في الزمان وأمر من كان موصياً به بغيره بغيره
 وبما جاء به عليه من غير ما عرف من قبله رسول الله وأمر أهلها وأمر الله
 عليهم فيه من حيث الألفاظ من التفسير في الأثرين بما روي عن الزمان من الله
 النعمان أحمد بن محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن علي بن سنان بن أحمد بن محمد بن

سراج الانساب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين
محمد وعترته المعصومين .

وبعد : بدان که ظاهر و باهر است که به مقتضای آیه وافیة الهدایة « قل لا
أسألكم علیه أجرأ الا المودة فی القربی »^(۱) محبت آل عبا و ذریة ایشان از جمله
مثنویاتی است عظیم ، و تولا به ذوی القربی عطیه ایست جسیم .

و به فحوای حدیث : « أكرموا ذریتي الصالح لله والطالح لی » اکرام
و احترامشان موجب قربت است به جناب اقدس رحیم ، و انجاح برین عطیه عظمی
بدون معرفت نسب احفاد رسول مختار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم غیر میسر
است الا للعارف العظیم .

لهذا غریق بحار عصیان، الراجی من افقه العو و التفران أحمد بن محمد بن
عبدالرحمن کیا مولود جیلان ، ساکن روضه جنان ، أعني : مشهد أمير المؤمنين
علیاً عليه السلام ، مدت مدید و عهد بعید در این عتبه علیه سدره مرتبه عرش درجه ، نقد

عمر خود را صرف علم کلام به جهت معرفت خدا و رسول ﷺ و ائمه اُمام علیهم السلام و بحث و تفتیش اُنساب سادات باسعادات ذوی الاحترام نمود تا به حدی که نسب داخلین از خارجیین، و منقرضین از لاحقین، و نسب القطع از نسب الحزم جدا گردانید.

تا آفتاب جهان تاب سیادت در مشرق اعتدال شارق، و رتبه هریک بر سایر خلاصه فائق گردد.

تا در این اوان حضرت مرتضی ممالک الاسلام، اختار اُعظم السادات والنقاء بین الانام، سراج الدین محمد قاسم المختاری العبدی الحسینی^(۱)، که به سمو^(۲) نسب به حضرت سید البشر کامیاب، و به علو حسب از سایر سادات با سعادات ممتاز.

بعد از مذاکره و مباحثه اکثر کتب اُنساب نزد فقیر، خواهش داشت که تفحص و تجسس جمعی از ذریه طاهره که بعد از اُرمه تألیف کتب سلف بهم رسیدند، با ار اُرطان خود به جهت حوادث لیل و نهار به بلاد دیگر ارتحال فرموده اند نماید. و اطلاع کامل بر اُحوال این جمع عظیم ممکن نیست الا به سپر و سیاحت در اکثر روی رمی.

لِهذا در وقت وداع از این بی بضاعت التماس نمود که خلاصه ای از کتب معتبره معتمده از اُنساب جمعی که علماء اُنساب حکم بر صحت نسب ایشان نموده اند، و مدعی صادق را از کاذب امتیاز فرموده اند در رساله ای جمع نماید و مسمی بـ «سراج الانساب» نماید و به نزد آن عالی جناب فرستد.

(۱) رحود یکی از چهره های برجسته علمای اهل بس است، و از سادات سی المحقر است که اجداد آنها از جمعی اُشرف به شهر سی واد کوچ نموده و اربقای آن دیار گشتند.

(۲) سمو: بلندی، رفعت.

تا آن سیادت و نقابت مرتبت، ارشاد و هدایت منزلت، هریک از سادات ذوی السعادات که به سبب ارتحال از اوطان قدیم، باین سبب کثرت و مبالغه و عدم ضبط در کتب و مشجرات در این علم شریف، در ظلمت غربت به گمگامی و گم نشانی منتسب گشته‌اند، باجمعی از آغیار که خود را در میان ذریه آل عبا درج نموده‌اند، این رساله را چراغ‌وار بر سر پنجه گرفته، و هریک از ایشان را جستجو نموده به سلسله قدیم وابستد، تا صادق از کاذب و باطل از محق ممتاز گردد.

و این رساله را مرتب ساخت بر مقدمه و چند مصباح و خاتمه، و بالله التوفیق و علیه الاعانة، أما :

مقدمه

(در بیان مناقب سلاطین صفویه) (۱)

که به شرف سیادت و نقابت و اجلال و گوهر ولایت و هدایت و ارشاد موصوف
اند، اول ذکر کنیم و بیان نماییم نسب شریف ایشان را که منتهی به امام موسی
کاظم علیه السلام می‌شوند بر این ترتیب :

شاه طهماسب بن شاه اسماعیل بن سلطان حسین بن سلطان حسین صدر
الدین ابراهیم بن خواجه علی بن صدر الدین موسی بن سلطان شیخ صفی الدین
اسحاق بن امین الدین جبریل بن صالح بن قطب الدین شاه صالح الدین رشید
ابن شاه محمد بن شاه عوض الخواص^(۱) بن فیروز شاه رئیس کلاه بن محمد

(۱) این مقدمه به جهت اهمیت تاریخی آن، و از لحاظ امانت داری در نقل عباداً

مدرج گردید، و قضاوت درباره آن محول به خوانندگان عزیز است.

(۲) در نسخه (۲) : الخواص.

شرف بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن أحمد الاعرابی بن أبو^(۱) محمد قاسم بن أبو القاسم حمزة بن امام موسی کاظم علیه السلام .

کنیه امام موسی علیه السلام أبو الحسن و أبو ابراهیم بود ، مادر او ام ولد نام او حمیده مغریه ، موجود شد در سنه ثمان و عشریس و مائه ، و او سیه رنگت بود و او را فضایل و کمالات و کرامات بی شمار بود ، او را کاظم گفتندی به جهت کثرت فرو خوردن خشم .

و آن حضرت بسیار واسع العطا بود ، در شب بیرون می آمد و کبسه ای داشت پراز درم^(۲) و به مردم می بخشید ، و از آن کبسه هیچ کم نمی شد ، و هر کس که به مردمان چیزی بسیار می بخشید به مثل گفتندی که مگر تو کبسه موسی داری . موسی الهادی بگرفت او را و حبس کرد ، پس حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را به خواب دید که او را گفت : یا موسی هل عیتم ان تولیتم ان تعدوا فی الارض و نقطموا ارحامکم^(۳) چون بیدار شد دانست که مراد از این خواب را کردن امام موسی کاظم علیه السلام است ، پس آن حضرت را رها کرد . چون هارون الرشید به خلافت نشست آن حضرت را معزز و مکرم داشت . و چنین آورده اند که اهل خراسان فکر کردند که چیزی از خمس و هدیه به جهت آن حضرت به فرستند ، محمد بن اسماعیل که برادر زاده آن حضرت

(۱) در لحاظ ادب عرب می باید «أبی» باشد ، لکن مؤلف در طول کتاب این لحاظ را مراعات نفرموده .

(۲) مأخوذ از درهم ، و به معنی پول نقد است .

(۳) اقتباس از سوره محمد آیه ۲۲ .

بود [دانست]^(۱) روزی در نزد خلیفه بود مذکور شد که رعایا پریشان حال اند محمد بن اسماعیل گفت : چون پریشان نباشند که هر ساله دو حراج می دهند . خلیفه گفت : یکی به مادیگری به کدامین شخص می دهد؟ محمد بن اسماعیل گفت : که به عم من موسی کلثم علیه السلام .

پس هارون الرشید ملعون این سخن را به دل گرفت و آن حضرت را محبوس گردانید در نزد فضل بن یحیی، بعد از آن بیرون آوردند و نه سندی بن شاهک سپردند ، و رشید ملعون به جانب شام رفت و حکم کرد به قتل آن حضرت پس آن معصوم را شهید کردند .

بعضی گفته اند : که زهر دادند^(۲) . و بعضی گفته اند : او را در بساط پیچیدند و باین وبالای او را محکم بستند تا شهید شد . و بعضی دیگر گفته اند : او را از زیر^(۳) گذاخته دادند .

و آن معصوم را سه روز بر سر راه نگه داشتند و به مردم نمودند یعنی به مرگ خود مرده است ، و به دین موجب محضر نوشتند و در مقابر قریش دفن کردند . بعد از تمهید این مقدمات حقیقت حال چنان است که ابن سلیمان قبل از شاه عالی جاه شاه اسماعیل علیه الرحمة والفران به سجاده عبادت نشسته ، طریق ارشاد را شبیه داشتند ، و روی نیاز به عتبه علیه وسدره سنیه نهاده ، و حکم و فرمان را سمعنا و اطعنا می گفتند ، و سلاطین زمان در احترام ایشان شمه ای فرو گذاشت نمی کردند .

(۱) زیاده از نسخه «م» .

(۲) شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا چنین روایت کرده .

(۳) اردبیل : رصاص ، طبری است نرم و نقره ای رنگ قابل تودق و سخت تر از

چنانچه در ایام قنوت چنگیزیه سلطان حقیقت و برهان طریقت قطب آفاق
شیخ صفی الحق والدین بسیاری از پیچاگان را از تبع سیاست ایشان خلاص
کرده بود، و سب حیات و نجات آن جماعت شد .

و آن حضرت در زمان سلطنت محمد اولجایتوی حدابده بر مستند ارشاد
تمکی داشتند، و به وعظ و نصیحت و اوامر و نواهی قیام می نمودند، و آن
پادشاه با گیزه سرشت مایل به مذهب اثنا عشری شد .

و شیخ جمال الدین ابن مطهر الحلی که مجتهد آن مذهب بود به خدمت آن
پادشاه نیک اعتماد آمده، و مجلس عالی در عمارت أبواب السر سلطانیه بهم
پیوست، و شیخ صفی الحق والدین در آن مجلس بود .

مجمعی از احوال قطب زمان آن که آن حضرت طریق ارادت به شیخ ابراهیم
گیلانی دارند، و سلسله شیخ زاهد به توسط مشایخ کبار به حضرت امیر کل امیر
المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام منتهی می شود .

بدان که آن قدوس اهل دین، و آن راهنمای صدق و یقین در زمان سلطنت ابو
سعید بن اولجایتوی به تاریخ خمس و ثلاثین و ستمائه رحلت اقامت از این جهان
فانی پرداخت و به تخت گاه سرای بافی مسکن و مأوی ساخت، روح الله روحه
آید .

بعد از او چون نوبت ارشاد به سلطان جنید رسید، که پدر دوم شاه مغرت
پناه شاه اسماعیل است، میل سلطنت صوری نموده، با جمعی از ارباب ارادت به
حلب روت، که معتقد آن سلسله در آن دیار بودند .

والی دیار بکر امیر الکر حسن بیگک به قدم اخلاص پیش آمده، و به خویشی
و قومی آن برگوار مغاخرت جسته، همشیره اعیانیه خود خدیجه بیگی را به آن
حضرت داد .

وسلطان الحقیقه و الطریقه سلطان جنید بعد از غزای طراباذان به جانب شرو ن رفت، خایل شیروانی آنجا بود آهنگ جنگ کرده، سلطان جنید شهید شد و به جنت المأوی واصل شد .

سلطان حیدر به سند ارشاد^(۱) قاتر شد، و مریدان سرنیاز به عتبه او نهاده ، در آن وقت امیر حسن بیگ دفع جهان شاه نموده حاکم آذربایجان و عراق شد از وفور اخلاص و کثرت اعتقاد مجدداً به مواسلت او افتخار جسته دختر خود بلفیمی زمان علم شاه خاتون به همشیره راده خود سلطان حیدر داده، و شاه غفران دستگاه شاه اسماعیل از این عفت پناه حاصل شده ، عالم به وجود او بشارت یافت .

و در اثنا و تسعین و ثمانمائه سلطان حیدر در زمان سلطنت یعقوب بیگ بن حسن بیگ به جانب شیروان رفت که انتقام از این طایفه کشد، در آن وقت فرخ یسر والی بود در اول مغلوب گشت، و غاریان قتل بسیار از شیروانیان کردند .

فرخ یسر از یعقوب بیگ مدد خواسته ، عرض کرد که این طایفه بعد از فتح شیروان اراده آذربایجان می نمایند، یعقوب بیگ راه صواب گم کرده ، با وجود آن که سلطان حیدر به دومرتبه قوم یعقوب بیگ بود، اول آن که هم زاده اش بود ، دیگر خواهرش در خانه سلطان حیدر بود ، سلیمان یژن را که امیر الامرای داشت به مدد فرستاد جنگ کردند، و ارکمان قضا و قدر ثبری به سلطان حیدر رسیده آن حضرت نیز جرعه شهادت چشیده .

این واقعه در ثلاث و تسعین و ثمانمائه واقع شد، و یعقوب بیگ شاهزاده را به قلعه اسطخر فرستاد چهار سال در آنجا بودند .

اما چون دشمنی خاندان حیدر سم قاتل است لاجرم یعقوب بیگ از عمر

(۱) به معنی سند و خط و ارشاد .

وسلطنت بهره نبرد در عتفوان جوانی رفت ، و در اندک فرصتی نسلش منقطع شد .

و چون نوبت سلطنت به رستم بیگ پسر زاده حسن بیگ رسیده شاه زادگان را از قلعه بیرون آورده ، سلطان علی پادشاه به عز شهادت رسیده به دستور ایا جرعه ناکامی چشید .

(رفتن شاه اسماعیل به گیلان)

در اواخر سال شاه عالی جاه شاه اسماعیل به گیلان رفت ، و در آن وقت شش ساله بود ، کیا میرزا علی والی گیلان قوا و خدمت و لوازم ملایمت بحای آورده ، همما امکن در اعانت او گوشیده ، مکرراً پادشاه عراق و آذربایجان او را طالب کردند ، و مدت شش سال توقف نموده .

در اواسط محرم سئ خمس و تسعمائه شاهزاده عالی جاه کار کیا میرزا علی را وداع نموده ار گیلان بیرون آمد ، و سن شریفش دوازده ساله بود ، در آستاره بلندی قشلاق فرمودند ، و خوابی دیدند و معبران تعبیر کردند که ایران به تصرف شما در می آید ، و این سلطنت را بقا و ثباتی خواهد بود ، در آن وقت هرج و مرج بود .

در فصل بهار همان سال همان عالم گیری به دست گرفته ، نصرت و نظیر هم همان فتح و فیروزی در خدمت روان به اردبیل نزول فرموده ، زمانه آیت بشارت بر او خواند و از طرف آذربایجان از آنجا مثل استجلو و قاجار و شاملو و ذوالقدر و افشار و روساق و روملو گروه گروه می آمدند ، تا آن که هفت هزار کس به درگاه اجتماع پیدا کردند (۱) .

(۱) در نسخه (م) : به درگاه مجتمع گشتند .

شاه جم جاه در مقام انتقام شیروانیان و مدافعه مروانیان در آمده، در سنة ست و تسعمائه به دفع شیروانیان در حرکت آمده، فرخ یسار والی بود جنگ کرد به قتل رسید، به موجب آیه کریمه «تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير»^(۱) به تخت شیروان در آمده، قشلاق در محمود آباد کرد. و در این سال میر شمس الدین زکریا به خدمت شاه عالم پناه آمده.

سبب آمدن میر زکریا: و این میر زکریا وزارت سلاطین کرده بود، در آن وقت الوند بیگک پسرزاده حسن بیگک والی آذربایجان بود، و امیر زکریا وزیر بود، پنجاه تومان از او طلب کردند از آن عاجز آمده، ملک محمود دیلمی از وینی که مقدم الوزراء بود ضامن مبلغ شد، امیر زکریا به گریخت.

و چون آوازه سلطنت شاه عالی جاه در آفاق منتشر شده بود به درگاه گیتی پناه آمده، از عجز الوند بیگک و بیم داری آن طایفه بسیار گفت، و شاه عالی جاه را در رفتن آنجا راغب ساخت، و آن وجه را از ملک محمود بار یافت نمود. القعه شاه عالم پناه وزارت به امیر زکریا داد، و صدارت به مولانا شمس الدین گیلانی که قدیمی آن عتبه بود، و مدار مهمات به حسین بیگک لله وده ده مفوض شد.

و در سنة سبع و تسعمائه عنان عزیمت به فتح آذربایجان منعطف گردانید، و در حوالی شیروان و نخجوان بالوتد بیگک و امراء اق قونلو جنگ عظیم دست داده مظهر و منصور شد، و از امراء و مقربان او قریب ده هزار در این جنگ کشته شدند، و الوند بیگک به حدود دیاربکر بگریخت.

پادشاه ذی‌جاه به فتح و فیروزی و بهجت و بهروزی در تخت تیریز به سلطنت

(۱) سوره آل عمران آیه ۲۶.

نشست ، و در این سال رؤوس منابر به القاب واسامی حصرات ائمه معصومین علیهم السلام زیب و زینت یافت، و تاج با ابتهاج را مراد غاریان نهاده، زبان حال بدین بیت مترقم شد - شعر :

سریر سلطنت اکنون کند سرافرازی که سایه بر سرش افکند حسر و غازی
 رعب و صلابت این لشکر در دلها نه نوعی نشست که مخالفان به مجرد
 آوازه ایشان از شرق به غرب می گریختند. و در این سال قشلاق در تبریز شد ،
 و در بهار به طرف آذربایجان در حرکت آمدند، و تا ملک و القدر که علاء لدوا
 سردار بود رفتند .

و چون زمستان شد و مکان آن طایفه استحکامی داشت ، آن طایفه پناه به
 حصنهای حصین بردند، در این صورت الوند بیگ به آذربایجان رفت، و پادشاه
 ذی جاه و امراء صلاح در بازگشتن دیدند، عنان عزیمت به صوب تبریز گردانیدند
 الوند بیگ به بغداد رفته از آنجا به دیاربکر گریخت ، و در سنه عشر و تسعمائه
 وفات یافت .

و در سنه ثمان و تسعمائه ، و کب ظفر لواء به دفع سلطان مراد بن یعقوب
 بیگ والی عراق و فارس و کرمان بود در جنبش آمده، به هرجا روی مملکت گیری
 نهاد فیروزی و نصرت دواسبه استقبال می کرد .

و در حدود همدان با سلطان مراد که او را نامراد خواندندی حرب واقع شد،
 با آن که سپاه فیروزی اثر دوازده هزار بودند، و خصم چهل هزار در طرفه العبی
 شکست برایشان افتاد، خیمه های رده و اسباب و جهات و ظروف و آوانسی و اسب
 و شتر و عورات و خوانین و مجوبه ترکان تمامی نصیب غازیان شده، کسی که او را
 اسبی و شتری نبود خواتین گل چهره با اسباب نصیب او شد، و در آن وقت میان
 قرباش من و تو نبود، آنچه داشتند با هم می خوردند .

و قریب ده هزار کس از مخالفان در این جنگ کشته شدند ، و سلطان مراد به فارس رفته ، شاه ستاره سپاه از دنبال او رفته ، سلطان مراد به بغداد گریخته ، ممالک عراق و فارس و کرمان به تصرف ملازمان در آمد .

و قشلاق در مدینه المؤمنین قم شد ، و در این قشلاق ملک محمود قزوینی دلمی به عتبه بوسی آمده .

و ربر آمده و به عرض رسانید که بعضی از مردم ترکمان به حسین کیا جلای پنه برده اند ، و قلعه آستارا را پناه کرده اند ، الباس بیگک الغوبت او علی را به حکومت خوار و سمنان و دماوند و فیروز کوه فرستادند ، حسین کیا او را بکشت . شاه عالی جاه متوجه دفع انتقام او شد ، در یک روز قلعه گل خندان فتح شد ، دموندرا قتل عام کرده ، فیروز کوه را محاصره نمودند ، علی کیا زنهار نخواه آمده قلعه را داده به جان امان یافت .

و ز آنجا به قلعه آستارا رفته مراد بیگک جهان شاه مولود ، بعد از محاصره یک ماه آب رودخانه را به جای دیگر انداخت اهل قلعه بی آب شده ، قلعه را گرفتند و مراد بیگک را سوختند ، و حسین کیا را در قفس کرده تعذیب می نمودند تا خود را کشت ، و سی هزار کس در این یورش به قتل آمد .

در این سفر قاضی محمد کاشی در صدارت شریک مولانا شمس الدین گیلانی شده ، و رفته رفته ترقی یافت تا امارت افاضت صدارت گشت .

و در این سفر کار کیا سلطان حسین برادر کار کیا میرزا علی به صدق و اعتقاد آمده ، نوارش کلی یافت و از احترام جانب او هیچ تقصیر نشد ، موصلی در قلعه آستارا بود در سلک باقی حررها مستظم گشت ، و منظور نظر عاطقت شده چنانچه اراده داشت میسر بود .

تا حال که ایام سلطنت نواب کلیماب همایون اعلی شاه طهماسب حسینی است نیز صاحب اختیار است ، چنانچه در زمان این دو پادشاه عزل و نصب امراء

برای صائبه آن بانی توان بود^(۱).

بعد از این وقایع خبر آمد که اعریس محمد که در یزد و ابرقوه بود عنان مخالفت به دست گرفته و لوای عناد برافراشته، شاه فیروزی علم متوجه آنجا شده یزد را محاصره نمود، در اندک فرصتی او را به دست آورده محمد را به اصفهان سوختند.

و از آنجا به طس کیلکی رفته، قریب پنج هزار کس از مخالفان کشتند، و آواره نوبت شاهنشاهی در خراسان افتاده، و مردم آنجا در اضطراب شدند، و اواخر سلطان حسین میرزا بود در فکر خود شده، شاه عالی جاه نهضت فرموده به عراق باز گشتند.

و در سال احدی عشر و تسعمائه به طارم شد، و کار کیا میرزا علی و کار کیا سلطان حسین گیلانی وفات کردند، سلطان احمد پسر سلطان حسین در اردوی معلی بوده، سلطنت گیلان بدو تفویض شد.

و در این حالت از جانب امیر نظام الدین والی رشت به درگاه نیامده، شاه عالم پناه بر او بر آشفته، از راه طارم یورش فرموده، امراء به شفاعت در آمدند، و شیخ نجم رشتی که از جمله مقربان بود وسیله شفاعت شده، عنان معسکرها از آن صوب بگردانید، اما چلیبایگ که والی طارم بود به قتل آمده. و در اثنا عشر و تسعمائه قشلاق در خوی شد، و با صارم کرد جنگ کرد، از امر عیدی یگ پدر درش خان و سارون علی تکلومهر دار کشته شدند.

و بعد از این مرتبه دیگر به مملکت ذوالقدر رفتند و قتل و عارت بسیار کردند^(۲) معاودت فرمودند و طایفه موصله که مقدم ایشان امیر خان بوده و از جانب اق قویلو

(۱) چنین است در نسخه «ن» و در نسخه «م»: آن بانی بانوان بود.

(۲) در نسخه «م»: کرده.

حکومت دیاربکر یافته بود ، به خدمت پادشاه آمده تحفه‌های لایق آورد ، از آنجمله لعل^(۱) بکرک که نکرده نسبت کرده بودند ، و به خزائن بسیاری از پادشاهان رسیده بود آورد ، و امر عالی شد که آنرا شکسته داخل مفرح کردند . و دیاربکر اضافه ممالک محروسه گشت ، و ایالت آنجا به خان محمد استخلو مقرر شد ، و امیر خان به منصب مهربرداری مفروض گشت ، قشلاق در خوی گرفتند .

و به فتح بغداد و خوزستان در سال نهصد و چهارده به عزیمت عراق مصمم گشت ، سلطان مراد گریخته از آنجا رفته ، بار یک بیگ پرناک حاکم از شنیدن توجه غاریان بغداد را گذاشته با نامراد به حدود شام گریخته ، و عراق عرب بی قتال و جدال مسخر گشت ، اما قتل و کشتش بسیار واقع شد ، چنان که در دجله به جای آب خون روان شد ، حکومت آنجا را به خادم بیگ حمایت کردند .

و سید محمد کمونه که از نقبای نجف اشرف بود باریک بیگ او را در چاه داشت بیرون آمده ، به عنایات شاهانه ایالت و تولیت نجف اشرف و طبل و علم نصیب او شد .

و شاه دین پناه به زیارت عتبات مشرف شده ، رواج و رونق آستانها از همه چیز دادند ، و عمارت عالی در امام موسی کاظم علیه السلام کردند ، و امر شد که قاضی جهان نهری از فرات احداث نماید که منتهی به کوفه شود ، و این صورت اتمام یافت ، و به نهر شریف موسوم گشته ، فریب ده هزار تومان هر ساله حاصل آنجا می شد که صرف عتبات می کردند .

و از آنجا به مشعش^(۲) رفتند و قتل و غارت نمودند ، حویزه و شوشتر و خوزستان

(۱) لعل : یکی از سنگهای قیمتی برنگ سرخ مانند یاقوت است ، و این یکی از تحفه‌های پیرارزش آن زمان بوده . و شاید مراد از لعل در این عبارت چیز دیگر باشد .

(۲) آل مشعش که از نسل سید محمد بن فلاح الموسوی الحویزی است ، و از اولین ←

به تصرف اولیای دولت قاهره در آمده، از راه کوه کیلویه بدر رفتند، و در این راه وکالت به شیخ نجم رشتی مقوض شد و اعتبار کلی یافت، و چون با قاضی محمد کاشی عداوت داشت به اغوای او قاضی محمد را به قتل آوردند، و این قاضی محمد حکومت یزد و کلشان و شیراز یافته با مردم ظلم و بیاد کرده، و خلق بسیار به قتل آورده بود، زمانه از او انتقام گشید.

و منصب صدارت به امیر سید شریف شیرازی بود، رجوع شد به میرزا احمد حورانی اصفهانی، و حسین یگگ که از امارت معزول شد، و منصب او را به خانان سلطان استجلو دادند، و در حوالی تبریز در فریه حمشه شیخ نجم رشتی وفات کرده، و منصب وکالت نصیب میر بار احمد شد و به نجم ثانی ملقب گشت.

و خاطر خطیر و ضمیر خورشید تنویر از انتظام امور دیار بکر و شیروان و آذربایجان و عراق عرب و عجم و خوزستان و طبرستان و گیلانات و کرمان آسایش یافت، و به استقلال جمیع این بلاد گرفته در حوزه تصرف در آوردند.

لوی اقلیم گشایی به صوب خراسان و رفع دفع شیگگ خان در حرکت آمده. در سنه عشر و تسمانه نزول اجلال در خراسان شد، شیگگ از هرات به مرو رفت، و شاه ستاره سپاه ریارت امام هشتم نموده، استمداد دولت کرده به مرو توجه نمود.

و این شیگگ پادشاه ذی جاه بود، یک دو روز بینهما جنگ بود، تا آن که فتح و ظفر از جانب پادشاه اسلام مالک رقاب آنان اسکندر بخت خاقان غلام وزیده، شیگگ شکست یافت، و با باقی امراء چون ستاره که از شعاع آفتاب

— پادشاه بنی مشع در بلاد خوزستان بود، و این سلطنت ادامه داشت در أعقاب او تا به وسیله شاه اسماعیل منقرض گردید.

گریزد راه گریز را پیش گرفتند، قریب ده هزار کس از مخالفان در این جنگ کشته شدند، و خراسان به تصرف غاریان در آمد، هرات به حسین بیگ^(۱) اله، و مرو به ابدال بیگ^(۲) دده عنایت شده.

روانه هراق شدند، در این محل پانزده هزار کس از تکلوا با حکام روم مجادله کرده در شهر بار آمدند، و آزار بسیار به تجار رسیده بود، و سلطان دین پرور پادشاه دادگستر بعضی از سرداران تکلورا به تیغ یاسا^(۳) گذرا ندیده، بر باقی ارحم فرموده و اموال ایشان را به امراء قسمت کرده، منصب همدارت به میر همدالباقی یزدی دادند.

و در سال ثمان هجری و تسعمائه نجم ثانی به تسحیر ماوراء النهر رفت و امرای نامدار همراه کرده، میرزا بابر جغتای عمرکاب بود تا حوالی بخارا رفتند، و اکثر بلاد را گرفتند، چون سلوک نجم ثانی با میرزا به ابرو امرای پسندیده طبع ایشان نبود، اتفاق کرده در روز مضاف هنوز لشکر بهم نرسیده بودند که پشت دادند، و نجم ثانی را در دست دشمنان [دادند]^(۴) گذاشته به قتل رسید.

(واقعه روم و خراسان)

شرح این واقعه آن که سلطان سلیم برادران را کشته، در سلطنت روم مستقل گشت، و اراده نمود که به آذربایجان آید، و در آن زمان چون حاقان رمان شکست نجم ثانی را شنید به خراسان رفتند، و منصب وکالت به میر همدالباقی یزدی دادند، و همدارت به میر سید شریف مقرر گشت.

چون اردویی گردون شکوه به مشهد مقصود رسید، تیمور سلطان و عیدخان

(۱) یا ما: محاربات، این کلمه مقولی است و در دوره مقول متداول بوده.

(۲) این زیاده از نسخه (ن) است.

اریک از هرات به ماوراء النهر رفتند، و ابدال بیگ مرو را گذاشته، بدین جهت او را جامهٔ رنای و مقنعهٔ نسوان در پوشانیدند، و بر دراز گوش سوار کرده در اردوی معالی گردانیدند.

و نزول احلال در هرات شده، به تجدید حراسان از غبار محالین پاک گشت، و هرات را به زینل خان شاملو دادند، و بلخ را به دیو سلطان روملو معوض گردانیدند، و حصرت خان گشورگیر به سعادت در اصفهان قشلاق کردند.

(ولادت شاه دین پناه شاه طهماسب الحسینی)

در این سال فرخنده آمال مبشران دولت و شادگامی بشارت رسانیدند، که آفتابی از برج سلطنت طالع شد، و ماهی اریج خلافت ساطع گشت، که نور سلطنت و بختیاری از چهره اش تابان، و شمع خلافت و شهریاری از جبهه اش فروزان است، و روح روح شادمانی، و مفرح قلب امانی است، به یمن طلعت همایون عالم آرایش امراء و مقربان به تهنیت و مبارک بادریان گشادند، و به اطراف واکاف زده این قدوم رسانیدند، و به مضمون این بیت مترنم گشتند -
شهر :

مدار عالم و دارای دور و داور دوران

پناه ملک و پشت ملت و صد مسامانی

در صباح شبیه یستم شهر ذی حجه سنه ۹۱۹ عرصهٔ عالم از نور ولادت آن حضرت پدشاه زمی، و خاقان جهان، و سبب امن و امان، حافظ زمین و زمان، و ارث ملک سلیمان، بانی عقل و احسان، کیخسرو زمان، گوهر درج هل آتی، منظور برج لافنی، معین السلطنة والحلقة والولاية والهدایة أبوالخیر شاد طهماسب الحسینی روشن شد.

شاه عالی جاه از استماع این مولود همایون مبنهج و مسرور گشت ، ابواب
حرمی بر روی روزگار عالمیان گشادند ، و خلایق دست افشان و پای کوبان قدم
بر بساط نشاط نهادند ، و به دایه دولت دادند که مهد سلطنت به پرورد .

و در بهار سنه (۹۲۰) که شاه جوان بخص زینده تاج و تخت دراصفهان بود
خبر توجه سلیم و آمدن لشکر روم رسید ، شاه دین پناه به آذربایجان رفتند ،
و امراء مجتمع گشته عرض کردند که طایفه رومیسه را جنگ به دستور سلاطین
زمان نیست ، قلعه ای از عراق^(۱) می سازند و در آنجا می روند و به توب و تفنگ
اندازی درمی آیند ، صلاح چنان است که روزگوج با او مجادله کنیم .

و خان محمد استجاو در چالندوران^(۲) ملحق شد ، او نیز بواسطه این سخن
گفت ، درمش خان را چون استیلاء و تقرب زیاده بود قبول نکرد ، کبر و منی
ورزید باحافسه کوچ برابر رفتند ، عیسه را شاه ذیجاء به وجود خود آرایش داد
و مبره را به خان محمد سپرد ، و میر عبدالباقی و کبل و سید محمد کمونه و میر
سید شریف درقلب همین شدند .

و از صبح تا وقت ظهر بین المسکرین قتال وجدال شد ، و چند مرتبه شاه جم
جاء خود را به عراق^(۳) رساتید سودی نکرد ، تا وقتی که درقلب میر عبدالباقی و سید
محمد کمونه و میر سید شریف کشته شدند ، و خان محمد از مبره به قتل آمد ،
و سارویره قورچی باشی و خلفای جنگ و سلطان علی میرزا درجه شهادت یافتند .

شاه عالم پناه دانه تند که تدبیر غلط بوده ، عنان عزیمت گردانیده تا درحوی
آمدند ، که در آنجا مرتبه دیگر لشکر جمع شود و معاودت فرمایند ، رومیان از
تبریز پیش نیامده باز گشتند .

(۱) به اصطلاح امروز تانک است

(۲) این کلمه در نسخه (م) ناخوانا است .

و شاه عالم پناه به تبریز آمده بر تخت سلطنت قرار یافت، و وزارت به میرزا شاه حسین اصفهانی که در آن وقت وزیر دربارش خان بود، خبر سلامتی پیغمبر موصول آورد شفقت کرده چایان سلطان امیرالامرا شد، و صدارت به میر جمال الدین محمد استرآبادی معین گشت.

و این هر سه در مہمات و در خدمات خود نادر زمان و وسیع دوران بودند، و زمانه مساعد و بخت موافق داشتند، و مدت دو سال از هیچ ملکی مخالف ظاهر نشد، و این پادشاه را به غیر از هیش و طرب و شادی کاری دیگر نبود.

و در این فترت دیار بکر از دست رفت، و قراخان استجلو که بجای خان محمد مانده بود به قتل آمد، و تفویض سلطت خراسان به نواب همايون شاه طهماسب خلد الله ملکه و سلطانہ در اواخر سنہ (۹۲۹) شد، و امیر خان موصول از منصب مهر داری به منصب لنگی اختصاص یافت.

و در سنہ (۹۲۵) احمد والی گیلان، و امیر دباح والی رشت، و شیخ شاه وائی شیروان و والی تنکی به عتبہ بوسی آمده مشرف شدند، و امیر دباح به مقرر سلطان ملقب شد، و او را سرافراز ساخته دختر خود را بدو داد، و آن کافر نعمت کفران نعمت ورزید، و در آخر از نواب اعلی جزای عمل خود یافت.

و چون امیر خان موصول امیر محمد یوسف که سیدهای نسب و شیخ الاسلام و فاضل و برگزیده بود، و علم و تقارہ بدو داده بودند بیجهت او را بکشت، و در سنہ ثمان و هشرین و تسعمائہ او را از خراسان عزل کرده بدرگاه عرش اشتباه بردند، و سام میرزا را با دربارش خان شاملو همراه کرده حکومت خراسان دادند.

و در سنہ تسع و عشرین و تسعمائہ قشلاق در تبریز شد، و در این سال مہتر شاه قلی رکلب داور بیجهت میرزا شاه حسین وکیل را بکشت و بگریخت، و چنین میرزایی که همچو او بی هرگز بر مستلوزارین تشبہ، و همچو او کریمی بر سر بر عطا

و بحشش برنایمده ، خلاق که او را راحت و آسایش داشتند گریان و بریان شده .
چند روز ابواب نشاط مسدود گشت ، و شاه عالی جاوید اطراف جوت گرفتن
شاه قلی لشکر فرستاد ، چون او را آوردند به سیاست عظیم کشتند ، و همه کس به
مضمون این بیت مترنم شدند :

سینها از ناله هاپر زار شد مانند رعد

دیده ها از موجهاپر گر به شده چون حباب

آن یکی گفتا در بیخ از قامت مانند سرو

و آندگر گفتا در بیخ از چهره چون آفتاب

و جای او را بهنواچه جلال الدین محمد تبریزی که وزیر او بود دادند ، و این
جلال الدین محمد در امور و رارت به غایت دانا بود بعد از دو سال که پادشاه عالم پناه به
جوار رحمت اله پیوست به حکم امرا سوختند و جای او را به قاضی جهان فروزینی ،
که او نیز وزیر میرزا شاه حسین بود دادند :

(وفات شاه عالم پناه شاه اسماعیل)

در سال ثلاثین و تسعمائه پادشاه ذیجاء خسرو ستاره سپاه میل سواری اسب
فرمودند ، و چون معاودت کردند در سراب تمریز مزاج همایون از حد اعتدال به
اعتدال^(۱) گشید ، و روز بروز اشتداد یافت ، و حکما تشخیص حصه^(۲) کردند ،
تا آن که در نوزدهم شهر رجب سنه مذکوره از جهان فانی به عالم جاودانی انتقال
فرمودند ، و ارواح انبیاء و اولیاء روح شریفش را طالب گشتند ، و در اوج علین

(۱) اعتدال : حرارت شدید ، و تب .

(۲) حصه : مرض تیفوئید ، مرضی است واگیر که بواسطه میکروب مضمومسی بنام

بامیل ایرت تولید می شود .

جای گرفت .

نعمش اورا امیر جمال الدین صدر به اردبیل برد ، عمر شریفش سی و هفت سال بود ، و مدت سلطنتش بیست و چهار سال .

و این پادشاه بسیار مایل به شکار بود ، و در گرما و سرما بدین فراغت بود ، اصلاً مرتکب امور دنیا نشد ، و خزانه ها و بارخانه ها که از بلاد می آوردند به شخصی بی نام و نشان می بخشید ، و هر کس را که برداشت نینداخت ، و هر کس را که شناخت به مدعای او کار اورا ساحت ، و در ایام سلطنت نام نیکوی او در عالم انتشار یافت «بالحق وانا الیه راجعون» :

ای طالب خلود بقاء و دوام عمر

باقی به ذکر خیر بود نام آدمی

هیچ است حکم و سلطنت و مال و مالک و جای

چون عاقبت فناست سر انجام آدمی

چندان که فکر کردم و اندیشه راه برد

نام نکر است حاصل ایام آدمی

(ذکر سلطنت شاه دین پناه خادم حیدر گور شاه طهماسب الحسینی)

ستایش بی قیاس سزاوار حائقی است که جاد و جلال اورا بدایت بیست ، و شان و کمالش را نهایت نه ، و سپاس بی اندازه کریمی را رواست که صفت او در ازل و کمال است و ذاتش بی زوال ، بزرگی او را باید که احتیاج به صفت ندارد ، خدایی او را شاید که به چند و چون سردر تیاورد ، و صفش از همه خیر افزون ، و مدحش از حد و حصر بیرون ، جمله موجودات در قبضه قدرت او است ، و کل معلومات در صحیفه قدرت او .

قدرتش بر همه قادر ، وحکمتش بر همه نافذ^(۱) ، پاکت از همه عیب ، وواف
اراسرار غیب ، رحمتش همه را رسیده ، ونعمتش همه جا گشیده ، عمر او بچشد ،
ومرگت او دهد ، مظلومان را به روشنی رساند ، ومحرومان را از تیرگی رها کند ،
آندرا که خواهد بنوازد ، و آندرا که نخواهد محروم سازد ، بدهد به آن که خواهد ،
بستاند از آن که نخواهد ، در دهمه را درمان ، و کار همه را سامان .

عادلی که ظلم روا ندارد ، وباذلی که با همه کس بار گشت نماید ، کریمی که
خطا پوشد ، رجبی که گناه بخشد ، پروردگار انس وجان ، آفریدگار کونو و مکان ،
پدید آورنده زمین وزمان ، نابود کننده عالم وعالمان ، شکرش بر همه واجب ،
وحمدش بر همه لازم ، الحمد لله رب العالمین علی کل حال .

اما بعد از حمد پروردگار ، ونعمت پیغمبر مختار و سید ابرار ، ومنقبت
حیدر کرار ، وشای اولاد اطهار ، شروع شد در چگونگی احوال خجسته آل
نواب کلمیاب اعلی ، که دوانش به ظهور صاحب الامر متصل باد .

ولادت این پادشاه در شهاب آباد اصفهان در صبح چهارشنبه بیست و سوم
ذی حجه سنه تسع عشر و تسمائه به طالع حمل .

بعد از رحلت شاه مرحوم جلوس او در روز شنبه نوزدهم شهر رجب سنه
ثلاثین و تسمائه موافق پیچی ثیل ، و در این حالت که به تخت سلطنت نشست
بارده ساله بود .

بدین قاعده شد که چون شاه اسماعیل دعوت ارجعی قبول کرد ، مردم
و اعیان و امرا در فکر افتادند ، و این قضیه ای نبود که فی الحال آشکار توان
کرد . دیو سلطان روملو از امراء کهنه یا بیگم موصاو که در آن وقت خاتون
همده بود ، رای در این یافتند که شاه عالم پناه را مرض تخفیف یافته ، بیرون

(۱) در دو نسخه : وحکمتش بر همه نافر .

می فرمایند مردم به مبارک باد و تهنیت جمع شدند .

شوری و عوغلای در مردم افتاده ، و در دم^(۱) دولت خانه امراء و خلائق جمع شده ازدحام کثیر شد ، که به یک بار دیو سلطان شاه طهماسب را بردوش گرفته از حرم بیرون آورده ، شوری عجیب در میان مردم افتاده .

و چون این پادشاه به تخت برآمده بر سریر سروری بنشست ، ارکان دولت و اعیان حضرت به دیدارش شادبها و خرمیها نمودند ، و سکه شاهی به نام نای او زدند ، و طفرای پادشاهی به اسم او نوشتند ، و در منابر تولا و تبرا و نام مبارکش را در خطبه بردند ، و مبشران بشارت حرم این بشارت را به اطراف و اکناف عالم بردند و اهل زمان فرحناک و پای کویان شدند ، و سلاطین سرحدات روی ارادت به فرمان برداری به عتبه علیه آوردند .

الفصله چون پادشاه به تخت نشست دیو سلطان امیرالاراه شد و مهر بر همه مقدم زد ، کبک سلطان که در عوض چابان سلطان استجلو بود او نیز امیر دیوان شد و مهر بر عنوان احکام زد ، خواجه جلال الدین محمد لوله تبریزی که بعد از قتل میرزا شاه حسین وزیر اعظم بود گرفتند و سوختند ، و در عوض قاضی جهان حسنی که از سادات عظام سفیه است وریر شد . و امیر قوام الدین حسین اصفهانی صدر شد ، و بعد از این در میانه استجلو و تکلوفشه و شور و غوغا شد تا وقتی که در خانه به دست تکلوفاتاد و مدتها استقلال داشتند .

و چون در تفصیل حال این پادشاه شروع نمی رود ، و محتملی از اول او مرقوم می شود آن که پادشاه را هر چند که سر و قلش بالا کشید ، در سرا بسوستان بپوت به علم و دانش پرورش یافت ، و چون گلین^(۲) دولتش از شاحصار سلطنت سر

(۱) دم: نزدیک ، و در نسخه «م» بجای دم «در» است ، بارگشت هر دو به یک

معنی است .

(۲) گلین: باغ ، بوستان .

سز گردید ، و بر شجاعت زهد و تقوی نشو و نما پذیرفت ، شمع جمالشی از
لمعه صابیت الهی نورانی گشت ، پرتو انوار به شارع شرع انداخت .

و چون در بساط نشاط و کمرانی متمکن گشت ، روزگار شریف به او امر
حق قاعده شریعت مصروف ، و در اوائل حال جمعیت نقاش و کاتب ترقی داشت
چنان که نون العشق گفته بود : شعر

بی تکلف خوش ترقی می کنند کاتب و نقاش و قزوینی و خسر

و غرض از قزوینی قاضی جهان بود ، و چون در آن سن نواب عالی باهمسالان
خود خرسوار می شدند بنابراین شاعر گفته ، غرض که همه اوقات شریف در
کتابخانه صرف می نمودند ، و در آن وقت استاد بهزاد نقاش که سرآمد روزگار
بود در ملازمت بود .

و استاد سلطان محمد که قرینه استاد بهزاد بود و قلم نقاشی به دست نواب
اعلی داده بود او را استاد می گفتند ، در کتابخانه بود به طریق قزلباش و طراح
قاعده این طایفه او را می دانستند .

و استاد میرک اصفهانی که او خود را در طراحی بهتر از او می دانست ، و در
شبه گشی بی مثل بود عمده بودند ، و دیگر استادان که تفصیل ایشان طولی دارد
از این جهت گفته نمی شود .

و از کاتبان مولانا عبدی نیشابوری ، و شاه محمود نیشابوری ، و مولانا رستم
علی خواهر زاده استاد بهزاد ، و مولانا دوست علی ، و دیگر کاتبان . غرض که
کتابخانه آراسته و پیراسته بود ، که رشک بهشت برین می شد .

مقصود که تا ده سال رواج و رونق عظیم داشت ، و این طایفه هرگز بودند
تا وقتی که سن مبارک از بیست تجاوز کرد ، اوقات خود را صرف مهمات نموده
در عین شباب و خلاصه اوقات جوانی ، ایمان به غلاطوشداد آورده ، از منتهیات

و منکرات از فسوق کبیره و صغیره بالکلبه توبه کرد و توبه فرمود، و همه کس بدین سعادت و دولت فائز گشتند، و این در سال احدی و أربعین و تسعمائه بود.

و چون ذات شریفش از خط نفسانی احتراز کرد، اوقات همایون و روزگار همایون از صباح تا مساء و از مساء تا صباح بی فاصله علی الدوام صرف انجام مهمات عالم و عالمان می گشت، و به لطف خاطر طیب علت معلولان شده، خار پیدا به دست عدل و داد از پای بیچارگان گشیده، و مرهم^(۱) رحم بر جراحت مطلوبان ستم دیده محنت گشیده می نهاد.

و کلاه دوز و از باب قام را قدرت آن نبود که قیراطی کم باز یاده نمایند، و صدور و از باب عدول دائماً مقرر شد که در مجلس حاضر باشد، که مهمات بر نهج شرع فیصل یابد.

و هرگاه کتابی به قیصر روم و دارای هند و سلاطین مشرق و مغرب مرقوم شود، منشیان بدیع کلام در بارگاه جمع شوند، و آن کتابت را مسوده نمایند و بخوانند، چون اصلاح یابد و بی قصور و بی عیب شود به تحریر در آورند، و به نوعی اختتام می یافت که دیباچه کلام سخن طرازان جهان می گشت.

بی تکلف نابای این چرخ نبلگون و فلک یوقلمون بوده، این چنین پادشاهی ولی سیرت فرشته سریرت با حلم و سیاست با قدرت و کیاست کامل عاقل بادل خوش خوی بر مسند عزت ننشسته، و حافظه بر ایس^(۲) مرتبه که آنچه از اول سلطنت تا آخر اگر ماه و سال و هفته گویی در خمیر ایشان هست، چنانچه مکرراً واقع شده.

که اکنون که سنه ست و سبعین و تسعمائه است، که چهل و شش سال از سلطنت باشد قشلاق به قشلاق و ابلاق به ابلاق می گویند، و واقعات ادامی فرماید که اصلا

(۱) مرهم: مراد رویی که روی زخم بگذارند.

(۲) در نسخه «م» به این.

اختلاف ندارد .

و جمعی قورچیان^(۱) و ملازمان در خانه و قلعه چیان خود را که تخمیناً ده هزار باشد می‌داند، که هر کدام چه حال دارند و چه واقعه به هر کدام واقع شده، و در رزمگاه کارهای نمایان کدام کرده‌اند و چه یافته‌اند، و اکثر را به نام می‌داند و به نشان می‌شناسد .

و طوایف درومیه و ازبکیه و هندیه را به نوعی پیروی کرده که غالباً صد سال در آن دیار بسر برده، و در وقتی که کسی از آن بلاد آمد یا گرفتار آوردند، حکایات واقعی از آن بلده و سرزمین می‌پرسید^(۲) که باعث تعجب آن شخص می‌شود. و به یمن اعتقاد صافی که به خاندان طیبین و طاهرین دارد، اقبال مقبل وار در رکاب او روان است، و آنچه از مطالب و مقاصد در ضمیر می‌گذراند حق تعالی به اعداد ائمه طاهرین معصومین علیهم السلام برمی‌آورد، و در این کلام تکلفی و دریایی نیست، و حالانی که واقع شده جمله بر آن دال است، هر کس را که ادراک و انصاف باشد از آن درک نماید، که چون فتوحات او بی منت سپاه و خدمت و بی تردد غیل و حشم دست به هم داده. و از آن جمله واقعه چند را درج نماید :

اول : جنگ سلاطین ازبگ که در جام واقع شد، پنجاه هزار کس از مخالف آمده بودند، و قزلباش^(۳) بیست هزار بود، چنانچه اکثر امرآگریختند، حاکم کرمان چون به کرمان رسید خبر دادند که شاه فیروزی مظفر است، محمد خان

(۱) قورچی : رئیس اسلحه خانه .

(۲) در نسخه «م» : می پرسد .

(۳) در کتب لغت چنین معنی شده : قسمتی از سپاه شاه اسماعیل اول که از طرف ایران مذهب شیعه و حامیان سلطنت صفوی تشکیل شده بود، و به مناسبت کلاه سرخ رنگی که بر سر می‌گذاشتند آنها را قزلباش می‌نامیدند، و به تدریج تمام ارتش صفویه به این اسم نامیده شد .

ذو القدر تاری گریخت، و جوهر سلطان ناده فرسخ گریخته بود، که بار گشت دیگر امرا به این طریق تا این که این پادشاه مثل قطب بر جای خود ثابت ماند و حق تعالی نصرت بدو داد.

واقعه دیگر: پادشاه روم که در اول مرتبه آمد هنوز فصل پاییز بود، که از برف و صاعقه گریخته به بغداد رفت، و سال دیگر که آمد هیچ کار ساخت، چندی تا چهار ثوبت آمد ضایع شد، اکنون به التماس و استغاثه صلح کرد و در آن ثبات قدم است.

واقعه دیگر: آمدن سلطان بایزید پسر سلطان روم که چگونه بادوازه هزار کس آمد، و این پادشاه ایشان را معدوم مطلق دانسته به میانه در آمد، و در آخر که ایشان را خیال باطل بود در یک دم او را گرفت و باقی را به قتل آورد، که متفسس از آن جماعت نماند، و یک قز لاش کشته نشد، و در آخر به شفاعت وزاری سی هزار تومان نذر با تحفه های لایق فرستادند و به حصول پیوست که او با فرزندان به قتل آمدند.

واقعه دیگر: با وجود همایون پادشاه بدان شوکت و جاه و جلال که تمامی هندوستان خشک و تر را گرفته بود محتاج او شد، و امداد و رعایت یافته رفت و بار دیگر هند را به معاونت این پادشاه تصرف کرد.

دیگر واقعه گیلان و دفع خان احمد گیلانی و تصرف او در گیلان، و اکنون هفتصد سال که این ملک را داشتند بی جنگ و تردد و قتل و کوشش لشکر و جان احمد چگونه گرفتار شدند و مملکت چون به دست آمد.

دیگر واقعه شیروان: دفع شیروان که به یک رفتن شاه والی اعتماد فتح شد.

دیگر واقعه شکری و کرچی: مملکت شکری و کرچی که هر گر پادشاه ایران

راحکم بر آن بلاد جاری نبود ، این پادشاه پاک اوصاف [فتح] کرده در حیطه تصرف در آورد .

وقایع دیگر : هر کس که از حکام سرحد و امرایی که اراده خلاف او کردند به اندک توجه او معدوم مطلق شدند .

از آن جمله واقعه یرادرش القاصی که با وجود آن تربیت و حکومت شیروان و پادشاهی آنجا که اراده خلاف کرد ، فلک او را از شیروان دور انداخت ، و بعد از یک ماه سلیمان زمان او را بتوانسته ، هیچ کار نساخت تا تبریز آمد و باز گشت ، و آن تیره بخت دون آن قدر سرگردان گشت ، که در آخر دست بسته به درگاهش آوردند ، حفا که همچنان منحیر و سرگردان بود چون کسی که در گرداب افتد و راه بیرون آمدن نداشته باشد این چنین بود ،

دیگر واقعه ذوالفقار نام : که از شجاعان و نامداران روزگار بود که یکصد و پنجاه کس داشت ، هم خود ابراهیم خان والی عراق عرب را که صاحب هفت هزار کس بود به قتل رساند و قلعه بغداد را گرفت ، و هزار گونه فتنه آغاز کرد تا آن که نواب اعلی بر سر او رفت و فرمود که بنشیند و اصلاً بجای دیگر مروید و جنگ نکنید ، که بعد از یک هفته کار او درهم است ، تا آن که علی بیگ موصولو بابرادر او را یکشت و سرش را آورد ، و بغداد مفتوح گشت .

دیگر واقعه رشت : مظفر خان حاکم رشت که او حمایت استجلو کرد و دائم الفاظ بی ادبانه می گفت ، و استقبال والی روم تأثیر کرد ، و او را به حکومت ایران راغب ساخت ، و هزار فتنه و فساد از او سرزده بود ، تا در شیروان که او اصلاً میل آنجا نداشت سر بیرون آورد ، حاکم آنجا خلیل حمایت او کرده ، هر چند پادشاه او را طلبید نداد تا سلطان خلیل بمرد ، و اختیار به دست آن خاتون افتاد که زوجه خلیل بود و همشیره پادشاه مظفر السلطان را آوردند و در تبریز در نفس کردند و به سیاست کشیدند .

دیگر واقعه استرآباد : در استرآباد دو کس سریر داشتند که هر دو فتنه عظیم بودند ، اول محمد صالح که او فرزند زاده حواجه مظفریکچی^(۱) بود ، و صاحب سی هزار سوار و پیاده بود که بی گمان صدرالدین خان او را گرفته فرستاده رجم کرده از مار انداختند .

و دیگری ابای ترکمان که حاکم راکشت و هفت سلطان نامی را شکست ، ملازمان او به یکدیگر متفق شدند بازو جبهه او همدستان شدند و او را کشته سرش را آوردند ، اینها فضل اقبال او است .

دیگر واقعه حواجه کلان : حواجه خوانی که مردک مبارز شجاع بود ، و امرا او را مدتی در حصار کردند و کاری نداشتند ، تا آن که ملازم او آمد ، و راهی را که از روی کوه که غیر از او کسی نمی دانست سر کرد ، و نیم شب جمعی را بالا برد ، و حواجه را گرفتند و به زیر آوردند ، و در منار صاحب آباد معاق بداشتند تا بمرد .

دیگر وقایع سام میرزا و برادرش و حسین خان برادر درمیش خان : چون سام میرزا اول به دست شاملو بود می خواستند به نوعی که باشد او پادشاه شود ، و در اول حسین خان از هرات به عزم مخالفت بیرون آمد به فارسی رفت که شاید امرای ذو القدر و افشار که در آن حدودند با ایشان موافقت کنند نکردند ، و ضرورت شده حسین خان بار دوم آمده سام میرزا را از او گرفته^(۲) ، به حرم آوردند .

و دیگر سام میرزا به خود سر نشد و دائم گرفتار بود ، و قوت و قدرتی نداشت ، و در بعضی اوقات بیست قورچی محافظت او می کردند ، و چند وقتی متولی اردبیل شد ، تا وقتی که نواب اعلی بیمار شد ، بعضی را که به او نسبت تامی بود ارسال

(۱) در دو نسخه این کلمه تماماً بی نقطه است .

(۲) در نسخه «م» گریخته .

کردند که در این بی‌حضوری یابید ، و تا آمدن او نواب اعلى بهتر شد ، و آن معنی شهرت گرفت .

و در آخر بر سر این رفت آمدیم بر سر کار حسین خان که آن حرام زاده بعضی اوقات دید که مهم سام میرزا از پیش نمی‌رود ، و در فکر زهر دادن شد ، و افشای این نیز شد ، و او با جمعی امرا قسم یاد نمودند که به روم گریزند ، و نواب اعلى از این واقف شد ، در روزی که بقراولى می‌رفتند او را به خیمه در آورد و بکشت ، و لشکر او را به بهرام میرزا داد .

دیگر وقایع تکلو و اولاد او است : که معظم است ، اگر چه محمد خان صوفی و پاک اعتقاد بود ، اما معاندان او را رمانیدند ، خان به یک بار در آمده و از روی دانش خود را اخلاص کرد ، دیگر نخواست آمد تا وفات کرد .

و منصب به خدای خان رسید ، او را مرتبه و منازات و لشکر و حشر زیاده شد ، تا وقتی که معصوم بیگ به خراسان رفت ، و نواب اعلى مقدمات کرده برادر او را آزوده گردانیده ، در فکر آن شدند که نقب بجای خواب اوزده سر از آنجا بیرون کنند و او را بکشند ، او فهمیده سوار شد و برادران جنگ کنان گریختند ، و لشکر از دنبال رفته و دو برادر را آوردند و دیگری گریخت .

و امرا آمدند و جنگ در گرفت و لشکر و فرزندان گریختند ، و هر کس از لشگری به طرفی بیرون رفتند ، و چون او خود بیمار بود و در حصه اوادی بود که مطلقا سوار نمی‌توانست شود ، بنا بر این به قلعه اختیار الدین در آمد ، و امرای دیگر به شهر در آمدند ، و مهمات خان بدین قاعده صورت یافت ، و این چنین فتحی بی‌جنگ و جدال که یک تن از جانب نواب اعلى به قتل نیامد ، و ارجاب محالان بسیار نابود شدند ، و اموال و اسباب به دست در آمد ، و هرات از دست ایشان بدر رفت .

وحکایات و روایات در این باب بسیار است و افسانه بی شمار ، مقصود آن که آغاز بعضی مقدمات شود ، که از آن استدلال نمایند که هر کس که به طریق عجز و انکسار پیش آمد ، اعتقاد صافی او پیش باز او شد ، فراخور صدق و عمل بهره یافت ، و هر کس از فرمان سرپیچید دیگر روی دولت ندید .

سبحان الله چه دولتی است پاینده ، و چه سلطنتی است افزاینده ، چشم حوادث دوران از حسد برکنده باد ، امید که باری عز اسمه و تعالی ذات مظهر این پادشاه را که سبب آسایش خلایق است در حفظ و حمایت خودنگاه دارد . مولود شریفش بیست و ششم ذی حجه سنه تسع و عشر و تسعمائه ، امید که به عمر طبیعی برسد ، و ایام سلطنت نوزدهم رجب سنه ثلاثین و تسعمائه ، امید که از آفات و بلیات حق تعالی او را محفوظ دارد و به متتای مراد و مقصود رساند ، و زمان دواتش به زمان دولت صاحب الامر متصل باد بحق محمد و آله الامجاد .

مصباح اول

در نسب امیر المؤمنین و امام المتقین و وصی رسول رب العالمین

أبو الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام

و ذکر اولاد عالی مقدار آن حضرت و امهات و موالید ایشان .

و نسب شریف آن حضرت : علی بن ابی طالب و به قول صحیح اسم اسی طالب عبدمناف بوده این عبدالمطلب بن هاشم و نام او نصره بود این کلاب و نام او حکیم بود این مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر و نام او قیس بود این کنانه بن خزیمه بن ملوکه بن الیاس بن مضر^(۱) بن نزار بن معد ابن عدنان .

(۱) در دو نسخه : خضر .

و حضرت رسول ﷺ فرموده اند : که از عدنان تا ابراهیم خلاف بسیار است .

و آنچه میانه بعضی از نسابان^(۱) مشهور است: عدنان بن اد بن اده بن الیسع ابن همیسع بن سلامان بن نبت بن حمل بن قیذار بن اسماعیل بن ابراهیم الخلیل علیه السلام ابن تارخ [ابن ناحور]^(۲) بن ساروع بن ارغوی بن قانع بن عابر ابن شالح بن ارفخشذ بن سام بن نوح علیهما السلام ابن لمک بن متوشلح بن اخنوخ بن ادريس بن مارد^(۳) بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شبت علیهما السلام ابن آدم صلی الله صلوات الله وسلامه علیه و علی اولاده من الانبیاء والاولیاء والمرسلین .

و مادر آن حضرت فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف .
وفات آن حضرت در کوفه شب جمعه بیست و یکم ماه رمضان المبارک سنه (۴۰) من الهجرة . و عمر شریفش به روایتی شصت سال، و به روایتی شصت و چهار .

و آن حضرت راسی و شش فرزند بوده ، هیجده پسر و هیجده دختر، و از پنج پسر نسل دارند: امام ابو محمد حسن علیهما السلام، و امام ابی عبدالله الحسین علیهما السلام، مادر ایشان سیده نساء العالمین فاطمه بنت رسول الله ﷺ .

و ابو القاسم محمد الاکبر الحنفی، مادر او خواهر بنت جعفر بن قیس بن مسلمة ابن عبدالله بن ثعلبه بن یزید بن یزید بن ثعلبه بن الروس^(۴) بن حنفیه .

(۱) مانند أبو الحسن عمری در جلدی ص ۶ و قاضی مروزی در فخری ص ۷ و ابن حنیه

در عمده ص ۲۸ .

(۲) زیاده از کتب سب است .

(۳) در بعضی کتب نسب: بارد، و بعضی دیگر: بلاد .

(۴) چنین است در دستخط، و در عمده و باورقی مغربی: بجای او « الدنیل » است .

و عباس شهید طف، مادر او أم السنین بنت حزام بن خالد بن ربيعة بن قصید^(۱)
 ابن کعب بن عامر بن کلاب بن ربيعة بن عامر بن صعصعة بن [معاوية بن]^(۲)
 بکر بن هوازن . و أبو حفص عمر الاطرف، مادر او حبیبه^(۳) بنت عباد بن ربيعة.

مصباح دوم (در عدد اولاد امام دوم)

و در آن هفت فصل است :

فصل اول

در ذکر عقب امام ابی محمد الحسن بن علی امیر المؤمنین
 علیهما السلام

مولود آن حضرت به مدینه مبارکه ، سنه ثلاث من الهجرة، و به روایتی
 سه اثنان در شهر ربیع الاول و به روایتی سنه تسع و أربعین من الهجرة .
 و آن حضرت را به روایتی دوازده پسر و شش دختر بوده ، اردو پسر نسل
 دارد : أبو الحسن زید ، و أبو عبدالله الحسن المثنی . کنیه زید بن الحسن أبو
 الحسين .

و به قول موضح النسابة أبو الحسن زید متولی صدقات رسول الله ﷺ بود
 مخالفت کرد با عم خود حسین و با او به هراق ترفتن ، و بعد از قتل عم خود با عبد
 الله بن زبیر بیعت کرد .

(۱) در عمده بجای او « الوحید » است .

(۲) زیاده از کتاب عمده است .

(۳) در عمده: ام حبیب .

و روایت است از ابو نصر بخاری که چون عبدالله [بن] ربیع کشته شد، دست حواهر خود را گرفت و به مدینه باز رفت، که حواهر پدر و مادری او در تحت عبدالله بن ربیع بود و این زید بمشده و مدوح بود، صد سال عمر داشت، و بعضی گفته‌اند نود سال.

و میان مکه و مدینه موضعی است که آنرا حاجر گویند وفات کرد، و مادر او فاطمه بنت ابی عقیبة بن عمر بن ثعلبة الخزرجی الانصاری^(۱) بود.

و عقب او را پسر او حسن بن زید است، و کنیه او ابو محمد، و او امیر مدینه بود از جانب منصور دوانقی، و بر غیر مدینه نیز حکم داشت، و در فرصتی که در میان عباسیان و اولاد حسن مثنی حرب بود، او مدد بنی عباس بود، و اول کسی بود ز علویان که لباسی سیاه پوشید.

و عمر او به هشتاد سال رسید، و در حاجر وفات یافت به قول ابن خلدون^(۲)، در سقستان و ستین و مائه، و زمان رشید را نیز در یافت، و ربیع غیر از این عقبی دیگر نداشت.

و زید را دختری بود نام او نفیسه، او را ولید بن عبدالملک به خواست، و از ولید پسری داشت، و به مصر وفات کرد، و قبر او آنجا است، و اهل مصر مزار او را و الست نفیسه گویند.

و بعضی گفته‌اند که این نفیسه از عبدالملک بن مروان حمله بود که وفات کرد و اصبیح قول اول است، و زید بن الحسن به نزد عبدالملک بن مروان رفت، و او را احترام و عزت بسیار داشت، و او را سی هزار دینار رد داد.

و بعضی گفته: صاحب قبر به مصر نفیسه بنت الحسن بن زید است، که زن

(۱) در عمده: فاطمه بنت ابی مسعود بن عقیبة بن عمرو بن ثعلبة الخزرجی، الانصاری.

(۲) آنچه از ابن خلدون نقل شده وفات او را در حصار اعلام کرده و بس.

اسحاق بن جعفر صادق علیه السلام ، والاول مروی عن ثقات النساین ^(۱) .

ومادر حسن بن زید ام ولد بود زجاجة می گفتند، ولقب او رقوقا ^(۲)، وعقب زید از پسرش ابومحمد الحسن الامیر است .

وکنیه حسن مثنی ابو محمد، ما در او نحوه بست منظور بن زیان بن سیار بن عمرو بن جابر بن عقیل بن مسی بن حلزم بن قرارة بن دینان، ودر تحت محمد ابن طلحة بن عبدالله بود، ودر جنگ جمل محمد بن طلحة کشته شد، واز او فرزندان داشت ، الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، او را به خواست .

پدر او منظور بن زیان بشنیده مدینه آمد ویر در مسجد رسول صلی الله علیه و آله بنشست وگفت: من بدین راضی نیستم، حسن بن علی علیه السلام دختر او را تسلیم کرد، و او را در هودج نشاند وار مدینه بیرون رفت ، خوله پدر را گفت مرا به کجا میبری از نزدیگ پسر امیر المؤمنین علی علیه السلام و صبط حضرت رسالت ؟ پدر گفت : اگر تو را به او حاجت است تو را باز برم ؟ دختر گفت : بلی .

پس دختر را باز گردانید، و به نخلستان مدینه آورد ، وحسن وحسین و عبدالله ابن جعفر را دید ، و دختر را تسلیم امام حسن علیه السلام کرد ، پس از آن دختر حسن مثنی به وجود آمد، و امام حسین دختر خود فاطمه را به حسن مثنی داد، وحسن مثنی متولی صدقات حضرت علی علیه السلام بود .

وامام زین العابدین علیه السلام تا او منازعه کرده پس حصه امام حسین علیه السلام را به او مسلم داشت ، چون هر دو از اولاد فاطمه علیها السلام بودند ، و امیر المؤمنین علیه السلام وصیت کرده بود که فرزندان فاطمه متولی صدقات او باشند .

وعقب حسن مثنی از پنج پسرند: عبدالله المحض، و ابراهیم العمر، وحسن

(۱) مانند نسابه جمال الدین احمد بن علی بن عنبه در عمله ص ۷۰ .

(۲) در عمله : رقوقا .

المثلث، وجعفر، وداود، واعتقاد هر یک از ایشان به تفصیل مذکور خواهد شد.

فصل دوم

در عقب ابو محمد حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام

واو امیر و حاکم مکه معظمه شرفها الله تعالی و مدینه مبارکه بود، به غایت بزرگ و عالی شأن بود، و نسل او از هفت پسر است: قاسم، و اسماعیل، و علی الشدید، و اسحاق، و ابراهیم، و زید، و عبدالله.

و عقب قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام اردو پسر^(۱) است: محمد بطحانی، و عبدالرحمن الشجری.

و عقب محمد بطحانی از هفت پسرند: قاسم رئیس، و ابراهیم، و موسی و عیسی، و هارون، و علی، و عبدالرحمن.

و شیخ الشرف العبدلی النسابة رحمة الله علیه فرموده: که کوفیان عقب عبدالرحمن را یاد نکرده اند و اکنون نسل ندارد^(۲)، والله اعلم.

و هارون بن محمد بطحانی را پنج پسر است: محمد، و علی، و حسن، و قاسم و حسین، از نسل حسین بن محمد بن هارون ابو عیسی علی بن حسین بن محمد این هارون مذکور را در وی نسل بوده.

از ایشان سید مؤید ابو حسین احمد و برادرش ناطق بالحق ابو طایب عیسی و هر دورا آثار الدیاران می خوانند، و بزرگ و دانشمند بوده اند، و نسل ایشان در وی و غیر آن بوده اند.

(۱) و در صده از سه پسر است به اضافه حمزه.

(۲) المجلی ص ۲۲.

ونسل عیسی بن محمد بطحانی به روایت بصریان از چهار پسر است: حمزه ، صهر ، و أبو تراب علی نقیب ، و أبو عبدالله حسین ، و أبو تراب محمد . حمزه اصغر را پسری بوده در ری و طبرستان ، و حقیقت حال او معلوم نیست . و نسل أبو تراب علی از پسرش داود ، و از نسل داود أبو عبدالله حسین المحدث به نیشابور نسل داشته .

ونسل أبو عبدالله حسین بن عیسی ^(۱) بن محمد بطحانی از دو پسرند ^(۲) : محمد شش دیو ، و علی . و أبو نصر بخاری غمزی در بنی شش دیو یاد کرده و الله أعلم . و از بنی شش دیو در ری و طبرستان و غیر آن جمعی هستند . و أبو تراب محمداً نیز فرزندان بوده .

و موسی بن محمد بطحانی را ده فرزند بود .

و ابراهیم بن محمد بطحانی را شجری نیز می خوانند ، و زید بن حمزة بن زید بن محمد الاکبر بن محمد الکوفی این ابراهیم المذكور نسل داشته اند و غالباً آن که منقرض شده .

ونسل قاسم بن محمد الطحانی از پنج پسرند: عبدالرحمن ، و حسن بصری و محمد ، و أحمد ، و حمزه .

از نسل عبد الرحمن بن قاسم مذکور : درارگیسو بن حمزة بن محمد البرسی ^(۳) این عبدالرحمن المذكور ، نسل بسیاری داشته ، و اکثر در آمل و استرآبادند .

و از ایشان سید الخطیب هبة الله بن فخرالدین بن رضی الدین بن فخرالدین ابن حسن بن علی بن حسن بن محمد بن ناصر بن هاشم بن أبو القاسم بن علی

(۱) در دو نسخه : علی ، و قطعاً اشتباه است .

(۲) در عمده از سه پسرند به اضافه قاسم .

(۳) در دو نسخه : البرسی .

این زید بن محمد در از گیسو -

شادروان سید هبة الله را فرزندان و برادر زادگان و بنی اعمام در بلدة المؤمنین
استرآباد هست ، از ایشان سید الحسیب النسیب امیر سید علی خطیب .
و از نسل حسین بن عبدالرحمن مذکور بنو فضائل و بنو ثلثه در مشهد امیر
المؤمنین علیه السلام هستند ، و بنو جداد که در مشهد امام موسی کاظم علیه السلام می باشند
از نسل اویند .

و نسل حسن البصری [ابن] قاسم بن محمد البطحانی از چند پسرند ، یکی
محمد است که جمعی در همدان و رودبار از نسل او هستند .

وطاهر بن علی بن محمد بن حسن البصری نسل بسیار دارد ، و ریاست
و نقابت همدان داشته اند ، و در آستانه امام زاده سهل بن علی هستند ، و حالا
نیز سادات حسنی که در همدان می باشند از نسل اویند ، و بعضی نیز در اصفهان اند .
و نسل حسین بن حسن البصری بسیار است ، از ایشان امیر أبو الفضل
حسین بن علی بن حسین الرئیس بن حسن ^(۱) البصری المذكور . و از نسل او
شرف الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن علی بن الحسن [بن علی] ^(۲)
ابن شرف شاه بن عباد بن ^(۳) أبو الفتوح محمد بن ^(۴) أبو الفضل حسین مذکور
که او را گلستانه می خوانند ، و نسل او در اصفهان اند بزرگ و صاحب جاه اند .
و نسل محمد بن قاسم بطحانی در استرآباد بوده ، عقب او از پنج پسرند ^(۵)
حسن و عقب او در ما وراء النهر اند ، و أبو عدا الله الحسین و نسل او به غایت

(۱) در دو نسخه : حسین الرئیس بن علی بن حسن . و این ظاهر آشته است .

(۲) ریاده از جمله است .

(۳ - ۴) در دو نسخه به جای (بن) و او است .

(۵) در دو نسخه چنین است ، و در اینجا ظاهر آن خطی شده با نسب عبدالرحمن الشجری

و صحیح چنین است : اما عبدالرحمن شجری پس عقب او از پنج پسرند تا آخر .

کم اند ، و محمد الشریف و او را در صعيد مصر و هند و مولتان و عراق سل است .

و از نسل محمد الشریف المذكور بنو شکر در مشهد مقدس أمير المؤمنين عليه السلام بوده اند [و علي و جعفر]^(۱).

و از نسل جعفر بن عبدالرحمن الشجري بنو کرکره^(۲) در ری می باشد .
از ایشان در کشان سيد الطيب مظفر بن محمد بن مرتضی بن علي بن محمد ابن علي بن حسين بن أبو الحمد بن پادشاه بن حسين بن علي بن أبي الحسن بن حمزة بن محمد بن طاهر بن أحمد بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجري .

و نسل علي بن عبدالرحمن الشجري از سه پسر است : ابراهيم ، و حسن و زيد . و نسل ابراهيم بن علي [بن عبدالرحمن] الشجري از سه پسرند : أبو زيد محمد ، و علي^(۳) ، و حسن .

اما عقب أبو زيد محمد بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري را اردو پسر نسل بوده : قاسم ، و محمد المهدی ، و ایشان را در مصر و بغداد و طبرستان نسل است .

اما زيد بن علي بن عبدالرحمن الشجري نسل مشهور او از أبو الحسن ابن علي مشهور است به ابن مقعده ، و اسن مقعده را از هشت پسر نسل است ابراهيم^(۴) ضریر قزوینسی ، که مقم و رئیس سادات قزوین بوده در عصر خود و نسل او در قزوین بسیار است .

(۱) زیاده از کتب نسب است .

(۲) در صفحی ص ۱۴۹ : بوکرکره .

(۳) قاضی مروزی در صفحی ص ۱۴۶ بجای علي (عباس) آورده است .

(۴) شاید صحیح بجای ابراهيم (حسن) باشد .

از ایشان حضرت سید الجلیل المرحوم المغفور ظهیراً للسیادة والافاضة
والاقبال قاضی جهان بن سید الفاضل قاضی القضاة امیر نور الهدی بن سید
الفاضل قطب الدین حیدر بن سید جمال الدین عبدالله القاضی ابن سیف الدین
قاصی سلطانیه و أبهر و حارم ابن سید الفاضل الزاهد امیر کا احمد بن ناج الدین
علی بن کمال الدین ناصر بن اُمّی سلیمان امیر کا بن امیر هاشم داعی بن عراقی
أبی هاشم داعی رضي الله عنہ بن أبو العباس امیر کا احمد بن الحسن البصري^(۱)
المذكور .

و عقب حضرت مشار الیه ازیکت پسر است: سید الفاضل الحسیب النسب
المرحوم المغفور ذوالفصاحة والبلاغة میرزا شرف جهان، وال حال میرزا شرف
جهان را دو پسر است: امیر صدرالدین محمد، و امیر روح الله، و ایشان را بنی
أمام و فرزندان در دار الموحدين قزوین بسیار است .

و از همین قبیله شعبه ای در سلطانیه و طهراندی هستند، در سلطانیه قاضی
عین الفضات و برادر زاده امیر قاضی سلطانیه اولاد قاضی رکن الدین مسعود
و برادران و فرزندان او هستند .

و نسب سید غیاث الدین شکر الله والد قاضی محمد، و قاضی عطاء الله ربی^(۲)
وسید المحتسب زین العابدین المتخلص به امیر راستی و اقوام او به عبد الرحمن
الشجری منتهی می شوند .

و نسل اسماعیل بن حسن بن ربیعین امام حسن علیّه السلام از محمد و^(۳) علی نازکی^(۴)

(۱) الحسن البصري این قاسم بن محمد البطحانی، گذشت .

(۲) این کلمه در دو نسخه چنین است و بی نقطه است .

(۳) در دو نسخه بجای واو کلمه این است، و این اشتباه است .

(۴) در صفحی ص ۱۶۱: علی زانکی .

از ایشان بنوطی خوار^(۱)، نام او أبو العباس حسن بن علی بن أحمد بن نازکی مدکور، وعقب او در شام و طرابلس است، وعقب او داعی الکبیر منقرض شده وداعی الصغیر را نسل است .

ونسب سید الحسیب النسیب النقیب الفاضل جامع المعقول والمقول حدوی القروع والأصول آمیرزا محدوم مشهور به داعی الصغیر به حسن مذکور منتهی می شود ، و هر دو داعی پادشاهی طبرستان کردند .

ونسب علی الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از ولد او عبدالله تنها . ونسل عبدالله از سه پسرند : عبدالعظیم که درری مدفون است ، و مزور بزرگوارش حاجت روای خلق است، وفصائل و کمالات او بسیار است ، ونسل او منقرض شده . و أحمد ، وحسن .

ونسب معزالدین عزیر الله ابهری وسایر سادات حسنیه^(۲) ابهر به أحمد مذکور منتهی می شود .

و از ایشان سید الفاضل المرحوم القاضي بسمان شمس الدین محمد لمنخلص نصابی [این]^(۳) از بنی العابدین بن باقر بن یحیی بن السید الفاضل باقر بر رین العابدین ابن محمد بن روح الدین بن حسین بن علی بن مرتضی بن سراهنک بن علی بن اسماعیل ابن محمد بن اسماعیل بن حسن بن محمد الابهری [بن أحمد]^(۴) بن عبدالله الدردار المذكور .

ونسب حسن بن عبدالله بن علی الشدید المدکور فی «صحیح» وابن لفظ به قول شیخ الشرف العبدلی علیه الرحمة وابن طباطبای و أبو الحسن العمري و بعضی از متقدمان عبارت از آن است که دعوی نسب ممکن الصحه کنند و گواه بر آن نتوانند

(۱) در عمده ص ۹۳ : بنوطیر خوار .

(۲) در نسخه «م» حسیه .

(۳) این زیاده در حاشیه نسخه «ن» است .

(۴) زیاده از عمده است .

گذرايد . و بعضی از متأخران نسابان گفته اند که عبارت از امکان صحت است
و قول شیخ مذکور رحمه الله مکذب ایشان است .

ونسل اسحاق الکوکی ابن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از جعفر بن
هارون بس اسحاق مذکور است ، و نسل او در کوفه بوده اند .

ونسل عبدالله بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام فی «صح» .

ونسل زید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از طاهر بن زید است ، و در آن
بحث است .

ونسل ابراهیم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام مضطرب است ، و بعضی
از ایشان فی «صح» والله أعلم .

نسب^(۱) اشریف قاضی ضیاء سمائی : السید الفاضل الزاهد شمس الدین
محمد بن زین العابدین بن محمد بن تاج الدین علی بن مرفعی بن سرائنگ بن علی
ابن اسماعیل بن محمد بن جعفر بن اسماعیل بن حسن بن محمد بن عبدالله بن علی بن
حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات حسنیه ابهر : رضی الدین أبو عبدالله محمد بن حسین بن
علی بن عربشاه بن أحمد بن عبدالعظیم بن حمزة بن أحمد بن عبدالعظیم بن عبدالله
ابن محمد الابهري بن عبدالله الدردار ابن أحمد بن عبدالله ابن علی الشدید ابن
حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

(۱) مؤلف کتاب بعد از ذکر أعقاب اسباب طالیبی، بلافاصله اقدام به ذکر نسب
مسوین به این أعقاب می نماید، بدون این که متعرض صحب و مقم سب گردد، و اکثر آنها
باملاحظه آنچه را قبل ذکر فرموده سازگار ندارد، مانند همین بسی که ذکر می فرماید
با این که یک صحنه پیش همین سدا گویه ای دیگر نقل فرموده بود، لذا حقیر همین گونه
که ایشان نقل فرموده درج خواهم کرد .

نسب شریف حضرت مرحوم معفور قاضی جهان بن نورالهدی بن قلاب
الدین بن عبدالله بن شمس الدین محمد بن قاضی سیف الدین محمد بن امیرکا أحمد
ابن علی بن ناصر بن محمد بن ولیخان بن آقا جان بن امیر حاج بن محمد بن
عزالدین بن نظام الدین بن ابی هاشم بن عراقی بن داعی بن زید ابوالعباس بن
أحمد امیرکا بن حسن الضریر ابن المعروف ابن مقعدة بن زید بن علی بن عبد
الرحمن بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف میر مرتضی حیدر خراسانی: مرتضی بن شریف بن تاج الدین
علی بن مرتضی بن تاج الدین علی بن عبدالله بن حسین بن حسن بن عبدالله
بن طاهر بن هاشم بن عرب شاه بن ناصر بن زید بن عبدالله بن علی بن عبدالله بن
علی بن حسن بن زید بن محمد، وهو سلطان طبرستان بعد أخیه داعی الصغیر ابن
زید بن محمد الاکشف ابن اسماعیل بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات گلستانه: میرزا محمد بن میرزا سیدعلی ملقب بمسعود
السلطنة ابن میرزا محمدعلی بن میرزا محمد باقر بن میرزا سید حسن بن میرزا
محمد حسین بن مجتهد العصر والزمان میرزا علاء الدین محمد^(۱) بن میرزا أبو
تراب بن حیدر ابوالعالی بن میرزا أبو تراب بن امیر مرتضی بن امیر خیاب بن
امیر عبدالعزیز بن امیر نظام الدین بن امیر اسماعیل بن أبو تراب بن امیر شرف
الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن علی بن الحسن بن شرف شاه
أبو الفتوح محمد بن امیر أبو الفضل الحسین بن علی بن حسین بن [علی بن حسین
الرئیس بن علی بن حسین بن] ^(۲) حسن البصري بن قاسم بن محمد البطحانی

(۱) مرحوم میرزا علاء الدین محمد مذکور أعلى الله مقامه صاحب شرح نهج السلافة

و بعضی از مصنفات و تالیفات دیگر می باشند .

(۲) ظاهراً زیاد باشد، ملاحظه گردد .

[شرف الدین حیدر بن محمد بن حیدر بن اسماعیل بن] ^(۱) قاسم بن حسن الایمر
ابن زید بن امام حسن علیہ السلام .

نسب شریف امیر راستی: جعفر بن زین العابدین المتخاص به « راستی » ابن
محمد بن جعفر بن محمد بن أحمد بن رضا بن أحمد بن محمد بن مهدی بن فصیح
ابن مهدی بن مرتضی بن شمس الدین بن علی بن ابوالعالی بن عبدالله بن محمد
ابن محمد بن حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمن الشجری ابن قاسم
ابن حسن بن زید بن امام حسن علیہ السلام .

نسب شریف سادات بتوشه ساکن نیشابور: زین الدین علی بن تاج الدین
حسن بن محمد بن حسن بن حسین بن علی بن محبت المشهور به « بشر » ساکن
المشهد الشریف الغروی ابن حسین بن أحمد بن ابی المرحان بن أحمد بن محمد
ابن علی بن حسین بن علی بن حسین بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن قاسم
ابن حسن بن زید بن امام حسن علیہ السلام .

نسب سادات کافذگر ساکنی جوی انجیل هرات: روح الله بن مرتضی بن
روح الله بن حسین بن مظفر بن ابوالعباس بن حسن بن ابی الحسین بن موعه بن
حسین بن علی بن ناصر بن حسین بن علی بن ناصر بن علی بن حسین بن محمد بن
حسین بن عیسی بن زید [الشہید] ^(۲) بن امام حسن علیہ السلام ^(۳) .

نسب شریف سادات حسنی ابهر: نجم الدین محمود بن مرتضی بن طاهر بن
محمود بن طاهر بن محمد بن محمد ناصر الدین بن مطهر رضی الدین عبدالله
ابن محمد بن حسین بن علی بن عرب شاه حمزه بن محمد بن عبدالله شاه طور بن

(۲) ابن زیاده در نسخه (ن) موجود است، و ظاهراً احتیاجی به آن ناست .

(۱) زیاده از نسخه (م) و در نسخه (ن) هم بوده ولكن خط خورده .

(۲) این سبب ظاهراً بآنسب زید شہید ابن امام سجاد علیه السلام اشتباه شده ،

أحمد بن عبد العظيم بن عبد الله الدردار بن أحمد بن عبد الله بن علي الشديدي
حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات قزوین شانه تراش : میر علی بن عبد القادر بن عبد الحی بن علی
ابن روح الله بن مرتضی بن نعمة الله بن هبة الله بن محمود بن سيد أسر حسین بن
علي بن محمد بن أمير حدين بن أمير حسن بن حسين بن حاجي كمال الدين بن
شرف الدين بن علي بن محمد بن أحمد بن محمد المشهور بأبي حرب ابن هبة الله
ابن حسن بن رضا بن عيسى بن دورانداج بن علي بن عبد الرحمن الشجري بن
قاسم بن حسن بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات حسني قزوین خياط : عزيز بن عبد الله بن صدر الدين بن سعد
الدين بن نيك حواجه بن صدر الدين بن عبد الغني بن طيفور بن أحمد بن أبي
هاشم بن الحسن بن ناصر بن أبي سلمان بن عراقي بن أبي هاشم بن حسن بن رضا
ابن عيسى بن علي بن زيد بن علي بن عبد الرحمن الشجري بن قاسم بن حسن
ابن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب سادات حسنيه قزوین که مشهورند به سادات مغرمی : سيد مجد الدين
اسماعيل بن طاهر بن قاسم بن طاهر بن اسماعيل بن يحيى بن اسماعيل بن محمد
ابن محمد بن حيدر بن با يزيد بن أبو الحسن بن زيد بن محمد بن أحمد بن محمد
ابن حمزة بن أحمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن الشجري ابن قاسم ^(١) بن حسن
ابن زيد بن امام حسن عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام حسنيه ابهر : رضى الدين أبو عبد الله محمد بن
حسين بن علي بن عرب شاه بن أحمد بن عبد العظيم بن أحمد بن حمزة بن عبد العظيم
ابن عبد الله بن محمد الابهري كان نقيباً بأبهر ابن عبد الله الدردار ابن أحمد بن

(١) در دو نسخه « حاتم » است ، و قطعاً تحريف شده .

عبدالله بن علي الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام نقله عن حضرت السید العالم الکامل کمال الاسلام والمسلمین الموسوی الح یمنی الجرجانی رحمه الله علیه .

نسب سادات حسنی که مشهورند به أبهری : أمير سيد علي بن مرتضى بن نعمت الله بن محمد بن سيد معز الدين هريز الله بن نور الله بن محمد بن أبو نصر مرتضى بن خسرو شاه بن قاسم بن خسرو شاه بن روشنای بن ملک اراد بن أبي حرب بن عراقي بن حمزة بن أحمد بن عبد العظيم بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن علي الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف قاضي شكر الله والد قاضي محمد رازي : عبدالله بن محمد بن عبد المؤمن بن عطاء الله بن شكر الله بن عطاء الله بن نصر بن عطاء الله بن عبدالله بن لطف الله بن فضل الله بن محمد بن حمزة بن أبو الهول بن حمزة بن سرائنگ ابن زید بن علي بن عبد الرحمن الشجري ابن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف شاهزاده ای که در ورامیس ری مدفون است : يحيى بن عبد الرحمن الشجري ابن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام . وقيل : يحيى بن عبد الرحمن الشجري .

نسب شریف امام زاده عبد العظيم : عبد العظيم بن عبدالله بن علي الشدید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام .

حسن بن ابراهيم بن علي بن عبد الرحمن الشجري بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام دفن یلاد نیشابور .

نسب شریف سادات ابهر وقاضی سمنان عبدالعظیم^(۱) بن عبد الله بن علی
الشلیف بن حسن بن زید بن امام حسن علیہ السلام .

فصل سوم

(در ذکر عقب عبدالله المحض بن حسن المثنی)

و او را به حضرت رسول ﷺ مشابیه تمام بود، همچنان که پدر و جدش
نیز بوده اند، و او شیخ بی هاشم بوده . مادرش فاطمه بنت ابی عبدالله الحسین
ابن امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و او در حبس منصور دوانقی بود درجه شهادت یافت .
و ارشش پسر نسل دارد: محمد النفس الزکیة ، و ابراهیم قتیل باخمیری ،
و موسی الجون، و یحیی صاحب دیلم، و سلیمان ، و ادریس .
اما محمد النفس الزکیة را مهدی می گفتند ، و بنی هاشم در آخر زمان بنی
امیه با او بیعت کردند .

و دندانی نسابه از جد خود نقل کرده که او چهار سال در شکم مادر بود .
و چون متولد شد در میان هر دو کتف او خالی سیاه بود برابر بیضه . و او در
مدینه مبارکه خروج کرد ، و منصور دوانقی لشکر بر سر او فرستاد ، او بالشکر
خود به استقبال بیرون آمده محاربه واقع شد، و در احجار الزیت به قتل رسید .
مجملاً محمد و ابراهیم عزم خروج کردند، چنانچه در یک روز واحد محمد
به مدینه رفت و ابراهیم به بصره رفت، پس چنین اتفاق افتاد که ابراهیم خسته
شد ، محمد از خستگی برادر خوشنود نبود که در بصره خسته است .
چون منصور را خبر شد که محمد در مدینه خروج کرده، عیسی بن موسی

(۱) نسب شریف سادات ابهر وقاضی سمنان گذشت ، و این نسب سب شریف امام
زاده عبدالعظیم است و در دو نسخه چنین است، و این حاکی از درهم بودن دو نسخه است .

ابن علی بن عبدالله بن عباس را بالشگر فراوان به حرب او فرستاد، جنگ می کردند تا یاران محمد پراکنده شدند و او تنها بماند.

گویند که به حانه خود آمد و دفتری که نام آن کسان در آنجا بوده که با او بیعت کرده بودند در تنور نهاد و به سوخت، و بیرون آمد و در احجار زیت کشته شد.

اورا نفس زکیه گفته اند جهت آن که رسول الله گفته بود که کشته شود یکک از فرزندان پاگزیزه من به احجار زیت.

مادر ابراهیم و محمد و موسی الحون هند بنت ابی عیینه بن عبدالله بن ریمه^(۱) بن الاسود بن المطلب بن اسد بن عبدالعزی [بن قصی]^(۲) بن کلاب بود.

وعقب محمد از پدرش ابی محمد عبدالله الاشر الکابلی که بعد از شهادت پدرش به دیار سند رفت، و چون مراجعت نموده در کابل شهید شد.

ونسـل ابی محمد از محمد، وعقب محمد از حسن اعور، وعقب حسن از چهار نفرند: ابی عبدالله الحسین نقیب کوفه، و ابی محمد عبدالله، وقاسم [و ابی جهمر محمد]^(۳).

از نسل ابی عبدالله جهمی در کوفه بوده اند که ایشانرا بنی الاشر می گفتند و منقرض شده اند.

ونسـل عبدالله بن حسن اعور در خراسان و آمل و اُستر آباد بوده اند، اما مدعیان کاذب در ایشان پیدا شدند. و نسل محمد النفس الزکیه به عایت کم اند.

(۱) در عمده ص ۱۰۳: بجای آن ریمه است.

(۲) زیاده از کتاب عمده است.

(۳) زیاده از کتب نسب است.

اما ابراهیم قتیل باحمري کتبه او ابو الحسن بود، و او از کبار علماء بود در همه فتون، گفته اند: که در ایامی که پنهان بود در بصره نزدیگه مفصل بن محمد بود، کسی به طلب او رفت و جوینده داور عرب بر او آنچه ممکن بود طلب کرد نیافت، ابراهیم ندانست که او را طلب می کنند^(۱).

شب دوشنبه غره شهر رجب^(۲) المرجب سنه خمس و أربعین و مائه به بصره شد، و حلفی با او یار شدند، مثل بشیر الدجال^(۳)، و الاعمش سلیمان بن مهران و عباد بن منصور القاضی صاحب مسجد عباد به بصره، و المعضل بن محمد، و سمید ابن الحافظ.

و بعضی گفته اند که ابو حنیفه فقیه نیز با او بیعت کرد و فتوی کرد به خروج او، بعضی گفته اند که فتوای ابو حنیفه را پیش منصور بردند و سبب تفرار او با ابو حنیفه آن بود.

و ابراهیم را لقب امیر المؤمنین نهادند، و مردم او را بزرگ دانستند، و دوستی او را در دل گرفتند، منصور دوانقی بسیار ملول گشت، و عیسی بن موسی از مدینه باز آمد از جنگ محمد، و ابراهیم بیرون رفت از بصره به آن دهی که آذرا با حمري گفتندی، و آن دهی است از سواد کوفه.

و چون عیسی از مدینه باز آمد منصور او را به جنگ ابراهیم فرستاد، لشکر عیسی منهزم شدند، ابراهیم ندا کرد که یکی را زنده بگذارد، لشکر عیسی بر گشتند و جنگ آغاز گردید، لشکر ابراهیم اکثری کشته شدند.

انهرام لشکر عیسی را حیره کوفه رسید، منصور را اضطراب بسیار روی نمود

(۱) این جریان با آنچه در کتاب عمده ص ۹۰۹ موجود است کاملاً مطابقت دارد
مراجعه گردد.

(۲) در عمده شهر رمضان است.

(۳) چنین است در دو نسخه و صحیح «الرجال» است.

بعد از آن حجر ظهر رسید ، و سر ابراهیم را نزد او آوردند و در طشت نهادند .
به قول ابونصر بخاری در ماه ذی القعدة بود سنه خمس و أربعین و مائه و او
چهل و هشت ساله بود ، و بعضی گفته اند^(۱) در ذی الحجه سنه مذکوره ، و این
ابی کرام جعفری سر او را به مصر برد .

وقوت او تا به حدی بود که دم شتر دهنده گرفتگی و نگاه داشتی ، و بعضی
اوقات چنان بودی که شتر رفتی و دم در دست او ماندی .

و در شب دوشنبه عره رمضان المبارک سنه (۱۴۵) ^(۲) در بصره خروج
کرد ، چون منصور دوانقی از این معنی آگاه شد لشکر بر سر او فرستاد و محاربه
واقع شد ، بعد از انهرام لشکر دوانقی تبری بر پیشانی ابراهیم آمده شهید شد
و در موضع باخمیری که آن قریه ایست قریب به کوفه مدفون شد .

و عقب او از پسرش حسن ، و عقب او از عبدالله ، و او را دو پسر است :
«محمد الامر بی و نسل او اندک است ، و ابراهیم و نسل او بیشتر است ، و عقبه
ایشان در عراق و بینع و ما وراء النهرند ، و در بلاد خراسان بوده اند .

لقب موسی الجون أبو الحسن بود ، و أبو عبدالله نیز گفتندی . و سیه رنگ
بود ، لقب مادر او را هد الجون نهاده بودند ، و شاعر بود ، و منصور پدر او را
و خویشان او را گرفته بود ، جهت محمد و ابراهیم او را هزار تازیانه زد ، و به
محاربه فرستاد که برادران خود را بیاورد ، به گریخت و در مکه پنهان شد .

چون برادران او محمد و ابراهیم کشته شدند ، و مهدی «محمد بن منصور بحج
آمد ، در وقت طواف موسی گفت یا امیر المؤمنین ذلیل تو شدم الامان ، مهدی
محمد بن منصور گفت : تو کیستی ؟ گفت : من موسی بن عبدالله ام .

(۱) بن قول نسایه أبو الحسن عمری است در المعادی ص ۴۲ .

(۲) در دو نسخه سنه (۱۴۸) که اشتباه است .

گفت : از طالبیان کهرای می بینی نزدیک من ؟

گفت : این حسن بن زید است ، و این موسی بن جعفر است ، و این حسن ابن عبدالله^(۱) بن عباس بن علی است ، همه تصدیق کرده او را امان دادند ، و تا زمان رشید بگذشت .

یک روز به دیدن رشید آمد ، چون چشم او بر بساط رشید افتاد بیفتاد رشید به حنید ، گفت : یا امیر المؤمنین این افتادن از روزه استنی ار مستی است .

و عقب موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام از دو پسر است : عبدالله الشیخ الصالح ، و ابراهیم .

و نسل ابراهیم از یوسف الصغیر^(۲) تنها ، و نسل یوسف از سه پسرند : امیر محمد حاکم پیامه ، و ابراهیم ، و أحمد .

و نسل عبدالله الشیخ الصالح از پنج پسرند : موسی الثانی ، و سلیمان ، و أحمد و یحیی ، و صالح .

و نسل صالح از ولد او محمد الشاهر ، و نسل محمد الشاهر از عبدالله ، و نسل عبدالله از حسن الشهید ، و نسل حسن الشهید از سه پسرند : ابو الصحاك عبدالله ، و احمد و سلیمان . و نسل ابو الصحاك را آل حسن می خوانند .

و نسل یحیی بن عبدالله الشیخ الصالح از دو پسرند : ابو حنبله ابراهیم و ابو داود محمد .

و نسل ابو حنبله از سلیمان و حسن ، و بیشتر از ایشان در حجاز می باشند .

و نسل ابو داود محمد از هشت پسرند : یوسف ، و یحیی ، و ابو احمد

(۱) در عمده ص ۱۱۲ : عبدالله .

(۲) در کتب نسب . الاحیض است .

داود، و ابو جعفر [محمّد] ^(۱) احمد، و ابو محمد عبدالله، و ابو الحسن عی الشاعر، و عباس، و قاسم ^(۲)، و أعقاب ایشان بیشتر در حجاز و یمن می باشد. و نسل احمد بن عبدالله الشیخ الصالح از سه فرزند: محمد الأصغر، و صالح و داود.

و نسل محمد الأصغر از سه پسرند: علی العمق، و جعفر الکشیش، و یحیی السراج.

و نسل عی العمق از دو فرزند: حسن، و محمد. و نسل حسن از پسرش اسحاق المطرقی ^(۳)، و ایشان را آل مطرقی خوانند. و نسل محمد بن عی العمق بسیارند، از ایشان آل عرفه و آل حجاز ^(۴) و آل العلام اند.

و نسل جعفر الکشیش را آل کشیش می گویند، و بیشتر ایشان در یمن و حوالی آنجای می باشند. و نسل یحیی السراج را آل سراج می گویند.

و نسل صالح بن محمد ^(۵) بن عبدالله الشیخ الصالح را از ولد او موسی و نسل او از چهار فرزند: احمد، و میمون، و نافع، و صالح.

و نسل داود بن احمد بن عبدالله الشیخ الصالح از شش فرزند: حسن ^(۶)

(۱) ظاهرآ زیاد است.

(۲) وقاصی مردوی در فخری ص ۹۴ یکی دیگر را اضافه نموده به نام ادریس

الاقطع.

(۳) در عمده: مطرقی.

(۴) در عمده ص ۱۲۰: و آل حجاز.

(۵) صحیح احمد است.

(۶) در عمده ص ۱۲۱ بجای او حمین است.

وعلي الاررق، وادريس الامير، وابو الكرام عبدالله، وجعفر، وحسين الاصغر^(۱) ونسل علي الاررق را آل قيند^(۲) خوانند .

وادريس الامير را از پنج پسر نسل است : حسن، وحسين السابيه ، وود وعبدالله ، وقاسم .

ونسل ابو الكرام عبدالله بن داود را كراميان خوانند ، واز فرزندان جعفر ابن داود واحمد شاعر و برادرش امير قاسم نسل دارد .

ونسل سليمان بن عبدالله الشيخ الصالح از پسر او داود ، ونسل داود از پنج فرزند : ابو الفاتك عبدالله، وحسن المخرق، وحسين الشاعر، وعبي، ومحمد ونسل ایشان در محلاف يمن وحوالسی مکه معظمه می باشند ، واعقاب ایشان بسیارند .

ونسل موسى الثاني بن عبدالله الشيخ الصالح از هفت پسرند : ادریس ، وبیعی، وصالح، وحسن، وعلي، وداود، ومحمد الناصر .

ونسل ادریس بن موسى الثاني از سه پسرند: عبدالله، وهبيدالله، وحسن ، وبیشتر اعقاب ایشان در حجازند .

ونسل يحيى بن موسى الثاني از پنج پسر است : يوسف، وموسى، وعبدالله الديباح، ومحمد، وأحمد .

ونسل صالح بن موسى الثاني از أحمد، ومحمد، ورید .

ونسل علي بن موسى الثاني از عبدالله، وعيسى، وحسين .

ونسل داود بن موسى الثاني از دو پسر است: محمد، وحسن، واورا پسرى ديگر بوده است موسى ثاني ونسل او منقرض شده . واز محمد وحسن فرزندان داود

(۱) آنچه در كتب موجود است چنين است : والحسين الاصغر لثري .

(۲) در عمده : آل القيند .

ابن موسی الثانی نسل بسیار است .

ونسل حسن مذکور از دو پسرند : ابواللیل عبدالله ، و سلیمان . از نسل سلیمان محمد بن علی بن یحیی بن أبو الوفاء أحمد بن سلیمان را بنو محمد می‌خوانند ، و داود ^(۱) و حسن بن علی بن أبو الوفاء أحمد بن سلیمان نیز نسل دارد .

و از نسل محمد بن داود بن موسی الثانی سید الفاضل الساسه المصنف جمال الدین أحمد بن علی بن حسین بن علی بن مهنا بن عبة الحسنی ابن علی ابن [معد بن عبة بن] ^(۲) محمد الداودی بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن یحیی ابن محمد مذکور است .

و او استاد علم نسب بوده در زمان خود، و در این باب مصنفات دارد، و قول او به غایت معتبر است، و در هفتم شهر صفر سنه ثمان و عشرين و ثمانمائه در کرمان وفات یافت، و آنجا مدفون است، و نسل ندارد .

ونسل محمد النائر بن موسی الثانی بن عبدالله الشیخ الصالح از پنج پسرند: عبدالله الاکبر، و حسین الامیر، و علی، و قاسم، و حسن الحرامی .

ونسل حسن حرانسی از سلیمان . و نسل سلیمان از هاشم، و نسل هاشم از یحیی، و نسل یحیی از دو پسرند : حسن، و عبدالله .
ونسل قاسم الحرانسی از چهار پسرند: علی الکتیب ^(۳)، و أبو الطیب أحمد، و محمد، و ادیس .

ونسل علی بن محمد النائر را آل علی می‌خوانند، و او را چهار پسر بوده:

(۱) از اینجا تا آخر این مطلب در آن اجمال است .

(۲) این زیاده در نسخه موجود است و احتیاجی به آن نیست .

(۳) در عمده ص ۱۳۲ : کتیم .

سلیمان ، و أحمد الغایر^(۱) ، وحسین ، و محمد .

ونسل حسین الامیر بن محمد الثائر حکومت حجاز در نسل او است ، و او را سه پسر نسل است : أبوهاشم محمد الامیر ، و أبوجعفر محمد الامیر ، و أبو الحسن علی .

ونسل أبوالحسن از دو پسر است : عبدالله ، و حسن و هر دو امارت کرده اند .
ونسل أبوجعفر محمد بن حسن الامیر از دو پسر است : حسن المحترق ، و أمير أبي محمد جعفر ، و أول کسی که از بني الجون حکومت مکه معظمه کرده او بود ، در سه اربعین و ثلاثمائة .

ونسل أبوهاشم محمد الامیر بن حسن الامیر بن محمد الثائر را هاشم می خوانند ، و نسل او از عبدالله تنها ، و نسل عبدالله از پسر او أبي هاشم محمد بن عبدالله و نسل او از چهار پسر است : أبوالفضل جعفر ، و علی ، و عبدالله ، و حسین .

ونسل أبوالفضل جعفر از امیر محمد تاج المعالی^(۲) ، آن که حکومت مکه کرد بعد از حمزة بن وهاش ، و در أول حکومت خود خطبه به نام خلفای مصر می خواند ، و بعد از آن تغییر داده به نام القائم بأمر الله الماسی خواند ، و اباس سپاه پوشیده ، و اولاد او حکومت مکه معظمه کرده اند ، و تا سال پانصد و بود و سه حکومت مکه در تصرف اولاد او بود ، و نسل علی بن أبي هاشم محمد بسیار است .

و نسب شریف سلطان السادات والقباء في العالم شریف الملة والدين امیر برکة بن محمد بن مالک به دو منتهی می شود ، و این سید شریف الدین برکة در سمرقند مدفون است ، و او را پسر نبود و دو دختر داشته ، یکی را به پسر عم

(۱) در خطه : المایه .

(۲) در نسخه « م » : المعالی .

خود سید امین الدین مبارک داده .

وسید الجلیل مرشد الدین عبدالله الشهیر به سید میرزا که مولانا حسین واعظ کتاب روضۃ الشهداء را به نام او کرده بود به دومتھی می شود .

ویکی مادر جلال الدین ابراهیم وسید شرف الدین محمد ولدان شمس الدین علی مختار ، که جد محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مذکور است .

وشرف الدین محمد بن شمس الدین علی مختار مذکور ، که جد شمس الدین علی بن عبدالملک بن شمس الدین علی بن شرف الدین محمد مذکور که در سبزوار می باشند .

وهمچنین شرف الدین محمد مزبور جد سید محمد بن سید مهدی بن تاج الدین علی بن شمس الدین علی اکبر بن ناصر الدین أحمد بن شرف الدین محمد ابن شمس الدین علی مختار مزبور است :

وسید تاج الدین علی که به شرحی که مذکور خواهد شد از سبزوار به دار العباده برد آمد .

وسید مهدی به شرحی که در مقام خود مذکور خواهد شد از دار العباده یزد به قصبه نائین که در قرب اصفهان است آمد و ساکن شد ، که الحال نسل سید مهدی مزبور از یکت پسر است سید محمد او در قصبه نائین سکنی دارد . و پادشاه مرحوم مغفور امیر تیمور کورکان محاص و معتقد امیر سید شریف الدین بر که بود ، چنانچه الحال پادشاه مذکور در زیر قدم سید مزبور در سمرقند مدفون است .

ونسل عبدالله الاکبر بن محمد الثائر از سه پسرند: أبو جعفر محمد ، واحمد وعنی ، وحالا شرفاء مکه از نسل أبو جعفر محمد بن عبدالله الاکبر بن محمد الثائرند

وایشان را سی آبی یحیی می‌خوانند و بسیارند .

ونسلی یحیی صاحب دیلم ابن عبدالله المحض ابن حسن المثنی ابن امام حسن علیہ السلام بدان که کیفیت احوال یحیی بر این نهج است: که یحیی صاحب دیلم که اورا اُتشی گویند به گریخت و به دیلم رفت، و آنجا ظاهر گشت، جماعتی بر آن جمع شدند .

چون ابن خیر به رشید رسید به غایت بهم برآمد، کتابی فرمود به فضل ابن^(۱) یحیی البرمکی که یحیی بن عبدالله در آنجا طایفه‌ای با او بیعت کرده‌اند، آن طایفه را کشته اورا بگیر و شر اورا کفایت کن .

فصل نالشگر بسیار روی بدان جانب آورد، و رسول به نزدیگ یحیی فرستاد به رفت و مدارا و ترغیب و ترغیب سخن گفت و اورا امان داد .

فصل به رشید کتابت کرد که من اورا امان دادم، فصل بن یحیی صد هزار درهم بداد، و یحیی صاحب دیلم را بار خرید، و یحیی به مدینه رفت .

چون از ابن معنی چند گاه گذشت، عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله ابن زبیر فرمود به رشید نامه فرستاد و یحیی را آوردند، و گفت بیعت او اعتباری ندارد .

رشید ایشان هر دو را در یک مجلس جمع کرد، و زبیری یحیی را گفت که تو نقص دولت امیر المؤمنین می‌جویی، یحیی گفت: چنین هست که من از شما ام، رشید بسیاری می‌نخندید .

یحیی گفت: یا امیر المؤمنین ای چه حنده بود به دین عظیمی؟ رشید حسری بر خواند یعنی آن که تمام بنی حسن داعیه خلافت دارند، و زبیری سوگند دروغ می‌خورد .

(۱) در دو نسخه: ابی الفضل یحیی .

یحیی گفت: هر کس قسم به دروغ یاد نماید خدای تعالی او را سزا دهد، زبیری به دار سو گند بیمار گردید و آماس^(۱) کرد و سیاه گشت، چنانچه او را کسی نمی شناخت و به مرد.

چون رشید را خبر شد به فرمود تا او را دفن کردند، خاک او را بیرون انداخت، و بار دیگر او را دفن کردند همان حال به ظهور آمد، این معامله را بر لوح ساح نوشتند و با او در خاک نهادند قرار گرفت.

رشید یحیی را بخواند و از این یمن سؤال کرد، یمن در میان مردم متعارف گشت، پس رشید یحیی را امان داد، و او را تسلیم یوسف قاضی کرد. پس ابراهیم خنری گفت: این امان بی فایده است، بدین جهت رشید به فرمود تبعی را به زندان بازداشتند، و بسیاری در زندان ماند، قصص گفتند: که این ما صبیح است و در آن شکی نیست، یحیی ساکت شد و سخن نگفت، جماعتی گفتند که او را عفو بت می باید کرد.

رشید گفت: که من از عفو بت او متوهمم، و او را به زندان فرستاد، کسی ندانست که حال او چون شد. و بعضی گویند از گرسنگی بمرد، و بعضی گویند او را در میان گل کردند، و بعضی گویند سیاح را گرسنه کردند و او را در میان سیاح انداختند تا او را سیاح بخورد.

و او صاحب دیلم بدان جهت خوانند که در دیلم خروج کرد، و هارون رشید از روی مکر و حيله او را به دست آورد و در حبس او شهید شد. و نسل او از محمد، و نسل محمد از دو پسر است: أحمد، و عبدالله، و عقب ایشان در بغداد و موصل بوده اند.

و نسل سلیمان بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علی ر

(۱) آماس: ورم، برآمدگی و تورم عضوی از اعضای بدن در اثر بیماری.

محمد تنها، واین محمد به مغرب پیش عم خود ادریس بن عبدالله المحض روت و آنجا مقیم شد، و نسل او حالا در مغربند، و ایشان در نسب القطع اید .

و نسب القطع در اصطلاح علمای نسب یعنی از مادر دور افتاده اند، و اگر کسی به ایشان منتسب شود نیک تحقیق او باید کرد، و در اثبات ارآنچه وظیفه احتیاط است بجای باید آورد . و بعضی تصور کرده اند که نسب القطع عبارت از آن است که منقطع است و باطل اما نه چنان است .

و نسل ادریس بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام که در وفقه و مع با حسین عابد همراه بود، چون حسین درجه شهادت یافت، ادریس به گریخت و به جانب مغرب رفت و پادشاه آنجا شد، هارون الرشید زهر به کسی داده فرستاده تا ادریس را حمله به دو دادند .

و چون وفات یافت کنیز کی داشت او آیین بود، پس اهل مغرب تاج بر شکم آن کنیز ک نهادند، چون چهار ماه از وفات ادریس به گذشت پسری آورد، او را ادریس نام نهادند، و غیر او در اسلام کسی در شکم مادر پادشاهی نکرد .

چون در وقت گریختن ادریس راشد مولایش همراه بود، بعضی گفته اند : که ادریس بن ادریس از راشد است، و ادریس را عقبی نیست، و راشد این فرزند را نسبت به ادریس داد از جهت بقای ملک .

اما این چنین نیست زیرا که داود بن قاسم الجعفري که از علمای کبار این قرن است گفته است : که ادریس بن ادریس از کبار علمای شیخین است، و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده است : که ادریس بن ادریس از فارسان و شجاعان اهل بیت است و در بزرگی و اجلال او سخنی نیست .

و نسل ادریس بن ادریس از هشت پسر است : قاسم، و عیسی، و عمر، و داود

ویحیی، و عبدالله، و حمزة، و علی. و بعضی از نسابان گفته اند که غیر اربابها نیز عقب داشته.

وسید جمال الدین أحمد بن علی عنبه الحسنی النسابه رحمه الله علیه در مصنفات خود آورده، که ممالک بسیار الحال در مغرب در تصرف ایشان است^(۱) نسب شریف شریف الدین برکة بن محمد بن مالک بن حسن بن حسین مذکور، که جد مادری شمس الدین علی بن عبدالمطلب بن شمس الدین علی ابن شرف الدین محمد سزواری.

وجد مادری سید محمد بن سید مهدی نبیره شرف الدین محمد بن شمس الدین علی نجفی عیدلی حسینی مختاری مذکور، که در قصبه نائین سکنی دارد.

وجد مادری محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مختاری که در سزواری است، وجد مادری جماعتی از سادات و نقبای بلخ است.

و تفصیل کلام در این مقام آن است: که خدیجه خاتون حبیه شریف الدین بر که در نکاح شمس الدین علی سزواری مختاری بود، و این شمس الدین علی نقیب القباء عراقی عرب و نجفی الاصل ساکن سزواری است، که در زمان امیر تیمور کورکان به سروار آمد و باز به نجف اشرف رجوع نموده، در زمان امیرزا شارخ به سروار خود نموده ساکنی شد.

و شمس الدین علی مزبور را چهار پسر بود: جلال الدین ابراهیم، جد محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین ابراهیم مذکور.

و شرف الدین محمد جد شمس الدین علی، که در این زمان در سزواری ساکن است، وجد سید محمد بن سید مهدی حسینی مختاری که الحال در قصبه نائین

(۱) عمدة الطالب سید جمال الدین ابن عتبه ص ۱۵۹.

که در قرب اصفهان است سکنی دارد .

ورین العابدین که طاهر آن است که فرزند او علی را يك پسر بود به غربت رفت و ظاهر آن است که مفقود الحبر یا منقطع النسل شد .

و شریف الدین برکه ، که اولاد او نقیب النقاء بلغ شدند ، شریف الدین برکه ابن محمد بن مالک بن حسن بن حسین بن کامل بن أحمد بن اسماعیل بن علی ابن عیسی بن حمرة بن وهاس^(۱) بن محمد بن شکر بن یحیی بن هاشم بن محمد ابن جعفر بن سلیمان بن محمد بن موسی الابرش بن أبو محمد عبدالله بن أبو الحسن موسی الجون بن عبدالله المحض بن أبو عبدالله حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف سادات عظام بیزه سبزواری : محمد امین بن محمد بن حسن بن حسن بن اسماعیل بن السید جلال الدین قاسم بن فخر الدین بن ابراهیم بن حسین علاء الدواة بن محمود بن حسین بن سلطان محمد جلال الدین بن طهیر شاه بن محمد ابن حسن بن حسین بن اشتر بن أبي المقاحر بن ذوالفقار بن رید بن جعفر ابن عبدالله بن محمد بن رید بن حسین بن موسی الثاني بن عبدالله الشیخ الصالح ابن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف شریف مکه مدینه : امیر أبو محمد جعفر بن أبو جعفر محمد الامیر بن حسین بن محمد الاکبر النائر بن موسی الثاني بن عبدالله الشیخ الصالح ابن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

نسب شریف باقر سمعانی ساکن کاشان : حسین تاجر بن حیدر بن قاسم بن باقر بن حسن بن حیدر بن محمد بن باقر بن حسین بن علی بن محمود بن قاسم ابن أحمد بن أبو الفضل بن اسماعیل بن محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عبدالله بن الحسن بن داود بن موسی بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام

حسن علیہ السلام .

فصل چهارم

در ذکر عقب ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام

حسن علیه السلام

واو را از يك پسر نسل است : اسماعیل دیباج ، و نسل اسماعیل دیباج از دو پسر است : حسن النج ، و ابراهیم طباطبا .

و نسل حسن النج از يك پسر است حسن نام ، و حسن بن حسن النج را دو پسر بوده : ابو جعفر محمد واو را نیز النج می گفتند ، و نسل او را بنی النج می گویند و در مصر می باشند . و ابو القاسم علی ، و نسل او را بنی معیه می خوانند ، و فضلاء و علماء از نسل او بوده اند :

از ایشان سید المسابیه المقیب تاج الدین ابو عبدالله بن محمد بن جلال الدین أبي جعفر قاسم بن فخر الدین حسین بن جلال الدین قاسم بن زکی الدین أبو منصور المقیب بن زکی الدین محمد بن زکی الدین أبو منصور حسن بن أحمد ابن حسن بن حسین بن أبي الطیب محمد بن حسین بن علي بن أبي عبد الله حسین الخطیب ابن أبو القاسم علي المذكور ، و او استاد علم نسب بوده در زمان خود مشایخ رفت .

و نسل ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی ابن امام حسن علیہ السلام و او را طباطبا از بهر آن می گفتند که پدرش پارچه ای از جنس اقمشه به او نموده و گفت : أقطعك لك قميصاً أوقباً ؟ یعنی پیراهن از بهر تو سرم یا قبا ، چون ربانیش لکتهی داشت گفت طباطبا یعنی قبا ، پس این لقب او شد .

ونسلی ابراهیم طباطبا از سه پسر است : قاسم الرسی^(۱)، وأحمد الرئیس ، وحسن . ومحمد نام کسری داشته زید بن حمفر هست^(۲)، ودر آیام اُبی السرایسا در کوفه خروح کرد ، واورا حشمت و عظمت بسیار بود .
ونسلی حسن بن ابراهیم طباطبا اردو پسر است ، علی ، وأحمد و در اصفهان بودند .

ونسلی قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بسیار است .
وسب سادات عظام انجوی شیراز ، چون سید المرحوم الزاهد شیع الاسلام شیراز أمير کمال الدین محمود وأقوام او مدومتهی می شود ، و در مصر و بمس از ایشان بسیارند ، و در زواره و قصبه نائین واردستان نیز هستند .

سب شریف سادات عظام کرام قریش بن سراج الدین علی بن هاشم بن شرف الدین محمد بن نصیر الدین محمد بن عزالدین محمد بن تح الدین محمد ابن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن امام حسن علیه السلام .

سب شریف سادات شهریساری : نورالله بن حسین بن محمد التفتیس بن جمال الدین بن جلال الدین بن جمال الدین بن قطب الدین بن علی بن محمد ابن اسماعیل بن ابراهیم بن اسماعیل بن جعفر بن حسین بن محمد بن زید بن حسین بن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

سب شریف سادات طباطبا جمعی که سکنی در چشوقان من قرای قهقهه به دارند ، که در حوالی اصفهان است و مدعی میادت اند ، و همچنین جمعی دیگر از سادات با سعادات طباطبا که از غیر اولاد میر حیدر ساکن ماها ن کرمان اند ، و در

(۱) در دو نسخه : الرئیس .

(۲) این عبارت چنین است در دو نسخه و درجمل است .

کثر بلاد متفرق اند، به این نسب خود را به حسن مثنی می‌رسانند :

السید جلال الدین سلطان بن سید شمس الدین محمد بن السید کمال الدین
ابن زین الدین امیر علی بن السید صدر الدین بن السید فخر الدین بن السید هما یون
ابن السید حماد الدین محمود بن السید جلال الدین شاهی بن سید تاج الدین
حسن بن السید شهاب الدین علی بن سید عماد الدین بن سید أبوالمجد بن السید
عباد بن السید علی بن السید حمزة بن السید طاهر بن السید علی بن السید محمد
ابن السید أحمد بن محمد بن أحمد بن السید ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن
برهیم العمر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه الصلاة والسلام ابن امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام .

نسب شریف امیر حیدر طباطبا ساکن داندان کرمان : حیدر بن محمد بن
قاسم بن حیدر بن محمد بن حیدر بن محمد بن حیدر بن محمد بن أبو طاهر
ان عبدالله بن علی بن حیدر بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد
ابن زید بن حسین بن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل
ابن ابراهیم العمر بن حسن المثنی بن امام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام .

فصل پنجم

در نسل حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

تفصیل حال در این باب آن است که حسن المثلث را فرزند بسیار بود، فاما
عقب او از علی العابد ذوالثقات است، ابی الحسن علی هاید در خواست کرد
از مروان که او را ضرر فرماید، و او مجتهد بود در عبادت، و دوائقی او را حبس
کرد با اهل او، و در آن حبس به مرد، و چون مرد بود همچنان سجنده می
کرد .

چنان گفته‌اند : که چون بنی‌العباس بی‌حسن را در حرم کردند ، و بسیاری
حسن واقع شد ، در چشمهای ایشان ضعف پیدا کرد ، بدانستند که از دست ایشان
کاری نمی‌آید از غایت ضعف ، خواستند که بد از پای علی بردارند ، گفت :
بر مدارید و او را به خدای تعالی حواله کرد .

که الحسین بن علی العابد ظاهر شد در مدینه ، و بسیاری از مردم با او بار شدند
در زمن هادی موسی بن المهدي بن المنصور .

و موسی بن عوی بن علی بن عبدالله بن العباس و محمد بن سلیمان بن
منصور لشکر آوردند و در بواهی مکه به موضعی که او را فح گویند ، در روز
ترویه در سنه تسع و ستم و هاته جنگ واقع شد ، و این علویان را شهید کردند ،
و سر ایشان را پیش هادی فرستادند ، هادی را خوش نیامد که او حکم کشتن نکرده
بود .

و روایت کرده‌اند که علی الرضا علیه السلام گفت : لم یکن لنا بعد العاف مه‌رع
اعظم من الفخ ^(۱) .

و جملاً حسن مثلث را چند پسر نموده ، از ایشان أبو الحسن علی العابد پدر
حسین شهید ، و حسین شهید خروج کرد با جمعی از علویان در فتح شهید شد پس
نماند .

و سل حسن المثلث منتهی می‌شود به حسن المكفوف بن علی العابد بن حسن
المثلث ، و نسل او به غایت کم اند .

و سید النسابة جمال‌الدین أحمد بن عتیه الحسنی آورده که سید تاج‌الدین
محمد بن معیه الحسنی فرموده : که از ایشان کسی ندیدم ، و غالباً در حجاز و عراق

ومصر ویلاد عجم می باشند (۱) .

فصل ششم

(در نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

واو با امام جعفر علیه السلام شیر خورده بود ، و او را منصور دوانقی حسن کرد ،
و مادر او التجماء به امام جعفر صادق علیه السلام کرد ، آن حضرت دعایی به او تعلیم کرد
که به برکت آن دعاء از حبس خلاص شد ، و آن دعاء مشهور است به دعای ام
داود ، و دعای استفتاح نیز گویند ، و در نصف رجب می خوانند .

و نسل او از پسرش سلیمان ، و نسل سلیمان از محمد ، و نسل محمد از چهار
پسرند : موسی ، و داود ، و حسن ، و اسحاق .

از نسل اسحاق آل قتاده و در مصر بودند ، و از نسل حسن بنو عیین (۲)
در نصیبین بودند ، و نسب بنو طاووس که خاندان بزرگ اند به حسن مذکور
منتهی می شود .

نسب شریف بنو طاووس الحسنی : محمد بن محمد الملقب بـ « طاووس »
این اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام .

فصل هفتم

(در ذکر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام)

واو بزرگترین فرزندان حسن المثنی بود ، و نسل او از حسن تنها ، و نسل
حسن ارسه پسرند : عبدالله ، و جعفر الفدار و محمد السلیق .
و نسل محمد بسیار بوده در مراغه و همدان و راونند .
و نسل جعفر الفدار در بغداد بوده .

(۱) عمدة الطالب ص ۹۸۴ .

(۲) در عمده : بنو عیین .

وسل عبدالله از پسرش عیدالله^(۱) و نسل او از چهار پسرید : محمد آذرغ ،
وعلی ، عمر ، و ابی سلیمان محمد ، و ابی فضل محمد و أعقاب او در بصره و حله
و رامهرمز می بودند .

مصباح دوم

در ذکر عقب امام ابا عبدالله الحسین بن
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام

ولادت آن حضرت در مدینه مبارکه آخر شهر ربیع الاول^(۲) سه ثلث
من الهجرة ، و به قولی شب سیزدهم شهر رمضان المبارک سه اربع من الهجرة .
شهادت آن حضرت رویدم شهر محرم الحرام ، و به قولی روز شنبه مذکور
سه احدى و ستی .

و عقب آن حضرت از ابوالحسن علی بن العابدین علیه السلام بن حسین بن امیر
المؤمنین علیه السلام و بس .

مادر امام زین العابدین شهر بانوی بنت یزدجرد شهریار بن کسری .

ولادت آن حضرت روز پنجشنبه شهر شعبان سه ثلاث و ثلاثین ، و فات آن
حضرت دهم^(۳) شهر محرم الحرام سه اربع و تسعین .

و عقب آن حضرت ارشش پسر است : امام محمد باقر علیه السلام ، و عبدالله باهر ،
وزید شهید ، و عمر اشرف ، و حسین اصغر ، و علی اصغر ، و أعقاب ایشان یزد
شش فصل می آید :

(۱) در دو نسخه : عبدالله .

(۲) آنچه مشهور و معروف است در سوم ماه شعبان است

(۳) آنچه مشهور و معروف است دوازدهم محرم یا بیست و پنجم محرم است .

فصل اول

(امام محمد باقر علیه السلام)

مادر آن حضرت ام عبدالله فاطمه بنت امام حسن علیه السلام ، کبیه محمد باقر
 أبو جعفر است ، و لقب او از برای آن مافر نهاده اند که جابر بن عبدالله انصاری
 از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت : یا جابر انک
 ستعیش حتی تدرك رجلا من أولادي اسمه اسمي بقر العلم بقرأ ، فإذا رُبته
 فافراه مني السلام . پس یک روز جابر محمد باقر علیه السلام را بدید و سب او پرسید ،
 و از این معنی او را خبر کرد و گفت : جد تو رسول الله تو را سلام رسانید ^(۱) .
 و بقر در لغت عرب شکم شکافتن است ، یعنی شکم او پر علم است .
 چون برادر او زید شهید به دمشق فرد هشام بن عبدالمالك رفت ، هشام زید
 را گفت چون است برادر تو بقره .

زید هشام را گفت : چرا مخالفت سخن رسول خدای صلی الله علیه و آله می کنی ، که هر
 که مخالفت سخن رسول خدای کند روز قیامت او را از بهشت منع کند و به
 دو رخ فرستند ، که حضرت رسالت او را باقر لقب نهاده است .
 مادر محمد باقر علیه السلام فاطمه بنت الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ،
 و اول کسی که جمع شده است برای او ولادت الحسن والحسین علیه السلام ، و در این
 معنی شاعر گفته است :

یا باقر العلم لاهل التقی و خیر من لی علی الاجل
 و محمد الباقر علیه السلام جلیل القدر ، و واسع العلم ، و وافر العلم و در ریاده از
 آن که در حیز تحریر و تقریر در آید .

مولد شد در سنهٔ نفع و خمسين به مدینه ، و در ربيع الآخر در حال حیات
جد او الحسين بن علي عليه السلام وفات یافت در زمان هشام بن عبدالمالك ، و او بهجاه
و پنج ساله بود ، و در گورستان بقیع مدفون است .

و عقب آن حضرت از امام جعفر الصادق عليه السلام ، مادر آن حضرت ام فروه
بنت قاسم بن محمد بن أبي بكر .

ولادت آن حضرت به مدینه شب جمعه ، و به قولی روز شنبه هیفدهم شهر
ربیع الثانی سنهٔ ثمانین من الهجرة .

و وفات او روز پا نزدهم ، و به قولی نوزدهم شهر رجب سهٔ ثمان و أربعین
و مائه .

و عقب آن حضرت از پنج سر است : أبي ابراهيم موسى الكاظم عليه السلام و اسماعیل
و علي العریضي ، و محمد الدیاح ، و اسحاق .

و سید النساء جمال الملة و الدین أحمد بن علي بن عنبه الحسنی (ره) آورده
که از امام جعفر الصادق عليه السلام ناخر نام پسری نبوده نه معقب و نه غیر معقب به
اجماع نمابان ، و جمعی ارا سفرایین خراسانده شد که دعوی فرزندی او می کنند
حافظ و غیر واقع .

اما امام موسى الكاظم عليه السلام کیه او أبو الحسن و أبو ابراهيم بود ، مادر او
ام ولد بود نام او حمینه مغریه .

ولادت آن حضرت سنهٔ ثمان و عشرين و مائه . شهادت او به بغداد در حبس
هارون الرشید در رجب سنهٔ ثلاث و ثمانین و مائه .

و آن حضرت سیاه رنگ بود ، و او را فصائل و کمالات و کرامات می شمار
بود ، او را کاظم گفتندی به جهت کثرت فرو خوردن حشم .

و آن حضرت بسیار واسع العطايا بود ، در شب بیرون می آمد و کبسه داشت

پرا درم و به مردم می بخشید ، و از آن کیسه هیچ کم نمی شد ، و هر کس که به مردمان چیزی بسیار می بخشید به مثل گفتندی: که تو مگر کیسه موسی داری . موسی الهادی او را به گرفت و حس کرد ، پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ر به خواب دید که او را گفت: یا موسی هل عسینم ان تولیتهم ان تفسدوا فی الارض و تنقطعوا ارحامکم^(۱) . چون بیدار شد دانست که مراد از این خواب رها کردن امام موسی کاظم علیه السلام است ، پس آن حضرت را رها کرد .

چون هارون الرشید به خلافت نشست ، آن حضرت را معز و مکرم داشت . و چنین آورده اند که اهل خراسان فکر کردند که چیزی از خدس و هدیه به جهت آن حضرت به فرستند ، محمد بن اسماعیل که برادر زاده آن حضرت بود روزی در نزد خلیفه بود ، مذکور شد که رعایا پریشان حال اند .

محمد بن اسماعیل گفت: چون پریشان نباشند که هر ساله دو خراج می دهد . خلیفه گفت: یکی به ما دیگری به کدامین شخص می دهند ؟

محمد بن اسماعیل گفت: به عم من موسی کاظم علیه السلام پس هارون الرشید ملعون این سخن را به دل گرفت ، و آن حضرت را مجبوس گردانید در برد فصل ابن یحیی ، بعد از آن بیرون آوردند و به سندی بن شاک مبردند .

ورشید ملعون به جانب شام رفت ، و حکم کرد به قتل آن حضرت ، پس آن حضرت^(۲) را شهید کردند ، و بعضی گفته او را زهر داده اند ، و بعضی گفته اند که او را در بساط پیچیدند و پایین و بالای آدرا محکم بستند تا شهید شد ، و بعضی دیگر گفته اند که او را از زیر^(۳) گذاشته دادند .

(۱) دقامس از سوره محمد آیه ۲۲ .

(۲) در نسخه «م» : معصوم .

(۳) معنای از زیر در مقدمه کتاب گذشت .

و آن معصوم را سه روز پس سر راه نگاه داشتند و به مردم می نمودند یعنی به مرگ خود مرده است، و بدین موجب محضر نوشتند، و در مقابر فریش دفن کردند.

و آن حضرت را شصت فرزند بوده، بیست و سه پسر و سی و هفت دختر و سیزده پسر عقب دارند: امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و حمزه، و ابراهیم اصفی، و محمد عابد، و عبدالله، و جعفر، و عباس، و اسماعیل، و اسحاق، و هارون و زید النار، و حسن.

و از حسین بن امام موسی علیه السلام نسل بوده منقرض شده و حمزه در طبرستان کینگی و غیر آن دعوی فرزندگی او می کنند، سید انسابه جمال الدین احمد آورده که ثابت نمی توانند کرد^(۱).

اما امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مادر آن حضرت ام ولد بود نام او مکتوم و به قولی سلامه، و به قولی حیزران، و به قولی نجیه. ولادت آن حضرت به مدینه مبارکه در سنه احدی و خمیس و دهمه مسعودی در شهر صفر سنه ثلاث و مائتین شرف شهادت یافت.

و عقب آن حضرت از امام ابی جعفر محمد الثقی علیه السلام.

اما امام محمد الثقی علیه السلام مادر آن حضرت ام ولد بوده، ولادت او در پانزدهم رمضان المبارک سنه خمس و تسعین و مائه، و فات آن حضرت روز شنبه ششم ذی الحجه سنه خمس و عشرين و مائتین.

و از دو پسر نسل دارد: امام ابو الحسن علی النقی علیه السلام و موسی المبرقع. و اما امام علی النقی علیه السلام مادر او ام ولد بوده، ولادت او در مدینه روز پانزدهم شهر ذی حجه سنه اثنا عشر و مائتین، و به قولی أربع و عشر و مائتین، و وفات

یافت او در حمادی الثانی ، وبه قولی رجب المرجب سنهٔ اربع و خمسين و مائتين .
 وار دو پسر نسل دارد: امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام ، و جعفر که او را
 کذب گفتندی ، بدین جهت که بعد از برادر دعوی امامت کرد ، اما آخر دانست
 که دعوی غلط کرده نائب شد .

اما امام حسن عسکری علیه السلام و عسکر عبارت است از سر من رأی ، مادر آن
 حضرت ام ولد بوده .

ولادت او به مدینهٔ مبارکه در شهر ربیع الاول سنهٔ احدى و ثلاثين و مائتين
 وبه قولی سنهٔ ثانی و ثلاثين و مائتين ، وفات یافت آن حضرت به سر من رأی
 سنهٔ ستين و مائتين .

و عقب آن حضرت از حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن أبو القاسم
 محمد المهدي صلوات الله علیه و علی آئانهم أجمعین تنها ، مادر آن حضرت
 ام ولد بود .

و ولادت او شب جمعه پانزدهم شهر شعبان سنهٔ خمس و خمسين و مائتين
 وبه قولی رُبع و خمسين و مائتين ، و ست و خمسين و مائتين بزرگفته اند ، اما قول
 اول أصح است .

اما جعفر الکذاب بن امام علي النقی را فرزند بسیار بوده ، اما نسل مشهور
 او از شش پسر است : اسماعیل ، و طاهر ، و یحیی الصوفی ، و هارون ، و علی
 و ادريس .

از نسل یحیی الصوفی أبو الفتح أحمد بن محمد بن محسن ، و یحیی مذکور
 سابقه بوده ، و برادری داشته علی نام ، و هر دورا در مصر نسل بوده ، هارون
 ابن جعفر در صیدا از بلاد سوریا بوده .

و نسل علي بن جعفر بن امام علي النقی علیه السلام محمد نازک بن عبدالله بن علی

ابن جعفر مذکور ، نسل او را بنو نازک می گفتند ، و در مشهد امام موسی علیه السلام و غیر آنجا بوده اند ، و بعضی از ایشان گفته اند که حسن بن [عبدالله ابن] محمد نازک را حسن کیا گفته اند .

و سید النسابه جمال الملة والدین أحمد بن علي بن عنبه الحسنی علیه الرحمه آورده که نقیب نوح الدین محمد بن معیه الحسنی النسابه فرموده : که حسن بن [عبدالله بن] محمد النازک نسل ندارد .

و نسل ادریس بن جعفر از قاسم است ، و قاسم بن ادریس از چند پسر نسل دارد ، یکی از حسین ، و نسل او را حواسته^(۱) می گفتند از حوس^(۲) بن ابوالماجد محمد بن قاسم بن حسین مذکور .

از ایشان فلیته^(۳) بن علي بن حسین بن قاسم المذکور ، و ابودور از نسل بدرالدین قائد برادر فلیته و هو الماجد [و از ایشان عبدالرحمن بن القاسم از]^(۴) نسل ماجد بن عبدالرحمن بن قاسم المذکور .

از ایشان سید الامیر یحیی بن شریف بن بشر^(۵) بن ماجد بن عظیم^(۶) بن یعلی بن دوید بن ماجد المذکور ، و او را در حله نسل است .

و این سید یحیی جد مادری سید القیب جلال الدین ابونصر ابراهیم بن نقیب حمیدالدین عبدالمطلب بن نقیب شمس الدین ابو القاسم علي المختاری العبیدی است ، که بسیاری از نیرهای او در دار المؤمنین سرور ، و بعضی در قصبه داین

(۱) در عمده ص : ۲۰ : جواسته .

(۲) در عمده : جوش .

(۳) در دو نسخه : خلسته .

(۴) ریاده از کتب نسب است .

(۵) در عمده : بشر .

(۶) در عمده : عطیه .

که در قریب بلدة فاحرة اصفهان است می باشند .

و از نسل طاهر بن جعفر کذاب در سبزواری جمعی سادات هستند مشهور به بی معاد ، از ایشان سید الزاهد الادیب الکاتب لطف الله بن فتح الله بن حسن بن لطف الله بن فتح الله بن حسین بن شمس الدین محمد بن غیاث الدین علی بن امیر یحیی بن علی بن میر معاد بن ابویعلی محمد الدلال بن ابی طالب حمزة بن محمد بن طاهر المدکور .

و نسل موسی المبرقع بن امام محمد تقی علیه السلام از احمدتتها .

و سید حسین دینوری گفته : که زعم من ^(۱) آن که محمد بن موسی المبرقع نسل دارد ، و جمعی در بغداد بوده اند که ایشان را بنو خشاب می گویند ، و نسب این جماعت به محمد بن موسی المبرقع رسایده اند ، و حال آن که جمیع علمای نسب بر آنند که محمد بن موسی المبرقع نسل ندارد و دارج رفته .
و نسل احمد بن موسی از محمد الاخرح ، و نسل محمد الاخرج از ابی عبدالله احمد نقیب قم .

و نسب سادات عظام رضویه مشهد مقدسه منوره ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام و نسب سادات رضویه دار المؤمنین قم ، مجموع به ابی عبدالله احمد المدکور منتهی می شود .

و از سادات عظام مشهد مقدسه سید النقیب نظام الدین ابی طالب بن سید النقیب شمس الدین میرزا محمد بن غیاث الدین عزیز النقیب [بن] ^(۲) شمس الدین - در زمان سلطنت میرزا شاه رخ از مدینه قم به مشهد مقدس آمده - ابن محمود بن محمد بن میر یار بن حسن بن علی بن ابی الفتوح بن عیسی ابی محمد بن جعفر ابن علی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد النقیب المدکور .

(۱) یعنی گمان من -

(۲) زیاده از نسخه «م» -

وسید الفاضل العالم امیر محمد مهدی بن السید الزاهد الفقیه الحافظ کمال الدین محسن بن رسی الدین محمد بن علی بن حسین بن پادشاه بن ابو القاسم ابن امیر ابو الفضل بن بندار بن عیسی بن ابی محمد بن جعفر بن علی بن محمد ابن احمد بن موسی بن ابی عبدالله احمد النقیب المذكور .

وعقب ابو القاسم حمزة بن امام موسی الکامل علیه السلام از دویسزده : حمزه ، و ابو محمد قاسم ، و اورا پسری دیگر بود علی نام ، در باب حارح شیراز مدفون است اما نسل ندارد .

ونسل حمزة بن حمزة به غایت اندک است ، و حقیقت حال اولاد او چنان که باید معلوم نیست .

ونسل ابو محمد القاسم بن حمزة بن امام موسی علیه السلام از محمد الاغرای بن قاسم بن حمزه .

ونسل احمد بن محمد الاغرای المذكور از چند پسر است ، از ایشان ابو محمد اسماعیل که جد اعلی حضرت پادشاه دین پناه خلد الله ملکه و سلطانه ، چنانچه در این رساله مذکور است .

ونسب شریف امیر نظام الدین درویش علی بیگ متولی مشهد رضا علیه السلام به ابی محمد اسماعیل منتهی می شود ، نقاء عظام و سادات کرام ، موسویه مشهد مقدسه به موسی و محمد المزور ^(۱) فرزندان احمد بن محمد بن قاسم بن حمزه منتهی می شود .

از ایشان سید النقیب غیاث الدین محمد بن شریف بن نظام الدین علاء الملک ابن عبدالمطلب النقیب بن نظام الدین عبدالمحی بن طاهر بن محمود شاه بن حسین ابن طاهر نقیب .

(۱) در عمده ص ۲۲۸ : المزور .

و این طاهر در زمان سلطنت سلطان غازان از مشهد مقدس متوجه رضیه صوبه به اتفاق برادر خود سید علاء الدین و با بعضی از بنی اعیان مترجه تبریز شدند ، و سید علاء الدین در راه به قتل رسید ، و این سید طاهر از پادشاه مذکور نشان نقابت به اسم خود گرفت . و اول کسی که از سادات موسوی در مشهد مقدس رضویه نقیب شد او بود ، و از آن وقت هنوز نقابت موسویه در نسل او است .

ابن حسین بن علی بن محمد بن محمد بن موسی بن جعفر بن اسماعیل ابن احمد بن محمد بن احمد بن محمد المدکور .

ونسل ابراهیم الاصفهانی بن امام موسی علیه السلام از دوسر است : موسی ابی سحبه و جعفر .

و عقب ابی سحبه از هشت پسرند ، چهار عقب ایشان اندک است ، و نسل چهار دیگر بسیار است ، آنها که نشان بسیار است : محمد الاعرج ، و احمد الاکبر ، و ابراهیم العسکری ، و حسین قطعی .

از نسل محمد الاعرج ابو احمد الحسین بن موسی الابرش بن محمد الاعرج المدکور ، و او نقیب النقاء بلغ و امیر الحاح بود .

بدن که حقیقت حال ابو احمد الحسین بن موسی الابرش برای نهم است : که ابو احمد الحسین بن موسی الابرش سیدی بود فاضل و عالم و مریض الحاح و نقیب النقاء طالبی بود در بغداد ، و چند موسم امیر حاح بود .

و او را دوسر بود ، پسر بزرگ او سید مرتضی علم الهدی ، و پسر خورد او محمد رصی ، و هر دو برادر عالم و فاضل ، و هر یک از ایشان را مصنفات بسیار در علم فقه و اصول و کلام و نسب بوده و هست .

و محمد الرضی در زمان پدر به نیابت او چند موسم به امارت حاح رفت و نقابت کرد به نیابت پدر خویش ، و چون پدر وفات کرد امارت حاح و نقابت

طالبین به محمد رضی قرار گرفت .

وسید مرتضی علم الهدی در علم زیاده بر محمد رضی بود و مرتضی زرعیت بسیار داشت ، و از مدرسه و اوقاف نیز مرسوم بسیار داشت ، و طلبه را کمتر چیزی می داد .

و محمد رضی را زراعت کمتر از او بود ، و چون به مدرسه به درس گفتن مشغول شدی طلبه را مرسوم به قاعده دادی ، و در آخر درس نیز طلبه را دهوت فرمودی و بادریشان به رفق و مدارا ملوک فرمودی .

در یک روز وزیر آید محمد الهادی در خانه نشسته ، حاجب آمد و گفت : سید مرتضی آمده است ، وزیر گفت : او را به اندرون آورید ، او را به اندرون در آوردند ، چون سید به نزدیگ رسد وزیر برخواست و به نشست ، سید مهمی که داشت به گفت ، وزیر مهم او را به ساخت ، سید برخواست که برود ، وزیر برخواست و سید را روانه گردانید .

و چون ساعتی برآمد گفتند : محمد رضی آمده است ، وزیر برخواست و تا به در سرا رفت ، و او را در آورد و در پیش او به زانوی ادب به نشست و گفت : سید ما به چه رنجه شده ؟ سید گفت : که به عذر خواهی شما آمده ام ، چون سید عزیمت رفتن کرد ، وزیر برخواست و تا بیرون سرای آمد و او را روانه کرد و بار آمد و به نشست .

حاضران به وزیر عرض نمودند که سید مرتضی برادر بزرگ تو و عالم تر است به چه جهت احترام محمد رضی را زیاده بر او کردی ؟ وزیر گفت : که مرتضی آمده بود که مهمی داشته ساخته شود ، مهم او را برفق خواهش او ساجیم و او را روانه کردیم .

و در این چند روز سید رضی را فرزندی شده بود ، هر چند هدیغفر ستادیم قبول

نکرد و نه کسی توقعی ندارد ، زیرا که خود رفیق و هدیه را بر دهم قبول نکرد ،
و درویشان را چبری می دهد ، بنابراین اعزاز او را زیاده کردیم .
و چون محمد رضى وفات کرد سید مرتضى نقیب النقیاء ، و امیر حاج شد
بعد از برادر خود محمد رضى .

مجملاً بدان که أبو أحمد الحسین بن موسى الارش دو پسر داشت : السیدان
الفاضلان النقیبان أبو القاسم علی المرتضى علم الهدی ، و أبو الحسن محمد الرضى
رحمهما الله ، و نسل هر دو مقرر شده .

اما عم ایشان أبی عبدالله موسى الارش نسل دارد ، و ایشان را بنی الموسوی
می گفتند و در بغداد بودند .

و نسل محمد الاکبر ^(۱) بن موسى أبی سبحة بن ابراهیم المرتضى بن امام
موسى الكاظم علیه السلام ار سه پسر بوده : حسین القاسمی ^(۲) ، و ابراهیم ، و علی الاحول .
و نسل ابراهیم العسکری در شیراز است ، و أبو عبدالله اسحاق بن ابراهیم
العسکری در آبه می بودند ، و از نسل او بنی محسن در مشهد امیر المؤمنین علی
علیه السلام بودند .

و نسب سید سلطان محمد بن سید عزالدین حسین بن سید های نجفی که
در استرآباد است و عم بررگوار او سید قاسم نجفی به بنی محسن منتهی می شود .
و نسل قاسم الاشج نقیب طبرستان ابن ابراهیم العسکری از سه پسرند : محمد
ورضا ، و کهاکی .

از نسل محمد : السید الفاضل صفی المله والدین محمد بن سید العالم الفاضل
جمال الدین محمد الصدر نقیب بن شهاب الدین عبدالله بن شمس الدین محمد

(۱) در کتب نسب : أحمد الاکبر است .

(۲) در عمده ص ۲۱۳ : حسین عرصی .

ابن حسین بن محمد بن حسین بن محمد بن عبدالله بن زید بن محمد بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الأشج، وایشان را برادران و ننی اعمام دربلده المؤمنین استرآباد هستند.

و نسب سادات عالی مقدار هزار حریب کنه ایشان را جبریلی و اسرائیلی و عزرائیلی و شاه رضی الدینی می گویند از نسل محمد بن قاسم اشج المذکور.

از قبیله جبریل سید الحسب النسب مهزالدین حسن المشتهر به «میر سید» ابن سید الفاضل نظام الدین بن عبدالعلی بن سید الراهد مهزالدین حسن ابن السید الامیر، هزارجریب رضی الدین علی بن نظام الدین جبریل بن سید عماد الدین ملک هزارجریب بن عزالدین بن شرف الدین بن تاج الدین بن ضیاء الدین بن شمس الدین بن حسین بن محمد بن حسن بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الأشج المذکور.

و این میر سید در نیشابور است، و در بلدة المؤمنین سرزوار و واحی سادات جبریلی هستند، از ایشان سید الزاهد نظام الدین عبدالرحیم بن سید زین الدین علی بن سید رضی الدین علی بن نظام الدین جبریل بن سید عماد الدین المذکور.

و نسب سید رفیع الدین حسین بن سید میرزا علی و سید میرزا حسن و سید زین العابدین اولاد عماد الدین فندرسکی الاسترآبادی به محمد [بن] قاسم الأشج المذکور منتهی می شود.

و اما نسل حسین قطعی منتهی می شود به أبو الحسن علی که اورا ابن دلیله خوانند، و او پسر أبي طاهر عبدالله بن أبو الحسن علی المحدث بن أبي طیب ابن حسین القطعی و نسل علی الدیلمی از سه پسر نند: أبو الحارث محمد، و حسین

الاشقر، وحسن^(۱) برکه .

ونسل أبوالحارث محمدا بنو عبدالله می گویند، ودر مشهد امام حسین علیه السلام می باشند .

ونسل عبدالله بن أبوالحارث از چهار پسرند: علی الحائری جد آل دخینه، والنیس، وأبوالسعادات وأبوالحارث محمد .

ونسب سید الفاضل الحسیب النسیب المرحوم شمس الدین محمد العاملی که منصب پیشنماری حضرت شاه دین پناه به دومرجوع بود به آل ابی السعادات منتهی می شود .

ونسل محمد العابد بن امام موسی الکاظم علیه السلام از ابراهیم، المجاب تنها، ونسل ابراهیم المجاب از محمد الحائری، ونسل او ارسه پسرید : حسین، وأحمد، وحسن .

ونسل حسین از دو پسرند: أبوالعنائم^(۲) محمد، ومیمون القصیر .
ارنسل أبوالعنائم محمد آل شیبی وآل فخار وآل أبوالحمد، وهمه درمشهد امام حسین علیه السلام وحله می باشند .

وارنسل میمون القصیر آل وهب^(۳) وآل باقی وآل الصول .
ونسل أحمد بن [محمد بن]^(۴) ابراهیم المجاب را بنو أحمد می گویند، ودر مشهد امام حسین علیه السلام می باشد، واورا از علی المجدور دویراست: هبة الله، ومحمد العائر اراشان محمد بن محمد بن علی بن محمد المزبور در حائر شریف می باشند .

(۱) در دو نسخه : حسن .

(۲) در دو نسخه : أبوالقاسم

(۳) در عمده ص ۲۱۷ : آل وهیب .

(۴) زبده ارکب نسب است .

ونسـل هبة الله بن علي المـجـدور^(۱) را بنـي القاضـي مـی گـویـد .
ونسـل حـسـن بن [محمد بن]^(۲) ابراهیم الدجـاب از سه پسرند : أبو الطایب
أحمد ، وعلي ، ومحمد .
ونسـل عبدالله بن امام موسی الکـاظم علیه السلام از موسی ومحمد ، وعقب محمد
فی « صح » وار نسل موسی جعفر الأسود^(۳) که او را رنقـاح مـی گـفتـند ، و او پسر
محمد بن موسی المذکور است ، وعقب او در ساری بودند .
ونسـل عبدالله بن امام موسی علیه السلام از چند پسرند ، از اولاد او موسی ، وعبدالله
ابن عبدالله مقرر شدند .
وار نسل علي بن عبدالله^(۴) بن امام موسی علیه السلام محمد بن حمزة بن علي
المذکور ، و او را یکک پسر بود ابراهیم نام و دارج رفت .
ونسـل قاسم بن عبدالله را بی الرقان^(۵) احوالند و در ری بوده اند .
ونسـل جعفر بن عبدالله را ابن کلثوم مـی گـفتـند ، و این ام کلثوم همۀ او بود
و او را بزرگت کرده بود ، و نسل او راجع مـی شـود ، أبي الدنيا و نام او محمد بن
أبو القاسم بن حسین بن علي بن أبوطیب أحمد بن محمد بن جعفر المذکور ،
ونسـل او بیشتر در حجازند .
ونسـل محمد الیمانی و نه قولی یمانی بن عبدالله بن امام موسی الکـاظم علیه السلام
از جعفر الجمال بن محمد بن ابراهیم بن محمد الیمانی المذکور ، وعقب او در
مصر و شیرازند . وسيد الفاضل المرحوم أمير شهاب الدين عبدالله لاله تبریزی

(۱) در دو نسخه در جمیع موارد : المجدور .

(۲) زیاده از کتب نسب است .

(۳) در دو نسخه : الأصغر .

(۴) چنین است در دو نسخه ظاهرأ و نسب خط شده است .

(۵) در عمده ص ۲۲۵ : أبي الرقان

به جعفر الجدل منتهی می شود .

ونسل جعفر بن امام موسی علیه السلام را حواریان می گویند، و شجریان نیز گفته اند، و عقب او از دو پسر است: موسی اللحق، و حسن . و موسی اللحق از حسن اللحق حد آل ملیط عقب ایشان در حله و حائر و حجازند .

ونسل عباس بن امام موسی علیه السلام از قاسم تنها، و نسل قاسم به غایت اندک است .

ونسل اسماعیل بن امام موسی علیه السلام نیز اندکند، و عقب او از موسی تنها، و نسل او از جعفر که او را ابن ام کلثوم می خوانند، و نسل او را کلثمیان می گویند و در شام اند، و بنو السمار و بنو ابی الساف و بنو سیف الدوله ^(۱) و بنو وراق از نسل اویند .

ونسل اسحاق بن امام موسی علیه السلام از چند پسر است، اما نسل مشهور او از عباس و حسینی، و بنو الوارث از نسل حسین بن اسحاق المذکورند .

ونسل هارون بن امام موسی علیه السلام از احمد تنها، و نسل احمد از محمد، و عقب او از سه پسرند .

ونسل سید قاسم انوار قدس سره و سادات سراب تبریز به محمد بن احمد بن هارون بن امام موسی علیه السلام منتهی می شود .

ونسل زید النار بن امام موسی علیه السلام از چهار پسرند: حسن و عقب او در مغرب می باشد، و حسین المحدث، و جعفر، و موسی الاصم، و عقب ایشان در مشهد امیر المؤمنین علی علیه السلام و بغداد و ارجانند .

ونسل حسن بن امام موسی علیه السلام بیشتر بر آنند که منقرض شده، و سیدالشابه عبدالله طاطبا الحسینی آورده که کسی نمی شناسم از نسل حسن بن امام موسی

(۱) در عمده ص ۲۳۲: نسب الدوله .

عليه السلام^(۱) .

وسل اسماعيل بن امام جعفر الصادق عليه السلام از دو پسرند: محمد، وعلي .
 و اربشان مرتضى ممالك اسلام، ومجتبى كل اُمام، ملجأ الاكابر في الانام .
 نورا للسيادة والنخاسة والنفانة والهداية والارشاد نعمت الله بن طهير السيادة
 والصدارة والافادة والافاصة أمير عبد الباقي بن نور الدين نعمت الله بن طهير
 الدين علي بن ضياء الدين نور الله [بن]^(۲) حليل الله بن شاه نور الدين نعمت الله
 ولي قدس سره ابن طهير الدين عبدالله بن شرف الدين محمد بن طهير الدين بن
 عبدالله بن تاج الدين يحيى بن معين الدين هاشم بن كلثم الدين موسى بن قوم
 الدين صفير بن فخر الدين صالح بن حاتم بن زين الدين علي بن صدر الدين ابراهيم
 ابن علي بن محمد بن اسماعيل بن امام الانام جعفر الصادق عليه السلام .

وشاه نور الدين نعمت الله مذکور در دار السادة يزد متوطن اند، وأولاد
 وأجداد دارند، ونسب خلفای مصر به ایشان می رسد . و جماعت جوانان به نر
 نسب خود به اسماعيل مذکور می رسانند .

ونسلي علي العريضي ابن امام جعفر الصادق عليه السلام بسيارند، وعقب او ارجهار
 پسرند : محمد واورا در مدينة ماركة واستر اباد و ففرش و فراهان وغيره نسل است
 وأحمد الشعراني، وحسن، وجعفر الاصغر .

اما نسل جعفر الاصغر به غایت اندك است، وغالباً آن كه متفرع شده .
 ونسل حسن بن علي العريضي ثوباء الدين و بنو البخار و بنو مسبحي^(۳) اند .
 وار فرزند ان أحمد الشعراني محمد وحسين أولاد أحمد المذكور نسل دارند

(۱) عمدة الطالب ص ۲۳۲ .

(۲) ريده از مسند ج ۵ .

(۳) در عمده ص ۲۴۳ : بنو يحيى .

و حجتی در ابرقوه به ایشان متعجب اند ، و در یزد نسل عیدالله بن أحمد الشعرانی هستند .

و از ایشان جلال‌الدین حسین شاعر که مشهور است به جلال عضد بن عضد الدین محمد بن أبي علي بن أبي القاسم محسن بن مرتضی بن سلیمان بن مجتبی بن أبي محمد مرتضی بن سلیمان بن عميرة بن عبدالمطلب بن محسن بن علي بن محمد بن علي بن عیدالله المذكور^(۱) ، و عقب او و ننی اعیان او در بردند .

و نسل محمد الدیاج بن امام جعفر الصادق عليه السلام را از برای آن دیاج گفتند که بسیار نیکو روی و صاحب جمال بود ، و نیز گویند که مأمون او را دیاج گشت^(۲) . و و خلق را به بیعت محمد بن ابراهیم طباطبای دعوت می کرد ، و چون محمد وفات یافت جهت خود مردم را دعوت می کرد ، و در مکه حلقی نااو بیعت کردند بعد از آن او را بگرفتند و به نزدیک مأمون فرستادند ، مأمون او را عفو کرد به جرجان وفات یافت ، و قبر او به جرجان مشهور است .

و او را عقب از چند پسر است : علي الحارثی ، و ابی علي الحارثی در أيام أبي السرايا به بصره بود ، و بدالار بن موسى الکاظم عليه السلام نااو یار گشت ، و حسن الافطس نیز با ایشان بود ، در سنه مائتین به اهواز خروج کردند ، چون اصحاب مأمون بر ایشان طفر یافتند علی حارثی به بصره رفت و متابعت زید مدائنی کرد و در بغداد وفات کرد ، مزار او آنجا است .

از نسل او بنو باربطاقي^(۳) ، و نام او أبو الحسن علي بن أحمد بن [الحسين

(۱) همین سب از اول آن ناایجا در کتاب عمده ص ۲۴۴ به گونه دیگر ثبت

شده .

(۲) در عمده چنین است : و لقب داده شده است به مأمون همچنین .

(۳) در عمده ص ۲۴۸ : بنو الیاب الطامی .

ابن أحمد بن [۱] جعفر الوحش بن محمد الجمال بن جعفر بن حسین بن علی الحارثی بن محمد الدیاح .

ارایشان سید الحسیب التسیب النجیب الفاضل العابد أفصل حدام الروضة المباركة الرضویة نظام الدین عبدالعظیم به بابلکان مازندران [بن] جمال الدین محمد ابن سید الامیر اشرف جلال الدین مرتضی بن عزیزالله بن شمس الدین حسین ابن علی بن محمد بن صدرالدین بن حسین بن محمد بن هاشم الامیر مازندران ابن محمد بن حسین بن علی الحارثی بن محمد الدیاح بن امام جعفر الصادق علیه السلام .

وازنسل او بنی الجور، وبه قول ابوالحسن العمري السابیه محمد بن حسین ابن علی الحارثی . وبعضی از سابان در او طعن کرده اند والله أعلم (۲) .
ومحمد الجور را یازده پسر بوده نام همه را جعفر کرده بود ، ایشان را سه کنیه از یکدیگر فرق کردند :

بعضی گفته اند: از وهم سلطان در بیابانها گشت و در صحراها طواف میکرد
اورا تشبیه به جور کردند .

وبعضی گفته اند: چون پدر او وفات یافت او در شکم مادر بود، چون متولد شد مادر او گهواره او در پیش داشت، شخصی از او پرسید که این پسر کیست؟
مادر او اشاره به قبر پدر او کرد یعنی پسر آن کسی که در این گور است ، از این سبب لقب او را گور نهادند .

(۱) زیاده از جمله است .

(۲) این زیاده در دو نسخه نبوده است .

(۳) السجی ص ۹۸ .

و بعضی دیگر گفته اند : معتصم او را به ری بکشت^(۱).

و اهل نسب در نسب اولاد او طعن کردند . مجمل نسل محمد الجور بسیار است ، و ایشان را گور سرچنان می گویند .

از نسل قاسم الشیبه بن محمد الدیاج بنوطیاره ، و نام او ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالله بن قاسم المذکور ، بیشتر نسل او در مصر می باشد .
و نسل علی بن قاسم الشیبه المذکور به عروس و به عوارزمیه می خوانند
و در مصر بودند .

و از ایشان در حجاز علی بن محمد بن علی بن محمد بن قاسم الشیبه
و بعضی از نسابان گفته اند که نسل ندارد .

اما سید النسابه جمال الدین أحمد بن علی بن غنیه الحسنی در مصنفات خود
آورده که سید رضی الدین قتاده مدنی در مشجر خود یاد کرده که او را سه پسر
است : حسین و عقیل و ابوطالب زید الراشد ، و گفته اند که زید از اجداد را هشت
پسر بوده ، و نسل زید مذکور در خبیص و بم اند^(۲).

و نسل اسحاق المؤمن ، و ابن اسحاق و موسی الکاظم علیه السلام از یک مادر بودند
و اولاد و به عربی ، و اولاد او مشابه تر بودند به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و طایفه ای
از شیعه هستند که او را امام می گویند ، و اولاد او کمتر از اولاد برادران اویند .
مجملاً نسل اسحاق المؤمن بن امام جعفر علیه السلام از سه پسرند : محمد ،
وحسین ، و حسن .

از نسل محمد بن الوارث در ری بوده اند ، و نسل حسن در مصر و نهیبین

(۱) این اقوال را ابن حنیه در عمده ص ۲۴۸ آورده است .

(۲) عنده الطالب ابن عمه ص ۲۴۶ و در آخر دارد که عقب زید لای در کرمان

لایواهی آزاد است .

می باشد ، و سلی حسین از هردو برادر یی شتر است ، و نقباء حلب از نسل او بوده
و بنور هره که خاندان قدیم اند و نقابت و جلالت داشته اند از نسل حسین بن اسماعیل
المدکورند ، والله الموفق والمعين .

نسب شریف میر بزرگ از طرف پدر : میر بزرگ بن میر معصوم بن سید
صفایینی بن میر مرتضی بن میر سید بن میر مرتضی بن میر سیدعلی بن میر عماد
میر بزرگ بن شاه بزرگ .

از طرف والدۀ میر سید شیر^(۱) قلندر بن سید حسین زمجیر بن سید عین الدین
ابن شمس الدین بن سید علاء الدین بن سید محمد بن سید حسین بن سید حسین بن
سید حسن بن سید رضا بن سید محمد بن سید احمد بن سید علی بن سید حسین
ابن سید محمد بن سید هارون بن سید محمد بن سید جعفر بن سید محمد بن سید
هارون بن امام موسی بن امام جعفر بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن
امام حسین بن امیر المؤمنین علی علیه السلام .

نسب شریف مرشد الافاق سید نعمت الله قنص سره : نعمت الله بن عبدالله
ابن محمد بن عبدالله بن یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن حاتم
ابن علی بن ابراهیم بن علی بن محمد بن اسماعیل بن عبدالله بن محمد الباقر بن
امام علی زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف نعمت الله بن نظام الدین محمود بن حسن بن امیر شاه خطیر
بن محمود بن حسن بن امیر شاه خطیر بن محمود بن شمس الدین محمد بن ابو
جعفر بن علی بن بابا احمد بن سوح بن احمد بابا بن الحسن بن موسی بن
اسحاق بن علی بن ابراهیم بن حسین بن محمد بن القاسم بن احمد بن محمد بن

(۱) نسب والدۀ سید شیر قلندر که خواهر سید حسن ابدال بن داود بن محمد بن
جعفر بن احمد بن لاله بن منصور بن هاشم علیه السلام .

امام محمد باقر عليه السلام .

نسب شریف سادات ترمت حسن عسکری : محمد بن حبيب الله بن عبد اللطيف بن حيدر بن هاشم بن قطب الدين بن حيدر بن محمد بن حيدر بن حسين ابن محمد بن حيدر بن حسين بن محمود بن علي بن عيسى بن محمد بن علي العريضي ابن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شریف سادات ربیع الدرجات آدم الله ظلال سیادتهم ونجا نوم واقبالهم الى يوم الدين صدرأ محمداً ونظاماً أحمدأ، ومحمداً محموداً وشرقا أبوالمحمد (۱) أولاد سيد أبو القاسم بن سيد حسين بن سيد عبدالغفار بن عبدالمهيمن بن موسى ابن نجم الدين بن محمود الدين علي بن أبو علي بن اسماعيل بن محمد بن موسى ابن عبدالله بن حسن بن علي العريضي بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شریف سادات كه نبان كرمان: ربیع الدين علي بن مرتضى بن جمال الدين محمد بن محمد بن محمد شاه بن علي بن شمس الدين محمد شاه وحيد بن محسن بن سليمان بن مطهر بن مرتضى بن عبدالدين محمد بن حسين بن علي بن جعفر البعض بن حسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شریف سيد رضا بن محمد بن قاسم بن حسين بن محمد بن علي بن مرتضى بن أبي زيد بن مسعود بن حسين بن أبي طالب بن محمد بن علي بن حسين بن هاشم بن أبي طالب زيد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن علي ابن قاسم الشيبه بن محمد الدياج بن امام جعفر الصادق عليه السلام .

نسب شریف مير عبدالعظيم بن جمال الدين محمد بن شريف بن جمال الدين مرتضى بن عزير بن شمس الدين بن حسين بن حسين بن علي بن محمد بن

(۱) چين ست در دو نسخه ، وشايد أبوالمجد يا أبوالمجد بوده باشد .

حسین بن علی بن حسین بن محمد الدیناج بن امام جعفر الصادق علیہ السلام .

نسب شریف سادات شمیران ری : عزیز اللہ بن نور اللہ بن حسن بن علی ابن حسین بن محمد بن اسماعیل بن یعقوب بن سلیمان بن عبداللہ بن أحمد بن معالی بن أحمد بن علی بن ابراہیم بن عبداللہ بن جعفر بن محمد بن ابراہیم ابن محمد بن موسیٰ بن علی الخواری بن اسحاق بن جعفر بن امام موسیٰ کاظم علیہ السلام .

نسب شریف سادات ننی معاد : قاسم بن ولای بن عماد الدین حسین بن شمس الدین محمد بن رکن الدین بن غیاث الدین علی بن طاہر بن حسین بن عبداللہ بن طاہر بن یحییٰ بن علی بن معاد بن ابوعلی محمد الدلال بن اوطاہ بن حمزہ ابن محمد بن طاہر بن جعفر بن امام علی نقی علیہ السلام .

نسب شریف شاہ میر بن مطہر بن جمشید بن روح اللہ بن سید میر علی بن عبدالعباد بن عبدالحمی بن علی بن روح اللہ بن مرتضیٰ بن نعمت اللہ بن ہبہ اللہ ابن محمود شاہ بن روح اللہ بن امیر کا بن عزالدین محمد المشہور بہ «آئی حرب» ابن ہبہ اللہ بن حسن بن رضا بن عیسیٰ دورانداز بن علی بن زید بن عیسیٰ بن عبدالرحمن المشجری بن شمس بن امام موسیٰ کاظم علیہ السلام .

نسب شریف سادات فیروز کوہ : ابوطالب بن سلیم بن مطہر بن علی کیا ابن محمد بن علی بن نور الدین علی کیا ابن سابق الدین محمد بن شمس الدین ابن علی کیا ابن ابی طالب بن سلیم بن اردشیر بن یحییٰ بن شمس الدین بن امیر حمزہ بن محمد بن ابی طالب بن مطہر بن ابی نعمت بن ابی طالب بن عبداللہ بن الامام کاظم علیہ السلام .

نسب شریف میر شریف بزلابادی سبرواری : شریف بن میر بزرگٹ بن حسین بن علی بن محمد بن یحییٰ بن امیر شاہ بن شمس الدین محمد بن زید بن

جعفر بن شرف الدين صالح بن يحيى بن زين العابدين بن علي بن معروف بن عابد بن شهاب الدين بن صدر الدين بن موسى بن جعفر بن ابراهيم المرتضى بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات بندگان تبريز : شاه عازي بن شاه قاسم بن شاه ولي ابن أمير علي بن مسافر بن جلال شمس الدين بن فخر الدين حبيب الله بن علي ابن محمد بن حبيب الله بن أبو محمد حسن بن أحمد بن جعفر بن موسى بن جعفر الأبرش ابن محمد الأعرج بن أبي السبعة موسى بن ابراهيم المرتضى بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سيد محمد شيرواني : محمد بن عبد المطلب بن شرف الدين محمد بن ابراهيم بن حسين بن ابراهيم بن علاء الدين بن محمد بن برهان الدين ابن زين العابدين بن شرف الدين محمد بن مطهر بن أبو علي بن أبو محمد الحسين ابن موسى أبي السبعة ابن ابراهيم المرتضى بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف أولاد نانوي ولي : جمال الدين حسين بن محمد بن عبد الوهاب الشهر ياري ولي بن عبد اللطيف بن حسين بن أحمد بن عبد الوهاب بن صدر الدين علي القاضي ابن مسعود بن سيد أحمد بن كبير بن داعي بن يحيى بن ثالث ابن الخادم بن علي بن حسين بن مهدي بن محمد بن الحسين بن أحمد بن موسى الثاني ابن ابراهيم المرتضى ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سادات موسى قم : علاء الدين محمد بن زين العابدين بن محمد بن بهاء الدين شريف بن علاء الدين صاعد بن شريف بن علي بن محمد ابن أبي جعفر بن محمد بن مانكديم بن محمد بن شريف بن حسن بن حسين ابن اسحاق بن موسى بن اسحاق بن ابراهيم بن موسى بن ابراهيم المرتضى ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شریف سید الفاضل سید مرتضیٰ علم الہدی : مرتضیٰ بن ابو احمد
الحسین بن موسیٰ بن ابو جعفر محمد الاعرج بن موسیٰ الثانی بن ابراہیم المرتضیٰ
ابن امام موسیٰ کاظم علیہ السلام .

نسب شریف شاہ قاسم اتوار : ابو القاسم علی بن [مصور بن] ^(۱) ہارون بن
ابو القاسم بن محمود بن احمد بن الکسکینی احمد بن حسین ^(۲) بن موسیٰ بن
محمد بن احمد بن ہارون بن امام موسیٰ کاظم علیہ السلام .

نسب شریف سید الفاضل محمود محتسب : محمود بن محمد بن علی بن
زین العابدین بن قطب الدین بن علی بن عبدالطلب بن محمد بن قاسم بن ہادی
ابن عرب شاہ بن ہادی بن قاسم بن احمد بن محمد بن حسین بن محمد بن ابراہیم
المہجائب ابن محمد العابد ابن امام موسیٰ کاظم علیہ السلام .

نسب شریف سادات مشعی کہ در بلاد حویرہ می باشد ^(۳) : سلطان محسن
ابن محمد المہدی بن ولاح بن ہبائے بن حسن بن علم الدین ابو القاسم علی بن
عبدالحمید بن فحار ^(۴) بن ابو جعفر محمد بن فحار بن ابوالبرکات احمد بن ابو
القائم محمد بن ابو عبد اللہ نعمان الشی ابن ابو جعفر محمد بن ابراہیم المہجائب
ابن محمد العابد ابن امام الہمام موسیٰ کاظم علیہ السلام .

نسب شریف سادات عظام از غند ترشیز ، از قراقرص دق و تقریر : امیر زین
العابدین قاسم بن علی بیگ اختیار بن نور الدین بن محمد قاسم بن محمد بن
سلطان احمد بن صدر الاسلام بن سلطان احمد بن محمد بن عبدالطلب بن میر

(۱) زیاده از حاشیہ نسخہ «م» .

(۲) در حاشیہ نسخہ «م» : حسن .

(۳) سید مصور خان و سید مبارک خان و سید خلف والیان عربستان «منہ» .

(۴) در نسخہ «م» : حجاز .

علي بن مطهر حسن بن قاسم بن زين العابدين بن قطيب الدين بن مقفر علي بن ملك قاسم بن عماد الدين مرشاه بن محمد بن فخر الدين أبو تراب بن أبو القاسم ابن زين العابدين بن محمد أمير شاه بن علي بن جعفر بن موسى بن محمد العابد ابن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف اجداد بزرگوار سادات طاهر : السيد ملك بن سيد شهاب الدين بن سيد شجاع الدين بن شاه فيروز بن سيد مؤيد بن سيد أبو الفتح بن سيد منصور بن سيد تاج الدين بن سيد فخر الدين بن سيد فيروز شاه بن سيد معالي بن سيد محمد بن سيد محمود بن سيد مسعود بن سيد علي بن سيد قاسم بن سيد اسماعيل بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف أمير سيد بلا ومحمد المنخلص بوالهي بن علي بن محمد بن عبدالله بن حسن بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن جعفر بن حسين بن طالب بن حسن بن حسين بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن أحمد بن سود بن محدث الاعرابي بن قاسم بن حمزة بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف ساداتي که در کوچه سبزه رات اند نسب به دومتهی می سازند نقل من خول الید السابیه عبدالقادر : السيد الفاضل قاضي فخر الدين أحمد بن سيد القاضي نقيب الدين محمد بن تاج الدين علي بن شمس الدين محمد بن حسين ابن نظام الدين بن تاج الدين بن علاء الدين بن علي بن جعفر بن حسين بن طالب ابن حسن بن حسين بن جعفر بن محمد بن اسماعيل بن طاهر بن اسماعيل بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن امام موسى الكاظم عليه السلام .

نسب شريف سلطان واي بن سلطان حسين بن غياث الدين أسو سعيد بن علي بن رندكي بن حسن بن عماد الدين بن عبدالله بن حسن بن علي بن محمد ابن موسى بن جعفر بن اسماعيل بن أحمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن امام

موسیٰ کاظم علیه السلام .

نسب شریف سادات کسکین ^(۱) سبزوار : فخر الدین بن روح الله بن محمد
ابن روح الله بن سلمان بن محمد بن علی بن فضل الله بن علاء الدین بن غیاث لدین
ابن عبدالله بن حلال الدین مهدی بن فخر الدین بن نصر الله بن علاء الدین بن
علی الاصفهانی بن امام حسن عسکری علیه السلام .

فصل دوم

(در ذکر نسل عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام)

واو برادر اعیانی امام محمد باقر علیه السلام بود ، زیرا که مادر او و مادر امام
محمد باقر علیه السلام دختر امیر المؤمنین الحسن بن علی علیه السلام است .
از برای آن او را باهر گشتند که بسیار صاحب جمال بود و توی صدقت
حضرت رسالت و امیر المؤمنین علی علیه السلام بود ، و پنجاه و هفت سال عمر او بود ،
و عقب او اندک است .

و عقب او از محمد الارقط تھا ، او را ارقط از برای آن گویند که بسیار گریه
المنظر بود ، گفته اند که با حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام مقالات زیاده از حد
حدود کرد ، پس حضرت فرمود : بروای ارقط ، بدان جهت به این لقب مشهور
شد .

ونسل محمد ، الارقط از اسماعیل تنها ، و نسل او از دو پسر است : حسین
بنفسج و محمد و از نسل حسین بنفسج اسماعیل الدخ . و نسل اسماعیل منتهی می
شود به عبدالله بن حسین بن اسماعیل المذکور .

(۱) در نسخه «م» : کسکین .

(۲) در دو نسخه چنین است ، باید ملاحظه گردد .

ونسل عبدالله بن حسین بن اسماعیل المذکور اردو پسر است : حمزه اُصم،
وعلی دردار . ونسب سادات عظام کرمان به علی دردار مذکور منتهی می شود ،
ودر ری نیز از آفتاب او بوده اند .

ونسب محمد بن اسماعیل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر اردو پسر است :
اسماعیل الناصب ، وأحمد الدخ ، از فرزندان أحمد الدخ عبدالله رادر مصر نسل
است ، وحمزة بن أحمد الدخ در قم وری نسل دارد .

واین حمزة در دار المؤمنین قم مدفون است ، ومشهور است به حمزه
بهادر ، وچون حمزة مذکور از نسل عبدالله الباهر است ، عوام الناس باهر را بها در
خوانده اند وغلط است و غیر واقع .

وحسین الکوکی بن أحمد الدخ خروج کرد در ایام مستعین به قزوین و أبهر
ورزجان ، و ابراهیم بن محمد بن [عبدالله بن عبد الله بن الحسن بن عبدالله]^(۱)
هباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام با او بود .

ودرمین ایشان و میان طاهر بن عبدالله بن طاهر قتال واقع شد ، ابراهیم به
قزوین کشته شد ، وحسین کوکی به گریخت و به جرجان رفت ، و انحاء به داعی
الحسن بن رید برد و آنجا وفات یافت ، و از او عقب نماند .

نسب شریف عزیر الله بن سلطان أحمد طایفه دور : سید اشرف تاج دوز بن
حسین بن شرف کود پوشی که متولی مرار نظام الدین أبوالحسن أحمد العاوی
است ابن فخر الدین بن عماد الدین بن قوام الدین بن شرف الدین بن قوام الدین
ابن شمس الدین بن نظام الدین حمزة بن قلی بن عبدالله بن موصل بن أحمد بن
جعفر بن محفوظ بن قاسم بن محمد بن قاسم بن محمد بن محمد بن عربان بن محمد
ابن حمزة بن عبدالله بن حسین بن اسماعیل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر

(۱) زیاده زعمه ص ۲۵۳ است .

ابن امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام .

فصل سوم

(در ذکر نسل ابی الحسین زید بن امام زین العابدین علیه السلام)

وطایفه زیدیه به او منسوبند ، کتبه زید شهید أبو الحسین بود ، مادر او ام ولد بود ، و برادر مادر پدری عمر بود ، مناقب و فضل او بیشتر از حد و وصف بود .

روایت کرده اند که زید پیش هشام بن عبدالملک رفت و گفت : نیست کسی از عباد الله مگر آن کس که وصیت کند به تقوی الله ، و هیچ احدی نیست بالاتر از آن که وصیت کند به تقوی الله ، و من وصیت می کنم تو را به تقوی الله .
هشام زید را گفت : تو می خواهی که حلیفه باشی ، و این خلافت مادر تو نیست و تو پسر او نیستی .

پس زید هشام را گفت : هیچ منزلی از آن بالاتر نیست نزد خدای تعالی که بموت گردانیده است انبیاء علیهم السلام را بر حق ، چه عجب باشد که مرا دعاء خلافت باشد که سبط حضرت رسالت و سبط امیر المؤمنین علی ام .
هشام و همه شامیان از این سخن به خندیدند ، و کارکنان خود را به خواندند و سوگند خورد که زید خروج خواهد کرد .

و این خبر به زید رسید گفت : من مکروه نمی دارم شرف شهادت را ، و به جهت کشته شدن سرفروم آورده ام و نمی ترسم از او .

هشام گفت : در میان اولاد رسول مثل زید نیست .

هشام بن عبدالملک کسی به مکه فرستاد و زید و داود بن علی بن هذال الله بس عباس را ، و محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام را به گرفتند ، به تهمت

آن که خالد القسری (۱) مال به شما سپرده ایشان را به کوفه نزد یوسف ثقفی فرستادند .

ایشان سوگند یاد کردند که خالد چیری به امانت به ما نداده است و او را پیش ما چیزی نیست ، ایشان را رها کرده ، مردم شیعه برزید گرد آمدند .
و در فادسیه کسانی که با ایشان بیعت کردند وثایت قدم شدند ایشان را ریدیه گفتند ، و آن کسی که با ایشان بیعت کرد و از پیش ایشان برعت ایشان را رافسی گویند .

چنین روایت کرده اند: که یلکروز شخصی از زیدسؤال کرد که چه می گوئی در حق ابو بکر و عمر و عثمان ؟ گفت : در حق ایشان نمی گویم الاخیر ، و ایشان هیچ نمی گفتند الاخیر ، چون مردم شیعه شنیدند گفتند : ما پیش او نمی باشیم ، از پیش او نزد برادر او محمد باقر می رویم .

بعضی گفته اند : که پیش او زیاده از سیصد مرد نماند ، و یوسف بن عمر الثقفی ده هزار مرد به جنگ او آمده ، و جنگ عظیم میان ایشان واقع شد ، غلام یوسف بن عمر که او را راشد گفتندی تیری بر پیشانی زید زد .

پس زید یحیی پسر خود را گفت : ندانم که بعد از من این مهم چون خواهد شد ؟ یحیی گفت : باید قتال خواهیم کرد ، و افه که اگر بامن هیچ کس نباشد قتال خواهیم کرد .

زید گفت : یا پسر از این سخن بر مگرد که تو بر حقی و ایشان بر باطل ، و کشته گان مادر جنت و کشته گان ایشان در دوزخ .

پسر او یحیی تیر از پیشانی پدر بیرون کشید ، که جان او بانیبر پیوسته و در حال جان نداد ، در آن موضع بستانی بود ، و چون آب در آن بوستان می رفت

آب را از آن جوی بار بستند و رید رادر آن جوی دفی کردند ، بار آب رادر آن جوی بستند .

علام سندی مایحیی همراه بود یوسف بن عمر را خبر کرد ، آن ملعون به فرمود تا او را از خاك بیرون کردند ، و صلب او را از درخت پیاو یحتمند تا چهار سال .

و ابید بن برید به یوسف بن عمر کتابتی کرد ، که چون نامه من به تو رسد تو زند را بسوزان و خاکستر او را به باد بده تا اهل عراق تحر به کنند ، عمر چنان کرد که فرموده بود .

ناصر الکبیر طبرستانی گفت : که چون سرزید را به مدینه فرستادند و سه نزد بنگ قبر رسول ﷺ يك شبانه روز پیاو یحتمند .

به قول واقفی در سنه احدى و عشرين و مائه بود ، و به قول محمد بن اسحاق ابن موسی در مائه و عشرين و يك ماه و پنج روز . و به قول ربیع بن بكار قتل او در سنه احدى و عشرين و مائه بود ، و او چهل و دو ساله بود . و به قول ابن خرداد به چهل و هشت ساله بود .

و بعضی گفته اند : که قتل او در نیمه صفر بود سنه احدى و عشرين و مائه . و بعضی گفته اند : که رسول ﷺ را در خواب دیدم در جانی که صلب او را بردار کرده بود که می گفت « انا لله وانا اليه راجعون افعلون هذا » و بعضی دیگر گفته اند : که چون او را بردار کردند چندان به گذاشتند که عنكبوت بر صورت او تنید^(۱)

چون یحیی پدر را دفی کرد به مداین رفت ، یوسف بن عمر به طب او فرستاده به ری رفت ، و از آنجا به نیشابور رفت به استاد و گفت : که رایت

(۱) سد : باقی ، ناپیدن ، تار بافتن عنكبوت .

هرگز اینحقار او نگرفته است، به سرخس رفت و از آنجا فرار کرده نزد یگک رید
این عمر تمیمی مدت شش ماه .

چون هشام به مرد ولید بن یزید نزد نصر بن سیار اللیثی کنائی کرد به طالب
یحیی ، نصر بن سیار او را به گرفت و به داخ فرستاد و حبس کرد .

چون این خبر به معاویه بن جعفر طیار رسید در این باب شعری گفت و برد
نصر بن سیار فرستاد ، او را هزار دینار و شتری^(۱) دادند و رها کردند .

روان شد تا به جورجانیان رسید ، قومی از اهل جورجانیان و طالقان با
او دار شدند مقدار پانصد مرد ، نصر بن سیار سالم بن اُحور^(۲) را به جنگ او
فرستاد ، و جنگ محکم واقع شد ، یاران یحیی کشته شدند و او تنها بماند .

دور جمعه به قریه ای که او را از غوی گویند گریخت ، و در سال سیصد و هشتاد
و عشر بن و مائه یحیی مظلوم کشته شد ، و سرور بن محمد سر او را برداشت ، و عنری^(۳)
نام شخصی تن او را فراگرفت ، و این دو کس بودند که او مسلم مروزی دست
و پای ایشان بیرون کرد .

و ریظه^(۴) اظهار کرد و گفت : شردنم و عنی طویلا و اهدیشم و الهی قتیلا ، صلوات
الله علیه بکرة و اصبلا .

پس عبیدالله بن علی بن عبدالله بن عباس مروان بن محمد مروان را به کشت
و سر او را به جهت مادر او فرستاد و گفت : این عوض سربحیی بن رید ، و او
را عقب بیست .

(۱) در جمله ص ۲۵۹ : دو هزار درهم و دو شتر دادند .

(۲) در دو سجد . بر احو .

(۳) در دو سجد : از غوی .

(۴) ریظه مادر یحیی بن زید .

مجملاً نسل او از چهار پسر بوده ، عیسی و او در جرحان شهید شد و سل ندارد
وحسین ذوالعزرة و نه قولی ذوالدمعه ، و عیسی مؤتم الاشبال ، و محمد ،
و عیسی مؤتم الاشبال وصی و قائم مقام و صاحب رایة ابراهیم قتیل ماحدری
بود ، چون ابراهیم کشته شد و در بیشتر وصی و قائم مقام برادر او محمد العیس
الركبه بوده ، چون هر دو برادر شهید شدند عیسی مخفی شد در زمان منصور
دو نقی ، و در زمان پسر او محمد مهدی مخفی بود .
و او را بدان سبب مؤتم الاشبال نام نهادند^(۱) .

و عیسی در آیام احتفاء در کوفه بر شتر آب می کشید و می فروخت و بدان
رندگانی می کرد . محمد بن محمد بن زید شهید که برادر ادة عیسی بود پدر را
گفت : که مرا آرزو آن است که عم خود عیسی را به ینم .
پدر او را گفت : که به کوفه به فلان سر راه قرار گیر و نشانه های عیسی به او
به گفت ، و گفت : چون این شخص برسد بر حیز و او را حرمت دار آن چنان کن
که او عم تو عیسی است .

چون محمد بن محمد به کوفه رسید چنانچه پدر او را گفته بود ساعتی قرار
گرفت ، شخصی آمد چنانچه پدر نشان اوداده بود ، و شتری در پیش داشت بر
آب ، محمد او را سلام کرد و در کنار گرفت و ساعتی حدیث کردند ، و از خویشان
پرسیدند و نایکد بگر طعام خوردند ، و گفت : ای پسر اینجا بیش از این نمی توان
بود که احوال مامتش نشود ، و همدیگر را وداع کردند و به جای خود رفتند .
شیخ تاج الدین چنین روایت کرده است : که عیسی در آیام احتفاء در کوفه

(۱) در دو نسخه افتاده دارد و صحیح چنین است . و او را بدان سبب مؤتم الاشبال
نام نهادند چون کشته شد شری را که دارای بچه هایی بود ، که از بچه ها تمیز شده به
اشبال ، و به سبب کشتن شیر مردی گردید به ینم کشته بچه های شیر .

رنی خواسته بود، وار آن زن دختری در وجود آمده، وزن و دختر و خویشان آن دختر میدانستند که این شخص عیسی مؤتم الاشبال است، تادختر بزرگ شد آن زن خواست که دختر را به شخص آب کش دهد، آن دختر بمرد، و عیسی بسیاری به گریست پیش ارحد، صاحبان که او را میدانستند گفتند: چرا بسیاری خواری می کنی؟ گفت: از آن سبب که او بمرد و ندانست که او اولاد سیدالمرسلین است.

پس چون عیسی بن زید را وفات نزدیگ رسید صاحب خود را وصیت کرد که چون من وفات کنم به نزد پسر هم من موسی برو و بگو عیسی بن زید وفات کرد، و از او دو طفل صغیر زنده مانده اند، و عیسی این طفلان را به شما سپرده است.

پس چون عیسی وفات کرد، صاحب عیسی به درگاه موسی آمد، و حاجب را گفت: که به امیر المؤمنین بگویند که صاحب عیسی آمده است عرضه داشتی دارد، حاجب گفت او را: که خود را به کشتن میبھی.

بعد از مبالغه بسیار حاجب رفت و به موسی گفت: که شخصی آمده است و می گویند که من صاحب عیسی ام و عرضه داشتی دارم، موسی تعجب بداند و گفت او را نزدیگ من آرید.

حاجب او را پیش موسی برد و سلام گفت که، و گفت شمارا تعریف پسر هم شما عیسی را می گویم که شمارا دعا رسانیده و دو طفل دارد، و طفلان را به شما سپرده و به جوار رحمت خدا پیوست.

موسی سر به سجده نهاد و خدای را محسن کرد و سر برداشت و زید و أحمد را طالب کرد و در کنار گرفت و بسیاری به گریست و با ایشان تلافی کرد، و ایشان را وظیفه مقرر فرمود، و بعد ازک زید و أحمد و مادر و خویشان دانستند که این شخص

عسری بن رید شهید بوده است .

ونسـل حسین ذوالعبره از سه پسرید : یحیی ، وحسیر ، وعلی .

ونسـل علی از رید الشبیه السابیه ، ونسل او از دو پسرند : محمد لشبیه ،

وحسین ، ونسل هر دو را بنی شبیه می گویند .

و از نسل حسین بن حسین ذوالعبره قاسم بن یحیی بن حسین بن حسین دو

العبرة المروور ، وورغوث ارنسل اوید .

ونسـل یحیی بن حسین ذوالعبره ارفقت پسرید : قاسم ، وحسن راهد ، وحمز

ومحمد الأصغر الأفساسی ، وعیسی ، ویحیی ، وعمر .

ونسـل قاسم بن یحیی به غایت اندک اند ، ونسب بنو قبرعای بدو منتهی

می شود .

ونسـل حسن راهد بن یحیی نیز اندک است ، ونسب بنو فنک که در شهید

مام حسین علیه السلام بوده اند بدو منتهی می شود .

ونسـل حمزه بن یحیی راجع میشود به أحمد ذئیب بن دانقی بن حسین

ابن علی بن حمزه مدکور .

ونسـل محمد الأفساسی بن یحیی بن حسین ذوالعبره بسیارند ، ودفات

وزرگی داشته اند ، و از نسل او سه پسر است : محمد ، وعلی الراهد ، وأحمد

الموضح .

ونسـل أحمد الموضح دارح شد یعنی بی فرزند رفت . وسید رضی الدین

مدنی آورده که در سنة ششصد و هفتاد و کسری قومی از بلاد عجم به مشهد ائیر

المؤمنین علیه السلام رسیدند ، ودعوی نمودند که ما از نسل علی بن أحمد الموصحی

ایم دروغ گفتند ^(۱) .

ونسـل علی الزاهد بن محمد الاقصاسی از دو پسرند: أبو جعفر محمد، و أبو الطیب أحمد .

ونسـل أبو الطیب أحمد را بنو قرۃ العیس می گفته اند ، و در واسط بودند ومنتسب شدند به علی الاحول خادم النقابة ابن محمد بن جعفر بن أبو الطیب أحمد المذكور، حال آن که سید أبو الحسن العمری در مسوط خود آورده : که این علی الاحول در شام وفات یافت ، و از او یک دختر ماند و پسر نداشت والله أعلم^(۱).

ونسـل أبو جعفر محمد بن علی الزاهد از دو پسرند: أبو القاسم حسن الادیب و أحمد صعوه^(۲) ، و نسل او مشهورند به بنی صعوه^(۳).

ونسـل أبو القاسم حسن الادیب از کمال الشرف أبو القاسم^(۴) محمد . و ز نسل محمد بن محمد الاقصاسی بنو ذات الרכب و سرح اند . و نسل عیسی بن یحیی بن حسین دو العبرة از شش پسرند: أحمد ، و محمد الاعام ، و حسین أحول ، و یحیی ، و زید ، و علی .

ونسـل علی بن عیسی بن یحیی بیارند ، از ایشان محمد الخطیب^(۵) بن ابی طالب عبیدالله بن علی المذكور ، و نسل او را بنو الخطیب گفتند و در بغداد بودند .

و از نسل علی بن عیسی بن یحیی المذكور أبو الحسن [علی بن محمد بن أحمد]^(۶) ناصر بن أبو الصلت یحیی بن أبو العباس أحمد بن علی المذكور، و نسل

(۱) عمدة الطالب ص ۲۶۴ .

(۲ - ۳) در دو نسخه : صغیره .

(۴) در عمده : أبو الحسن .

(۵) در عمده در دو مورد : الخطیب .

(۶) زیاده از نسخه اسب .

او از پسرش اُبی طاهر محمد، و از فرزندان او اُبو الحسن علی بن اُبی محمد و عیسی و اولاد او را بنی عیسی گفتند، و از نسل او اُبو عبدالله حسین المقرئ بن محمد بن عیسی المذکور، و نسل او را بنی مقرئ گفتند، و در مشهد امام حسین علیه السلام می باشند.

از ایشان سید القاضی یفداد تاح الدین حسن بن سید الفاضل شرف الدین حسین بن محمد بن مساعد بن حسین بن مخدوم بن اُبی طوفا بن اُبو عبدالله حسین المقرئ المذکور^(۱). و این سید تاح الدین حسین القاضی را فرزندان و برادران و بنی اعمام هستند.

و نسل یحیی بن یحیی بن حسین ذو العمره از نه پسرند: اُبو الحسن علی کتبله.

از ایشان سید اُبو الفتح بن دین العابدین بن اُبی المعالی بن زین العابدین ابن نظام بن رنکی بن اُبو المعالی بن حسین بن داود بن حمزة بن کامل بن حسن بن حسین بن حمزة بن ناصر بن علی بن محمد بن علی بن حسین بن علی کتبله المذکور.

و این سید اُبو الفتح و برادران و بنی اعمام او در جاباد قهستان اند، و ظهراً بیشتر سادات جاباد از این قبیله اند.

و اُبو عبدالله الحسین، و اُبو الفضل عباس، و اُبو أحمد طاهر، و حسن، و موسی و ابراهیم، و قاسم، و جعفر.

از نسل اُبو عبدالله الحسین بن یحیی بن یحیی بن حسین ذو العمره: السید المقیب شمس المله والدین محمد بن یحیی بن حسین بن لیث بن کبش^(۲) بن

(۱) بن سب در یادرفی عمده ص ۲۶۷ به گوته دیگر است.

(۲) در نسخة «م» : کبش.

ابن ناصر بن علي بن أحمد بن أبو المرجاء بن علي بن محمد بن محمد الأعز
ابن أبو القاسم بن حسين بن علي بن محمد بن حسين النسابه بن علي بن محمد
ابن أبو عبدالله الحسين المذكور .

ومرزدان داود حالا در تبريزند، ووطن اصلی ایشان در نجف اشرف است
و در کوفه بوده اند .

ونسـل عمر بن يحيى بن حسين ذو العبره از دو فرزندند : أحمد المحدث
و أبو منصور محمد . و نسل أبو منصور محمدا بنی القدان می گفتند .

ونسـل أحمد المحدث از حسين النسابه تنها ، و نسل او از دو پسرند : زيد
ويحيى ، و نسل زيد منقرض شده .

ونسـل يحيى بن حسين النسابه از دو پسر است : أبو علي عمر ، و أبو محمد
حسن الفارسي . و أبي علي عمر أمير حاح بود در سنه تسع و ثلاثين و ثلاثمائة
که فراميله حجر الاسود را برده بودند ، و خليفه از ایشان باز خرید ، و در صحبت
او به مکه فرستاد ، و غير از اين چند سال هم أمير حاح بود .

و أبي علي عمر را از سه پسر نسل است : أبو الحسن محمد ، و أبو طائب
محمد ، و أبو الفنائم محمد

و أبو الحسن محمد بسیار عظيم الشأن و جليل القدر بود ، و بسیار متمول
بود و در میان علویان کسی از او متمول تر نبود .

و بعضی گفته اند : که هفتاد و هشت هزار جريب زمين زراعت کرده بود در
هر سال ، و از ديون بهاء الدوله بويه هزار هزار دينار از اوستاندند .

و مظهر بن عبدالله وزير بود ، میان سيد و وزير کدورتی واقع بود ، پادشاه
وزير را به حرب عمران بن شاهين^(١) به بطيحه فرستاد ، و وزير در آن جنگ

کشته شد ، عضد الدوله که پادشاه بود گمان برد که سید با عمران بن شاهین یار بود سید را به گرفت و به شیراز فرستاد و اموال او را تصرف کرد .

و ارنسل ابو محمد بن حسن الفارسی السید الفاضل العالم الکامل سید شمس الدین محمد^(۱) بن أحمد بن عمید الدین علی بن جلال الدین بن عز. لشرف بن ابو الفاضل علی بن یحیی ثقل علی بن الحسین الاصم بن ابی محمد حسن الفارسی المدکور . و این سید شمس الدین محمد و برادرش السید الفاضل الکامل سید شرف الدین حسین در زمان سلطنت با بر میرزا از عراق عرب به خراسان آمدند ، و پادشاه مدکور ایشانرا تعظیم و احترام بسیار بجای آورده جهت ایشان در ولایت سرور سبورخال^(۲) تعیین نموده در بلدة مذکور منوطی شدند .

و حالا اولاد ایشان در سبزوار هستند و مشهورند به سادات عمیدی ، و در نجف اشرف و مشهد امام حسین علیه السلام و در حله نیز بنی عمیدی بسیارند .
و سل عیسی^(۳) مؤتم الاشبال بن زید الشهید از چهار پسرند : أحمد الممخفی وزید ، و محمد ، و حسین غصاره .

و نسل أحمد الممخفی از دو پسرند : علی ، و محمد مکفل ، و از فرزندان مکفل علی که او را صاحب الزنج گفتند ، و او دعوی کرد که منم علی بن محمد مکفل ، و سید النسابة جمال الدین أحمد بن عبه الحسنی آورده که جمعی از طالبان و عباسیان نصیح نسب صاحب الزنج کرده اند ، و الله أعلم^(۴) . و محمد صاحب الزنج نسل ندارد .

و از نسل عیسی مؤتم الاشبال امیر أحمد بن محمد بن زید المدکور نسل

(۱) صاحب المشرع الکشاف .

(۲) چنین است در دو نسخه .

(۳) در دو نسخه : علی .

(۴) عملة الطالب ص ۲۹۱ .

دارد ، و نسل مؤتم الاشبال بسیارند ، و نسل او جمع می شود به علي بن عراقي ابن حسين بن علي بن محمد المذكور ، و او را از پنج پسر نسل است (۱۳) .
و نسل حسين خضارة بن عيسى مؤتم الاشبال ارچهار پسرند : محمد ، و أحمد و علي .

و نسل محمد بن زيد الشهيد بن امام زين العابدين عليه السلام از محمد ، و نسل او از أبي عبدالله جعفر الشاعر ، و او را از سه پسر نسل است : محمد الخطيب و أحمد السكين و قاسم .

و از ایشان در شیراز نجم الدين أبو الفياض هادي بن أمير حسن عزيز بن علي بن أبو محمد زيد بن علي بن محمد بن علي بن جعفر بن أحمد السكين المذكور ، که نسب شریف العلامة غیاثاً منصوراً بدو منتهی می شود .

و نسب سادات عظام دست غیب که در شیرازند ، و نسب سادات عظام أصیل هرات که ایشانرا واعظ گویند منتهی بدو می شود ، و سادات مذکور از شیراز به هرات آمدند ، و ایشان را در شیراز برمکی می گفته اند .

نسب شریف سادات حبشیه أنهر : رضی الدین أبو عبدالله محمد بن حسين ابن علي بن عرب شاه بن أحمد بن عبدالعظیم بن أحمد بن حمزة بن أحمد بن عبدالله بن محمد الأنهری کان نقیباً بأنهر ابن عبدالسید الدردار ابن أحمد بن عبدالله ابن علي الشدید بن حسين بن زيد بن امام الهمام زين العابدين عليه السلام .

نسب شریف سادات اقسامی : محسن بن موسی بن أحمد بن محاسن بن شهاب الدین بن عیث الدین بن غاث الدین بن عبدالله بن شرف الدین بن محمد بن قطب الدین أحمد نقیب الکوفة بن عبدالله بن أحمد بن حسن بن جعفر بن محمد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد الاقسامی

تقیب الکوفه بن محمد الاصغر بن یحیی بن حسین بن زید بن امام زین العابدین
علیه السلام .

نسب شریف سادات عظام کسکی سبزواری : سید فخرالدین حسن بن سید
معزالدین علی اولاد امجد سید جلال الدین مهدی بن فخرالدین حسن بن علاء
الدین علی بن شرف الدین حسین بن شرف الدین قاسم بن زین العابدین بن محمد
ابن ابوالحسن علی بن ابوعبدالله الحسین بن ابی زید قاسم بن ابوالعز اسماعیل
ابن محمد بن احمد بن ناصر بن ابومعید بن محمد بن علی بن حسین غضار
ابن عیسی مؤتم الاشبال بن زید الشہید بن امام علی زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات عمیدی : شمس الدین محمد بن احمد بن عبدلہ بن
علی بن جلال الدین حسن بن [عمیدالدین علی بن عزالدین حسن بن] عزالشرف
محمد بن ابوالفضل علی بن [مجدالشرف احمد بن ابی الفضل علی بن] ابی
تعلب علی بن حسن الاصل بن ابی محمد حسن الفارسی بن یحیی بن حسین النسابة
ابن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذوالعبرة بن زید الشہید بن امام زین العابدین
علیه السلام .

نسب شریف دوم از امام رادہ ہائی کہ در خسرو حرد مدون اند : حسین
ابن محمد بن حسین بن عیسی بن زید الشہید بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات عظام چاندتوں : میرزا قاسم بن زین العابدین بن
یحیی بن نظام الدین بن رفکی بن ابوالفتح بن ابوالمعالی بن حسین بن داود بن
حمزہ بن کامل بن فخر بن حسین بن علی کتلتہ بن یحیی بن حسین ذوالعبرة بن زید
الشہید بن امام المعصوم علی زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سید محمد لیث : شمس الدین محمد بن یحیی بن حسین بن
لیث بن کبش بن ناصر بن علی بن احمد بن ابوالمرجاء بن علی بن محمد الاعز

ابن أبو القاسم محمد بن حسين بن علي بن محمد النسابية بن علي بن محمد بن أبو
عبد الله حسين بن يحيى بن حسين ذو العبرة بن زيد الشهيد بن إمام زين
العابدين عليه السلام.

نسب شريف سيد حسين مساعد : تاج الدين حسن بن شرف الدين حسين
ابن محمد مساعد بن حسن بن مخدوم بن أبو القاسم طوقان بن أبو عبد الله حسين
المقري بن محمد بن عيسى بن طاهر بن أبي طاهر محمد بن أبي الحسين علي بن
أحمد الناصر بن أبي الصلاب يحيى بن أبي العباس أحمد بن أبي الحسن علي بن
عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة بن زيد الشهيد بن إمام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سيد الحسين النقيب شاه قاسم نور بخش : السيد شاه قاسم
ابن شاه قوام الدين حسين بن شمس الدين محمد بن سراج الدين قاسم بن أبو
عبد الله محمد مشهور به نور بخش بن أبو الفياض محمد بن عبد الله بن علي النقيب
ابن أبو الحسن محمد بن أبو الفتح علي بن نقي الدين محمد المقي بن نجم الدين
أمامة بن أبو عبد الله أحمد بن أبو الحسن علي بن أبو طالب محمد بن أبو علي
عمر بن يحيى النسابية بن حسين الشيبه بن أحمد المحدث بن يحيى بن حسين ذو
العبرة بن زيد الشهيد بن إمام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات حسيبه كه درميان أعراب معدي اند : أبو الحسن بن
حسين بن يوسف بن علي بن قاسم بن محمود بن أحمد بن محمد بن علي بن نور
الدين أحمد بن صفر بن ركن الدين بن كمال الدين بن عاقل بن شرف الدين
ابن موسى بن علاء الدين بن قاسم بن علي كتيلة بن يحيى الأصغر بن يحيى الأكبر
ابن حسين ذو العبرة بن زيد الشهيد بن إمام زين العابدين عليه السلام.

نسب شريف سادات كاغذ كرك لبجوى انجيل هرات : روح الله بن مرتضى
بن روح الله بن حسن بن فطرت أبو العباس بن حسن بن حسين بن مؤيد بن

حسین بن علی بن ناصر بن علی بن حسین بن محمد بن حسین بن عیسیٰ بن زید
الشہید بن امام زین العابدین علیہ السلام ابن امام حسین علیہ السلام ابن امیر المؤمنین علی
علیہ السلام .

سب شریف سادات عظام گرام حمیدی : حسین بن عمید الدین علی بن
جلال الدین بن حسین بن عمید الدین علی بن عز الشرف محمد بن ابی المصل
علی بن علی بن الحسن بن الحسن الفارسی بن یحییٰ بن الحسن بن أحمد المحدث
ابن عمر بن یحییٰ بن الحسن بن زید الشہید بن امام المعصوم امام زین العابدین
علیہ السلام .

فصل چہارم

(در ذکر عمر الاشرف بن امام زین العابدین علیہ السلام)

عمر اشرف برادر پدر و مادری زید شہید است، و او بسیار عالم و فاضل و با
مروت بود، و مادر ایشان را لشکر مختار بن عبیدۃ الثقفی اسیر گرفتند، و بسیار
زن صاحب جمال بود، امرای مختاریکی را مجال نظر او بود، مختار اندیشہ
کرد کہ اگر خود تصرف کند امراء او را بر گردند، و اگر بہ یکی از این امر اہد
دیگران او را برگردند .

پس با خود اندیشہ بسیار کرد، عاقبت گفت : کہ این زن را چوٹ امام زین
العابدین بہ مدینہ باید فرستاد، ہمہ برای اتفاق کردند، و آن صحیفہ را تسلیم
حاجب خود کرد و بہ مدینہ نزدیگت امام زین العابدین آورد .

امام او را تصرف کرد از او دو پسر آمد، یکی عمر اشرف کہ سن بود، بعد از
آن زید شہید، و کنیہ او ابو جعفر است .

اورا اشرف از برای آن گوید کہ او پسر امام زین العابدین علیہ السلام است، و

وامام زین العابدین علیہ السلام پسر امام حسین علیہ السلام است، وامام حسین علیہ السلام پسر فاطمہ علیہا السلام بنت رسول اللہ صلوات اللہ علیہ است، واو دو شرف دارد یکی از امیر المؤمنین علی علیہ السلام کہ پدر پدر پدر او است، ویک شرف از جهت مادر پدر پدر او کہ دختر حضرت رسالت است.

وعمر بن امیر المؤمنین علی علیہ السلام را اطراف گویند کہ اویک شرف دارد از جهت امیر المؤمنین علی علیہ السلام، واین سخن بعد از وفات عمر اطراف گفتند تا فرق باشد میان این دو تن.

ودر بی جعفر طیار همچنین واقع است، اسحاق بن عبد اللہ بن جعفر طیار را اسحاق اطراف گویند، واسحاق بن علی ربی را اسحاق اشرف، بہ سبب آن کہ علی زبیبی پسر زیب است، وزینب دختر فاطمہ بنت رسول اللہ است، واو دو شرف یکی از طرف پدر کہ بی هاشم است، ویکی شرف از جهت مادر کہ فاطمہ زہرا علیہا السلام است، واسحاق بن عبد اللہ یک شرف از جهت پدر و بس.

ونسلاو از علی الاضرار المحدث تنها، ونسل علی الاضرار بن عمر الاشرف از سه پسرند: قاسم، وعمر الشجری، وابو محمد الحسن. وکنیہ القاسم ابو علی شاعر بود، مدتی بہ بغداد مخفی بود، مادر او ام ولد بود، رشید او را بہ گرفت و حبس کرد و مدتی در حبس بماند.

وعقب او از ابو جعفر محمد، ابو جعفر محمد مذکور را صالح گفتند و صوفی نیز گفتندی، کہ او ہمیشہ جامۂ صوف پوشیدی در ایام المعتصم.

در طالقان خروج کرد و چهار ماه آنجا بماند، عبد اللہ بن طاهر باو جنگ کرد و او را بگرفت و بہ بغداد فرستاد، و معتصم اول او را حبس کرد، بعد از آن از زندان بیرون کرد و فرمود تا او را گردن زدند، واو پنجاه و پنج سالہ بود،

و او یکی از ائمه زیدیه و زهاد و عباد ایشان است .

ونسل قاسم بن علی الاصفهانی المحدث ازیکت پسر بوده آبی جعفر محمد الهوی
سیدالنسابه المصنف جمال الدین حمید بن ثقی الدین النسابه رحمه الله آورده که
منقرض شده .

ونسل عمر الشجری ازیکت پسر بوده ابو عبدالله محمد ، ونسل او را دویسند :
علی ، و عمر ، ونسل عمر اندکی بود غالب آن که منقرض شد .

ونسل مشهور علی از حسن^(۱) الشجری و احمد نقیب دارالؤمنین قم ، ونسل
حسن الشجری از جعفر ، و از نسل احمد نقیب ، حسن که او را فضلان می گانند
ابن احمد بن حسن بن احمد نقیب قم .

و از ایشان محمد الشعرانی ، سید رضی الدین قتاده الحسینی در مشجر خود
آورده که در مشهد امیر المؤمنین عليه السلام نسب خود تقریر نموده در مشجر وصل کردم .
وسید النسابه فخر الدین علی بن أعرج الحسینی العبیدی در نسب فضلان بن
رومی^(۲) توقف کرده به گواه موقوف داشت والله أعلم .

ونسل حسن بن علی الاصفهانی از سه پسرند : ابوالحسن علی عسکری ، و جعفر
دیباچ ، و ابوجعفر محمد . از نسل آبی الحسن علی العسکری حسین الناصر^(۳)
بود ، و حسن الناصر امام زیدیه و ملک دیلم ، و صاحب کتاب مقاله که آن کتاب
را ناصریه گویند^(۴) .

و چون محمد بن زید الداعی طبرستان را به گرفت حسن ناصر همراه او بود

(۱) در عمده ص ۳۰۷ : حسن .

(۲) در عمده : داعی .

(۳) صحیح باید « الشاعر » باشد .

(۴) در عمده چنین است : و پیروان زیدیه او را ناصریه گویند .

و خواهر محمد بن زید در تکاح او بود ، رافع بر طبرستان غلبه کرد الحسن الناصر را به گرفت و هزار تاربانہ بزدورها کرد .

الناصر به زمین دیلم رفت و آنجا اقامت کرد ، و چهار سال مردم را به اسلام دعوت کرد ، در جمادی الاولی سنه احدی و ثلاثمائہ طبرستان را به گرفت و سه سال ملک ایشان بود و او را ناصر الحق نام نهادند و عظیم شد امر او ، و در سنه أربع و ثلاثمائہ به آمل وفات یافت ، و او را نود و نه سال عمر بود ، و بعضی گفته اند نود و پنج سال .

از نسل ابی جعفر محمد أبو الفضل علی بن حسن بن علی بن محمد بن [حسن ابن محمد بن] ^(۱) أحمد الاعرابی بن أبو جعفر محمد المذکور نسل دارد .
و مانکدیم بن محمد بن أحمد الطبری بن محمد الاعرابی نیز نسل دارد ،
و در سبزوار و مشهد مقدس اند ، آنها که در سبزوارند ایشان را نسبت به جد مادری ایشان خواجه أبو جمیل گویند .

و زایشان سید الحسب النسیب نعیم الدین نعمت الله و برادرش علاء الدین محمد بن سعد الوریر نظام الدین أحمد بن شهاب الدین عزیز بن شهاب الدین یحیی بن شرف الدین علی بن فخر الدین حسن بن یحیی بن أحمد بن جعفر بن علی بن مانکدیم المذکور ، در مشهد مقدسه اند و به سر کلاهیده مشهورند .
و نسل أبو الحسن علی العسکری از سه پسرند : أبو العلاء ^(۲) أحمد الصوفی .

از ایشان سید الحسب النسیب العامل الفاضل نظام الدین عبدالحی استرآبادی
این سید کمال الدین عبد الوهاب بن علی بن مجید الدین بن فخر الدین بن محمد
ابن حسن بن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد

(۱) زیاده از عمده ص ۳۰۸ .

(۲) در عمده : أبو علی .

الموسوس^(۱) بن أحمد الصوفي .

ودبگری أبو عداقه حسین الشاعر ، وأبو محمد حسن الشاعر^(۲) ، سئل اورا ناصر الحق گویند واما زبیدی بود ، خروج کرد در جمادی الاخر سنة احدى وثلاثائه و سه سال پادشاهی طبرستان کرد ، و در سنة أربع وثلاثائه در آمل وفات یافت و عمر او نود و سه^(۳) سال بود .

نسب شریف سادات عظام کر بلاى معلی ساکن سبزوار : حسین بن أبی عالی ابن أحمد بن محمد بن علی بن سید حسن بن حسین بن شمس الدین محمد بن قاسم بن محمد بن حسن بن محمد بن أحمد بن محمد بن عباس بن عمر بن اسحاق ابن موسی بن حمزة بن أحمد بن علی بن حمزة بن عباس بن حسین بن علی بن اسحاق بن محمد بن جعفر بن محمد بن قاسم بن علی الاصغر بن عمر الاشرف بن علی زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف امیر علی رضا مشهدی : علی رضا بن محمد رضا بن عالی رضا ابن عدا العزیز بن أحمد بن نظام الدین یحیی بن شرف الدین علی بن فخر الدین حسن بن یحیی بن أحمد بن جعفر بن علی بن محمد بن مائکدیم بن محمد بن أحمد الطبری ابن محمد بن أحمد الاهرامی ابن أبی جعفر محمد بن أبو محمد حسن المسکری بن عالی الاصغر بن عمر الاشرف بن امام زین العابدین عليه السلام .

نسب شریف امیر عبداللّٰهی اشترابادی : السید الفاضل الکامل القاضی هد اللّٰهی بن عبدالوهاب بن علی بن مجد الدین بن فخر الدین بن حسن بن امیر محمد ابن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد الموسوس

(۱) در نسخه «م» الموسوی .

(۲) صحیح باید «ناصر» بوده باشد .

(۳) صحیح «نه» چنانچه بتأیر قولی گذشت .

ابن أحمد الصوفي ابن علي بن حسین بن علي الاصغر المحدث ابن عمر الاشراف ابن
امام زین العابدین علیه السلام .

فصل پنجم

(در ذکر عقب حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام)

مادر حسین الاصغر ام ولد نام او سماءه^(۱) ، و بعضی دیگر گفته اند : که و
بر در مادر و پدری امام محمد باقر علیه السلام است ، و او عقیق و محدث و فاضل
بود ، و کنیه او ابو عبدالله بود ، وفات یافت در سنه سبع و خمسين و مائه ، پنجاه
و هفت سال عمر او بود .

و اولاد او در گت و عالم بوده اند به حجاز و عراق و شام و بلاد عجم و مغرب .
و به قول آبی نصر بحاری مادر او مادر امام محمد باقر علیه السلام است ، و نسل
او بسیار است در عراق و حجاز و بلاد عجم و مغرب .

و از هیچ پسر نسل دارد : عبدالله الاعرج ، و عبدالله العقیقی ، و عالی ، و حسن
و سلیمان .

کنیه عبدالله الاعرج ابوعلی ، مادر او ام خالد بنت حمزة بن مصعب بن
زبیر ، پای او اندک نقصانی داشت بد آن سبب او را عیبدالله اعرح خواندی .
و او به رسولی پیش ابوالعباس سفاح رفت ، سفاح او را دهی داد که او را
ذی امران نام بود ، که در هریک سال هشتاد هزار دینار حاصل آن ده بود ،
با محمد نفس زکیه تحلف کرد محمد سوگند یاد که هر وقت او را ببیند وی را
بکشد .

و او را رها کردند به خراسان رفت پیش ابومسلم مروزی ، مردم خراسان

(۱) در عمده : سماءه .

اورا بسیار معزز و مکرم داشتند ، ابومسلم را بد آمد ، سلیمان بن کثیر الخزاعی عیدالله را گفت : که ما بد کردیم با عباسیان بیعت کردیم اکنون باشما بیعت می کنم .

عیدالله گمان برد که ابومسلم نااو مکر می کند، عیدالله این سخن با ابومسلم به گفت ، ابومسلم به او جایی گفت و مکانی بر او تقبل کرد و گفت : یا عیدالله نیشابور طاقت تو ندارد ابومسلم از سلیمان بن کثیر چیزی دیگر در دل داشت ، اورا بدان بهانه به کشت .

عیدالله بارگشت و بدان ده آمد که بدو داده بودند که اورا ذی امران یادی امان گفتندی ، و آن موضعی بود که در حیات پدر داشت ، و در آن ده وفات کرد به قول ابونصر بخاری سی و هفت ساله بود ، و به قول ابوالحسن چهل و شش ساله (۱) .

ونسـل عیدالله الاعرج بن حسین الاصغر از چهار پسرند : جعفر الحجه ، وعلی الصالح المستجاب الدعوه ، و محمد الجواني ، و حمزه .

وجعفر الحجه را از آن جهت الحجه لقب نهادند که او حج بسیار گذاردی و از ائمه زیدیه است ، و به قول القاسم الرسی ابن ابراهیم طباطبای از ائمه آل محمد است و بسیار فصیح بود ، و ابو البختری (۲) و هب بس و هب اورا حبس کرد سیزده ماه (۳) ، و صائم الدهر بود و به دو عید روزه کشادی و پس . و نسل مشهور حمزه از حسین و محمدند، و به غایت اندک اند .

و از ایشان سید مهین الدین علمی بن خیاث الدین محمد بن ضیاء الدین بن

(۱) المجتبی ابوالحسن عمری ص ۱۹۵ -

(۲) در دو نسخه : ابن البختری

(۳) در عمده ص ۲۳۰ : هیجده ماه

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن حسن بن مهدی بن علی بن^(۱) حسین
ابن علی بن ابراهیم بن محمد بن حمزه المذکور، و این سید معین الدین علی و برادران
و فرزندان و بنی اعمام در سمنان می باشند در محله اوقان .

ونسل محمد الجوانی بن عیدالله الاعرج از آبی الحسن محمد المحدث
ونسل او از دو پسرند : أبو محمد الحسن ، و أبو علی ابراهیم . ونسل ایشان
را بنی الجوانی می گویند ، در مصر و واسط می باشند ، نقابت و جلالت داشته
اند و دارند .

ونسل أبو الحسن علی الصالح بن عیدالله الاعرج از دو پسرند : عیدالله
الثانی ، و ابراهیم .

ونسل ابراهیم از سه پسرند : أبو الحسن علی ، و أبو عبدالله الحسین العسكري
وحسن .

واز نسل حسن بن ابراهیم بنو المحرق ، و از ایشان طهظفه^(۲) أحمد بن
[علی بن] محمد بن محمد بن علی بن محمد بن یحیی بن محمد بن حمزه بن
علی بن علی بن محمد بن أحمد بن أبو جعفر محمد المحرق بن حسن بن ابراهیم
ابن علی الصالح المذکور .

وار نسل أبو الحسن علی بن ابراهیم شیخ الشرف أبو الحسن محمد بن
أبی جعفر محمد بن أبو الحسن علی بن الحسن بن علی بن ابراهیم المذکور
و او استاد علم نسب بوده در زمان خود ، فاضل و دانشمند بود ، و مصنفات دارد
و صد سال عمر داشت و نسل او منقرض شد .

ونسل عیدالله الثانی بن علی الصالح از آبی الحسن علی النقیب نها، و نسل

(۱) در دو نسخه بخطی « بن » و او است .

(۲) در عمده ص ۳۲۱ : طهظفه .

او در دو پسرند : عبيدالله الثالث، وأبو جعفر محمد، وعقب او به عایت بدک است .

وسيدالنسابة جمال الدين أحمد بن علي بن عتبة الحسيني آورده که ارايشان به غير بنو قاسم که در کوفه اند کسی را نمی شناسم^(۱).

ونسـل عبيدالله الثالث از سه پسرند : أسو جعفر محمد الصلب^(۲)، وأبو الحسن علي قتيل اللصوص وأبو الحسين محمد ، ونسل أبو جعفر محمد از أسو عبدالله الحسين . ونسل علي قتيل اللصوص از سه پسرند : أسو القاسم حسين وأبو علي عبدالله^(۳)، وأبو محمد حسن ، ونسل او در مشهد أمير المؤمنين بوده اند .

ونسـل أبو الحسين محمد الاشر بن عبدالله الثالث از هشت پسرند : أبو تلي محمد النقيب أمير الحاج، وعبيدالله الرابع، وأبو الفرح محمد، وأبو العباس أحمد وأبو اطيح حسن، وأبو القاسم حمزه، وأمير أبو الفتح محمد ، وأبو المرجاء محمد .

ونسـل أبو المرجاء محمد اندک است. از ايشان بنو عباس^(۴) [بن] محمد ابن معمر بن أبو المرجاء بقيه دارند .

ونسـل أمير أبو الفتح محمد الاشر از پسرش أبي طاهر عبدالله، واونقيب بوده نه نيابت سيد مرتضي علم الهدی، ونسل او اردو پسرند : أبو البرکات محمد نقيب واسط، وأبو الفتح محمد نقيب کوفه .

(۱) عمدة الطالب ص ۳۲۲ .

(۲) در عمده : الصيب .

(۳) در دو نسخه : عبدالله .

(۴) در دو نسخه : بنو عباس .

ونسل أبو البركات از چهار پسرند : أبو یعلی محمد النقیب ، وأبو المعالی محمد ، وأبو الفضائل عبدالله ، وأبو القاسم سیف .

از أبو یعلی محمد نقیب واسط نورالدین^(۱) عبدالله النقیب بن عمر بن محمد ابن محمد بن عبدالله^(۲) بن [عمر بن] سالم بن أبی یعلی محمد المرهور .

واز نسل أبو الفضائل عبدالله أبو الحسین أحمد در واسط نسل دارند .

ونسل أبو الفتح محمد النقیب بکوفه بمن عبدالله بن أمیر أبو الفتح محمد ابن أمیر محمد الاشر از چهار پسرند : أبو جعفر محمد النفیس داود و هده الله می گفته اند ، ومجدالدین أبو محمد عمر نقیب، وعدنان ، وأبو الحسین محمد وبعضی گفته اند أحمد .

ونسل أبو الحسین محمد بن أبو الفتح محمد نقیب الکوفه از چهار پسرند أبو الفتح محمد قوام الشرف ، وأبو نزار عدنان، وأبو السعادات محمد ، وأبو العلاء^(۳) حسن .

ونسل أبو العلاء^(۴) حسن بن أبی الحسین محمد بن أبو الفتح نقیب محمد النقیب بالکوفه از سه پسرند : محمد ، وفوارس . وأبو الحسن علی .

از نسل أبو السعادات محمد بن أبو الحسین بن أبو الغاثم محمد بن أبو المکارم محمد بن أبی السعادات نسل دارد .

وار نسل عدنان بن أبو الفتح محمد النقیب بالکوفه نصر بن مله بن معد بن عدنان نسل دارند .

ونسل أبی محمد بن عمر بن أبو الفتح محمد النقیب بالکوفه از دو پسرند :

(۱) در عمده : مؤید الدین .

(۲) در عمده : عبدالله .

(۳) در عمده ص ۳۲۴ : أمیر علی .

(۴) در عمده : أبو علی .

ابو عبدالله أحمد شهاب الشرف، وناح الشرف أبو علي مقفر ونسل او مقرص شد. و نسل أحمد شهاب الشرف از أبي جعفر شرف الدين هبة الله، و نسل او را بنو أبي جعفر گویند.

و نسل أبي جعفر محمد النفیس بن أبو الفتح محمد الطیب بالكوفة از سه پسرند: أبو الحسین جعفر کمال الشرف، وأبو فرار أحمد، و شکر الاسود وار نسل او أبي منصور بن أبي جعفر بن أبي منصور بن طراد بن شکر المدکور. و نسب سادات عظام کمونه که در مشهد امیر المؤمنین علی علیه السلام اند به أبي منصور بن جعفر المدکور منتهی می شود، و نقابت مشهد علی علیه السلام به ایشان مفروض شد.

بعد از آن که شمس الدین علی حسینی مختاری عبیدلی به شرحی که مذکور خواهد شد از نجف اشرف به جانب سبزوار آمد و در آنجا ساکن شد، والا از قدیم الايام نقابت و امارت جمیع عنبات عالیات و کوفه أباعن جد سادا باسعادات حسینی مختاری بود.

واز نسل أبي فرار أحمد بن أبي جعفر محمد النفیس: أبي منصور حسن. و نسل أبو القاسم حمزة بن محمد الاشراف اندک است، از ایشان بنو مهنا بن محمد بن أحمد بن حمزة المدکور، سید النسابة جمال الدین أحمد بن علی ابن عسک الحسینی النسابة فرموده: که گمان من آن که منقرض شده ^(۱)، و أبوطالب حسن بن حمزة المدکور نسل دارد.

و نسل أبو الطیب حسن بن محمد الاشراف از أبوطاهر أحمد، و نسل او از پسرش ابو الحسن محمد که او را غرام می گفتند، و نسل او را بنو غرام می گویند، و در مشهد امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده اند.

وَأَبُو الْعَاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْثَرِ ابْنُو عَجِيْبِهِ مَيِّ كُفْتَنْد، وَنَسَبَتْ بِهِ جَدَّةُ
أَيْشَانِ عَجِيْبِهِ بِنْتُ أَحْمَدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْثَرِ، وَدَرِ مَشْهَدِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوْدَنْد.

وَعَقِبَ أَبُو الْعَاسِ أَحْمَدُ الْمَذْكُورُ مِنْ مُحَمَّدٍ، وَنَسْلُ أَوْ أَرْبَعُ مَرَّةٍ مَوْصُلُ
وَنَسْلُ مَفْضَلُ مِنْ أَحْمَدُ وَمُحَمَّدُ وَعِمَارُ وَعَلِيٌّ. وَبَعْضِي كُفْتَنْدَ أَنْدَ كَهْ أَبُو مُنْصَوِّرِ مُحَمَّدِ
عَجِيْبِهِ مَادِرِ أَوْ بُوْدَه، وَازِ اَيْشَانِ بَنُو الْغَنَائِمِ دَرِ جَمِيعِ ازِ قَرَايِ شَامِ أَنْدَ. وَبَنُو
مَقْلَاحِ^(۱) وَنَامَشِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي جَمْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ [مُحَمَّدِ بْنِ] مَفْضَلِ
الْمَذْكُورِ، نَسْلُ أَوْ دَرِ مَشْهَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْدَ.
وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ مَفْضَلِ الْمَذْكُورِ، نَسْلُ أَوْ دَرِ مَشْهَدِ عَلِيٍّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْدَ.

وَأَحْمَدُ بْنُ قَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَفْضَلِ الْمَذْكُورِ رَا حَمِيدَ^(۲) مَيِّ كُفْتَنْدَ، وَنَسْلُ
أَوْ رَا بَنِي حَمِيدِ^(۳) مَيِّ گَرِيدَ، وَدَرِ مَشْهَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْدَ، ازِ اَيْشَانِ
طَبِيقِ وَأَوْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ قَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَفْضَلِ الْمَذْكُورِ، وَنَسْلُ أَوْ رَا
بَنِي طَبِيقِ مَيِّ گُوْبَنْدَ، وَازِ نَسْلُ أَوْ أَبُو الْحَسَنِ الْبَغْدَادِي الدَّلَالِ نَسْلُ دَارِدَ، وَدَرِ
مَشْهَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَيِّ بَاشَنْدَ.

وَأَبِي طَرِيشِ طَالِبِ بْنِ عِمَارِ بْنِ مَفْضَلِ الْمَذْكُورِ ازِ سهِ پسرِ نَسْلُ دَارِدَ :
عَبِي لَاسُودَ وَنَسْلُ أَوْ رَا بَنِي الْاَسُودِ گُوْبَنْدَ، وَمُحَمَّدُ الزَّمَاعُ، وَرَجَبُ، وَنَسْلُ رَجَبِ
ارْأَبِي عَلِيٍّ حَسَنِ، وَنَسْلُ أَوْ ازِ پَنَجِ پسرِ نَدَ : أَبُو الْحَسَنِ كَهْ أَوْ رَا أَبُو الْحَجَّوْجِ مَيِّ
گُوْبَنْدَ، وَنَسْلُ أَوْ دَرِ مَشْهَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَيِّ بَاشَنْدَ، وَاَيْشَانِ رَا آلُ أَبُو الْحَجَّوْجِ
مَيِّ گُوْبَنْدَ. وَرَجَبُ، وَعَلِيٌّ، وَمُحَمَّدُ، وَأَحْمَدُ. وَنَسْلُ اَيْشَانِ نِيْزِ دَرِ مَشْهَدِ أَمِيرِ

(۱) دَرِ دو نسخه : بَنُو مَقْلَاحِ.

(۲ - ۳) دَرِ عمده ص ۲۲۷ بجای حَمِيدِ «اجتهد» است.

المؤمنين علي عليه السلام .

ونسئل أبو الفرج محمد بن محمد الاشر متهمی می شود به خارج، وشیخ
أبو الحسن العمري گفته : که نام او أبو الفرج محمد بن أبي الغنائم محمد بن أبي
الحسن علي بن أبو الفرج محمد بن محمد الاشر ، و نسل او در بغداد و واسط
بوده اند^(۱) .

ونسئل عبيد الله الرابع بن أمير محمد الاشر از چند پسر بوده ، بعضی از
ایشان منقرض شده ، و نسل مشهور او از سه پسر است : أبو العشائر محمد ، و نسل او
در حله و سوریه بودند ، و أبو منصور يحيى ، و يوسف .

[ونسئل أبو علي محمد بن محمد الاشر از دو پسرند : أحمد و أبو الغلاء مسلم]
ونسئل أبو عبد الله أحمد از سه پسر است : أبو الغنائم المعمر ، و أبو الحسين زيد
و أبو الحسن علي [ونسئل او] از پسرش أحمد العرش ، و نسل او را آل العرش می
گفتند .

و از نسل أبي الحسين زيد نقباء موصل و نصیبین اند .

ونسئل أبو الغلاء مسلم الاحول نقيب أمير الحاج از هشت پسرند : أبو
علي عمر المختار النقيب أمير الحاج ، و أبو مسلم همار ، و أبو عبد الله أحمد ، و أبو
القاسم محمد^(۲) ، و مهنا ، و باقي ، و علي ، و أبو أزر مبارك و عقب او در مصر بودند .
ونسئل علي را بنو صالح^(۳) می گویند و در مطار آباد^(۴) بودند ، و نسل باقي
در بلاد هجم متفرق اند .

(۱) عمدة الطالب ص ۳۲۸ از أبي الحسن عمري .

(۲) در دو نسخه : أبو القاسم محمود . و در عمده : أبو الغنائم محمد .

(۳) در عمده : بنو مصاييح .

(۴) در عمده : مطار آباد .

ونسل مها را بنومنها می گویند . از ایشان سید الفاضل أحمد بن محمد بن
مها بن علی بن مها بن حسن بن محمد بن مسلم بن مها المذكور نسل دارد و در
حله می باشد .

وار نسل أبو القاسم محمد بن أبو العلاء مسلم هندی بن مسلم بن محمد
المذكور، سید عبد الحمید بن تقی النسابه گفته: که نسل آن در حله و غیره هستند .
ونسل أبو عبدالله أحمد بن أبو العلاء مسلم از حماد بن مسلم بن أحمد
المذكور، ونسل او را بنو حمادمی گویند ، و در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام می
باشند .

وار نسل أبو مسلم همار بن أبو العلاء مسلم: تمام بن مسلم بن همار . و ایشان
را بنو تمام می گویند، و در جبل العامل نسل دارند .

ونسل أبي علي المختار النقيب ابن أبو العلاء مسلم را بنو المختار می گویند
وعقب او را پسرش أبو الفضائل عبدالله، ونسل أبو الفضائل عبدالله از دو پسرند:
عزالدين أبو نزار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام ، و أبي عبدالله
أحمد .

ونسل أبو عبدالله أحمد را بنو أبي حبيب می گویند ، أبو حبيب كنية جد ایشان
همر بن أبي عبدالله أحمد المذكور است .

ونس أبي نزار عدنان از دو پسرند: عز الدين المعمر، و عبد الله أبي جعفر
محمد نقيب الكوفة، ونسل عز الدين المعمر منقرض شد، ونسل همید الدین أبي
جعفر از فخر الدین محمد نقيب النقباء الشاعر الاطروش ، و أبي القاسم شمس
الدین علي النقيب بمشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام .

ونس شمس الدین أبي القاسم علي النقيب المذكور از تاج الدین أبو علي
حسی ، و او نقيب النقباء عراق بود ، ونسل او از دو پسرند: شمس الدین أبو

القاسم علي النقيب، و او نقيب النقباء آخو زمان بنی عباس بود. و بهاء الدين داود که او را خواجه ديدار صغير گویند .

و از نسل شمس الدين أبو القاسم علي نقيب آخر زمان بنی عباس : السيد الحليل نقيب النقباء ممالك عراقین و خراسان شمس الدين أبو القاسم علي بن النقيب عميدالدين عبدالمطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبو نصر اراهيم ابن السيد العالم الفاضل النقيب عميد الدين عبدالمطلب بن شمس الدين علي المذكور .

و این شمس الدين علي نقيب النقباء ممالك عراقین و خراسان در زمان سلطنت پادشاه مرحوم شاهرخ میرزا از نجف اشرف به خراسان آمد، و در بلدة المؤمنين سبزوار متوطن شد .

و حقیقت حال بر این نهج است : که در زمان سلطان تیمور کورکان به سبزوار آمد، و در بلاد خراسان چند ماه استقامت کرد، و باز به مشهد شریف فروی معاودت کرد، چون آبا عن جد امیر حاج و نقيب النقباء آن دیار بودند .

و در فرصتی که نوبت سلطنت به سلطان شاه رخ رسیده بود ، باز به بلدة سبزوار نزول فرمودند ، و از سبزوار به بلدة هرات تشریف بردند ، که آ میرزا شاه رخ را به بیند .

چون به بلدة فخره هرات رسیدند و حضرت سلطان مذکور را دریافتند ، و در آن روز که جناب سیادت مآبی مذکور به باغ راغان رفته بود، شیري بود عظیم و باشوکت ، شیر را و ها کردند که باگاو چنگ کند .

شیر خود را از بند بیرون کرده حمله بر مردم کرد، همه ترسیدند بر درختها رفتند و جایها پنهان شدند ، سید ترسید و برجایگاه خود به ایستاد، شیر چنان به سید نزدیک شد که پنجه شیر به سید می رسید، شیر سر بر زمینی نهاد و بار گشت .

چون حضرت پادشاه و ارکان دولت این حال را مشاهده کردند تعظیم و احترام سید را زیادہ کردند .

و در این فرصت ایلچی از جانب پادشاه خطا آمد، و پادشاه فرمودہ بود کہ ہمہ کس بر سر راہ ایلچی روند ، سید مزبور نیز رفتہ بود و بر کتاری ایستادہ ، و ایلچی مزبور کافر بود ، و در راہ متوجہ هیچ احدی نشد ، چون بہ سید رسید پیادہ شد دست و پای سید را بوسہ داد و سوار شد .
و سید را تعظیم و جلالت و نقابت ہر روز زیادہ می شد .

و او را از چہار پسر نسل است : شرف الدین محمد ، و حلال الدین ابراہیم النقیب ، و زبیر العابدین ، و شرف الدین برکہ ، کہ نسب مادر ایشان خدیجہ خاتون بنت سید الجلیل اشرف السادات و النقباء فی زمانہ شریف الدین برکہ بن محمد ابن مالک الحسینی می رسد .

و شرف الدین محمد بن شمس الدین أبو القاسم علی المذکور بعد از فوت پدر بہ دار السلطۃ ہرات رفت ، سلطان شاہ رخ او را عزت و حرمت بسیار داشت چنانچہ با او شمس الدین علی را حرمت داری کردہ بود ، و در تعلیم و تعالیم او می کوشید ، چنانچہ فرزندان خود را تعلیم می داد .

و سید شرف الدین محمد را در بلاد خراسان اختیار رجوع بہ دیشان بود ، و فایدہ و استعادہ می گرفتند ، و در آن سال در بلد ہرات وفات یافت ، پادشاہ آن زمان و ارکان دولت او چنانچہ سید را برداشتند او را دفن نمودند .

بعد از چند ماہ فرزندان او او را برداشتند و بہ سبزوار آوردند و در حواری تربت امام زادہ سید حسن بن ہارون دفن کردند .

و شرف الدین محمد مذکور را از ماہ پسر نسل است : شمس الدین علی ، و نظام الدین عبدالحمید ، و ناصر الدین احمد .

ونسلم شمس الدین علی از پنج پسرند : نظام الدین أحمد و او مشاء بود ،
وجلال الدین قاسم ، ونعم الدین نعمت الله ، وشرف الدین محمد ، ورفیع الدین
حسین و او دارج رفت .

ونسلم جلال الدین قاسم از دو پسرند : کمال الدین میرزا محمود ، از پسرش
جلال الدین قاسم .

ونسلم امیر شمس الدین علی از چهار پسر است : نجم الدین میرزا محمود ،
وسعد الدین سلطان مسعود ، ومیرزا بهود ، ومیرزا شاه حسین .

ونسلم نعم الدین نعمت الله از پسرش محمد حسین المشهور بمیرسید نقیب .

ونسلم شرف الدین محمد از یک پسر است فخر الدین حسن المشهور بسید
میرزا .

ونسلم نظام الدین عبدالحمید از دو پسر است : شهاب الدین عبدالله ، وجلال
الدین عبدالطلب ، ونسلم او از دو پسرند نظام الدین عبدالحمید المشهور بمیرزا
وعبدالباقی و او دارج رفت . و از نسل شهاب الدین عبدالله دو پسرند : یکی میرزا
محمد معصوم ، ومیرزا بیگ .

ونسلم ناصر الدین أحمد از دو پسر است : علی اکبر ، وشرف الدین محمد .
ونسلم علی اکبر از یک پسر است : السید الزاهد السید تاج الدین علی ، وسید
تاج الدین علی تارک دنیا دنی شد ، وشرف الدین محمد عیش به سبب میلی
که به دنیا داشت او را تحریص وترعیب به امور دنیوی می نمود ، تاروی^(۱) به
همین جهت میل کوچ از دارالمؤمنین میزوان نموده به جانب عراق عجم شتافت .
اتفاقاً گذارش به دار العباده یرد افتاد : و آنجا را خوش نموده به عبادت

(۱) حکایت از رجال سید تاج الدین علی جد میر روح الامین نائینی از سیر و
واقامت او در دار العباده یزد ، و ساکی شمس ولدش سید مهدی نائینی «سه» .

مشغول بود . همین که چند روزی گذرانید اکابر و اهالی آنجا یافتند که سید مزبور از اکابر سادات و نقبای حسینی بنی محتر است .

تمامی ایشان در اعزاز و احترام او کوشیدند ، تا به مرتبه‌ای که چون همگی مطلع بر صحت نسب آن عالی جناب بودند تکلیف توطی و تأهل به او نمودند . تا آخر الامر از سلسله علیه شاه نعمت الله ، که ایشان نیز مثل آن جناب از ذریه طاهره حضرت خیر البشرند ، مؤلفت و مؤانست به مرتبه‌ای رسید که آن سید بزرگوار با ترک و تجربیدی که داشت ، دشتوی به عنوان نزویج از آن سلسله هلبه گرفت ، و مدتی در آن دیار ماند .

و خویشان و اقربای او که در دارالمؤمنین سبزوار بودند اطلاع از حال او نداشتند ، تا بعد از مدتی اراده زیارت حضرت امام ثامن نموده ، به آن وسیله گذارش به خسرو جرد سبزوار افتاد ، و به سبب رنجشی که داشت داخل سبزوار شد .

چون خبر نزول آن سید بزرگوار به سمع خویشان از سادات بنی محتر سبزوار رسید بنی اُعمام او از قبیل سید شهاب الدین عبدالله ، و جلال الدین عبدالمطلب ، و نظام الدین احمد ، و جلال الدین قاسم ، و سایر اهالی و آدانی به استقبال او به جانب خسرو جرد سبزوار شناختند .

و همین که به آنجا رسیدند شنیدند که آن سید بزرگوار به جانب قریه فُض آباد رفته ، تا رکنار دارالمؤمنین سبزوار گنشته به جانب بلدة نیشابور رود تا گذارش به سبزوار نیفتد .

بعد از سماع این مقال تمامی ایشان متوجه به جانب قریه فُض آباد شدند ، و آن عالی جناب را تکلیف [نزول] به دارالمؤمنین مزبور نمودند .

آن سید عالی مقدار بنابر تکلیف ایشان متوجه سبزوار شد ، و عمش شرف

الدین محمد را دریافت ، بعد از نزول سید مزبور در سبزوار سه اندک زمانی شرف الدین محمد وفات یافت .

سید تاج الدین علی مذکور چون اراده زیارت امام ثامن ضامن داشت ، نعش عمش را برداشته متوجه جانب مشهد رضاشد ، و در صفا مابین مسجد کبر و روضه مقدسه دفن نمودند ، و در وقت مراجعت نزول اجلال به سبزوار فرمود . و چون حصه ارثیه جد مرحومی ناصر الدین احمد که می یابست میان شرف الدین محمد عمش و پدرش علی اکبر تقسیم شود ، و به سبب غیبت او علی اکبر حصه ارثیه خود را اخذ ننموده بود ، و در نزد شرف الدین محمد عمش بود باز یافت .

بنی اعمامش تکلیف تاهل در دارالمؤمنین سبزوار نمودند ، به جهت آن که در دارالعباده یزد متاهل شده بود راضی نشد ، و متوجه دارالعباده یزد شد .

بعد از ورود سید تاج الدین علی بن شمس الدین علی اکبر مذکور به دار العباده یزد ، خدای عالم پسری از حلیله جلیله مذکوره اش به او کرامت فرمود ، مسمی به سید مهدی .

و بعد از من بلوغ و رشد او سید تاج الدین علی پدرش در وقتی که مروح دین مصطفوی کل حقیقه مرتضوی المؤید بتأییدات الالهیه سلطان شاه اسماعیل شیروانات و آذربایجان و عراق عرب و عراق عجم و خورستان و طبرستان و گیلانات و کرمان را در تحت تصرف خود در آورده ، و خاطر خطیر و ضمیر خورشید تنویرش از انتظام این همه آسایش یافت .

ندای اقلیم گشایی به صوب خراسان و رفع دفع شبیگگ خان در داد ، و متوجه به جانب خراسان گردید ، و حضرت عمده السادات و النجباء امیر عبدالباقی یردی وکیل و صدر ، بنابر قرابتی که با عمده السادات و الطماء و النجباء سید تاج الدین

علی از رهگذر حبیه جلیله علیه‌السلام بهمرسیده بود .

یکی از ملازمانش را به دارالعباده یزد فرستاد ، که دراین وقت که پادشاه
ذی‌جاه متوجه خراسان است ، لازم و متحتم است که شما بافرید دلند خود سید
مهدی به رسم استقبال و ساط بوسی اردارالعباده یزد متوجه اردوی گردون شکوه
شوید .

ایشان امثالالامره سید مهدی را برداشته هرچند غرضی نداشته ، و از دار
العباده یزد متوجه اردوی معلی شدند ، همیکه ایشان به نزدبگ رسیدند ، سوادى
به نظر کیمیا اثر آن ظل الله در آمد ، از امیر عبدالباقی استفسار نمود .

میر عبدالباقی به موقف عرض : رسانید که سواد سید تاج الدین و تبعه‌اش
باشد که شنیده‌ام که ایشان اراده زیارت قلعه عالم نموده‌اند .

پس امیر عبدالباقی استفسار مزبور را وسیله جسنه ، شروع در بیان شده‌ای
از احوال سید تاج الدین علی نموده ، به موقف عرض رسانید که سید تاج الدین
علی مزبور ز نبیره شمس الدین علی نحفی است .

با آن که در نهایت علم و فضل و کمال است ، که از سادات و نقبای قبیله بنی
مختار است ، که از قدیم الایام نابه حال سیدی و نقیبی به آن جلالت و برتری از
جانب عراق عرب و عربستان به این جانب نیامده‌اند .

در زمان سلطنت سلطان تیمور کورکان شمس الدین علی مزبور ز نجف
أشرف به دارالمؤمنین سزوار آمد ، مدتی در آنجا بود باز مراجعت به جانب
نجف أشرف نمود ، و در زمان شاه رح میرزا از نجف أشرف به جانب سزوار
شتافت .

و بعضی از کلمات که سابقاً در شرح اسم شمس الدین علی و وادش شرف
الدین محمد گذشت ، از اعزاز و احترامی که تیمور کورکان و شاه رخ میرزا در

حیات ایشان وبعد از ممات باهریک از این دو فرزند حضرت خیر البشر بجای می آورده به عرض رسانید .

تا آن که شخص بجایی رسانید که عرض کرد ، که تیمور کورکان با آن عداوت و جلالتی که داشت به عنوان « قاهره برزبان جاری می کرد که از حمله بزرگی های من بر سایر سلاطین آن است که در زمان دولت رورافزون ما همچین سیدی بحسب نقیبی اراده ملاقات ما نموده ، مارا این مفاحرت بر سایر سلاطین کافی است . همین که آن خاقان کامکار این سخن را شنید ، دیوسالطان رومو را طلبیده فرمود : که بر سر راه این دوسید بزرگوار مرو و مگو که در وقت ملاقات از مرکب نزول فرمایند ، که باید نواب همایون مانیز فرود آیم ، و چون اراده سفر فرمایند و فتح است در میان راه فرود آمدن به فال خوش نمی آید .

بعد از آن که دیوسالطان به خدمت آن سید بزرگوار رفت و پیغم آن خاقان راه عرض آن سید بزرگوار رسانید ، سید تاج الدین علی به نهجی که حسب الفرموده نواب اعلی مقرر شده بودند به خدمت آن ظل الله رسید .

نواب کامکار به نهجی که به دیوسالطان فرموده بود ، دیگر باره در مقام احترام و اعزاز آن سید عالی جناب در آمده همان مضمون را تکرار فرمود ، سید مزبور به موقف عرض رسانید که این بغیر نیز ارحود راضی نمی شد که باعث تطیر آن جهان پناه شود .

چون در وقت ملاقات قدری مسافت به منزل مانده بود ، در تخته راه آن جهان پناه در اعزاز و احترام سید مذکور می گوشید تا وقت نزول .

بعد از آن که نزول فرمودند اکثر اعزّه بلادی که مفتوح فرموده بودند همراه آن جهان پناه بودند . همین که مجلس بهشت آیین منعقد شد آن سید بزرگوار بر جمیع امرا از صدر و وزیر و وکیل و سایر امرای دولت و نقا و نجبا که همراه

بودند تقدیم فرمود ، و سید مهدی بنام قراشی که از جانب مادر به امیر عبدالدقیق داشت و در صفر مس بود بعد از امیر عبدالباقی نشست .

پادشاه عالم گیر در وقت مکالمه به سید مهدی فرمود : که بحیب الطرفین است . سید تاج الدین علی را خوش بیامده به عرض رسانید که همیشه سلسله این بدگن بحیب الطرفین بوده اند ، و به این تقریب قراشی که سلسله علویه آن سید بزرگوار را آفرینا آفرید و جمعی از سلاطین سلف بوده عرض نمود .

باری احترامی که نواب کامکار به آن سید عالی نسب نمود این رساله را گنجایش ذکر آن نیست ، باری در آن مرل صحن به این موال گذشت ، تا آن که وقت کوچ در آمد .

و در آن وقت آن دو سید اراده رحمت فرمودند ، و نواب کامکار ایشان را مرخص فرموده ، هر یک را به خلاق باختره سرازیر فرمود و توحه به جانب خراسان شد .

همین که اردوی گردون شکوه به مشهد مقدس رسید تیمور سلطان و عبیدخان از بگک از بلده فخره هرات به ماوراء النهر رفتند ، و ابدال بگک ، و را گذاشته بدین جهت او را حاکم رنجان و مقنعه نسوان در پوشامیدند ، و در میان اردوی معلی بر در زگوش سوار کرده گردانیدند ، و نزول اجلال در دله باختره هرات شده .

به تازگی خراسان از عمار مخالفان پاک گشت ، و هرات را به زبیل خان شاملو ، و بلخ را به دیو سلطان روملو مقوص گردانیدند ، و پادشاه گشور گیر در اصفهان فاشلاق گرفتند .

همین که نزول اجلال در اصفهان فرمودند ، چون در خاطر مبارک نواب اشرف قرار گرفته بود که منصب صدارت به سید تاج الدین علی ، و وزارت اعظم

به میر عبدالباقی تفویض فرمایند، شخصی به عنوان چهار به طلب سید تاج الدین علی به جانب دار العبادۃ یزد مقرر فرمودند .

ورقم مبارک به این مصمون صادر شد؛ که سید تاج الدین علی به تهیه و کار سازی به جهت روانه شدن به اردوی معلی توقف جابر ندارد ، و با آنچه مهیا باشد ارکار حاجات و ضروریات متوجه درگاه معلی شوند .

بعد از ورود چهار به دار العبادۃ یزد و اطلاع بر مصمون رقم اشرف ، سید مهدی بن سید تاج الدین علی به پدر خود عرض کرد که سبب کوچ شما از دار المؤمنین سبزوار به جانب دار العبادۃ یزد چیزی نبود سواى ترک دنیا و میل به عقبی و هرگاه شما روانه اردوی معلی شوید به مناصب به تازکی شما را آورده خواهد فرمود ، به سبب این سخن سید مزبور توجه به جانب اردوی معلی را به تعویق میکند .

و چون آن شخص مأمور نبود که سید مزبور را به عنوان جبر در اردوی معلی حاضر گرداند، و داع سید نموده متوجه اصفهان شد، نواب همایون ده ده محمد روملو را به تازکی تعیین فرمود ، باخلع فاخره و تحفه و یادبود و ارقام مشتمله بر نوازش بسیار و توجهات بی شمار به جانب سید تاج الدین علی به دار العبادۃ یزد روان گردانید .

و میر عبدالباقی نیز مکتوبی به سید مزبور نوشت مشتمل بر تحویف بسیار و تحذیر بسی شمار که اگر متوجه نشوید بنابر مضمون حدیث « لا وفاء للملوك » ارجبر ایشان ایمن نباید بود، و تکیه بر شفقات و الطاف ایشان نباید نمود، و به زودی متوجه درگاه جهان پناه باید شد .

همین که ده ده محمد روملو داخل دار العبادۃ یزد شد، سید تاج الدین علی مزبور را بیمار و صاحب فراش مشاهده کرد، چند روزی توقف نمود که سید مزبور بعد از فراغ از گرفت تکلیفش به جانب اردوی معلی نماید.

به موجب آیه شریفه «ما تدری نفس بأی أرض تموت»^(۱) و «کل نفس ذائقة الموت»^(۲) شربت موت را نوشیده ، از دار فاکوچ نموده متوجه به دار البقاء شد ، و ده محمد بعد از فراغ سید مهدی از تعزیه پدر مرحومش مرخص شده .

سید مهدی عریضه به درگاه خلایق پناه نوشت ، و سرگذشت احوال خود و فوت سید ح الدین علی ، و معذرت نیامدن خود به باز یافتگان آن آستان ملائک پاسبان نوشت .

وده ده محمد آن عریضه را برداشت با کتابینی به جهت میر عبدالباقی مشتمله بر کیفیت احوال خود و واقعه پدر مرحومش ، و استدعای آن که میر عبدالباقی نهجی نماید که نواب همایون دست از سید مهدی برداشته ، تکلیف آمدن به اردوی معلی به مؤمنی الیه نمایند .

و متوجه به جانب اردوی گردون شکوه شد ، و عریضه سید مهدی را به نظر کجیا اثر نواب همایون ، و کتابت میر عبدالباقی را به میر عبدالباقی رسانید .
نواب اشرف سید مزبور را به تارگی به خلایق و توجیهات شاهانه بین الاقران ممتاز گردانید ، و به رقم مبارک مشتمل بر بسیاری توجیهات شاهانه و الطاف پادشاهانه ، و صبر فرمودن در فوت سید مرحوم ، و قول نیامدن سید مهدی به جانب اردوی معلی در آن سال ، و اشعار به اراده نواب اشرف تربیت آن سید بر رگوار را یاد فرمود .

مجملا همین که سید مهدی ملاحظه رقم اشرف نمود دانست که اگر در دار العبادت یزد بماند به سبب کثرت الطاف شاهانه ، و خواش میر عبدالباقی آخر

(۱) سوره نهمان : ۳۴

(۲) سوره اسراء : ۳۵

الامر باید که در اردوی معلی حاضر شود و به دنیا آلوده شود .

به آن سبب اراده زیارت عتبات عالیات نموده ، و با عظمت و جلال تمام
اکثر اراموال و اسباب و عیید و اماء خود را برداشته متوجه زیارت شد ، و قریب
یک سال در آنجا ماند .

و در عرض آن سال روز به روز وضع دیبای خود را سبک نموده ، بندگان
را آزاد فرموده ، و ملازمان را مجاب گردانیده ، و اموال و اسباب خود را فی
سبیل الله صرف نموده ، تا در وقت رجوع به جانب دارالعباده یزدوای دوسه
خودنکار بر سر آن عالی جناب دیگری نهاد .

همین که داخل دارالعباده یرد شد افرای مادری او دانستند که آدعالی جناب
میل به آرایش دنیای دنی ندارد ،

حبر ترک و تجرید سید مهدی ورود را به میر عبدالباقی نوشتند ، همین که
حبر ورود سید مهدی به دارالعباده یزد به سمع مبارک نواب همایون رسید ،
به میر عبدالباقی فرمود که الحال وقت طلبیدن سید مهدی رسیده ، زیرا که بر
نواب همایون مالم است که چون سید مهدی آباً عن حد بررگت و صاحب اعتبار
بوده شد او را تربیت فرمایم ، و ده منصبی که از برای پدر مرحومش در خاطر
أشرف بود سرافراز گردایم .

میر عبدالباقی به عرض رسانید که سید مهدی ترک و تجرید خود را به مرتبه ای
رسانیده که همگی غلامان خود را عتیق ساخته و ملازمان را مجاب گردانیده ،
و اموال دنیوی و اسباب خود را سبیل فرموده ، و اکتفاء به دوسه حدتکار نموده ،
ظاهر آنکه ترک و تجرید سید مهدی به مرتبه ای رسیده که دیگر کار دنیا را او
متمشی نمی شود ، باید که آن جهان پناه را بندگان دعاگو باشد ، و سید مهدی را
از آن جمله حساب فرمایند .

آن جهان پناه دیگر شخصی به طلب سید مهدی مزبور مقرر فرمود، اما تا زمانی که سید مزبور در دار العبادۃ یزد بودند به حلاع قاهره وسایر توجیهات مفتخر و ممتاز می فرمودند .

اما همه روزه اقبای مادری سید مهدی که از سلسله علیه شاه نعمت الله بودند تکلیف تأمل به سید مزبور و میل به دبیای دنی می نمودند . و این قسم سخنان بسیار بر سید مهدی ناگوار می آمد .

تا بالاخره به خاطرش رسید که از دار العبادۃ یزد کوچ فرماید، و چون سید تاج الدین علی مزبور را بعد از فوت در معاره به عنوان امانت سپرده بودند ، سید مهدی نعش پدر مرحومش را که سید تاج الدین علی باشد از معاره بیرون آورد به جانب مشهد رضا علیه آلاف التحية والثناء روان کرد، تا در جنب هوش شرف الدین محمد دفن نمایند .

و خودش تارک دبیای دنی شد، و هر چند که خویشان مادریش که از سلسله علیه عالی شاه نعمت الله بودند تکلیف تأملش نمودند راضی نشد ، و از آنجا به جانب قصبه نائین شتافت .

همین که خبر حرکت سید مزبور به آن جهان پناه رسید، آن حلالیق هاد را خوش نیامده دیگر شفتی از ایشان نسبت به سید مهدی ربور به ظهوریه شد . و به سبب ترک و جریندی که داشت در نائین با فردی زادگان قدوة العارفين و امام اسالکین شیخ عربی ، که نسب شریف به حضرت سلطان المحققین و امام الراشدین واسوة العارفين ابراهیم ادهم که ارتخت سلطنت و جهاتانی مثل آن سید عالی مقدار گذشته بود سبب انحصار نموده، دختری از ایشان گرفت .

و بعد از زمانی چند جدای عالم پسری به او کرامت فرمود مسمی به سید محمد، و الحال سید محمد مزبور در نائین سکنی دارد .

و جامع این رساله به جهت انجام کاری که در اردوی معلی داشت به دار السلطنه فرویز رفته، در وقتی که اردوی گیوان شکوه در دار السلطنه مزبور بود، و سید محمد مزبور را ملازمت نموده، در دار السلطنه مزبور در حقه ابالت و شوکت پناه امیر الامرای که سلطان محمد حاکم هرات، در شبی که سید محمد را ضیافت می نمود .

و در آن شب جماعتی اراکابر سادات با سعادات خراسان که در آن مجلس حاضر بودند تکلیف مراجعت به سزوار به سید محمد مزبور نمودند، به سبب تأهلی که در نائین داشت ابانمود .

و در روزی که در شبی که سلطان محمد حاکم دار السلطنه هرات ضیافت سید محمد بن سید مهدی مختاری الحسینی سزواری ساکن قصبه نائین کرده بود سلطان کشورستان شاه طهماسب مجلس بهشت آیین را به جهت ورود اینجسی روم مرتب فرموده، به تقریبی حکایت ضیافت و اهل آن مجلس مذکور شد، تا به تقریب حکایت سید محمد مزبور و کیفیت سکناي ایشان در قصبه نائین در میان آمد .

پادشاه جهان پناه استفسار ارحال سید محمد و جهت ارتحال سید تاج الدین علی جدش از دارالمؤمنین سزوار به دار العباده یرد، و نقل سید مهدی والد ماجد سید محمد از دار العباده یرد به قصبه نائین نموده .

به سلطان محمد به شرحی که اکثر آن مذکور شد عرض نمودند، و اعرار و احترامی که تیمور کورکان و شاه رخ میرزا باشمس الدین علی جمعی عبدلی مختاری الحسینی که جد بزرگ ایشان است به شرحی که سابقاً مسطور شد بر به موقف عرض رسانید .

و شروع نمود که احترامی و اکرامی که شاه جنت مکان شاه اسماعیل یاسید

تاح الدین علی و سید مهدی جد و والد سید محمد نموده بودند عرض نمایند.
 ۸. روز حوض در آن ناهمواره آن شاه خلایق پناه شروع فرموده به تمامه
 نقل فرمودند، تابه اینجارسانید که شاه بابا امرا شرم آمد که اگر در وقت ملاقات
 بر سر سواری سید تاح الدین علی و سید مهدی از مرکب فرود آیند ایشان ورود
 نیابند، تا آن که دیوسلطان روملورا بر سر راه ایشان فرستادند که شما فرود میابید
 در وقت ملاقات که مادا باعث فرود آمدن نواب همایون ماشود، و ما چون بر سر
 راهیم و اراده فتح و نصرت داریم، در این سفر مارا به فال خوش نمی آید فرود
 آمدن .

و سایر حکایات و مکالمات که در راه و منزل روی داده بود بالتام خود به
 نفس نفیسی نقل فرمودند .

پس از بسیاری مدح و منقبتی که نواب کامکار فرمودند، ایاهی مزبور آرزوی
 ملاقات سید محمد نمود، و به نواب کامباب عرض نمود که فرزند همچنین شخصی
 که نواب اشرف در زمان طولبی مدح فرماید دیدنی است، و من آرزوی دیدن
 ایشان دارم .

پس نواب سپهر رکب خواست که شخصی به جهت طلبیدن سید محمد
 تعیین نمایند .

۱۰. سلطان محمد عرض کرد که چون سید مد کسور تارک دنیای دنی گشته
 و از اهل علم و تجربداست ، بسا باشد که آمدن به این مجلس ایشان را دشوار
 باشد، مناسب آن است که مرخص فرماید تا این علام به خدمت آن سید بزرگوار
 روه اورا، ترغیب و تحریص نمایم به زیارت قبله عالم و عالمیان، تا آن که شاید
 که آمدن ایشان به خدمت ملازمان این درگاه از راه کلفت و مشقت نباشد، بلکه
 به محض خوشودی و خواهش، تابه این وسیله آن جهان پناه ارض صحبت ایشان

«مذغوظ و بهره مند گردند».

این سخن مقبول طبع شریف نواب همایون گشته، «قرر فرمودند که آن ایالت و شوکت پناه به منزل ایشان رفته ایشان را به ساطعیوسی و ملاقات نواب اشرف ترعیب فرماید، و بعد از آن ایشان را به مجلس آورد».

پس حسب الامر به خدمت سید محمد رفته بسیار او را ترعیب و تحریص به زیارت نواب اشرف نمود تا به مرتبه‌ای که او را راضی گردانیده.

پس به خدمت نواب جهان پناه آمده عرض نمود که سید محمد مزبور راضی نموده ام دیگر الامر^(۱) اعلیٰ پس نواب اشرف در مجلس بعد ایشان را طلبیده نهایت اعزاز و احترام بجای آورد، و ایشان را در پهلوی خود نشاند، و بعد از ایشان به اندک «اصله سید آل کمونه که نقیب و والی نجف اشرف بود جای داد، و به از میر قوام الدین حسین اصفهانی که صدر بودند، و بعد از ایشان سایر امراء هر کدام بجای خود نشستند».

و نواب همایون به سید محمد بن سید مهدی فرمودند: «که هرکاری داشته باشید عرض نمایید، ایشان فرمودند: «که آن شخصی که ما را با او کار است» دون عرض د نااست، و با عدم سؤال بر آورنده حاجات و مدهیات است».

پس نواب اشرف در آن مجلس دیگر تکلیفی به سید محمد بن سید مهدی نکرد، و مشغول به مکالمات دیگر شده، اما در گفتار و حکایات غایت احترام سید مزبور بجای می آوردند.

بعد از آن که مجلس بهم خورد و مردمان پراکنده شدند، نواب عالم پناه «آن ایالت پناه فرمودند: «که معذرت ما را از سید محمد بن سید مهدی بخواه، که مراد از اینکه نواب همایون ما فرمودیم که کاری داری عرض نمای ایشان را خوش

(۱) ظاهراً صحیح «حسب الامر» بوده باشد.

پایانده باشد، که نواب هایونما در مجلس اول چرا سخن از جس مذکور فرموده باشند و ما را ارأهل طمع یافته باشند.

ما بعد از این مقال فرمودند که سعی نمای که خوب مطلع شوی در کیفیت احوال ایشان، که ما را مومی الیه را مطلبی و مهمی از خودش بامسئولانش در اردوی معلی بوده باشد، و نواب هایونما در انعاج آن سعی بلیغ فرموده باشیم.

پس حسب الامر اعلی آن حکومت پناه به خدمت سید مزبور رفته، معذرت آن قبله عالم را از سید محمد بن سید مهدی خواست، و بسیار تفحص و تنجس نمود در کیفیت احوال ایشان، که شاید مطلع گردد بر مهمی که ایشان را باشد، و به هیچ وجه سخن آشنایی به سمعش نرسید، آخر الامر تصریح فرموده: فرموده شاه خلافت معاذ.

سید محمد بن سید مهدی فرمودند: که آخر شما دانایید که شمس الدین عالی و شرف الدین محمد جد بزرگوار این فقیر دوازده هزار تخم افکن در بلاد خراسان و عراق عرب و عراق عجم داشتند، که بعد از فوت ایشان از جهت بسیاری اسلاک اولاد ایشان صبط نتوانستند فرموده، و اکثر او را مردمان بیگانه صبط فرموده، و عنوان مالکیت تصرف نمودند.

اگر ما را خواهش مال دنیا می بود، هنوز شاید که اگر در بلاد خراسان و عراقین تفحص نمایم سه چهار هزار خروار تخم افکن مال موروثی خود به دست توانیم آورد، غرض ما جمع مال وصال نموده نیست، که گر غرض او می بود خود را در ملک طلبة علوم دینی مشغول نمی گردانیدیم.

والحمد لله که در قصبة نائین مدارگذار به قدر کفاف هست، و اگر غرض تحصیل مال و جاه زیاد از کفاف می بود از وطن خود مفارقت اختیار نمی کردیم

که باید در قصبة نائین سکنی نمایم .

مجملاً جامع این رساله گوید : که این سخنان را از آن ایالت پناه وسایر
ارکان دولت شنیدم ، و مکرر در اثنای کلام آن ایالت پناه می فرمود : که این ایالت
و حکومت را از برکت سید محمد مذکور یافتیم .

و حقاً که سید مزبور را نفاری بود چون آفتاب ، اگر بر خاک می افتی
طلا می شد ، و اگر بر سنگ می انداخت جواهر می گردید ، و اگر بر فقیر و ذلیل
توجه می بست از کرامتی که او را نزد خدا بود غنی و عزیز می شد .

و ایشان آباً عن جد همچنین بوده اند ، زیرا که از والد مرحوم شنیدم که
سید مهدی والد ماجد سید محمد مذکور در وقتی که از دارالعباده بسزد قبل از
ارتحال به قصبة نائین به جانب عتبات عالیات آمده بود ، در زمان شاه جنت مکان
شاه اسماعیل به چه قسم عید خود را عتیق و اموال خود را سیل فرموده بود .

حقاً که می فرمود : که ترک و تجرید ایشان شبهه بود به ترک و تجرید
حضرت خیر البشر ، و در میان امت آنحضرت ترک و تجرید زیاده بر آن دیگری
را مقدور نیست .

و هر وقت که نام آن سید بزرگوار مذکور می شد اشک بر دیده اش روان می
گشت و می فرمود : که اگر ترک و تجرید و امتثال فرمان برداری خدا آن است
که سید مهدی داشت پس و او بلا و امهیتا .

غرض از ذکر این کلام موعظه ایست از بهر آنام ، نه ذکر جلال و بزرگی
ایشان است ، زیرا که جمیع حسبها و اعتبارات دنیوی هیچ است ، نظر به انساب
به حضرت خیر البشر علیه و علی آله و ذریه السلام ، والا از این باب توجهات
از آن عالم پناه مکرر روی داده بود نسبت به آن فرزندان حضرت سیدالانام .

و حقاً که سید محمد مزبور سیدی بود بی نظیر ، و قیبهی بود عامل ، و مفسری

بود بی قرین ، وزاهدی بود بی مانند .

مجملاً نسل ناصر الدین أحمد از دو پسر است : شمس الدین علی اکبر ،
و شرف الدین محمد ، و شرف الدین محمد به دارج رفت ، و نسل شمس الدین علی
اکبر از یک پسر است سید تاج الدین علی .

و نسل سید تاج الدین علی از یک پسر است سید مهدی ، و نسل سید مهدی از
یک پسر است سید محمد ، و الحال سید محمد بی سید مهدی در قصبه نائین که
در قرب اصفهان است سکنی دارد .

و نسل جلال الدین ابراهیم بن النقیب شمس الدین أبو القاسم علی المذکور
از سه پسر است : رضی الدین علی النقیب ، و ناصر الدین محمد و او دارج رفت
و نظام الدین حسن التسابه .

و نسل رضی الدین علی النقیب از سه پسر است : جلال الدین عبدالمطلب ،
و حمید الدین عبدالمحسن ، و غیاث الدین محمد مهدی النقیب .

و نسل عبدالمحسن المذکور از پسرش محمد محسن الشهیر بمیرا خورد .
و از نسل نظام الدین حسن بن جلال الدین ابراهیم النقیب دو پسر است : سراج
الدین محمد قاسم ، که این کتاب حسب الالتماس او انجام می یابد ، و جلال الدین
ابراهیم حسین .

و نسل زین العابدین بن أبو القاسم شمس الدین علی المذکور از پسرش علی
و علی را پسر ی بود به غربت رفت ، و کیفیت حال او معلوم نیست .

و نسل شریف الدین بر که نقیب بن شمس الدین أبو القاسم علی المذکور از
سه پسرید : جلال الدین قاسم و او دارج رفت ، و علاء الدین ، و شهاب الدین عبد
الله ، و ایشان هر دو بعد از پدر خود نقیب النقیاء بلخ شدند ، و حالا فرزندان
دارند .

و این شریف الدین بر که در زمان سلطنت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرد
در تاریخی که آستانه که به امیر المؤمنین علی علیه السلام منسوب است می آمدند ظاهر
شد ، که از سرواز به بلخ رفتند ، و پادشاه مرحوم سلطان حسین میرا نقیب
التقیابی بلخ و توابع را بدو تفویض فرمودند ، و در آن اوقات به واسطه حوادث
زمان از آنها جلی شدند و حالا در کابل اند .

ونسل جعفر المحجة بن عبیدالله الاعرج از دو پسرند : أبو محمد الحسن ،
و أبو عبدالله الحسین .

ونسل أبو عبدالله الحسین از پسرش حسن الامیر ، و در زمان خلافت متوکل
عباسی در شهر سة خمس و ثلاثین و مائتین به سفر رفت ، و در سنة احدى
و أربعین و مائتین به بلخ آمد ، به غایت عالی شأن بودند . و سادات عظام عالی
مقام ترشیر از نسل اویند .

ونسل أبو محمد حسن بن جعفر المحجة که سادات مدینه مبارکه از نسل اویند
و عقب او از ابو الحسین یحیی النسابه ، و اول کسی که در نسب آل ابوطالب تصیف
کرد او بود .

و عقب یحیی از هفت پسرند : طاهر ، و علی ، و أبو العباس عبدالله ، و ابواسحاق
ابراهیم ، و أبو الحسن ، محمد الاکبر ، و أحمد الاعرج ، و أبو عبدالله جعفر .
و نسل أبو عبدالله جعفر و أحمد الاعرج به غایت کم اند .

و از نسل أبو الحسن محمد الاکبر أبو محمد حسن ^(۱) او را دندان می گویند
و نسابه بود ، و از جد خود یحیی النسابه روایت می کرده ، و شیخ اشرف العبدی
را روایت می کند ، و این دندان نسابه نسل ندارد .
و نسل ابی اسحاق ابراهیم اندک است .

ونسل أبو العباس عداة در نادیه حوالی مدینه می باشد ، فرزندان و فرزند زادهای او به غایت تدبیر داشته اند .

ونسل علی بن یحیی النسابه راجع می شود به حسن [بن محمد] معمر بن أحمد الزائر ابن علی المذکور، و بیشتر نسل او در حائر شریف وحله می باشد .
ونسل طاهر بن یحیی وامرای مدینه مبارکه از نسل اویند ، و او محدث و جمیل القدر بود ، چنانچه هر یک از برادر زادگان او را به ابن انخی طاهر گفته اند .

وعقب او از شش پسر است : أبو علی عیدالله^(۱) و از زمان ساق تا به غایت امارت مدینه مبارکه در نسل او است . و أبو محمد حسن و حسین و أبو جعفر محمد و أبو یوسف یعقوب ، و یحیی که او را مبارکه می گفتند ، و نسل یحیی و یعقوب اندک اند .

و از نسل أبي جعفر محمد بن طاهر : محمد بن بسام^(۲) بن عیاش بن أبي جعفر محمد المذکور ، و برادرانش نسل دارند .

ونسل حسین بن طاهر از به پسرند ، و در مدینه وحله بوده اند ، و نسل حسین ابن طاهر را بنو شقایق می گویند و در حله و شام بوده اند .

ونسل أبو علی عیدالله بن طاهر بن یحیی النسابه از سه پسرند : أمیر أبو أحمد قاسم ، و أبو جعفر مسلم ، و أبو جعفر محمد نیز گفته اند ، و أبو الحسن ایراهیم ، و نسل ایشان حالا در مدینه مبارکه اند .

از ایشان در بلدة المؤمنین استر اباد السيد الفاضل مجاهد الدین زین العابدین ابن زین الدین علی بن زین العابدین بن زین الدین علی بن کمال الدین برهادی

(۱) در دو نسخه : عداة .

(۲) در دو نسخه : بسام .

ابن محمد بن رضا بن حسین بن نورالدین علی بن رزق الله بن عبدالله بن محمد
ابن ابوعماره حمزة المهنّا بن ابوهاشم داود بن ابی محمد قاسم بن عبدالله بن
ظاهر بن یحیی النساب المذکور .

و این سید زین العابدین و برادران شاهزاده عالمیان و مخدوم زاده جهانبیان
اسماعیل میرزا خلد الله طلال سلطنته الی یوم الدین متعلق به سید زین العابدین
مذکور است .

و سید النسابه القاصی امیر نظام الدین عبدالقادر نسابه مذکور را پسر نبود،
و اولاد اثنا نسل دارد، و برادر امیر مهنا محاسب در مشهد منوره مطهره رضویه
ساکن اند .

و نسل حسن بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام از محمد الاکبر
تنها، و نسل محمد از پسرش عبدالله ^(۱) تنها، و نسل او از دو پسرند : محمد
السلیق، و علی المرعش .

و از نسل محمد السلیق ابوطالب بن حسن القاضی بن جعفر بن محمد السلیق .
و نسب سید الفاضل العالم شمس الدین محمد بن امیر یوسف که در هرات
بوده، و به امر امیر حاکم موصول به قتل رسیده منتهی می شود به او، و اقوام او
در ری و توابع اند، و در مازندران نیز سادات سلیقی هستند .

و نسل علی المرعش از پنج پسر است : ابوالحسین ابراهیم ^(۲)، و احمد
و ابوالقاسم حمزه، و ابومحمد حسن، و ابوالقاسم حسین .

از ایشان السید النسابه الامیر بهارندران عبدالکریم بن عبدالله بن عبدالکریم
ابن محمد بن المرتضی امیر طبرستان بن علی بن کمال الدین بن قوام الدین

(۱) در عمده ص ۳۱۳ : عبدالله .

(۲) معروف به ابراهیم المكابادی .

ملك مارندران بن صادق بن عبدالله بن محمد بن أبوهاشم بن علي بن حسن بن علي المرعش المذكور .

وسادات مرعشة قزوین که بعضی از ایشان نفی و متولی آستانه شاهزاده حسین اند از این قبله اند .

وار نسل أبوقاسم حمزة بن علي المرعش : حضرت سیادت و صدارت پناه افادت و افاضت دستگاه شمس الملک و المداراة و الاقبال أسد الله المشهور به شاه میر بن سیدربن الدین علي بن محمد شاه بن ماررالدین مانده ^(۱) بن کمال لدین حسین بن أبوالمناحر محمد بن أبوالحسن علي بن أبوعلي أحمد بن آسی طاب بن اسماعیل بن ابراهیم بن أبوالحسن یحیی بن أبوعبدالله حسین بن أبوعلي محمد بن أبوعلي حمزة بن علي الماطري القاضي بن أبوالقاسم حمزة بن علي المرعش المذكور .

و این حضرت را دو پسرند : سیدین العالمین القاضین الحسینین السییدین زیناً لسیادة و الافادة و الاقبال علیاً ، و وحيهاً للسیادة و المناقاة عبد الوهاب ، ایشان را بنی اعمام هستند و ساکن شوشترند .

و نسل علي بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام از سه پسرند : عیسی الکوفی ، و أحمد حقیقه ^(۲) ، و موسی حمصه ^(۳) .

از ایشان نفی هرات سید محمد بن هاشم بن محمد بن أشرف بن مبارک شاه بن أحمد بن محمد بن أحمد بن حمزة بن طاهر بن علي بن حسین بن اسماعیل ابن ابراهیم بن محمد بن عیسی الجندی بن محمد المعيرة بن حمفر الکوفی بن

(۱) در نسخه «م» : مایله .

(۲) در دو نسخه : الحقه .

(۳) در دو نسخه : حمصه .

عیسی بن علی الاصغر المذكور ، و نسل او در هرات است ، و ایشانرا سادات اشرفیه می گویند ، و در سبزوار و نیشابور از نسل علی بن حسین الاصغر در سبزوار ابوعلی محترق .

و سید ناصرالدین محمد بن ابومسلم ناصرالدین علی بن ناصر بن ابوطالب ابن یحیی بن محمد بن زید بن عیسی بن علی الاصغر .
و این سید ناصر را دو برادر است : سید حسین و سید حسن ، و بیشتر مادات حسینی قدمگاه از ولایت نیشابور از این قبیله اند .

و سبب تمیز غیاث الدین علی به عیسی الکوفی بن علی الاصغر المذكور منتهی می شود ، و او در زمان پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا صدر شد ، و او را فرزندان و برادران و بنی اعمام در مشهد مقدس و سبزوار و غیر آن هستند .

و اولاد و اعقاب علی بن حسین الاصغر متفرقند ، و بیشتر در بلاد عجم می باشند .
و نسل سلیمان بن حسین الاصغر از پسرش سلیمان و عقب او از حسن بن سلیمان و حسین بن سلیمان ، و عقب حسین بن سلیمان در خراسان است و طبرستان ، و عقب حسن بن سلیمان در مغرب اند ، و به قول شیخ ابوالحسن العمری اولاد ایشان بسیارند اکثر در بلاد مصرند ، و ایشانرا در آنجا بنی الفواطم می خوانند^(۱) .
و نسل سلیمان بن سلیمان بیشتر در مغرب می باشند ، و در نسب القاطع اند چندی که در نسب سلیمان بن عبدا لله المحض ابن حسن المثنی بیان نموده .

و سید النسابه جمال الدین احمد بن عبده الحسنی آورده که ایشانرا در مغرب فواطم می گیرند ، و در مصر بزرجمعی از ایشان هستند^(۲) .

نسب شریف سادات مازندران : عبدا لله بن عبد الکرم بن محمد بن مرتضی

(۱) المجدی ص ۲۱۱ .

(۲) عمدة الطالب ص ۳۱۲ .

أمیر طرستان بن علی بن کمال الدین الامیر بطرستان بن قوام الدین سلطان
مارندران و آمل صادق بن عبدالله بن محمد بن أبوهاشم بن علی بن حسن^(۱) بن
تلی المرعشی بن عبدالله^(۲) بن محمد بن حسن الدکة بن حسین الاصفهانی امام
الهام زین العابدین علیه السلام

نسب^(۳) سید بزرگوار نقیب السادات العظام علامه جلیل سید ابوالمجد
نسابة استاد جامع این کتاب که سنین عده از قبض حضور و افادانش مستفید
شدم : سید ابوالمجد مرعشی مؤلف کتاب مبسوط و مشحرات در اسباب هو
ابن الشریف رئیس میر سید محمدخان ابن میر عبدالکریم خان ملک مارندران
ابن میر عبدالله خان ملک مارندران ابن میر عبدالکریم خان ملک ابن میر محمد
مرتضی خان ملک ابن میر سید علی خان بن میر سید کمال الدین خان ملک ابن
میر سید قوام الدین خان ملک مارندران ابن صادق بن عبدالله بن محمد بن أبی
هاشم بن علی بن حسن بن علی المرعشی المذكور .

و آن بزرگوار را اولاد و انحال است ، ارشد و أعلم آنها سید علامه حافظ
مفسر میر سید محمد می باشد ، و ایشان مانند والد ماجد خود مشرف به شرف
نقابت سادات می باشد .

نسب شریف أمیر رحمة الله پیشمار : رحمة الله بن عبدالله بن درویش علی
ابن أحمد بن منصور بن طهیر بن علی بن محمد بن جلال الدین بن نعم الدین
محمد بن أبوالعالی بن العوارس بن أبوالحسن جلال الشرف بن أبوالحسن
محمد بن أبوالفتح محمد نقیب الکوفة بن أبی طاهر عبدالله بن أبی لفتح بن

(۱) در نسخه «م» : حسین ، و مردو احتمال دارد .

(۲) شاید صحیح عبدالله بوده باشد

(۳) این نسب شریف در نسخه «م» نامده است .

محمد بن محمد الأشتر بن عبيد الله الثالث بن أبو الفتح محمد بن عبيد الله الثاني ابن علي الصالح بن عبيد الله الأعرج بن حسين الأصغر بن امام الهمام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات أشرفيه هرات : سيد المسيب بهراة محمد بن هاشم بن محمد بن أشرف مبارکشاه بن أحمد بن محمد بن أحمد بن حمزة بن طاهر ابن علي بن حسين بن اسماعيل بن ابراهيم بن محمد بن عيسى كندي بن محمد نصرة بن جعفر الكوفي بن عيسى بن علي بن حسين الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير أمدا الله خليفه متولى حضرت الرضوي : أسد الله بن خليفه هدايت الله بن علاء الدين حس بن علي حاكم ساري بن كمال الدين حاكم مازندران بن قوام الدين صادق حاكم مازندران وآمل ونوابع ابن عبد الله بن محمد بن أبو هاشم بن علي بن حس بن علي المرعش مس عبد الله أمير العارفين ابن محمد الأكبر بن حسن الدكة بن حسين الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات كمونه^(١) : منصور بن محمد بن أحمد بن جلال الدين أبي منصور بن طرادش بن شكر بن أبي منصور هو كمكمه بن أبي جعفر النعماني^(٢) واسمه هبة الله بن أبي الفتح محمد النقيب بالكوفة ابن أبي طاهر عبد الله مابيه الدجانه بغداد ابن أمير أبو الفتح محمد بن أبو الحسين محمد الأكبر الأشهر النقيب أمير لحاج ابن عبيد الله الثالث بن علي الأكبر المحدث بالكوفة ابن عبيد الله الثاني بن أبو الحسن علي الصالح مستجاب الدعوة ابن أبي علي عبيد الله الأعرج ابن حسين الأصغر المحدث ابن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات أردلان نيشابورة شاه حسين بن محمد بن حسين بن فضل

(١) نسب آل كمونه في المعرى الشريف « مه » .

(٢) در نسخة « م » كلمة نقطه كدارى تشبه است .

اس علي بن افضل بن سعد الدين اسماعيل بن حسن بن حسين بن جعفر بن حسن
ابن جعفر بن حسين بن محمد بن عبدالله بن حسين بن حسن بن حسين الاصغر بن
امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شریف خانزاده علاء الملک ترمذی: نظام الدین علاء الملک بن
شمس الدین بن ضیاء الملک بن ناصر الدین أبو المعالی بن شمس الدین أبي جعفر
البلخي بن صباء الدین بن عماد الملک بن عبدالله الامرئ أبي الحسن الامير بن
أبي القاسم الامير بن الحسن الامير بن الحسين بن جعفر الحجة بن عبيدالله الاعرج
ابن حسين الاصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شریف سادات فيشان تيشابور: مير سيد علي بن سيد محمد بن سيد
عبد المطلب بن سيد عز الدين بن سيد أمين بن حيدر بن عزيز بن افضل بن سعد
الدین علي بن اسماعيل بن حسن بن حسين بن محمد بن عبدالله بن حسين بن
حسن بن حسين الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شریف^(۱) أمير شمس الدین علي المختاري العبيدائي الحسبي النجفي
لاصل السزواري، در نشت نسب عالی ورتسه حسب متعالی از فرق سادات
ونقبای ذوی المعالی امتیاری تمام دارد .

و در زمان دولت سلطان تیمور کورکان به دار المؤمنین سزواری آمد، و در
بلاد خراسان چند ماه استقامت فرمود، و بار مراجعت به مشهد غروی نمود، چون
أبا عن جد امیر حاج و نقیب النقباء آن دیار بودند .

و در فرصتی که نوبت سلطنت به سلطان شاه رخ رسیده بود باز به بلده سزواری
نزول اجلال فرمودند، و از سزواری به بلده هرات تشریف بردند، سلطان مرید

(۱) نسب حد میر روح الامین «نیشی»، و میرزا محمد امین تساهه نقیب خراسان،

و میرزا ابراهیم سلطان حاکم سزواری و وزیر خراسان «مه»

آنچه لارمه استقبال و مهربانی بود بجای آورد .

وسلطان مزبور تکلیف میدنمود به باغ زاغان، همین که سید نشست سلطان فرمود که شیری هست به شوکت و عنایت بیاورند و او را به گاو رها کنند تا سید تماشا کند .

همین که شیر را رها کردند که با گاو جنگ کند شیر خود را از بند بیرون کرده حمله بر مردم کرد، مردم همه ترسیدند و بر درختها رفتند و جایها پنهان شدند، سید نرسید و برجایگاه خود نه ایستاد .

شیر چنان به جانب سید دوید که نزدیکش شد که پنجه به سید رساند اگر خواستی وسید نیز اگر خواستی دست او به شیر می رسید، شیر به سید نگاه کرد و اشک بر دیده شیر روان شد و پای سید را بوسه داد و خود را بر سید مالید و سر بر زمین نهاد و باز گشت .

چون حضرت پادشاه و ارکان دولت او این حال را مشاهده کردند در تعجب و تجلیل و احترام سید کوشیدند، مردم را عجب از آن حال آمد، زیرا که در هیچ زمانی غلامی با مولایش چنان سلوک نکرده بود، چه جای ملوک .

و هم در این فرصت ایلچی خطا اریش پادشاه خطا آمد ، سلطان مدکور فرمود که همه خلایق از بزرگ و کوچک و حور و بر سر راه ایلچی قرار گیرند، سید نیز به رسم خلایق استقبال حسب فرمان آن ظل الله در کنار راه قرار گرفت .

و ایلچی مزبور کافر بود و از پیش همه خلایق بگذشت، و به هیچ کس التفات نکرد و با کسی سخن نگفت، چون دیده او بر سید افتاد پیاده شد و دست و پای سید را بوسه داد و باز گشت .

وسید را در خراسان روز به روز تعظیم و جلالت زیاده می شد ، و در بلدة سبزوار در سنه سته و ثلاثین و ثمانمائه وفات یافت و در آن بلدة مدفون است .

مجملاً سید مزبور به صفت تقوی و طهارت موصوف بوده علی اللوام خون ضیافت در نظر خواص و عوام آنام گسترده ، و وجه معاش و باده انتعاش آن جناب از زراعت مواضع ملکیه موروثی مقرر بوده، و دور و نزدیک و ترک و تاریک از حاصل مزارعش کامیاب و بهره ور .

و هر ساله دوازده هزار خروار تخم در محال زراعت ملکیه موروثی آن سید بزرگوار از قرای و مزارع که در عراق عرب و عراق عجم و سزوادر و سایر بلاد خراسان داشت می پاشیدند، و حاصل و مستقات آن سید بزرگوار از حد و حصر بیرون بود .

و در این زمان نیز شمس الدین علی ساکن دارالؤمنین سبزوار که سمی و نبیره آن عالی جناب است هفده هزار خروار تخم افکن در بلاد خراسان از سبزوار و غیره دارد .

و شمس الدین علی حسینی عیدلی مختاری نجفی الاصل سبزواری مذکور، پدر فرخنده اختران قدوة اولاد خیر البشر است از جماعتی ارسادات ذوی الاقدار و نقبای عالی مقدار که در دارالؤمنین سبزوار، و سیده محمد بن سید مهدی که در قصبه نائین که در قرب اصفهان است سکنی دارند .

و از جناب نقابت قباب امیر نظام الدین علی که در علم نسب و فتدای اولوا الایباب بود استماع افتاد که امیر شمس الدین علی التقیب به واسطه اختلافی که در میان نقبای نجف اشرف بهم رسیده بود از وطن مألوف طریق مسافرت اختیار کرده، در ایام سلطنت خاقان سعید به خراسان آمد .

و کثرت خیل و حشم و اتباع و عشیرت و خدام آن ستوده شیم به مثابه بود، که ظاهراً پیش از آن نقیبی به آن حشمت و عظمت از عراق عرب به این بلاد نیامده، و در این بلاد نیز مثل آن عالی جناب در کثرت خیل و اتباع و أملاک

وجلات وعظمت در میان سادات و نقمای رفیع الدرجات نوده و نیست .
و آن حصرت از جمله سادات مختاریه است و صمو نسب بنی مختار در
عربستان به درجه سمت اشتهار دارد که، صفار و کبار آن دیار به کلام « السعد
لمنك الحبار والأرض لبني المختار » اقرار دارند .

و سلسله نسب سادات مختاریه که زمره کریمه عیدایی است به امام چهارم
امام زین العابدین علیه السلام اتصال می یابد .

و اگر امیر شمس الدین علی اخلاص رضیه و اخلاق مرضیه که علاوه بر نسب
عالی ساخته بود به عدم رفته، نقابت بر اولاد امجاد او متمکن است و توقع ترفع
سایر سادات و نقبا بر اولاد آن جناب غیر ممکن، و صحت آنچه قلم رقم کرده برد
اهل عالم مشهور است و معروف، و منکری نداشته و الحال نیز ندارد .

و سبب آن که ایشان را مختاری می گویند به جهت آن است که از جمله
اجداد ایشان ابو علی المختار است ، که در سیزده سال امیر حاکم بوده، و در میان
سادات و نقبا امتیازی تمام دارد ، و جلالت و عظمت ، الا کلام داشته ، لهذا اولاد
و نتیجه آن سید بزرگوار به انتساب به آن عالی مقدار مشهور شده اند .

و ایشان را عیدایی نیز می گویند ، زیرا که نسب ایشان به سه عیدالله ، که
عیدالله الثالث ، و عیدالله الثانی ، و عیدالله الاعرج بن حسین الاصفهانی امام
زین العابدین علیه السلام باشد اتصال می یابد ، لهذا اولاد و نتایج ایشان به سبب انتساب
به این سه عیدالله به عیدایی اشتهار یافته اند ، و علمای نسب ایشان را سادات عیدایی
می گفته اند .

نسب شریف بعضی از اولاد شمس الدین علی التحفی المختاری العیدایی
که اردار المؤمنین سبزوار به دار العاده یزد رفته ، و از آنجا به شرحی که سابقاً
مذکور شد منوجه قصبه نائین که در قرب بلدة فاحره اصفهان است شده ، و الحال

أولادش در هصبة نائین سکنی دارند :

السيد الحبيب السيب النقيب العالم الزاهد العالم السيد محمد^(۱) بن السيد
الراهد العالم المرتضى الاعظم الحبيب النقيب النسيب السيد موهدي السبزوئي
ابن النقيب لحبيب المرتضى الاعظم والمجتبى الاكرم السيد تاج الدين علي بن السيد
لنقيب الحبيب النسيب شمس الدين علي أكبر .

ابن السيد النقيب العالم الفاضل المرتضى الاعظم، أعني السيد ناصر الدين أحمد
ابن السيد النقيب الحبيب نقيب النقباء بعد أبيه السيد المعظم المكرم شرف
الدين محمد بن نقيب النقباء مالك خراسان وعراق شمس الدين علي .

ابن السيد لنقيب الفاضل العالم عبدالمطلب بن نقيب النقباء جلال الدين أبو نصر
ابراهيم بن السيد النقيب الفاضل العالم عميد الدين عبدالمطلب بن نقيب النقباء في
آخر زمان بني العباس شمس الدين علي بن نقيب النقباء عراق عارض جيش المستنصر
بالله تاج الدين حسن .

ابن السيد النقيب في مشهد أمير المؤمنين وامام المتقين علي بن أبي طالب
عليه السلام شمس الدين علي بن النقيب الحبيب النسيب السيد عميد الدين
أبي جعفر محمد نقيب الكوفة بمن أو برار عدنان نقيب مشهد أمير المؤمنين
علي بن أبي طالب .

ابن أبو العصاقل عبدالله بن أمير الحاج أعني السيد النقيب المرتضى الاعظم
والمجتبى لاكرم أبو علي المختار ابن النقيب أمير الحاج أبو علاء مسلم الاحول بن
النقيب أمير الحاج في ثلاث عشر سنة أبو علي محمد بن محمد الاشراف
عبدالله الثالث بن علي بن عبدالله الثاني بن علي الصالح بن عبدالله الاعرج
بن حسين الاصغر بن امام ريس العابدين علي بن امام حسين بن أمير المؤمنين

(۱) نسب سند روح الامين بن شمس الدين محمد بن رضا بن محمد المذكور « منه » .

علي بن أبي طالب عليه السلام .

نسب شریف جمعی دیگر از اولاد شمس الدین علی مزبور که در سب و ارند
السید النجیب النقیب المرتضی الاعظم شمس الدین علی بن السید المعظم المکرم
النقیب الحسب النسیب عبدالمطلب بن السید النقیب أعسی المرتضی الاعظم
شمس الدین علی بن السید النقیب بعد آیه أعنی المرتضی الاعظم والمجتبی الاکرم
سید السادات فی زمانه ابن شمس الدین محمد بن نقیب النقباء فی العراق وخراسان
شمس الدین علی بن عبدالمطلب بن جلال الدین اُمّی نصر ابراهیم الی آخر
النسب المذكور .

نسب شریف بعضی دیگر که به شمس الدین علی مزبور می رسد ، و از او
به حضرت امام زین العابدین بن حسین بن علی بن اُمّی طالب عليه السلام متصل می گردد
چنانچه در محل خود مذکور شد ، در دار المؤمنین سب و ار سکنی دارند :

السیدان النقبان الحسبان النسیان جلال الدین ابراهیم أبو حسین ، وسراج
الدین محمد قاسم بن السید النقیب المعظم المکرم نظام الدین حسن بن السید
الحسب النجیب النقیب المعظم جلال الدین ابراهیم بن نقیب النقباء ممالک
خراسان و عراق شمس الدین علی بن السید الفاضل النقیب عبدالمطلب بن نقیب
النقباء جلال الدین أبو نصر ابراهیم .

ابن السید النقیب الفاضل العالم العامل العابد عمید الدین عبدالمطلب بن نقیب
النقباء فی آخر زمان بنی العباس شمس الدین علی بن نقیب النقباء فی العراق
عارض جیش المستنصر بالله تاج الدین حسن بن السید النقیب فی مشهد أمیر
المؤمنین شمس الدین علی بن النقیب الحسب النسیب عمید الدین أبو جعفر
محمد نقیب الکوفه ابن أبو نزار عدنان نقیب مشهد أمیر المؤمنین ابن أبو الفضائل
عبدالله .

ابن أمير الحاح النقيب أعني المرتضى الأعظم والمجتبى الأكرم أبو علي المختار بن السيد النقيب الحبيب النسيب أمير الحاح أبو علاء مسلم الأحول ابن النقيب أمير الحاح في ثلاث عشر موسم أبو علي محمد بن محمد الأشتر بن عبيد الله الثالث بن علي من عيادته الثاني بن علي الصالح بن عبيد الله الأعرج ابن حسين الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام بن حسين بن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام .

نسب شريف قبيله اى ارسادات عظام گرام والامقام مدينة مشرقه : شمس الدين محمد زمان بن مهجوب بن منفع بن چراك بن حزن بن منصور بن محمد بن عبيد الله بن عبد الواحد بن مالك بن شهاب الدين حسين أمير مشر بن الامير [بن] (١) عمارة المهنا حمزة بن أبي هاشم داود بن القاسم بن أبو علي عبيد الله بن أبو القاسم طاهر بن أبو الحسين يحيى النسابة بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله الأعرج بن الحسين الأصغر بن الامام الهمام امام علي زين العابدين عليه السلام ابن الامام المظلوم المعصوم . لشهيد بكرى بلاء امام حسين عليه الصلاة والسلام ابن أمير المؤمنين وامام المتقين ووصي رب العالمين علي بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام .

نسب شريف مبريد أمين الدين بن محمد بن شمس الدين محمد بن شهاب الدين أحمد بن برهان الدين ابراهيم بن نور الدين علي بن شرف الدين بونس بن جمال الدين يعقوب بن يوسف بن يحيى بن ادريس بن موسى بن علي بن منصور بن حسن بن كمال الدين مدني بن فياض ابن ثابت بن محمد بن أحمد بن علي بن عبيد الله بن منصور بن محمد بن علي ابن عبيد الله بن أبو الفتح محمد بن علي ابن أبو الحسن بن عبيد الله بن علي بن عبيد الله الأعرج بن حسين الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

(١) ابن زیاده در هر دو نسخه موجود است لکن در نسخه د و ، روی آن خط

نسب شریف یلدار حسن بن حسن بن قطب الدین بن شریف بن قریش
ابن بهاء الدین بن علی بن شریف بن محمد الاشر بن الحسین بن ابوالشیخ
محمد بن ابوالحسین محمد بن ابوالفتح محمد بن ابی طاهر عبدالله بن ابوالفتح
محمد بن ابو المحسن محمد الاشر بن عیدالله الثالث بن ابو المحسن علی بن
عیدالله الثانی بن علی بن عیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام علی زین العابدین
علیه السلام .

نسب شریف میر ناصر سبزواری: ناصر الدین محمد بن ابو مسلم بن ناصر
ابن علی بن ناصر بن طالب بن یحیی بن محمد بن حسن بن حسین بن زید بن
عبسی بن علی بن ابی عبدالله الحسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات اسفرین مشهور به قدمگاه نیشابور : عبدالجلیل بن
عبداللطیف بن شمس الدین محمد بن مطهر بن طاهر بن فضل الله بن نصرالله بن
ناصر بن طالب بن یحیی بن محمد بن زید بن عبسی بن علی بن مطهر بن محمد
ابن علی الجندی بن محمد بن مغیره بن جعفر الکوفی بن علی غصارة بن علی بن
حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سید عاشور تکه بند علیه الرحمة : السید عاشور بن محمد
حسین بن عطاءالله بن فضل الله بن جهان شاه بن ملک زاد بن بهمن بن زکی بن
ملک بن شیر زاد بن زکی بن حاجی بن محمد بن علی بن مرتضی بن شمس الدین
حیدر بن بابا زید بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن حمزة بن حسین بن حمزة
ابن عیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات عمیدی سبزواری: عمادالدین بن فخرالدین بن حبیب الله
ابن مرتضی بن شرف الدین بن فضل الله بن جهان شاه بن [بهمن بن] ^(۱) ملک

(۱) این زیاده در نسب پیش نبود .

زاد بن بهمن بن زكي بن ملك بن شير زاد بن زكي بن حاجي بن محمد بن علي
ابن مرتضى بن شمس الدين حيدر بن بابا ريد بن محمد بن ابراهيم بن محمد
ابن حمزة ابن حسين بن حمزة بن عبدالله الاعرج بن حسين الاصغر بن امام زين
العابدين عليه السلام .

نسب شريف خواجه محمد كنيج ناي مشهور به خواجه محمد كنيجي : خواجه
محمد بن خواجه صديق بن حاجي محمد ابن حاجي سلمان بن حاجي اول بن حاجي
محمد ابن خواجه صديق الاصغر بن خواجه صديق الاكبر بن الحسن بن ابو قاسم محمد
ابن جعفر بن عيسى^(۱) الكوفي غصارة بن علي بن حسين الاصغر بن امام زين
العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات اسفراين : السيد رفيع الدين حسين بن غياث الدين
محمد بن سيد جلال الدين مرتضى بن غياث الدين محمد بن عز الدين محمد
ابن لطف الله بن أحمد بن شاه قاسم بن محمد مار بن السيد حسين ابن السيد زين
العابدين بن السيد علي بن سيد مرتضى بن أحمد بن حسين بن زين العابدين بن
محمود بن رضا بن هادي بن هاشم بن مهدي بن ابراهيم بن قاسم ابن عبدالله بن
فاضل بن حسن بن محسن بن عماد الدين بن محمود بن قطب الدين سراج الدين بن
مسلم بن أحمد بن حمزة بن عبدالله الاعرج بن حسين الاصغر ابن امام زين
العابدين عليه السلام .

نسب شريف السيد الاعظم جامع المكارم والاخلاق ومحاسن الشيم ، نسب
صريح صحيح شهد به السادات العظام ، وهو على هذا الترتيب : السيد عبدالستار
ابن ناصر الدين بن بن محمد بن أحمد بن محمود بن مالك بن سلطان بن سليط بن سبيع بن
مفرح بن علي بن سبيع بن مهنا بن داود بن قاسم بن عبدالله بن طاهر بن

(۱) ظاهر آيجاي عيسى « علي » يوده باشد .

یحیی النساب بن الحسن بن جعفر الحجة بن عیدالله الاعرج بن حسن الاصغر
ابن امام علي زين العابدين عليه السلام.

نسب شریفه اذات عظام مرعشیه قزوین: السید صفی الدین شکرالله الشهیر
بمیر نزرنگ ابن زين العابدين بن شکرالله بن عبدالقادر بن منصور بن معفور
ابن معین بن محمد بن المرتضی بن أبو القاسم بن قبیلہ امیر بن مظفر بن قبلہ امیر بن
محمود بن أبي الحرب بن معین الدین بن سید محمد بن قاسم بن حسین بن مسعود
ابن عادل شاه بن جلال الدین بن عادل شاه بن زید بن أبي محمد داراء بن عبدالله
ابن محمد بن أبي السی^(۱) بن سرائنگ بن أبي محمد داراء بن محمد بن مرتضی بن
أبي القاسم أحمد بن عبدالله بن عبدالملک بن سید محمد بن سید قاسم بن أبو طالب
سرائنگ بن أبي الهیجاء حسین بن أبي طالب عزیز بن زید وهو أبو طالب حسن
الماکی بن محمد حسن بن علي المرعش بن عبدالله الأمير بهرائین بن محمد الاکبر
ابن حسن الدکه بن حسین الاصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام.

نسب شریف قاضی سیر و سرگیلان: امیر سید بن امیر حاج بن سید مرتضی
ابن نظام الدین بن جلال الدین بن نجم الدین بن جلال الدین بن محمود بن نظام
الدین بن علي بن محمد بن حسن بن أبو القاسم بن أبي أحمد عیدالله الاعرج بن
أبي الحرب حسین بن عبدالله بن علي بن حسن بن علي بن أحمد الحقیقه بن علي
ابن حسین الاصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام.

نسب شریف شاه قاسم بدلا: شاه قاسم بن عبدالله بن شاه حسن بن محمد
ابن حسن بن علي بن محمد بن منه ورین محمد بن عبدالله بن عبدالواحد المنزی
ابن مالک بن الحسین بن أبي عمارة بن حمزة بن أبو القاسم طاهر بن أبي الحسن
یحیی السانه بن أبي محمد حسن بن جعفر الحجة بن عیدالله الاعرج بن حسن

(۱) این کلمه در دو نسخه چنین است.

الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام.

نسب شریف میر سید علی همدانی : علی بن شهاب الدین بن محمد بن علی
ابن یوسف بن محمد بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن علی بن حسن
ابن حسین بن جعفر الحجه بن عبدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین
علیه السلام .

فصل ششم

(در ذکر عقب علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام)

کنیه علی الاصغر أبو الحسن بود ، عقب او از پسرش حسن الافطس است ،
و مادر حسن ام ولد بوده .

چون علی اصغر وفات کرد حسن افطس در شکم مادر بود ، و در این باب
سخنها بسیار گفته اند ، أبو جعفر محمد بن معیه النسابه صاحب مبدوط در این باب
قطعه ای گفته است :

أفطسبون أتمم أمکتوا لانکلموا

به قول أبو الحسن همری این سخن ، غلط است ، و به قول ابن طباطبای این
سخن معتد به نیست ^(۱) .

و به قول أبو نصر بخاری این سخن از برای آن گفته اند که میان او و جعفر
صادق علیه السلام عداوتی واقع شد ، از برای آن این سخن گفته اند .

و أبو الحسن العمری گفت : کتابی دیدم به خط شیخ الشرف العبدلی ، که
به نام « انتصار لبني فاطمة الأبرار » ذکر حسن الافطس کرده است ^(۲) .

(۱) المجدی ص ۲۱۲ .

(۲) المجدی ص ۲۱۲ .

و حسن اُفطس همراه محمد نفس الزکیه بود ، و روایت بیضاء به دست و ود
و شجاع و دلیر بود ، او را رمح آل ابی طالب گفته اند لطوله و طولی .
چون محمد کشته شد حسن اُفطس مخفی شد ، چون امام صادق علیه السلام به عراق
رفت به دیدن مصور دوابقی او را درخواست کرد و بدو بخشید و گناه او را
عفو کرد .

گفته اند که چون امام صادق علیه السلام را وفات مزدبک آمد ، موسی کاظم را
گفت که هفتاد دینار بدوده ، و ساله مولی صادق گفت : که او شمارا خصوصت
کرده است زر چرا بدو باید داد ؟ امام گفت : یا ساله قال الله تعالی « و بقه من
ما امر الله به ان یوصل » ^(۱) و گفت : آن زر را صد دینار کردند و به اُفطس دادند .
ابو نصر بخاری روایت کرده است که الله حسن اُفطس از اولاد رسول صلی
الله علیه و آله است .

و نسل او از پسرش حسن الافطس ، و نسل حسن الافطس از پنج پسرند : علی
الخرزی ، و ابوعالی عمر ، و حسن المکفوف ، و عبدالله ، و حسین .
و علی الحرزی بن الحسن الافطس فصیح و شاعر بود ، مادر او هم وند بود نام
او عابده ^(۲) ، و رقیه بنت صابر بن عثمانیه را که زوجه مهدی محمد بن منصور عباسی
بود به رنی بحواست موسی الهادی این امر را انکار کرد و فرمود تا او را بگریزد
تمکین نکرد و گفت : زن محمد رسول الله را بزنی نتوان خواست ، زن مهدی
را نیز توان خواست ، او را بگرفتند و چندان بردند که بیهوش شد ، و او را رشید
این مهدی در زمان خودش بکشت .

و نسل علی الحرزی منتهی می شود به علی بن محمد بن علی بن علی الحرزی

(۱) سوره دحد : ۲۱

(۲) در مجلی : عابده ، و در عمده : عباده .

المذكور . ونس او ار سه پسرند : أبو محمد حسن واو در آه رئیس وثقیب بود
و أبو العباس أحمد ، وأبو جعفر محمد .

ونسل أبو محمد حسن ار سه پسرند : أبو الحسن علي ، والحسين ماتكديم
وأبو جعفر محمد ، وأولاد وأعقاب ایشان در نجف أشرف وآیه وساهو وجرجان
است .

ونسل أبو علي عمر^(۱) بن حسن الافطس از پدرش علي ، ونسل علي ار پنج
پسرند : أبو طاهر ابراهيم ، وعمر ، وأبو الحسن محمد ، وأبو عبدالله الحسين ،
وأحمد .

ار نسل أبو الحسن محمد بن علي بن عمر بن حسن الافطس قاضی أمين الدولة
والدين أبو جعفر محمد [بن محمد بن هبة الله بن علي بن حسين بن أبي جعفر
محمد]^(۲) بن علي بن أبو الحسن محمد المذكور ، واو دانشمند و نسابه بود .

وازنسل أبو عبدالله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس : سيد احسب
النسب لثقیب الفاضل العالم معز السیادة والثقة والتفوی والدين محمد تقی بن
سيد الثقیب نقی المآة والدين محمد بن قوام الشرف الثقیب بن أبو المکارم بن
محمد بن قوام الشرف الثقیب بن أبو المحاسن هادي التماة بن أبي عبدالله اسماعیل
بن أبي محمد الحسن بن أبو الحسن علي الحیف بن أبي محمد الحسن الثقیب
الرئيس باصفهان ابن أبو الحسن علي بن أبو عبدالله الحسين المذكور^(۳) .

حصرت مغرت پناه مرحوم مذکور چنده محل متصدی منصب صدارت پند گان
نواب کامیاب أشرف أعلى بوده ، وأولاد وأعقاب او در اصفهان اند .

(۱) در دو نسخه : حمزه ؛ غلط است .

(۲) این زیاده از دو نسخه افتاده بود .

(۳) این نسب بعد از دو سه صفحه در اصل اسباب کمال تر خواهد آمد .

وارا بن خاندان سیدالحسین النسیب النقیب معزالدین أسدالله بن قوام الشرف حسین النقیب المذکور می باشد . و سید أسدالله را فررتدان و بنی أعمام در اصفهان هستند ، و از قدیم الابام تا غایت تألیف کتاب نقبای عالی مقدار اصفهان ایشانند . و سید شجاع الدین حمزة بن زبیر الدین علی بن نظام الدین أحمد بن شرف الدین مختار بن علی بن شمس الدین محمد بن تاج الدین حسین بن شمس الدین عبدالله بن صدر الدین بن أمین الدین بن ابراهیم بن شرف الدین یحیی بن شمس الدین محمد بن ابراهیم بن علی بن أبي عبدالله الحسین المذکور . و این سید حمزه کلانتر و پیشوای ساوه بود و نسل ندارد ، و برادر و بنی أعمام او در ساوه اند . و سب سادات عظام نطنز به این قبیله منتهی می شود و نسل دارند ، و در قرش و فراهان نیز از نسل أبو عبدالله الحسین بن علی بن عمر بن حسن الافطس بسیارند .

و نسل حسین بن حسن الافطس از دو پسرند : حسن ، و محمد . و مادر حسین این حسن الافطس خاتمه بنت أبي بکر بن عبدالله بن عمر الخطاب است . به روایت أبي الحسن العمري ظاهر شد به بغداد در أيام أبي السرايا ^(۱) از قل محمد دیاج بن جعفر صادق و مردم را بسوی محمد بن ابراهیم طاطبا بخواند ، و مال کعبه را بستاند .

و به روایت أبو نصر بحاری و بعضی دیگر أفاض او را گفتند ، از آن جهت او را أفاض گفتند که بسیاری صورت او قبیح بود ، و أفعال او از صورت او بدتر . و نسل محمد را بنو السکران اند ، و از نسل حسن بن حسین بن حسن الافطس در دیورند .

و نسل حسن بن حسن الافطس از چهار پسرند : علی ، و حمزه ، و قاسم ،

وعبدالله المفقود .

وسل علي بن حسن بن حسن الافطس از پسرش حسين ، وفسل او در مشهد
أمير المؤمنين علي عليه السلام وحله وساری وبرو حرد بودند .

ونس حمرة بن حسن بن حسن الافطس را بنو سمان گویند .

وسل عبدالله المفقود بسیارند ، و بیشتر در مشهد أمير المؤمنين علي عليه السلام وآبه
ونو بع می باشند ، و در سبزوار وقارزی از ولایت جویین نیز هستند ، و ایشان را
عرب شاهی می گویند .

وعبدالله شهید ابن حسن الافطس روز فتح همراه حسین بن علي العابد صاحب
فخ بود ، و او را بجای خود تعیین کرده بود . چون لشکر حسین صاحب فخ منہزم
شد عبدالله را بگرفتند ، بعد از مدتی که پنهان بود ونزدیکش رشید بردند ، رشید
او را بند کرد و به جعفر بن یحیی سپرد ، جعفر بن یحیی بسیار رفقه نوشت به
نزدیکه رشید التفات نکرد .

جعفر بن یحیی عبدالله را در روز نوروز بکشت و سر او را به هدیه بوروزی
به نزدیک رشید آورد و گفت : سر عدو شما را پیش شما آوردم ، رشید به قتل
جعفر حکم فرمود ، گفت : یا امیر مرا چه حکم قتل می کنی ؟ گفت : به سبب قتل
پسر عم خود عبدالله بن الحسن .

ونس عبدالله الشہید بن حسن الافطس از دو پسرند : عباس ، و محمد ،
وسل ایشان بیشتر در مدینة مشرفه بودند ، ونسل حسن الافطس از دو پسر در بلاد
وقرای عراقین وخراسان بسیارند .

سبب أمير غياث الدين ارباب ، از قرار تصدیق سادات هراغان قم وتقریر مشار
لیه : عیث الدین محمد بن نظام الدین أحمد بن علي بن مرتضی بن علي بن شهاب
الدین بن فخر الدین أحمد بن حاجی رکن الدین علي بن نجم الدین أبي الکرام

ابن ركن الدين علي بن ناصر الدين حسين بن ناصر بن أكبر بن علي بن جعفر بن علي بن حسن بن حسين بن علي بن عمر بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير سيد أحمد خوش نويس : أحمد بن مراد بن زكريا بن أحمد بن زكريا بن علي بن حرب شاه بن حسين بن عماد الدين محمد بن فخر الدين أحمد بن تاج الدين عرب شاه بن أبي محمد الحسن بن حسين بن معز الدين حيدر ابن محمد بن حسين الجوهر كك بن أبو الحسين محمد بن أبي محمد يحيى بن الحسين زاهد بن أبي جعفر أحمد زبارة بن محمد الأكبر بن عبد الله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف حضرت سيادت ونقايت وصدارت پناه تقي الدين محمد بن سيادت ونقايت وصدارت پناه مفتر دستگاه معز الدين محمد تقي بن السيد التقي تقي اللمة والدين محمد بن قوام الشرف حسين تقي بن يحيى بن علاء الدين محمد التقي بن فخر الدين محمد التقي بن كمال الدين بن حيدر بن فخر الدين حسين التقي ابن محمد بن قوام الدين شرف التقي بن أبو المعاس هادي النسابة بن أبي عبد الله اسماعيل بن أبي محمد الحسن بن أبو الحسين علي الاحنف بن أبي محمد الحسن التقي الرئيس باصههان ابن أبو الحسن علي بن أبو عبد الله الحسين بن علي بن عمر ابن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات أردلان نيشابور: ميرويس بن سيد اويس بن سيد محمد ابن سيد منصور بن سيد غياث الدين بن سيد محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه بن فخر الدين أحمد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن سيد أبو القاسم محمد زبارة بن عبد الله المفقود بن حسن الافطس ابن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام قارورى جوين : ركن الدين محمد بن محمد بن
عرب شاه بن أبي الحسين زيد بن أبو المعالي مظفر بن أبو العلاء أحمد بن عبد الحسين
ابن علي بن أبو العلاء أحمد بن أبوسهل علي بن أبو القاسم بن علي بن أبو الحسين
محمد بن أبو محمد يحيى بن أبو الحسين محمد بن أحمد ربارة بن محمد بن
عبد الله بن حسن المكشوف بن حسن الأقطس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين
عليه السلام .

نسب سادات خورزن فراهان ساكن ساوه : سيد حاكم بن نظام بن حسن
ابن محمد بن جمال الدين محمد بن علي بن محمد بن محمد بن حسن بن زيد بن
داعي بن مهدي بن اسماعيل بن حسن بن محمد بن نجم بن حسين بن علي بن
حسن بن حسين بن حسن الأقطس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب سادات نوق ازلكاء ماهان كرمان : كمال الدين روح الله بن ركن الدين
محمود بن قطب الدين علي بن حاجي سلطان بن برهان الدين ملطم بن محمد بن
حسن بن فخر الدين علي بن رضى الدين محمد بن أبي الفضل شجاع الدين أبي
رجاء بن فخر الدين حسن بن محمد بن حسين بن أبو الحسين علي بن حمزة بن
محمد بن حسين بن علي بن أبو محمد حسن بن أبو الحسين علي بن محمد بن
علي بن علي بن حسن الأقطس بن علي الأصغر بن امام علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات ترش فراهان ساكن دارالمؤمنين قم : منصور بن هادي
ابن قطب الدين بن نظام الدين حسن بن محمد بن جمال بن محمد بن علي بن
محمد بن محمد بن حسن بن زيد بن داعي بن مهدي بن اسماعيل بن حسن بن
محمد بن يحيى بن حسين بن علي بن حسن بن حسين بن حسن الأقطس بن
علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف ميرهاشم كوزه گر سبزوارى : هاشم بن شمس الدين محمد

ابن هاشم بن أحمد بن علي بن قريش بن حيدر بن قحافي بن حسين بن نعمت الله
 ابن علي بن أحمد بن أبي علي أحمد بن علي بن أبي سهل علي بن أبو القاسم علي
 ابن الحسين [بن] محمد بن أبي جعفر زيارة بن محمد الأكبر بن عبد الله المفقود
 ابن حسن المكشوف بن حسن الأفتس بن علي الأصغر بن إمام زين العابدين عليه السلام .
 نسب شريف سادات عظام گرام عرب شاه : السيد محمد أمين الشهير به - ر
 منشي بن فخر الدين أحمد بن مظفر عرب شاه بن القاضي ابراهيم بن منصور بن
 محمد باقر بن محمد طاهر بن محمد أصغر بن منصور المشي بن غياث الدين
 محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه بن فخر الدين أحمد بن
 أبو القاسم زيد بن عبد العزيز بن فخر الدين ملك بن محمد بن نظام الدين أبي جعفر
 محمد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن محمد بن أبو المعالي حسين بن أبي علي
 زيد بن فخر الدين أبو القاسم علي بن أبو الملاء زيد بن أبو القاسم علي بن أبو الحسين
 محمد بن أبي محمد يحيى بن أبي الحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن السيد
 العالم المحدث محمد بن زيارة بن عبد الله المفقود بن حسن المكشوف بن حسن
 الأفتس بن علي الأصغر بن إمام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات آه : سيد لاوست زين الدين علي بن شمس الدين محمد
 ابن عز الدين حسين بن كمال الدين علي بن تاج الدين محمد بن رضي الدين محمد
 ابن شرف الدين علي بن تاج الدين أبو الفضل محمد بن فخر الدين حسين بن علي
 ابن زيد الداعي بن زيد بن علي بن حسين بن حسن التتج بن أبو الحسن علي
 ابن أبو محمد حسن الرئيس بن علي بن علي بن حسن الأفتس بن علي الأصغر
 ابن إمام علي زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات آوه توابع ساوه : عبد الوهاب بن رضا بن كمال الدين
 ابن حسين بن كمال الدين حسين بن علي بن علي بن حسين بن علي بن رضا بن

محمد بن محمد بن محمد بن رید بن داعی بن علی بن حسین بن علی بن محمد
ابن علی بن ابومحمد الحسن بن علی بن محمد الخرزى بن علی الخرزى بن
حسن الاقطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات گرام ساوه : عبدالحی بن حاتم بن عبدالکریم بن
عبد لجلیل بن احمد یگک بن جعفر بن فخرالدین علی بن حسن بن حسین بن علی
رضا بن محمد بن رضی الدین محمد بن محمد بن زید بن مرام بن زید بن علی
ابن حسین بن حسن بن علی بن شرف بن علی بن محمد بن علی الخرزى بن
حسن الاقطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف السید الفاضل الزاهد کمال الدین حسین بن زین العابدین بن
شرف شاه بن ابراهیم بن علی بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن الاقطس
ابن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سادات خورزن : سید امیر محمد بن سید امین الدین بن سید
حسین بن سید کمال الدین بن فخرالدین بن سید مرتضی بن سید علی بن سید محمد بن
سید صدرالدین بن سید امین الدین بن سید ابراهیم بن عبدالله بن محمد بن عبدالله
ابن حسین بن حسن الاقطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

نسب شریف سید عابدین سبز وای : سید عابدین بن سید کمال الدین بن سید
حسین بن سید نعمت الله بن سید عابدین بن سید کمال الدین بن سید محمد بن سید
احمد بن سید علی بن سید محمد بن سید حیدر بن سید کمال الدین محمود بن سید
عابدین بن سید محمد بن سید حسین بن سید آبی سهل علی بن سید ابوالقاسم بن سید
ابوالحسن بن محمد بن سید قریش بن سید نورالدین بن محمد بن سید کمال بن
سید آبی جعفر احمد زیارة بن سید محمد لاکى ^(۱) بن عبدالله الحنفی بن حسن

المكفوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام نيشابور كه در بلدة كلشان متوطن است : السيد الحسين النسيب الفاضل القاضي أمير برهان الملة والشريعة والفضيلة والدين محمد باقر بن سيد الفاضل القاضي فخر الدين علي بن السيد الفاضل العالم الكامل جمال الدين عطاء الله بن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخر الدين علي ابن زيد بن علي بن أحمد بن علي بن محمد بن فخر الدين علي بن أحمد بن [محمد ابن فخر الدين علي بن أحمد بن ^(۱) محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

أيضاً أمير برهان الملة والشريعة والفضيلة والدين السيد الحسين النسيب الفاضل فخر الدين علي بن السيد العالم الفاضل الكامل جمال الملة والدين عطاء الله ابن نجم الدين محمود بن علي بن محمد بن فخر الدين علي [بن زيد بن علي] ^(۲) بن أحمد بن علي بن محمد بن يحيى ^(۳) بن محمد بن أحمد بن محمد بن عبدالله بن حسن ابن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات عظام گرام والامقام نطنز : جمال الدين بن محمد عبدالعبد المشهور بأمير سيد حسين الله بن اسماعيل بن شعاع الدين علي بن علي أبو صالح بن أبو طالب بن المحسن أبو المعالي بن عنايت الله بن عزيز الله بن نور الله بن لطف الله بن السيد أمير حسن بن شمس الدين محمد بن شرف الدين حسين بن حسن بن محمد بن حسين بن مرتضى بن محمد بن أبو الفضل بن أبي عبدالله اسماعيل بن أبي محمد الحسن بن أبي الحسن علي الاختف بن أبي محمد الحسن النقيب الرئيس باصفهان بن أبو الحسن

(۱) این زیاده در نسب شریف بعد بیست و یکست تکرار بوده باشد.

(۲) این زیاده در نسب قبل نبود

(۳) در نسب قبل بجای يحيى : فخر الدين علی .

علي بن أبوعبدالله الحسين بن علي بن عمر بن حسن الأنطس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب سيد ماعنى ساكن مشهد مقدس: علي بن محمد بن ادريس بن عبدالحق سعد الدين بن نور الدين بن قريش بن علاء الدين بن زين العابدين بن ماعنى بن محمد ابن حسين بن عبدالله بن سليمان بن داود بن جعفر بن موسى بن قاسم بن أبوعبدالله الحسين السامي بن عبدالله الشهيد بن حسن الأنطس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف مزاري كه در شهر كهنة ري عمارت كرده اند و مشهور است به عبدالله أيهس: أبو لحسين عبدالله الأبيض الشاعر ابن عبدالله بن العباس بن عبدالله الشهيد بن حسن الأنطس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف امام زاده اى كه در خسرو حرد مدفون است: حسن بن علي بن محمد بن محمد بن يحيى بن محمد بن أحمد بن محمد بن محمد بن عبدالله المفقود بن حسن المكفوف بن حسن الأنطس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف أمير عرب شاه مشهدى عليه الرحمة: عرب شاه بن حسن بن عماد الدين محمود بن غياث الدين محمد بن عماد الدين مسعود بن جلال الدين عرب شاه ابن فخر الدين أبوالقاسم علي بن محمد بن أبوالمعالي حسين بن أبوالعلاء زيد ابن فخر الدين أبوالقاسم علي بن أبوالعلاء زيد بن أبوالقاسم علي بن أبوالحسين محمد بن أبي جعفر أحمد بن سيد العالم المحدث محمد بن عبدالله المفقود ابن حسن المكفوف بن حسن الأنطس بن علي الأصغر بن امام زين العابدين عليه السلام .

نسب شريف سادات پسته فروش نيشابور: محمد تقي بن علي بن حسن بن جعفر بن حيدر كوزاد بن عز الدين بن محمد بن أحمد بن علي بن أحمد بن علي

ابن هاشم بن علي بن محمد بن محمد بن أحمد زبارة بن محمد الاكبر بن عبد الله الموقود
ابن حسن المكشوف بن حسن الافطس بن علي الاصغر بن امام علي زين العابدين
عليه السلام .

(احوال سایر اولاد امام حسین شهید کربلا)

براین نحو است که چون سر امیر المؤمنین حسین علیه السلام را به شام بردند ،
و مخدرات اورا نیز بردند ، میان امام زین العابدین علیه السلام و میان یزید بن معاویه سیاری
مناقشه واقع شد ، و یزید بن معاویه قصد کشتن امام زین العابدین علیه السلام کرد ، معاویه
ابن یزید بن معاویه مانع آن شد ، و نزدیک بود که میان پدر و پسر جنگ واقع شود ،
آخر الامر مردمان در میان آمدند .

و بدان قرار دادند که امام زین العابدین علیه السلام و مخدرات آل یس را به مدینه
فرستند ، شخصی مود که یزید می دانست که دوستدار آل رسول است ، همراه کرد
تا ایشان را به کربلا آورد و از کربلا به مدینه .

و بعضی گفته اند که سر امیر المؤمنین حسین علیه السلام را امام زین العابدین علیه السلام به
مدینه برد و در گورستان بقیع دفن کرد در جوار قبر برادر او امیر المؤمنین حسن
علیه السلام .

و بعضی گفته اند : که امام زین العابدین علیه السلام سر امیر المؤمنین حسین علیه السلام
را آورد و در موضعی که قبر او آنجا بود با تن او دفن کرد و به مدینه رفتند .

و صحیح آن است که سر امیر المؤمنین حسین علیه السلام در طیف کربلا است .

و امیر المؤمنین حسین بن علی علیه السلام عقب نماند ، الا امام زین العابدین علیه السلام .

بعضی گفته اند : که مادر امام زین العابدین علیه السلام را شاه زنان گویند که دختر

یزدجرد بود ، که اورا در فتح مدائن اسیر گرفتند ، و عمر بن الخطاب اورا به امیر
المؤمنین حسین علیه السلام داد .

و بعضی دیگر گفته اند : که حریت بن حابر الجعفی دودختر یزد جرد را گرفته بود و نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آورد ، یکی شهر بانویه و یکی را ناز بانویه ، امیر المؤمنین علی علیه السلام شهر بانویه را به امیر المؤمنین حسین علیه السلام داد ، و ناز بانویه را به محمد بن ابوبکر داد ، از یک [خواهر] ^(۱) امام زین العابدین علیه السلام متولد شد ، و از یک [خواهر] ^(۲) قاسم الفقیه .

و بعضی گفته اند : که شهر بانویه نبیره پرویز است که او را خسرو گویند ، و گویند که زبیر بن بکر گفته است : که امام زین العابدین علیه السلام روز طف بیست و سه ساله بود ، جهت آن قتال نکرد که بیمار بود .

و واندی گفته : که مولود او در سنه ثلاث و ثلاثین بود ، وفات او در سنه تسع و خمسين ، پس روز طف بیست و هشت ساله بوده باشد و الله اعلم .

گفته اند : که امیر المؤمنین حسین علیه السلام را چهار پسر دیگر بود :
اول : عبدالله ، کشته شد به کربلا و عقب ندارد .

دوم : جعفر را عقب نه .

سوم : علی اکبر ، کشته شد به طف ، مادر او لیلی بنت ابی مره بن مسعود ثقفی ، آنها مبدونه بنت ابی صفیان .

چهارم : علی اصغر ، کشته شد در طف که صغیر بود .

خاتمه

در ذکر سایر اولاد امیر المؤمنین علیه السلام که از غیر فاطمه زهرا سلام الله علیها تولد یافته اند و صاحب نسل اند .

(۱ و ۲) این زیاده در دو نسخه موجود است ، و ظاهراً احتیاجی به آن باشد .

اول

در ذکر عقب ابوالقاسم محمد الحنفیه ابن امیر المؤمنین

علیه السلام

مادر محمد خوله بنت جعفر بن قیس بن مسلم^(۱) بن عبدالله بن ثعلبه بن یزید و غ
ابن ثعلبه بن الدئل بن حنفیه بن لجیم بود، و نام قبیله مادر او حنفیه بود، و او را به نام
قبیله مادر او حنفیه خوانند، چنانچه شیخ اشرف ابوالحسن محمد بن ابی جعفر
العبدلی روایت کرده از ابونصر بخاری .

و حکایت کرد ابن کلبی از خراش بن اسماعیل که خوله را قومی از عرب
در خلافت ابی بکر اسیر گرفته آورده، أسامة بن زید بن حارثه او را بخرد، و به
امیر المؤمنین علیه السلام فروخت، چون صورت حال او را امیر المؤمنین علیه السلام بدانست
او را آزاد کرد و به زنی بخواست و مهر کرد .

و بعضی دیگر گفته اند که امیر المؤمنین علیه السلام خوله را جهت فاطمه علیه السلام در
بازاری که مقدمه ازین است بخرد و فاطمه الزهراء علیه السلام او را به مکمل غفاری
داد، و خوله را دختری از مکمل آمد عونه نام، که خواهر مادری محمد حنفیه
بود، و صحیح آن است که اول گفته شد .

و او را چهارده پسر بوده، و از دویسر نسل دارد: علی، و جعفر قتیل الحره ،
و عقب جعفر از عبدالله تھا . و نسل عبدالله المذكور منتهی می شود به عبدالله
رأس المدری ابن جعفر الثاني بن عبدالله بن جعفر قتیل الحره . و عبدالله بن جعفر
الثانی را شش پسر است : علی ، و عیسی ، و جعفر الثالث ، و اسحاق ، و ابراهیم ،

وقاسم .

ونسـل علی بن عبد الله رأس المنذري ابن جعفر قتل الحره از محمد العوید
است ، واز ایشان أبو الحسن أحمد بن قاسم بن محمد العوید .
واز فرزندان او أبو محمد حسن بن أبو الحسن أحمد المذكور ، و او خلیفه
سید مرتضی عالم الهدی الموسوی بود ، و نسل او را بنو قبیب المحدثی می گفتند
و منقرض شد .

ونسـل جعفر الثالث از چهار پسرند : زید ، ودای ، و موسی ، و عبد الله .
و بعضی گفته اند : ابراهیم بن جعفر الثالث نسل دارد ، اما شیخ أبو نصر بخاری
گفته که جمعی در شیراز و اهواز بدو منسوب می شوند ، و نسب ایشان صحیح
نیست .

واز نسل زید بن جعفر الثالث بنو صیاد در کوفه بوده اند .
واز نسل عبد الله^(۱) بن جعفر الثالث محمد بن علی بن عبد الله المذكور . شیخ
أبو نصر بخاری گفته که نسل دارد در قزوین و قم وری بوده اند .
ونسـل ابراهیم بن عبد الله رأس المنذري از أبو علی محمد النسابة و عبد الله ،
شیخ أبو الحسن العمري^(۲) النسابة آورده که عقب أبي محمد النسابة در شام
و موصل اند^(۳) .

واز نسل عیسی بن عبد الله رأس المنذري را بنو أي الشوارب می گویند .
ونسـل قاسم بن عبد الله رأس المنذري از أبو علی أحمد ، و أبو الحسن بر غوث
ابنا عبد الله بن قاسم المذكور .

(۱) در دو نسخه : علی ، غلط است .

(۲) در دو نسخه : المنذری ، غلط است .

(۳) لمجدی ص ۲۲۸ .

و نسل علی بن محمد حنفیه از ابو محمد حسن، و عقب او در مصر بوده، و به قول شیخ ابوالحسن العمری ایشان را ابوتراب می گفته اند (۱).

دوم

(در ذکر عقب عباس بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب

علیه السلام)

لقب عباس شهید ابوالفضل بود، و سقا نیز گفتندی از بهر آن که روز طاب به طالب آب رفت، و صاحب رایت برادر خود حسین بن علی علیه السلام بود، از امام جعفر صادق روایت کرده اند که گفت: هم من عباس در ایمان صلب بوده، جهاد می کرد تا شهید شد (۲).

و در روز شهادت سی و چهار ساله بود، مادر او و جعفر و عبدالله ام البنین بنت حزام، مادر او لیلی بنت السهیل بن مالک بن ابی عامر، و ام حبیب الاسمه ابن مالک بن جعفر بن کلاب، و مادر لیلی کبشه بنت عروه الرحال بن عتبه بن جعفر بن کلاب، و مادر کبشه فاطمه بنت عبد شمس بن عبد مناف.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام برادر خود عقیل را گفت که قومی شجاع اختیار کن که از قبیله ایشان زوجه ای اختیار کنم، تا از آن زن فرزند شجاع حاصل شود، و عقیل که نسا به قریش بود ام البنین کلابیه را اختیار کرد، که پدران ام البنین از شجاعان عرب بوده، روز طاب شمر بن ذی الجوشن کلابی آواز داد و عباس را بخواند تا او را امان دهد، عباس راضی نشد و گفت: سید من و برادر من حسین علیه السلام است.

(۱) المجدی ص ۲۲۵.

(۲) عمدة الطالب ص ۳۵۶.

ونسل او ارپسرش عبيدالله تنها ، ونسل عبيدالله از حسن : ونسل حسن از
پسج پسرند : عبدالله^(۱) قاضي مکه ومدينه ، وعباس خطيب ، وحنزة الكبير ، وابراهيم
وفصل .

وعقب فصل از سه پسرند : جعفر ، وعباس ، ومحمد .
ونسل عباس بن أمير المؤمنين علي عليه السلام به غایت اندک است ، در عراق
هجم وخراسان کسی از ایشان ندیدیم ، غالباً درشیراز وطبرستان بوده اند ، وبیشتر
نسل عباس در حجاز ومغرب اند .

سوم

(در ذکر عقب عمر الاطرف ابن أمير المؤمنين علي عليه السلام)

کتابه عمر الاطرف أبو القاسم بود . وبه قول ابن خلداع أبو الفصل واو ورثه
توأمان^(۲) بودند .

مادر ایشان صهباء ثعلبية بنت هبادة بن ربيعة بن يحيى بن ابي عبد بن علقمه ،
وبعضی گفته اند : که صهباء را از يمن أسیر آوردند .

وبعضی گفته اند : که خالد بن ولید او را آورد و أمير المؤمنين عليه السلام او را بخرید
وبه زنی بخواست . واین صهباء زنی فصیح وخوش سخن بود وماعت بود .
وعمر اطرف با برادر خود أمير المؤمنين حسين عليه السلام خلاف کرد وبه کوفه
رفت . وأول کسی که با عبدالله بن زبیر بيعت کرد او بود .

(۱) در عمده وفجرى : عبدالله .

(۲) علامه فقيه ساه آية الله عظمی مرعشی نجفی در حاشیه نسخة « ن » چنین بخط

خود نوشته اند : وبه ابن العباس وعمر الاطرف توأمان - شهاب الدين الحسيني النجفي .
فاس حیداً .

وحسن مثنی متولی صدقات امیر المؤمنین علی علیه السلام بود، و عمر اطرف با او عداوت کرد، و به نزد حجاج بن یوسف الثقفی رفتند، حجاج حسن مثنی را ملامت کرد و گفت: عمر عم شماست و بقیه اولاد علی است او را با خود شریک کن.

حسن مثنی هیچ نگفت و به شام رفت به درگاه عبدالملک بن مروان، او را بسیار عزت داشت، و مثال نوشت که چون امیر المؤمنین علی علیه السلام وصیت کرده است که متولی صدقات او بنی فاطمه باشند عمر در صدقات مداخله نکند.

نسل او از پسرش محمد تنها. و نسل محمد از چهار پسرند: عبدالله، و عبیدالله و عمر، و جعفر. و شیخ ابونصر بخاری آورده که بیشتر علمای نسب بر آمد که نسل جعفر بن محمد بن عمر مقرر شده، و جمعی در بلخ دعوی این نسب کرده اند.

و نسل عمر بن محمد بن عمر الاطرف از دو پسرند: أبو محمد^(۱) اسماعیل و أبو الحسن ابراهیم.

و نسل ابراهیم از پسرش محمد، النسابه جمال الدین احمد بن علی بن عنه الحسنی آورده که نسل او بود تا بعد از ششصد از هجرت، و حالا از ایشان کسی را نمی شناسم^(۲).

و نسل أبو الحسن ابراهیم بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف از علی، و پس او از دو پسرند: محمد، و حسن. و شیخ العمري فرموده که به بلخ افتادند و الحال نسب دارند^(۳).

(۱) در مجلی: ابراهیم.

(۲) عمده ص ۳۶۳.

(۳) المجلی ص ۲۴۵.

و شیخ ابو نصر بخاری آورده که اسماعیل و ابراهیم فرزندان عمر بن محمد ابن عمر الاطرف نسل دارند ، و جمعی در بلخ و بلاد خراسان و عراق منتسب می شوند به اسماعیل بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف ، و نسب آن جماعت صحیح نیست . و جمعی در مغرب می گویند که از نسل ابراهیم بن محمد بن عمر الاطرف ایم ، و نسب ایشان پیش من صحیح نیست^(۱) و الله اعلم .

و نسب عبدالله^(۲) بن محمد بن عمر الاطرف از پسرش علی الطیب ، و نسل او را بنو الطیب می گفتند ، و در مصر و بصره و طلائع و بلخ و خراسان بوده اند . و نسل عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف از چهار پسرند : أحمد ، و محمد ، و عیسی المبارک ، و یحیی الصالح .

و نسل أحمد از حمزة السماکی از ایشان عبدالرحمن بن أحمد ، و نسل حمزة السماکی در استر اباد و طبرستان اند .

و نسل محمد بن عبدالله از پنج پسرند : قاسم ، و صالح ، و علی المتطبیب^(۳) و عمر المنجورانی ، و جعفر ملک ملتان .

و این جعفر از حجاز به واسطه خوف به ملتان رفت ، و سیزده نفر از اولاد خود همراه داشت و جمعی کثیر در ملتان با او بیعت کردند ، و او را به پادشاهی قبول نمودند ، و ملک ملتان مسخر او شد ، و اولاد او سیصد و شصت و چهارده بوده اند .

ابن خلداع التنا به گفت : از بیست و هشت ایشان عقب مانده .

(۱) مراجعه شود المده - ص ۳۶۳ - ۳۶۴ .

(۲) در عمده : عبدالله .

(۳) در عمده : المتطبیب .

و شیخ الشرف العبدلی رحمه الله فرموده : که عقب او از پنجاه زیاده بوده .

بیهقی گفته : که از هشتاد پسر او را نسل است .

و شیخ عمری النسابه گفته : که از چهل و چهار نفر نسل دارند .

و ابن یقطان گفته : که اولاد او از این زیاده بوده .

و شیخ ابونصر گفته : که به واسطه بعد مکان انساب ایشان نتوانستیم تحقیق

نمود^(۱) .

اولاد جعفر الملك متفرق اند و بیشتر در ملتان بوده اند ، و بقیه اولاد محمد بن عمر
الاطرف در شام و حله هستند ، والله تعالی اعلم .

عدد اولاد بزرگوار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در مشجر مرحوم محمد
ابن عبدالحمید النسابه مسطور است : اولاد امام حسن علیه السلام : دوم : امام حسین علیه السلام
سوم : محمد حنفیه . چهارم : عباس . پنجم : عمر . ششم : عبدالله . هفتم : عباس
الاصغر . هشتم : عثمان . نهم : محمد الاصغر . دهم : عبدالرحمن . یازدهم
جعفر . دوازدهم : عمر الاصغر . سیزدهم : یحیی . چهاردهم : محسن . پانزدهم
عون . شانزدهم : جعفر الاکبر . هیفتم : جعفر الاصغر .

نسب شریف خواجه نجم الحق والدین علی المؤید القاری السبزواری
نجم الحق والدین علی بن جمال الدین مؤید القاری السبزواری ابن تاج الدین
محمود بن نجم الدین بن خضر بن مسعود بن محمود بن عبداللهیم بن اسحاق
ابن محمد بن یعقوب بن ابراهیم بن عبدالله بن مسعود بن عاقل بن محمد بن
قاری بن محروم بن صاعقه بن کمل بن محرب بن تمیم بن الیاس بن نزار
ابن عدنان .

نسب شریف سادات ششتمد سبزواری : امیر افضل بن امیر محمد بن امیر علی

(۱) جمیع این اقوال در عمده ص ۳۶۶ ذکر شده است .

ابن امیر مرتضی بن امیر محمد بن امیر رکن الدین محمد بن امیر نور الدین محمد بن امیر هادی بن امیر مهدی بن امیر حسن بن امیر زید بن امیر حسن بن امیر علی بن امیر ابوالقاسم بن امیر سلیمان بن امیر داود بن امیر موسی بن امیر ابراهیم بن امیر اسماعیل بن امیر جعفر بن امیر ابراهیم بن امیر محمد بن امیر علی الرینسی بن عبدالله الجواد بن جعفر طیار بن أبی طالب علیه الصلاة والسلام .

السبب المذكور على النهج المسطور موافق لكتب النسب في الاصول والفروع .

شاهزاده حسین که در قزوین مدفون است: حسین الثائر بن علی بن داود بن محمد أبویونس بن علی بن عبدالله بن جعفر الطیار رضی الله عنه .

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب .

تمام شد استنساخ این رساله با تصحیح و تحقیق و تعلیق بر آن در روز شنبه هیجده ماه رجب سنه هزار و چهارصد و نه هجری قمری بردست این بنده ناچیز سید مهدی رجائی در شهر مقدس قم حرم اهل بیت و عش آل محمد ﷺ .

فهرستهای کتاب

فهرست مطالب کتاب

۳	مقدمه مؤلف کتاب
۵	بیان مناقب سلاطین صفویه
۵	نسب شاه طهماسب که منتهی می شود به حمزة بن موسی <small>علیه السلام</small>
۶	مختصری از زندگی امام موسی <small>علیه السلام</small>
۶	کیفیت آزاد شدن آن حضرت از زندان موسی الهادی
۶	چگونگی گرفتار شدن آن حضرت در زمان رشید
۷	کیفیت شهادت آن حضرت
۷	حالات شاه اسماعیل صفوی
۸	چگونگی به قدرت رسیدن سلاطین صفویه
۸	شیخ صفی الدین سر ساحله سلاطین صفویه
۸	به قدرت رسیدن سلطان جنید مجد شاه اسماعیل
۹	به قدرت رسیدن سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل
۱۰	رفتن شاه اسماعیل به گیلان
۱۰	چگونگی به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی
۱۱	انتقام شاه اسماعیل از شیروانیان

- ۱۱ فتح آذربایجان در سنه سبع و تسعمائه
- ۱۲ فتح عراق و فارس و کرمان در سنه ثمان و تسعمائه
- ۱۳ قشلاق نمودن شاه اسماعیل در مدینه المؤمنین قم
- ۱۴ قتل عام طبرستان و فتح گیلان
- ۱۵ تسخیر عراق عرب برای شاه اسماعیل
- ۱۵ به نقابت رسیدن سید محمد کمونه در نجف اشرف
- ۱۶ زیارت امام هشتم علیه السلام و فتح خراسان
- ۱۷ تسخیر ماوراء النهر در سنه ثمان عشر و تسعمائه
- ۱۷ واقعه روم و خراسان
- ۱۸ ولادت شاه طهماسب صفوی علیه السلام
- ۱۹ شگست خوردن شاه اسماعیل از لشکر روم
- ۲۰ قشلاق نمودن در تبریز در سنه تسع و عشرين و تسعمائه
- ۲۱ درگذشت شاه اسماعیل
- ۲۲ ذکر سلطنت شاه طهماسب حبیبی
- ۲۳ چگونگی به تخت نشستن شاه طهماسب
- ۲۴ کابینه شاه طهماسب
- ۲۵ سرشناسان از کاتبان و نقاشان شاه طهماسب
- ۲۶ مسلط شدن شاه طهماسب بر تخت و مملکت
- ۲۷ جنگ سلاطین ازبک که در جام واقع شد
- ۲۸ واقعه پادشاه روم و پسر او
- ۲۸ واقعه گیلان و شیروان و شکی و کرچی
- ۲۹ سرکوب نمودن آشوبهای داخلی
- ۳۰ واقعه استرآباد و خواجه کلان

۳۲	نسب حضرت امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>
۳۳	اولاد صلیب آن حضرت
۳۴	اولاد امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۳۵	اعقاب زید بن حسن <small>علیه السلام</small>
۳۷	اعقاب حسن بن زید بن حسن <small>علیه السلام</small>
۴۰	نسب سید طیب مظفر در کاشان
۴۱	نسب قاضی جهان از اولاد حسن بصری
۴۱	اولاد میرزا شرف جهان
۴۲	نسب قاضی سنان شریف محمد نصایی
۴۳	نسب شریف سادات حسنیه أبهر
۴۴	نسب شریف میر مرتضی حیدر خرامانی
۴۴	نسب شریف سادات گلستانه
۴۵	نسب شریف امیر راستی
۴۵	نسب شریف سادات بتوشه ساکن نیشابور
۴۵	نسب سادات کافذگر ساکن جوی انجیل هرات
۴۵	نسب شریف سادات حسنی أبهر
۴۶	نسب سادات قزوین شانه ترش
۴۶	نسب سادات حسنی قزوین خیاط
۴۶	نسب سادات حسنیه قزوین که مشهور به سادات مغرمی
۴۶	نسب شریف سادات عظام حسنیه أبهر
۴۷	نسب سادات حسنی که مشهورند به أبهری
۴۷	نسب شریف قاضی شکرالله والد قاضی محمد رازی

- ۴۷ نسب شریف شاهزاده‌ای که در ورامین مدفون است
- ۴۷ نسب شریف امامزاده عبدالعظیم
- ۴۸ أعقاب عبدالله محض فرزند حسن مثنی
- ۴۸ کیفیت خروج محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله محض
- ۵۰ پیگونگی به شهادت رسیدن ابراهیم
- ۵۵ نسب شریف جمال الدین ابن عنبه صاحب عمدة الطالب
- ۵۶ نسب شریف بر که مدفون در سمرقند
- ۵۸ کیفیت خروج یحیی بن عبدالله و شهادت آن بزرگوار
- ۶۰ مراد از نسب القطع در اصطلاح علمای نسب
- ۶۱ نسب شریف شریف الدین برکة و اولاد او
- ۶۲ نسب شریف سادات عظام یمره مبارز
- ۶۲ نسب شریف شریف، مکة معظمه
- ۶۲ نسب شریف باقر سمنانی ساکن کاشان
- ۶۳ أعقاب ابراهیم غمر فرزند حسن مثنی
- ۶۳ نسب نقیب نسابه تاج الدین
- ۶۳ وجه تسمیه ابراهیم به طباطبایچه بوده
- ۶۴ نسب سادات عظام انجوی شیراز
- ۶۴ نسب شریف سادات شهریار
- ۶۴ نسب شریف سادات طباطبای در حوالی اصفهان
- ۶۴ نسب شریف جمعی از سادات ساکن ماهان کرمان
- ۶۵ نسب شریف امیر حیدر طباطبای ساکن ماهان کرمان
- ۶۵ أعقاب حسن مثلث فرزند حسن مثنی

- ۶۷ أعقاب داود فرزند حسن مثنی
- ۶۷ نسب شریف بنو طاووس الحسنى
- ۶۷ أعقاب جعفر فرزند حسن مثنی
- ۶۸ زندگینامه امام حسین علیه السلام
- ۶۸ اولاد امام زین العابدین علیه السلام
- ۶۹ زندگینامه امام محمد باقر علیه السلام
- ۷۰ اولاد امام جعفر صادق علیه السلام
- ۷۰ زندگینامه امام موسی کاظم علیه السلام
- ۷۱ چگونگی گرفتار شدن آن حضرت وشهادت آن حضرت
- ۷۲ اولاد امام موسی کاظم علیه السلام
- ۷۲ زندگینامه امام علي بن موسی الرضا علیه السلام
- ۷۲ اولاد امام محمد تقی علیه السلام
- ۷۲ زندگینامه امام علي الهادي علیه السلام
- ۷۳ زندگینامه امام حسن عسکري علیه السلام
- ۷۳ ولادت باسعادت منجی بشریت عجل الله تعالی فرجه
- ۷۳ اولاد جعفر کذاب
- ۷۵ أعقاب موسی المبرقع
- ۷۵ نسب سادات عظام رضویه کاظمین و قم
- ۷۵ سادات عظام مشهده مقدس
- ۷۸ حالات سید مرتضی وسید رضی
- ۷۹ نسب سید فاضل صفی المله والدين محمد
- ۸۰ نسب سادات عالی مقدار مزار جریب

- ۸۴ نسب شریف شاه نورالدین نعمت الله
- ۸۸ نسب شریف میر بزرگ از طرف پدر
- ۸۸ نسب ایشان از طرف مادر
- ۸۸ نسب شریف مرشد الافاق سید نعمت الله
- ۸۹ نسب شریف سادات تربت حسن هکری
- ۸۹ نسب شریف سادات نپان کرمان
- ۸۹ نسب شریف سید رضا صادقی
- ۸۹ نسب شریف میر عبدالعظیم صادقی
- ۹۰ نسب شریف سادات شمیران ری
- ۹۰ نسب شریف سادات بنی معاد
- ۹۰ نسب شریف سادات فیروزکوه
- ۹۰ نسب شریف میر شریف نرلا بادی سبزواری
- ۹۱ نسب شریف سادات بند باف تبریز
- ۹۱ نسب شریف سید محمد شیروانی
- ۹۱ نسب شریف اولاد بانوی ولی
- ۹۱ نسب شریف سادات موسوی قم
- ۹۲ نسب شریف سید مرتضی علم الهدی
- ۹۲ نسب شریف شاه قاسم أنوار
- ۹۲ نسب شریف سید فاضل محمود محاسب
- ۹۲ نسب شریف سادات مشعشی خوزستان
- ۹۲ نسب شریف سادات عظام از قند ترشیز
- ۹۳ نسب شریف اجداد بزرگوار سادات طاهر
- ۹۳ نسب شریف ساداتی که در کوچه سبزه رات اند

۹۳	نسب شریف سلطان ولی
۹۴	نسب شریف سادات کسکن سبزوار
۹۴	أعقاب عبدالله باهر فرزند امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>
۹۵	نسب شریف عزیراقه بن سلطان أحمد طاقیه دوز
۹۶	احوالات زید شهید فرزند امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>
۹۷	کیفیت شهادت زید شهید
۹۸	چگونگی بشهادت رسیدن یحیی فرزند زید شهید
۱۰۷	نسب سادات عظام دستخوب شیراز
۱۰۷	نسب شریف سادات حسینیه آبهر
۱۰۷	نسب شریف سادات اقصاسی
۱۰۸	نسب شریف سادات عظام کسکن سبزوار
۱۰۸	نسب شریف سادات حمیدی
۱۰۸	نسب شریف دوم امام زاده خسرو جرد
۱۰۸	نسب شریف عظام چنابدتون
۱۰۸	نسب شریف سید محمد لیث
۱۰۹	نسب شریف سید حسین مساهد
۱۰۹	نسب شریف شاه قاسم نوربخش
۱۰۹	نسب شریف سادات حسینیه که در میان اهراب سعدی اند
۱۰۹	نسب شریف سادات کاغذگر لب جوی انجیل هرات
۱۱۰	نسب شریف سادات عظام گرام حمیدی
۱۱۰	أعقاب عمر أشرف فرزند امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>
۱۱۱	وجه تسمیه او به عمر أشرف

- ۱۱۳ نسب شریف عبدالحي استرآبادی
- ۱۱۴ نسب شریف سادات عظام کربلای معلی ساکن سبزوار
- ۱۱۴ نسب شریف امیر علي رضا مشهدی
- ۱۱۵ اعقاب حسین أصغر فرزند امام زين العابدين عليه السلام
- ۱۲۴ چگونگی توطن نمودن شمس الدین علي مختاری در سبزوار
- ۱۲۶ کوچ نمودن تاج الدین علي مختاری به یزد و توطن در آن
- ۱۲۷ مشروح زندگانی تاج الدین علي مختاری
- ۱۳۳ مشروح زندگانی سید مهدی مختاری
- ۱۳۶ مشروح زندگانی سید محمد مختاری
- ۱۴۵ سادات مرعشه قزوین
- ۱۴۵ نسب شریف شاه میر أسدالله
- ۱۴۵ نسب شریف نقیب هرات سید محمد
- ۱۴۶ نسب امیر غیاث الدین علي
- ۱۴۶ نسب شریف سادات مازندران
- ۱۴۷ نسب شریف سید أبوالمجد مرعشی استاد مؤلف کتاب
- ۱۴۷ نسب شریف امیر رحمة الله پیشنهاد
- ۱۴۸ نسب شریف سادات أشرفیه هرات
- ۱۴۸ نسب شریف امیر أسدالله خلیفه متولی حضرت رضوی عليه السلام
- ۱۴۸ نسب شریف سادات کمونه
- ۱۴۸ نسب شریف سادات أردلان نیشابور
- ۱۴۹ نسب شریف خان زاوة علاء الملك ترمذی
- ۱۴۹ نسب شریف سادات فیضان نیشابور

- ۱۴۹ نسب شریف امیر شمس الدین حلی مختاری
- ۱۵۰ کرامات امیر شمس الدین مختاری
- ۱۵۲ وجه تسمیه سادات مختاریه به مختاری
- ۱۵۲ وجه تسمیه سادات مختاریه به عیدای
- ۱۵۳ نسب شریف سید محمد مختاری عیدای
- ۱۵۴ نسب شریف جمعی دیگر از اولاد شمس الدین علی
- ۱۵۴ نسب شریف سراج الدین محمد قاسم مختاری
- ۱۵۵ نسب شریف سادات عظام مدینه مشرفه
- ۱۵۵ نسب شریف میر سید امین الدین
- ۱۵۶ نسب شریف یلدار حسن (۱۵۶)
- ۱۵۶ نسب شریف میر ناصر سبزواری
- ۱۵۶ نسب شریف قدمگاه نیشابور
- ۱۵۶ نسب شریف سید هاشور تکه بند
- ۱۵۶ نسب شریف سادات حمیدی سبزواری
- ۱۵۷ نسب شریف خواجه محمد کنج خانی
- ۱۵۷ نسب شریف سادات اصفراین
- ۱۵۷ نسب شریف سید عبدالستار
- ۱۵۸ نسب شریف سادات عظام مرعشیه قزوین
- ۱۵۸ نسب شریف قاضی سیروس رگیلان
- ۱۵۸ نسب شریف شاه قاسم یدلا
- ۱۵۹ اعقاب علی اصغر فرزند امام زین العابدین علی
- ۱۶۱ نسب شریف قاضی امین الدوله محمد نسابه

- ۱۶۱ نسب شریف نقیب محمد تقی
- ۱۶۲ نسب شریف نقیب اسدالله
- ۱۶۲ نسب شریف سید شجاع الدین حمزه
- ۱۶۲ نسب سادات عظام نطنز
- ۱۶۳ کیفیت شهادت عبداللہ بن حسن انطس
- ۱۶۳ نسب شریف امیر ضیاء الدین محمد
- ۱۶۴ نسب شریف امیر سید احمد خوش نویس
- ۱۶۴ نسب شریف نقیب تقی الدین محمد
- ۱۶۴ نسب شریف سادات اردلان نیشابور
- ۱۶۵ نسب شریف سادات عظام قارزی جوین
- ۱۶۵ نسب سادات خورزن فراہان ساکن ساوہ
- ۱۶۵ نسب سادات نوق از الکاء ماہان کرمان
- ۱۶۵ نسب شریف سادات نفرش فراہان ساکن قم
- ۱۶۵ نسب شریف میر ہاشم کوزہ گر سبزولری
- ۱۶۶ نسب شریف سادات عظام گرام مراب شاہ
- ۱۶۶ نسب شریف سادات آہ
- ۱۶۶ نسب شریف سادات آوہ توابع ساوہ
- ۱۶۷ نسب شریف سادات گرام ساوہ
- ۱۶۷ نسب شریف فاضل زاہد کمال الدین حسین
- ۱۶۷ نسب شریف سادات خورزن
- ۱۶۷ نسب شریف سید عابدین سبزولری
- ۱۶۸ نسب شریف سادات عظام نیشابور کہ در گلستان اند

- ۱۶۸ نسب شریف فاضل قحطالدین علی
- ۱۶۸ نسب شریف سادات عظام گرام والامقام نطنز
- ۱۶۹ نسب سید ماعنی ساکن مشهد مقدس
- ۱۶۹ نسب شریف مزار عبدالله ایض در شهر کهنه ری
- ۱۶۹ نسب شریف امام زاده ای در خسروجرد
- ۱۶۹ نسب شریف امیر عرب شاه مشهدی
- ۱۶۹ نسب شریف سادات پسته فروش نیشابور
- ۱۷۰ احوال سایر اولاد امام حسین شهید کربلا علیه السلام
- ۱۷۲ أعقاب محمد حنفیه فرزند حضرت علی علیه السلام
- ۱۷۴ أعقاب عباس شهید فرزند حضرت علی علیه السلام
- ۱۷۵ أعقاب عمر اطرف فرزند حضرت علی علیه السلام
- ۱۷۸ ذکر اولاد حضرت علی علیه السلام
- ۱۷۸ نسب خواجه علی مؤید قاری سبزواری
- ۱۷۸ نسب سادات ششتم سبزوار
- ۱۷۹ نسب شاه زاده حسین در قزوین

فهرست اعلام طالبین

۶۳	ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم الفمر
۶۳، ۳۶	ابراهیم الفمر ابن حسن مثنی
۳۷	ابراهیم بن حسن بن زید بن حسن <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	ابراهیم بن حسن بن عبیدالله بن عباس شهید
۱۷۲	ابراهیم بن عبدالله رأس المذری
۵۱، ۴۸	ابراهیم بن عبدالله بن حسن مثنی
۵۱	ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن ابراهیم قنیل باحمری
۱۴۴	ابراهیم بن علی المرعش
۴۰	ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن شجری
۱۱۷	ابراهیم بن علی بن عبیدالله أعرج
۱۶۱	ابراهیم بن علی بن عمر بن حسن أقطس
۱۷۶	ابراهیم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
۳۸، ۳۷	ابراهیم بن محمد بطحانی
۱۱۷	ابراهیم بن محمد بن محمد بن عبیدالله أعرج
۸۱	ابراهیم بن محمد بن موسی <small>علیه السلام</small>

- ٧٩ ابراهيم بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٧٧، ٧٢ ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ٥٢ ابراهيم بن موسى الجون
- ٧٧ ابراهيم عسكري ابن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ١٤٢ ابراهيم بن يحيى النسابة
- ٥٢ ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٠٤ ابراهيم بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٥٢ ابراهيم بن يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون
- ٦٤ أحمد بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ١٠٧ أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ٦٤ أحمد بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الغمر
- ٥٢ أحمد بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر
- ٨٢ أحمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المحاب
- ١٠٧ أحمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ٥٤ أحمد بن صالح بن موسى الثاني
- ٤٢ أحمد بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد
- ١٧٧ أحمد بن عبدالله بن عمر أطرف
- ٥٧ أحمد بن عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٢ أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٨٤ أحمد بن علي العربي
- ١٤٤ أحمد بن علي المرعش
- ١٤٥ أحمد بن علي بن حسين أصغر

- ١٦١ أحمد بن علي بن عمر بن حسن أنطس
 ١٠٣ أحمد بن علي بن محمد اقساسي
 ٥٦ أحمد بن علي بن محمد بن موسى الثاني
 ١٠٥ أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
 ١٠٦ أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
 ١٠٣ أحمد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
 ٣٨ أحمد بن قاسم بن محمد بطحاني
 ٥٥ أحمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
 ١٠٢ أحمد بن محمد اقساسي
 ٨١ أحمد بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
 ٧٥ أحمد بن محمد بن أحمد بن موسى المبرقع
 ٩٥ أحمد الدخ ابن محمد بن اسماعيل عبدالله الباهر
 ١١٨ أحمد بن محمد بن عبدالله الثالث
 ١٠٣ أحمد بن محمد بن علي بن محمد اقساسي
 ٥٣ أحمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
 ٥٩ أحمد بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى
 ٧٥ أحمد بن موسى المبرقع
 ٧٧ أحمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
 ٥٣ أحمد بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون
 ٨٣ أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام
 ١٤٢ أحمد بن يحيى النسابة
 ٥٤ أحمد بن يحيى بن موسى الثاني

- ۶۰ ادریس بن ادریس بن عبدالله المحض
- ۷۳ ادریس بن جعفر کذاب
- ۵۴ ادریس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۶۰ ، ۴۸ ادریس بن عبدالله بن حسن مثنی
- ۵۵ ادریس بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ۵۴ ادریس بن موسى الثاني
- ۷۹ اسحاق بن ابراهيم العسكري
- ۳۷ اسحاق بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۵۳ اسحاق بن حسن بن علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ۸۷ ، ۷۰ اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ۱۷۲ اسحاق بن عبدالله رأس المذرى
- ۶۷ اسحاق بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنی
- ۸۳ ، ۷۲ اسحاق بن موسى عليه السلام
- ۶۳ اسماعيل بن ابراهيم النمر
- ۷۳ اسماعيل بن جعفر کذاب
- ۳۷ اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۹۴ اسماعيل بن حسين بنفج
- ۸۴ ، ۷۰ اسماعيل بن الصادق عليه السلام
- ۱۷۶ اسماعيل بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ۹۴ اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر
- ۸۳ ، ۷۲ اسماعيل بن موسى عليه السلام
- ۷۷ جعفر بن ابراهيم بن موسى عليه السلام

- جعفر بن حسن مثنى ٦٧٠٣٧
- جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧
- جعفر بن حسن بن علي بن عمر أشرف ١١٢
- جعفر بن حسين عليه السلام ١٧١
- جعفر بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤
- جعفر بن زيد بن موسى عليه السلام ٨٣
- جعفر بن عبدالرحمن شجري ٤٠
- جعفر بن عبدالله بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤
- جعفر بن عبدالله أخرج ١١٦
- جعفر بن علي المريضي ٨٤
- جعفر كذاب ابن علي الهادي عليه السلام ٧٣
- جعفر بن فصل بن حسن بن عبدالله بن عباس شهيد ١٧٥
- جعفر بن محمد حنفيه ١٧٢
- جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ٧٠
- جعفر بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
- جعفر ملك بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٧
- جعفر بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦
- جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد ١٠٧
- جعفر بن موسى عليه السلام ٨٢٠٧٢
- جعفر بن موسى بن اسماعيل بن موسى عليه السلام ٨٣
- جعفر بن هارون بن اسحاق كوكبي ٤٣
- جعفر بن يحيى النسابه ١٤٢

- ١٠٤ جعفر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٦٤ حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الفمر
- ٥١ حسن بن ابراهيم بن عبدالله بن حسن مثنى
- ٤٠ حسن بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ١١٧ حسن بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج
- ٥٢ حسن بن ابراهيم بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ حسن بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ حسن بن ادريس بن موسى الثاني
- ٨٧ حسن بن اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ٦٣ حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الفمر
- ٦٧ حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ١٤٢ حسن بن جعفر بن عبيدالله أعرج
- ٨٣ حسن بن جعفر بن موسى عليه السلام
- ١٦٢، ١٦٠ حسن بن حسن أفلس
- ٦٥ حسن مثلث ابن حسن مثنى
- ٣٤ حسن مثنى ابن امام حسن عليه السلام
- ٣٦ حسن مثلث ابن حسن مثنى
- ٦٣ حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الفمر
- ١١٥ حسن بن حسين أصغر
- ١٤٢ حسن بن حسين بن جعفر بن عبيدالله أعرج
- ١٦٢ حسن بن حسين بن حسن أفلس
- ٥٣ حسن بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون

- ٥٤ حسن بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
 ٥٤ حسن بن داود بن موسى الثاني
 ٣٥ حسن أمير بن زيد بن حسن عليه السلام
 ٨٣ حسن بن زيد بن موسى عليه السلام
 ١٤٦ حسن بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر
 ١٤٣ حسن بن طاهر بن يحيى النسابه
 ٤٢ حسن بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد
 ٥٢ حسن بن عبدالله بن محمد شاعر
 ١٧٥ حسن بن عبيدالله بن عباس شهيد
 ٣٤ ، ٣٣ حسن بن علي عليه السلام
 ٨٤ حسن بن علي العريضي
 ١٤٤ حسن بن علي المرعشي
 ١٧٦ حسن بن علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
 ٦٦ حسن بن علي بن حسن مثلث
 ٥٦ حسن بن علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني
 ١٥٩ حسن أفضل ابن علي بن زين العابدين عليه السلام
 ٤٠ حسن بن علي بن عبدالرحمن الشجري
 ١١٨ حسن بن علي بن عبيدالله الثالث
 ١١١ حسن بن علي بن حمز أشرف
 ١٧٤ حسن بن علي بن محمد حنفيه
 ٥٣ حسن بن علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
 ٣٨ حسن بن قاسم بن محمد بطحاني

- ٨١ حسن بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٦٧ حسن بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مشي
- ٤٩ حسن بن محمد بن عبدالله أشر
- ١١٨ حسن بن محمد بن عبدالله الثالث
- ١٠٣ حسن بن محمد بن علي بن محمد اقساسي
- ٣٩ حسن بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني
- ١١٧ حسن بن محمد بن محمد بن عبدالله أخرج
- ٥٥ حسن بن محمد بن موسى الثاني
- ١٤٢ حسن بن محمد بن يحيى النسابة
- ٨٣ ، ٧٢ حسن بن موسى عليه السلام
- ٥٤ حسن بن موسى الثاني
- ٨٣ حسن بن موسى بن جعفر بن موسى عليه السلام
- ٣٧ حسن بن هارون بن محمد بطحاني
- ١٠٢ حسن بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٥ حسن بن يحيى بن حسين نسابة
- ٥٥ حسن بن يحيى بن هاشم بن سليمان موسى الثاني
- ١٠٤ حسن بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١١٧ حسين بن ابراهيم بن علي بن عبدالله أخرج
- ٩٥ حسين بن أحمد الدخ
- ٨٤ حسين بن أحمد بن علي العريضي
- ١٠٥ حسين نسابة بن أحمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٥٤ حسين بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون

- ٨٧ حسين بن اسحاق بن الصادق عليه السلام
- ٨٣ حسين بن اسحاق بن موسى عليه السلام
- ٩٤ حسين بنسج ابى اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر
- ١٤٢ حسين بن جعفر بن عبدالله أخرج
- ١٦٢ ، ١٦٠ حسين بن حسن أوطس
- ٣٩ حسين بن حسن بن قاسم بن محمد بطحاني
- ٤٩ حسين بن حسن بن محمد بن عبدالله أشر
- ١٠٢ حسين بن حسين ذوالعبرة
- ١١٦ حسين بن حمزة بن عبدالله أخرج
- ٥٤ حسين بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ حسين بن داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ٣٨ حسين بن داود بن علي بن عيسى بن محمد بطحاني
- ١٠٠ حسين ذوالعبرة بن زيد شهيد
- ١٠٢ حسين بن زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة
- ٨٣ حسين بن زيد بن موسى عليه السلام
- ١١٥ ، ٦٨ حسين أصغر ابن زين العابدين عليه السلام
- ١٤٦ حسين بن سليمان بن سليمان بن حسين أصغر
- ١٤٣ حسين بن طاهر بن يحيى التسابه
- ٦٨ ، ٣٣ حسين بن علي عليه السلام
- ١٤٤ حسين بن علي المرعش
- ٦٦ حسين بن علي بن حسن مثلث
- ١٦٣ حسين بن علي بن حسن بن حسن أوطس

- ۱۱۸ حسین بن علی بن عیدالله الثالث
- ۱۶۱ حسین بن علی بن عمر بن حسن أقطس
- ۵۶ حسین بن علی بن محمد بن موسی الثاني
- ۵۴ حسین بن علی بن موسی الثاني
- ۱۰۶ حسین بن عیسی بن زید شهید
- ۳۸ حسین بن عیسی بن محمد بطحانی
- ۱۰۳ حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین ذوالعبرة
- ۷۴ حسین بن قاسم بن ادريس بن جعفر کذاب
- ۸۱ حسین بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن موسی عليه السلام
- ۱۱۸ حسین بن محمد بن عیدالله الثالث
- ۳۹ حسین بن محمد بن قاسم بن محمد بطحانی
- ۵۵ حسین بن محمد بن موسی الثاني
- ۷۹ حسین بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی عليه السلام
- ۷۲ حسین بن موسی عليه السلام
- ۷۷ حسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی عليه السلام
- ۷۷ حسین بن موسی بن محمد أخرج
- ۳۷ حسین بن هارون بن محمد بطحانی
- ۱۰۴ حسین بن یحیی بن یحیی بن حسین ذوالعبرة
- ۹۵ حمزة بن أحمد الدخ
- ۶۱ حمزة بن ادريس بن ادريس بن عیدالله المحض
- ۱۶۲ حمزة بن حسن بن حسن أقطس
- ۱۷۵ حمزة بن حسن بن عیدالله بن عباس شهید

- ٧٦ حمزة بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ٩٥ حمزة بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفج
- ١١٦ حمزة بن عبدالله أخرج
- ١٤٤ حمزة بن علي الرعش
- ٣٨ حمزة بن عيسى بن محمد بطحاني
- ٣٨ حمزة بن قاسم بن محمد بطحاني
- ١١٨ حمزة بن محمد بن عبدالله الثالث
- ٧٦، ٧٢ حمزة بن موسى عليه السلام
- ١٠٢ حمزة بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٥٣ داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٦٠ داود بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ٥٤ داود بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٦٧، ٣٧ داود بن حسن مشي
- ٥٤ داود بن سليمان بن عبدالله بن موسى الجون
- ٣٨ داود بن علي بن عيسى بن محمد بطحاني
- ٦٧ داود بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مشي
- ٥٣ داود بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ داود بن موسى الثاني
- ٧٩ رضا بن قاسم بن ابراهيم عسكري
- ١٧٣ زيد بن جعفر بن عبدالله رأس المنذر
- ٣٤ زيد بن امام حسن عليه السلام
- ٣٧ زيد بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام

- زید بن حسین نسابه ۱۰۵
- زید شهید بن زین العابدین علیه السلام ۹۶، ۶۸
- زید بن صالح بن موسی الثاني ۵۴
- زید بن علی بن حسین ذو العبرة ۱۰۲
- زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری ۴۰
- زید بن عیسی بن زید الشهید ۱۰۶
- زید بن عیسی بن یحیی بن حسین ذو العبرة ۱۰۳
- زید بن موسی علیه السلام ۸۳، ۷۲
- سلیمان بن ابراهیم بن یحیی بن عبدالله بن موسی الجون ۵۲
- سلیمان بن حسن بن داود بن موسی الثاني ۵۵
- سلیمان بن حسن بن عبدالله بن محمد شاهر ۵۲
- سلیمان بن حسن بن محمد بن موسی الثاني ۵۵
- سلیمان بن حسین أصغر ۱۱۵
- سلیمان بن داود بن حسن متنی ۶۷
- سلیمان بن سلیمان بن حسین أصغر ۱۴۶
- سلیمان بن عبدالله بن حسن متنی ۵۹، ۴۸
- سلیمان بن عبدالله بن موسی الجون ۵۲
- سلیمان بن علی بن محمد بن موسی الثاني ۵۶
- صالح بن أحمد بن عبدالله بن موسی الجون ۵۳
- صالح بن عبدالله بن موسی الجون ۵۲
- صالح بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف ۱۷۷
- صالح بن موسی الثاني ۵۴

- صالح بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
 طاهر بن جعفر كذاب ٧٣
 طاهر بن زيد بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٣
 طاهر بن يحيى النساب ١٤٢
 طاهر بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤
 عباس بن اسحاق بن موسى عليه السلام ٨٣
 عباس بن حسن بن عبدالله بن عباس شهيد ١٧٥
 عباس بن عبدالله بن حسن الفطس ١٦٣
 عباس شهيد ابن علي عليه السلام ١٧٤ ، ٣٤
 عباس بن فضل بن حسن بن عبدالله بن عباس شهيد ١٧٥
 عباس بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
 عباس بن موسى عليه السلام ٨٣ ، ٧٢
 عباس بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤
 عبدالرحمن شجري بن قاسم بن حسن أمير ٣٧
 عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بطحاني ٣٨
 عبدالرحمن بن محمد بطحاني ٣٧
 عبدالعظيم بن عبدالله بن علي بن حسن بن زيد ٤٢
 عبدالله بن ابراهيم بن عبدالله رأس المذري ١٧٣
 عبدالله بن أحمد الدخ ٩٥
 عبدالله بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض ٦١
 عبدالله بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٤
 عبدالله بن ادريس بن موسى الثاني ٥٤

- عبدالله بن جعفر بن عبدالله رأس المذری ۱۷۳
 عبدالله رأس المذری بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه ۱۷۲
 عبدالله بن جعفر بن محمد حنفیه ۱۷۲
 عبدالله بن حسن أقطس ۱۶۳، ۱۶۰
 عبدالله بن حسن مثنی ۴۸، ۳۶
 عبدالله بن حسن بن ابراهیم قتیل باخمیری ۵۱
 عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنی ۶۷
 عبدالله بن حسن بن حسن أقطس ۱۶۳
 عبدالله بن حسن بن داود بن موسی الثاني ۵۵
 عبدالله بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام ۳۷
 عبدالله بن حسن بن عبدالله بن محمد شاعر ۵۲
 عبدالله بن حسن بن عبدالله بن عباس شهید ۱۷۵
 عبدالله بن حسن بن محمد بن عبدالله أشتر ۴۹
 عبدالله بن حسین علیه السلام ۱۷۱
 عبدالله حقیقی بن حسین أصغر ۱۱۵
 عبدالله بن حسین بن اسماعیل بن حسین بنفوح ۹۴
 عبدالله بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسی الجون ۵۴
 عبدالله بن داود بن سلیمان بن عبدالله بن موسی الجون ۵۴
 عبدالله باهر بن زین العابدین علیه السلام ۹۴، ۶۸
 عبدالله بن علی بن حسن بن زید حسنی ۴۲
 عبدالله بن علی بن حسین بن محمد بن موسی الثاني ۵۶
 عبدالله بن علی بن موسی الثاني ۵۴

- عبدالله بن محمد الشاعر ٥٢
- عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر ١٤٤
- عبدالله اشتر بن محمد بن عبدالله بن حسن مثنى ٤٩
- عبدالله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦
- عبدالله بن محمد بن موسى الثاني ٥٥
- عبدالله بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن حسن مثنى ٥٩
- عبدالله بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
- عبدالله بن موسى عليه السلام ٨٢، ٧٢
- عبدالله بن موسى الجون ٥٢
- عبدالله بن يحيى النسابة ١٤٢
- عبدالله بن يحيى بن موسى الثاني ٥٤
- عبدالله بن يحيى بن هاشم بن سليمان . . موسى الثاني ٥٥
- عبدالله بن أحمد بن علي العريضي ٨٥
- عبدالله بن إدريس بن موسى الثاني ٥٤
- عبدالله أعرج ابن حسين أصغر ١١٥
- عبدالله بن طاهر بن يحيى النسابة ١٤٣
- عبدالله بن عباس شهيد ١٧٥
- عبدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٨
- عبدالله الثاني بن علي بن عبدالله أعرج ١١٧
- عبدالله الثالث بن علي بن عبدالله الثاني ١١٨
- عبدالله بن محمد بن عبدالله الثالث ١١٨
- عبدالله بن محمد بن عمر أطرف ١٧٦

- ۴۰ علي بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجري
- ۱۱۷ علي بن ابراهيم بن علي بن عبيدالله أعرج
- ۱۷۶ علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ۱۰۶ علي بن أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
- ۶۱ علي بن ادريس بن ادريس بن عبيدالله المحض
- ۴۱ علي بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۸۴ علي بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام
- ۷۳ علي بن جعفر كذاب
- ۱۷۳ علي بن جعفر بن عبيدالله رأس المدرى
- ۱۶۰ علي بن حسن أفلح
- ۶۵ علي بن حسن مثلث
- ۶۴ علي بن حسن بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم الفهر
- ۱۶۲ علي بن حسن بن حسن أفلح
- ۶۳ علي بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الفهر
- ۳۷ علي بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۱۱۲ علي بن حسن بن علي بن عمر أشرف
- ۸۲ علي بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب
- ۱۷۱ علي أصغر بن حسين عليه السلام
- ۱۷۱ علي أكبر بن حسين عليه السلام
- ۱۱۵ علي بن حسين أصغر
- ۱۰۲ علي بن حسين ذوالعبرة
- ۶۸ علي بن حسين زين العابدين عليه السلام

- ١٠٧ علي بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد
- ٢٨ علي بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني
- ٥٦ علي بن حسين بن محمد بن موسى الثاني
- ٧٧ علي بن حسين بن موسى بن محمد أخرج
- ٣٧ علي بن حسين بن هارون بن محمد بطحاني
- ٧٦ علي بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ٥٤ علي بن داود بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون
- ٥٤ علي بن داود بن سليمان بن عبد الله بن موسى الجون
- ١٥٩ ، ٦٨ علي أصغر ابن زين العابدين عليه السلام
- ٨٤ ، ٧٠ علي العريضي ابن الصادق عليه السلام
- ٤٠ علي بن عبد الرحمن شجري
- ١٧٢ علي بن عبد الله رأس المنذري
- ٩٥ علي بن عبد الله بن حسين بن اسماعيل بن حسين بنفج
- ١٤٤ علي المرعشي بن عبد الله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ١٧٧ علي بن عبد الله بن محمد بن عمر أطرف
- ٥٧ علي بن عبد الله بن محمد بن موسى الثاني
- ١١٦ علي بن عبيد الله أخرج
- ١١٧ علي بن عبيد الله الثاني
- ١١٨ علي بن عبيد الله الثالث
- ٦٨ علي بن عبيد الله بن عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى
- ١١١ علي بن عمر أشرف
- ١٦١ علي بن عمر بن حسن أنطس

- ۳۸ علي بن عيسى بن محمد بطحاني
- ۱۰۳ علي بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ۸۷ علي بن قاسم بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ۵۵ علي بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ۱۰۲ علي بن محمد أنصاسي
- ۳۷ علي بن محمد بطحاني
- ۱۷۲ علي بن محمد حنفي
- ۸۵ علي بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ۵۳ علي بن محمد بن أحمد بن عباد بن موسى الجون
- ۱۷۷ علي بن محمد بن عباد بن محمد بن عمر أطرف
- ۱۱۲ علي بن محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف
- ۵۵ علي بن محمد بن موسى الثاني
- ۷۹ علي بن محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ۵۳ علي بن محمد بن يحيى بن عباد بن موسى الجون
- ۵۴ علي بن موسى الثاني
- ۷۲ علي بن موسى الرضا عليه السلام
- ۳۷ علي بن هارون بن محمد بطحاني
- ۱۴۲ علي بن يحيى النسابة
- ۱۰۴ علي بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ۶۰ عمر بن ادريس بن ادريس بن عباد الله المحض
- ۱۶۱ ، ۱۶۰ عمر بن حسن أقطس
- ۱۱۰ ، ۶۸ عمر أشرف ابن زين العابدين عليه السلام

- ١٧٥ عمر أطرف ابن علي عليه السلام
- ١١١ عمر بن علي بن عمر أشرف
- ١٦١ عمر بن علي بن عمر بن حسن أظلم
- ١٧٧ عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ١٧٦ عمر بن محمد بن عمر أطرف
- ١١٢ عمر بن محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف
- ١٠٢ عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٥ عمر بن يحيى بن حسين نسابه
- ٦٠ عيسى بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ١٠٦، ١٠٠ عيسى بن زيد شهيد
- ١٧٢ عيسى بن عبدالله رأس المنذري
- ١٧٧ عيسى بن عبدالله بن عمر أطرف
- ١٤٥ عيسى بن علي بن حسين أصغر
- ٥٤ عيسى بن علي بن موسى الثاني
- ٣٨، ٣٧ عيسى بن محمد بطحاني
- ١٠٢ عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٧٥ فضل بن حسن بن عبدالله بن عباس شهيد
- ٧٩ قاسم بن ابراهيم عسكري
- ٦٤ قاسم بن ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم القمري
- ٦٠ قاسم بن ادريس بن ادريس بن عبدالله المحض
- ٧٤ قاسم بن ادريس بن جعفر كذاب
- ٥٤ قاسم بن ادريس بن داود بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجوني

- ١٠٧ قاسم بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ١٦٢ قاسم بن حسن بن حسن أنطس
- ٣٧ قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ٤٩ قاسم بن حسن بن محمد بن عبدالله أشر
- ٧٦ قاسم بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ٨٣ قاسم بن عباس بن موسى عليه السلام
- ١٧٣ قاسم بن عبدالله رأس المذرى
- ١١١ قاسم بن علي بن عمر أشرف
- ٣٨١٣٧ قاسم بن محمد بطحاني
- ٨٧ قاسم بن محمد بن الصادق عليه السلام
- ١٧٧ قاسم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر أطرف
- ٥٥ قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ٥٣ قاسم بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٣٧ قاسم بن هارون بن محمد بطحاني
- ١٠٢ قاسم بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٢ قاسم بن يحيى بن حسين بن حسين ذوالعبرة
- ١٠٤ قاسم بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ٧٩ كفاكي بن قاسم بن ابراهيم عسكري
- ١٧٣ محمد بن ابراهيم بن عبدالله رأس المذرى
- ٤٠ محمد بن ابراهيم بن علي بن عبدالرحمن الشجرى
- ٨١ محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٥٣ محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون

- ٨٤ محمد بن أحمد بن علي العريضي
 ١٠٦ محمد بن أحمد بن عيسى بن زيد شهيد
 ٧٥ محمد بن أحمد بن موسى المبرقع
 ٨٣ محمد بن أحمد بن هارون بن موسى عليه السلام
 ٨٧ محمد بن اسحاق بن الصادق عليه السلام
 ٤١ محمد بن اسماعيل بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
 ٨٤ محمد بن اسماعيل بن الصادق عليه السلام
 ٩٤ محمد بن اسماعيل بن محمد بن عبدالله باهر
 ١٠٧ محمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زيد شهيد
 ٦٧ محمد بن حسن بن جعفر بن حسن مثني
 ٦٣ محمد بن حسن بن حسن بن اسماعيل بن ابراهيم الفهر
 ١٤٤ محمد بن حسن بن حسين أصغر
 ١١٢ محمد بن حسن بن علي بن عمر أشرف
 ٣٩ محمد بن حسن بن قاسم بن محمد بطحاني
 ٨٢ محمد بن حسن بن محمد بن ابراهيم المجاب
 ١٦٢ محمد بن حسين بن حسن أطلس
 ٨٦ محمد بن حسين بن علي بن محمد بن الصادق عليه السلام
 ١٠٧ محمد بن حسين بن عيسى بن زيد شهيد
 ٣٨ محمد بن حسين بن عيسى بن محمد بطحاني
 ٨١ محمد بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
 ٥٦ محمد بن حسين بن محمد بن موسى الثاني
 ٧٧ محمد بن حسين بن موسى بن محمد أعرج

- ۱۱۶ محمد بن حمزة بن عبدالله أخرج
- ۵۴ محمد بن داود بن موسى الثاني
- ۱۰۷، ۱۰۰ محمد بن زيد شهيد
- ۱۰۲ محمد بن زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة
- ۶۷ محمد بن سليمان بن داود بن حسن مثنى
- ۶۰ محمد بن سليمان بن عبدالله بن حسن مثنى
- ۸۵، ۷۰ محمد بن الصادق عليه السلام
- ۵۲ محمد الشاعر بن صالح بن عبدالله بن موسى الجوني
- ۵۴ محمد بن صالح بن موسى الثاني
- ۱۴۳ محمد بن طاهر بن يحيى النسابه
- ۳۶ محمد بن طلحه
- ۴۹ محمد بن عبدالله أختل
- ۹۴ محمد بن عبدالله باهر
- ۱۶۳ محمد بن عبدالله بن حسن أنطس
- ۴۸ محمد ابن عبدالله بن حسن مثنى
- ۵۱ محمد بن عبدالله بن حسن بن ابراهيم قتيل باخمري
- ۱۷۷ محمد بن عبدالله بن عمر أطرف
- ۱۴۴ محمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسين أصغر
- ۵۷ محمد بن عبدالله بن محمد بن موسى الثاني
- ۸۲ محمد بن عبدالله بن موسى عليه السلام
- ۱۱۶ محمد بن عبدالله أخرج
- ۱۱۸ محمد بن عبدالله الثالث

- ٦٨ محمد بن عبيد الله بن عبد الله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى
 ١٢٢ محمد بن عبيد الله بن محمد بن عبيد الله الثالث
 ١٧٣، ٣٣ محمد الحنفية ابن علي عليه السلام
 ٨٤ محمد بن علي العريضي
 ١٧٦ محمد بن علي بن ابراهيم بن عمر بن محمد بن عمر أطرف
 ١١٨ محمد بن علي بن عبيد الله الثاني
 ١٦١ محمد بن علي بن عمر بن حسن أفطس
 ١٠٣ محمد بن علي بن محمد اقساسي
 ٥٣ محمد بن علي بن محمد بن أحمد بن عبد الله بن موسى الجون
 ٥٦ محمد بن علي بن محمد بن موسى الثاني
 ١٧٦ محمد بن عمر أطرف
 ١١٢ محمد بن عمر بن علي بن عمر أشرف
 ١٠٥ محمد بن عمر بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
 ١٠٥ محمد بن عمر بن يحيى بن حسين نسابه
 ١٠٦ محمد بن عيسى بن زيد شهيد
 ٣٨ محمد بن عيسى بن محمد بطحاني
 ١٠٣ محمد بن عيسى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
 ١٧٥ محمد بن فضل بن حسن بن عبيد الله بن عباس شهيد
 ٧٩ محمد بن قاسم بن ابراهيم عسكري
 ٣٧ محمد بطحاني بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
 ١١٢ محمد بن قاسم بن علي بن عمر أشرف
 ٣٨ محمد بن قاسم بن محمد بطحاني

- ۷۶ محمد بن قاسم بن حمزة بن موسى عليه السلام
- ۵۵ محمد بن قاسم بن محمد بن موسى الثاني
- ۱۰۲ محمد بن محمد اقباسي
- ۱۰۷ محمد بن محمد بن زيد شهيد
- ۱۱۷ محمد بن محمد بن عبيدالله اهرج
- ۱۱۸ محمد بن محمد بن عبيدالله الثالث
- ۴۰ محمد بن محمد بن قاسم بن محمد بطحاني
- ۵۳ محمد بن محمد بن يحيى بن عبيدالله بن موسى الجون
- ۸۱ ، ۷۲ محمد بن موسى عليه السلام
- ۵۴ محمد بن موسى الثاني
- ۷۵ محمد بن موسى البرقع
- ۷۷ محمد اهرج ابن موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ۳۷ محمد بن هارون بن محمد بطحاني
- ۱۴۲ محمد بن يحيى النسابة
- ۱۰۲ محمد اقباسي ابن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ۵۹ محمد بن يحيى بن عبيدالله بن حسن مشي
- ۵۲ محمد بن يحيى بن عبيدالله بن موسى الجون
- ۵۴ محمد بن يحيى بن موسى الثاني
- ۵۲ محمد بن يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون
- ۳۶ منظور بن زيان
- ۷۷ موسى بن ابراهيم بن موسى عليه السلام
- ۸۳ موسى بن اسماعيل بن موسى عليه السلام

- ٧٠ موسى بن جعفر الصادق عليه السلام
- ١٧٣ موسى بن جعفر بن عبدالله رأس المنذرى
- ٨٣ موسى بن جعفر بن موسى عليه السلام
- ٨٣ موسى بن زيد بن موسى عليه السلام
- ٥٣ موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥١٠٤٨ موسى الجون ابن عبدالله بن حسن مشى
- ٨٢ موسى بن عبدالله بن موسى عليه السلام
- ٥٤٠٥٢ موسى الثانى بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٤٥ موسى بن علي بن حسين أصغر
- ٣٨٠٣٧ موسى بن محمد بطحاني
- ٧٢ موسى المبرقع ابن محمد النقي عليه السلام
- ٦٧ موسى بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن مشى
- ٥٤ موسى بن يحيى بن موسى الثانى
- ١٠٤ موسى بن يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٨١ ميمون بن حسين بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن موسى عليه السلام
- ٥٣ ميمون بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله موسى الجون
- ٥٣ نافع بن موسى بن صالح بن محمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٧٣ هارون بن جعفر كذاب
- ٣٧ هارون بن محمد بطحاني
- ٨٣٠٧٢ هارون بن موسى عليه السلام
- ٥٥ هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثانى
- ٦١ يحيى بن اندريس بن اندريس بن عبدالله المحض

- ٧٣ يحيى بن جعفر كذاب
- ١٤٢ يحيى النساب ابن حسن بن جعفر بن عبيد الله أخرج
- ١٠٢ يحيى بن حسين ذو العبرة
- ١٠٥ يحيى بن حسين نسابه
- ١٠٠ يحيى بن زيد شهيد
- ٥٨٠٤٨ يحيى بن عبدالله بن حسن مشي
- ١٧٧ يحيى بن عبدالله بن عمر أطرف
- ٥٢ يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ١٢٢ يحيى بن عبيد الله بن محمد بن عبيد الله الثالث
- ١٠٣ يحيى بن عيسى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ٥٣ يحيى بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٢ يحيى بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ يحيى بن موسى الثاني
- ٥٥ يحيى بن هاشم بن سليمان بن حسن بن محمد بن موسى الثاني
- ١٠٢ يحيى بن يحيى بن حسين ذو العبرة
- ١٤٣ يعقوب بن طاهر بن يحيى النساب
- ٥٢ يوسف بن ابراهيم بن موسى الجون
- ١٢٢ يوسف بن عبيد الله بن محمد بن عبيد الله الثالث
- ٥٢ يوسف بن محمد بن يحيى بن عبدالله بن موسى الجون
- ٥٤ يوسف بن يحيى بن موسى الثاني

فهرست اقباب

- ۶۸ أدرع - محمد هيدالله بن عبدالله بن حسن
- ۹۴ أرقط - محمد بن هيدالله الباهر
- ۴۹ اشتر كابلی - عبدالله بن محمد نفس زكيه
- ۱۱۰ أشرف - عمر بن امام زين العابدين عليه السلام
- ۹۵ أصم - حمزة بن عبدالله بن حسين بن اسماعيل
- ۳۴ أطرف - عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام
- ۱۱۵ أهرج - هيدالله بن حسين أصغر
- ۱۵۹ أظفوس - حسن بن علي بن زين العابدين عليه السلام
- ۱۰۲ اقساسى - محمد بن يحيى بن حسين ذوالعبرة
- ۶۸ باعر - علي بن هيدالله بن عبدالله بن حسن
- ۹۴ باهر - عبدالله بن امام زين العابدين عليه السلام
- ۳۹ بصرى - حسن بن قاسم بن محمد بطحاني
- ۳۷ بطحاني - محمد بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام
- ۹۴ بنفسج - حسين بن اسماعيل بن محمد أرقط

- ۶۳ نج - حسن بن اسماعیل بن ابراهیم غمر
 ۱۱۶ جوانی - محمد بن عبیدالله أعرج
 ۸۶ جور - محمد بن حسین بن علی الحارثی
 ۵۱، ۴۸ جون - موسی بن عبیدالله محض
 ۸۵ حارث - علی بن محمد بن صادق عليه السلام
 ۱۱۶ الحجة - جعفر بن عبیدالله أعرج
 ۵۵ حرانی - حسن بن محمد بن موسی الثاني
 ۳۳ حمیه - محمد بن علی بن أبي طالب عليه السلام
 ۱۶۰ خرنزی - علی بن حسن أطلس
 ۱۰۷ خطیب - محمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زید شهید
 ۹۴ دخ - اسماعیل بن اسماعیل بن محمد أرقط
 ۹۵ درداد - علی بن عبیدالله بن حسین بن اسماعیل
 ۶۳ دیاج - اسماعیل بن ابراهیم غمر
 ۸۵ دیاج - محمد بن امام جعفر صادق عليه السلام
 ۱۰۰ ذوالعبرة - حسین بن زید شهید
 ۱۷۲ رأس المنزري - عبیدالله بن جعفر بن عبیدالله
 ۶۴ الرسي - قاسم بن ابراهیم طباطبا
 ۵۳ سراج - یحیی بن محمد بن أحمد بن عبیدالله بن موسی الجون
 ۱۰۷ سکین - أحمد بن جعفر بن محمد بن محمد بن زید شهید
 ۶۷ سلیق - محمد بن حسن بن جعفر بن حسن متنی
 ۱۴۴ سلیق - محمد بن عبیدالله بن محمد بن حسن بن حسین أصغر
 ۱۷۷ سماکی - حمزة بن أحمد بن عبیدالله

- الشبيه - زيد بن علي بن حسين ذوالعبرة ١٠٢
- الشبيه - قاسم بن محمد بن صادق عليه السلام ٨٧
- شجرى - عبدالرحمن بن قاسم بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٣٧
- شديد - علي بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٢
- صاحب ديلم - يحيى بن عبدالله محض ٥٨ ، ٤٨
- طاووس - محمد بن اسحاق بن حسن بن محمد ٦٧
- طباطبأ - ابراهيم بن اسماعيل بن ابراهيم خمر ٦٣
- طى خوار - حسن بن علي بن أحمد بن علي نازكى ٤٢
- حقيقى - عبدالله بن حسين أصغر ١١٥
- العمق - علي بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
- عويد - محمد بن علي بن عبدالله رأس المذرى ١٧٣
- فدار - جعفر بن حسن بن جعفر بن حسن مثنى ٦٧
- فضاره - حسين بن عيسى بن زيد شهيد ١٠٦
- خمر - ابراهيم بن حسن بن حسن عليه السلام ٦٣ ، ٣٦
- قتيل باخمري - ابراهيم بن عبدالله محض ٤٨
- كذاب - جعفر بن امام علي النقي عليه السلام ٧٣
- كتيب - علي بن قاسم بن يعقوب بن سليمان حرانى ٥٥
- كتيله - علي بن يحيى بن يحيى بن حسين ذوالعبرة ١٠٤
- كشيش - جعفر بن محمد بن أحمد بن عبدالله بن موسى الجون ٥٣
- كوكى - اسحاق بن حسن بن زيد بن حسن عليه السلام ٤٣
- مؤتم الاشبال - عيسى بن زيد شهيد ١٠٠
- مؤمن - اسحاق بن صادق عليه السلام ٨٧

- ۷۲ مبرقع - موسی بن محمد التقی علیه السلام
- ۱۷۷ متطبب - علی بن محمد بن عبدالله
- ۶۵، ۳۷ مثلث - حسن بن حسن بن حسن علیه السلام
- ۳۴ منی - حسن بن حسن علیه السلام
- ۵۶ محترق - حسن بن محمد بن حسن امیر
- ۴۸، ۳۶ محض - عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام
- ۱۰۶ مخفی - احمد بن عیسی بن زید شهید
- ۱۴۴ مرعش - علی بن عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین اصغر
- ۵۳ معارقی - اسحاق بن حسن بن علی عمق
- ۱۰۶ مکفل - محمد بن احمد مخفی
- ۱۶۰ مکفوف - حسن بن حسن افطس
- ۱۷۷ ملک - جعفر بن محمد بن عبدالله
- ۱۷۷ منجورانی - عمرو بن محمد بن عبدالله
- ۴۱ نازکی - علی بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن علیه السلام
- ۴۸ نفس زکیه - محمد بن عبدالله محض
- ۸۲ یمانی - محمد بن عبدالله بن موسی علیه السلام

فهرست اماکن و شهرها

۱۶۶، ۱۶۱	آبه
۱۹، ۱۷، ۱۱، ۱۰، ۹	آذربایجان
۱۳	آستارا
۱۱۴، ۱۱۳، ۴۹، ۳۸	آمل
۸۵، ۱۴	ابرکوه
۱۰۷، ۹۵، ۴۶، ۴۵، ۴۳، ۴۲، ۴۱	ابهر
۸۳	ارجان
۳۰، ۲۲، ۱۰	اردبیل
۱۷۷، ۱۴۳، ۸۴، ۷۹، ۴۹، ۳۹، ۳۸، ۳۰	استرآباد
۱۵۷	اسفراین
۱۶۲، ۱۶۱، ۷۵، ۶۴، ۶۲، ۵۷، ۳۹، ۲۳، ۱۹، ۱۸، ۱۴	اصفهان
۱۷	بخارا
۱۶۳	بروجرد
۶۸، ۵۱، ۵۰، ۴۸	بصره

۱۰۴، ۱۰۳، ۸۳، ۷۹، ۷۵، ۶۷، ۵۹، ۴۰، ۲۸، ۱۵، ۱۳، ۱۲	بغداد
۱۲۲	
۱۷۷، ۱۷۶، ۱۴۲، ۹۹، ۶۲	بلخ
۱۰۵، ۹۱، ۷۷، ۲۹، ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۲، ۱۱	تبریز
۱۶۵، ۸۴	تفرش
۴۱	تهران
۱۶۱، ۸۵	جرجان
۹۹	جوزجانان
۱۴۳، ۸۲، ۸۱	حدائق
۱۷۵، ۸۳، ۸۲، ۶۶، ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱	حجاز
۸۸	حلب
۱۷۸، ۱۶۳، ۱۴۳، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۰۶، ۸۳، ۸۱، ۷۴، ۶۸	حاء
۹۲، ۱۵	حویزه
۱۱۵، ۱۰۶، ۷۰، ۵۱، ۴۹، ۳۱، ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۴	خراسان
۱۷۷، ۱۲۴	
۱۳	خوار
۱۶، ۱۵	خوزستان
۱۹، ۱۵، ۱۴	خوی
۱۳	دماوند
۶۹	دمشق
۱۱۳، ۵۹، ۵۸	دیلم
۶۸	رامهرمز

راوند	۶۷
رشت	۲۹، ۲۰
رودبار	۳۹
ری	۱۴۴، ۹۸، ۹۵، ۸۷، ۸۲، ۴۲، ۴۰، ۳۸، ۳۷
زنجان	۹۵
ساری	۱۶۳، ۸۲
ساوه	۱۶۷، ۱۶۵، ۱۶۱
سبزوار	۱۱۳، ۱۰۸، ۱۰۶، ۹۴، ۸۰، ۷۵، ۷۴، ۶۲، ۶۱، ۵۷
	۱۶۳، ۱۵۶، ۱۵۲، ۱۴۶، ۱۴۲، ۱۳۷، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۴
سمرقند	۵۷، ۵۶
سمنان	۱۱۷، ۴۲، ۱۳
سند	۴۹
سوربه	۱۲۲
شام	۱۷۸، ۱۷۳، ۱۴۳، ۱۲۱، ۱۰۳، ۸۳، ۷۱، ۴۲، ۷
شمیران ری	۹۰
شوشتر	۱۵
شیراز	۱۷۵، ۱۰۷، ۸۲، ۷۹، ۱۶
شیروان	۲۹، ۲۸، ۲۰، ۱۶، ۱۱، ۹
صعید مصر	۴۰
صیدا	۷۳
طارم	۴۱، ۱۴
طالقان	۹۹

طبرستان ۱۶، ۳۸، ۴۰، ۴۷، ۴۴، ۷۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۴، ۱۷۷	
طبرس ۱۴، ۷۲	
طرابلس ۴۷	
عراق ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۴، ۴۰، ۵۱، ۶۶، ۶۷، ۱۱۶، ۱۷۷	
فارس ۱۲، ۱۳، ۳۰	
فراهمان ۸۴، ۱۶۵	
فیروزکوه ۱۳، ۹۰	
غزوین ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۹۵، ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۷۳	
قم ۱۳، ۷۵، ۹۱، ۹۵، ۱۱۲، ۱۷۳	
کابل ۴۹	
کلشان ۱۶، ۴۰، ۶۲	
کلغمین ۳۹، ۷۴	
کرمان ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۷، ۵۵، ۶۵، ۸۹، ۹۵، ۱۶۵	
کوفه ۱۵، ۴۳، ۴۹، ۵۱، ۶۴، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۷۳	
کوه کیلویه ۱۶	
گیلان ۳، ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۲۸	
ماوراءالنهر ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۵۱	
مدینه ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۸، ۵۸، ۶۶، ۸۴، ۱۵۵	
مراغه ۶۷	
مرو ۱۷، ۱۸	
مشهد مقدس ۱۷، ۷۵، ۷۷، ۱۱۳، ۱۴۶، ۱۶۹	
مصر ۳۵، ۴۰، ۶۲، ۶۷، ۷۳، ۸۲، ۸۷، ۱۲۲، ۱۴۶، ۱۷۴	

۱۷۷، ۱۷۵، ۱۴۶، ۸۳، ۶۱، ۶۰	مغرب
۸۵، ۶۲، ۵۶، ۵۴، ۵۱، ۳۷، ۳۵	مکه
۱۷۳، ۵۹	موصل
۱۷۸، ۱۷۷، ۴۰	مولتان
۱۵۲، ۷۴، ۶۱، ۵۷	نائبین
۱۱۸، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۲، ۸۳، ۷۹، ۴۰، ۳۹، ۱۵	نجف اشرف
۱۶۳، ۱۶۱، ۱۲۴، ۱۲۰	
۱۱	بخجوان
۸۷، ۶۷	نصیبین
۱۶۸	نطنز
۱۶۴، ۱۵۶، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۶، ۹۸، ۸۰، ۴۷، ۴۵، ۳۸	نیشابور
۱۶۹، ۱۶۸	
۱۴۸، ۱۴۵، ۱۲۴، ۱۰۹، ۹۳، ۴۵، ۳۱، ۳۰، ۱۸	هرات
۸۰	هزار جویب
۶۷، ۳۹	همدان
۴۰، ۲۸	هند
۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۰۳	واسط
۴۷	ورامین
۱۵۲، ۱۳۹، ۱۲۶، ۸۵، ۸۴، ۵۷، ۱۶، ۱۴	یزد
۵۲	یمامه
۵۴، ۵۳	یمس
۵۳، ۵۱	ینبع

فهرست نسایین مذکور در کتاب

۱۷۷، ۳۵	ابن خداع نسابه
۸۳، ۴۲	ابن طباطبای
۱۲۰، ۸۷، ۷۴، ۷۲، ۷۰، ۶۶، ۶۱، ۵۵	ابن عنبه حسنی داوودی
۱۷۶، ۱۴۶	
۱۷۸، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۵۹، ۱۰۳، ۸۶، ۴۲	أبو الحسن عمری
۱۴۲	أبو الحسين يحيى النسابه
۱۷۳	أبو علي محمد نسابه
۱۴۷	أبوالمجد مرعشی استاد مؤلف
۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۳، ۱۵۹، ۱۱۵، ۵۱، ۳۵	أبو نصر بخاری
۱۷۸	بيهقي
۱۰۰، ۶۳	تاج الدين ابن معيه
۱۰۵	حسين بن أحمد محدث
۱۴۲، ۴۸	دندانى نسابه
۱۰۲	زيد الشيبه النسابه

١٥٤ ، ١٤١	سراج الدين محمد قاسم مختاری
١٧٨ ، ١٥٩ ، ١٤٢ ، ١١٧ ، ٤٢ ، ٣٧	شيخ الشرف عبيدلي
١٤٤ ، ٩٣	عبدالقادر نسابه
١٤٤	عبدالكريم بن عبدالله نسابه
١١٢	علي بن أمّرج الحسيني العبيدلي
١١٢	عميد بن تقي الدين نسابه
٣٤	موضح نسابه



سراج الانساب

فهرست آیات و روایات

- تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتمز من تشاء وتنزل من
 تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير آل عمران : ٢٦ ص ١١
- وبقطعون ما أمر الله به أن يوصل وحد : ١٢ ص ١٦٠
- كل نفس ذائقة الموت أنبياء : ٣٥ ص ١٣٣
- ما تدري نفس بأي أرض تموت لقمان : ٣٤ ص ١٣٣
- قل لا أسألكم عليه أجراً الا المودة في القربى شوری : ٢٣ ص ٣
- أكرموا ذريتي الطالع لله والصالح لي ٣
- لم يكن لنا بعد الطف مصرع أعظم من الفخ ٦٦
- يا جابر انك ستميش حتى تدرك رجلاً من أولادی ٦٩

فهرست کتابها

انتصار لبني فاطمة الابرار ۱۵۹

روضة الشهداء حسين واعظ ۵۷

صلة الطالب ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۲

۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۹

۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۵، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳،

۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱

۱۲۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸

هيون اخبار الرضا صندوق ۷

فخرى قاضى مروزي ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۵۳، ۱۷۵

مبسوط سيد أبو الحسن عمرى ۱۰۳

المجدي ۳۳، ۳۷، ۵۱، ۸۶، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۳

۱۷۴، ۱۷۶

مشجر مرحوم محمد بن عبد الحميد نسابه ۱۷۸

اصطلاح اهل نسب

نسب القطع در اصطلاح علمای نسب یعنی از مادر دور افتاده اند، و اگر کسی

به دیشان منتسب شود نيکي تحقيق او بايد کرد، و در اثبات از آنچه وظيفة

احتياط است بجای بايد آورد، و بعضی تصور کرده اند که نسب القطع عبارت

از آن است که منقطع است و باطل اما نه چنان است ص ۶۰

«صح» این لفظ به قول شيخ الشرف العبدلی رحمه الله و ابن طباطبایا و أبو الحسن

العمري و بعضی از متقدمان عبارت از آن است که دعوی نسب ممکن الصحه

کنند و گواه بر آن نتوانند گذرانید و بعضی از متأخران گفته اند که عبارت از

امکان صحت است، و قول شيخ مذکور رحمه الله مکتب ایشان است ص ۴۲ - ۴۳